پندار نیک   گفتار نیک   کردار نیک

خرده اوستا

جزوی از نامهٔ مینوی

اوستا

تفسیر و تألیف

پور داود

از سلسلهٔ انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

و

انجمن ایران لیگ بمبئی

از نفقهٔ پشوتن مارکر

قیمت ۳۰ ریال

TO

ALL LOVERS OF TRUTH AND LEARNING

IN PERSIA

IN MEMORY OF MY BELOVED FATHER

FROM

HIS DUTIFUL SON

در سر صفحهٔ ٥٦ « یتا اهو » که از قطعات بسیار مشکله اوستا ست تفسیر شده است چندی پس از آن در طیّ تفسیر یسنا که این قطعه در فقرهٔ ۱۳ از فصل بیست و هفتم آن آمده دیگر باره باین دعا مرور کرده بمعنی ذیل که بنظر نگارنده صواب آمده منتقل شده است از خوانندگان این نامه خواهشمند است که آن را چنین اصلاح کنند:

" مانند سرور برگزیده همچنان از روي راستی سرور مینوی (میباشد زرتشت) کسی که کردار جهانی منش نیك را بسوی مزدا آورد و شهریاری از آنِ اهوراست آنکه بزرتشت شبانی درویشان داد "

یعنی همانطوری که زرتشت بزرگ و سرور (اَهُوْ سهر) برگزیده شده همانطور نیز او موافق قانون راستی بزرگ مینوی یاردو داور (رتو اسهر = رد) خداوندي است اوست که اعمال و طاعات بندگان پاك نیّت را تقدیم درگاه مزدا میکند و سلطنت خاص اهوراست آنکه زرتشت را نگاهبان بیچارگان قرار داد

غلطنامه

صفحه	سطر	نا درست	درست
۱٤	۲۹	منتهی العرب	منتهی الارب
۱۰	درفهرست کتب شمارهٔ ۱۸	Parsentract	Parsentractat
۱۵	,, شمارهٔ ۷۲	مفر ادات	مفردات
۱٦	,, شمارهٔ ۹۰	Govindâcharya	Govindâchârya
۲۵	در آخر سطر ۳	مینوی را	مینوی را که
۲٦	٤	سو کواری	سوکواری
۳۵	۱۲	دینکرد و نیز	دینکرد نیز
۳۹	پاورقی سطر ۱۹	writing	writings
۵۵	۲۲	انکثوش	انکهئوش
۵۹	۲	متآخر	متأخر
٦۷	۲	Upanayna	Upanayana
۱۰۹	پاورقی شمارهٔ ۲	این جمله از آخیر	این جمله اخیر
۱۲٤	پاورقی شمارهٔ ۳	بهم مربوط بهم اند	مربوط بهم اند
۱٤۰	۲۰	عنبری	عنبر
۱٤۵	٦	هوبوئیذی hubaodhi	هوبئوئیذی hubaoidhi
۱٦۱	پاورقی سطر ٦	frabereter	fraberetar
۱٦۱	پاورقی آخر سطر ۱۹	آنان	آنان که
۱٦۱	پاورقی سطر ۲٤	یزشته	یزشنه

فهرست مندرجات

صفحه

١

صفحه	سطر	نادرست	درست
١٦٥	پاورقی سطر ١٧	نیرو جرأت	نیرو و جرأت
١٧٢	پاورقی سطر ٨	فراخومرت و پر	فر اخومرت ویر
١٧٤	٦	این فقرات در اوستائی	این فقرات اوستائی
١٧٤	٧	این فقرات اوستائی	این فقرات در اوستائی
١٨٥	٢١	Proem	Prooem
١٩١	پاورقی سطر ١	[illegible] Xrthwa	[illegible] Xrathwa
٢٠٧	٤	[illegible]	[illegible]
٢١٢	١٢	اوزیشیرنَ	اوزیشیرینَ

صفحه

کتابهائی که استفاده شده است

کتب اوستا و پهلوی و پازند و کتب تفاسیر آنها   کتب فارسی و عربی

فرهنگهای اوستا و پهلوی و فارسی و عربی

۱ اوستا باهتمام اشپیگل: Avesta: Die Heiligen Schriften der Parsen. im Grundtexte sammt der Huzvâresch Übersetzung herausgegeben von Friedrich Spiegel II Bände; Wien 1853-1858.

بشمارهٔ ۵ و ۶ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۲۱ این فهرست نگاه کنید

۲ اوستا باهمام وسترگارد: Zendavesta or The Religious Books of the Zoroastrians, edited by N. L. Westergaard, Vol. I. Copenhagen 1852-54.

۳ اوستا باهتمام گلدنر: Avesta. Die Heiligen Bücher der Parsen herausgegeben von Karl F. Geldner; Stuttgart 1886-1895.

بشمارهٔ ۸۸ و ۸۹ این فهرست نگاه کنید

۴ وندیداد با تفسیر پهلوی (زند) باهتمام دستور هوشنگ جاماسپ: Vendidâd. Avesta text with Pahlavi translation and commentary. Vol. I—The Texts, Vol. II—Glossarial Index, edited by Dastoor Hoshang Jamasp; Bombay 1907.

۵ تفسیر اوستای اشپیگل: Avesta. Die Heiligen Schriften der Parsen. Aus dem Grundtexte übersetzt, mit steter Rücksicht auf die Tradition von F. Spiegel: III Bände; Leipzig 1852-1863.

۶ Commentar über das Avesta von F. Spiegel: II Bände; Wien 1864-1868. بشمارهٔ ۱ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و ۱۲۱ این فهرست نگاه کنید

۷ تفسیر اوستای دُهارله: Avesta. Livre sacré du Zoroastrisme, traduit du texte Zend par C. de Harlez; Paris 1881.

بشمارهٔ ۱۳ و ۹۱ نگاه کنید

۸ تفسیر اوستای دارمستتر: Le Zend-Avesta, Traduction nouvelle avec commentaire historique et philologique par James Darmesteter; III volumes; Paris 1892-1893.

بشمارهٔ ۸۴ و ۸۵ این فهرست نگاه کنید

۲۱ متون پازند: Pâzend Texts collected and collated by Edalji Kersâspji Antiâ; Bombay 1909. بشمارهٔ ۴۷ این فهرست نگاه کنید

۲۲ گنج شایگان، اندرز آذرباد مهراسپندان، ماتیگان شترنگ (شطرنج) اندرز خسرو کواتان (قبادان): Ganjoshâyagán, Andarze Áterpát Máráspandán, Mádigáne Chatrang and Andarze Khusroe Kavátán by Peshutan Dastur Behramji Sanjana; Bombay 1885.

۲۳ پند نامك وزرگ مهر (پند نامهٔ بزرجمهر): Notes sur quelques petits textes Pehlevis par West dans Le Muséon VI; Louvain 1887. بشمارهٔ ۱۲۷ این فهرست نگاه کنید

۲۴ اندرز آذرباد مهراسپندان ترجمهٔ دهارله: Le Livre des Conseils d'Aterpât-i Mansarspendân par de Harlez dans Le Muséon VI; Louvain 1887.

۲۵ اندرز آذرباد مهراسپندان ترجمهٔ مولر: Sitzungsberichte der Kais. Akademie der Wissenschaften in Wien, Band CXXXVI. VIII Beiträge zur Textkritik und Erklärung des Andarz i Āturpāt i Mahraspandān. Mit einer Deutschen übersetzung dieses Tracts von Friedrich Müller; Wien 1897.

۲۶ دینکرد، متن پهلوی و ترجمهٔ سنجانا: Dînkard, the original Pahlavi text with its transliteration in Zend characters—and in Roman characters—translated into English and Gujarati by Peshotan Dastur Behramji Sanjana and Darab Dastur Peshotan Sanjana; XVIII volumes; Bombay 1874-1926.*

۲۷ ترجمهٔ کتاب هشتم و نهم دینکرد بتوسط وست: Sacred Books of the East, by E. West, edited by Max Müller, Vol. XXXVII; Oxford 1892.

۲۸ ترجمهٔ کتاب پنجم و هفتم دینکرد بتوسط وست: SBE., Vol. XLVII, by West; Oxford 1897.

۲۹ بندهش، متن پهلوی با ترجمهٔ یوستی: Bundehesh. Herausgegeben, transcribirt, übersetzt und mit Glossar versehen von Ferdinand Justi; Leipzig 1868.
بشمارهٔ ۱۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ این فهرست نگاه کنید

بندهش ترجمهٔ وست: Sacred Books of the East, Vol. V, by West; Oxford 1880.

* شمس‌العلماء دستور دکتر داراب پشوتن سنجانا دستور بزرگ بمبئی در سن هفتاد و چهار سالگی در ۵ اوت ۱۹۳۱ مطابق ۱۳ ماه امرداد ۱۳۱۰ در بمبئی برحمت ایزدی پیوست

۹ تفسیر اوستای وُلف: Avesta. Die Heiligen Bücher der Parsen übersetzt auf der Grundlage von Chr. Bartholomae's Altiranischem Wörterbuch von Fritz Wolff; Strassburg 1910.

۱۰ تفسیر یشتهای لومل: Die Yäšt's des Avesta übersetzt und eingleitet von Hermann Lommel; Göttingen 1927.

۱۱ فرهنگ لغات اوستای یوستی: Handbuch der Zendsprache von Ferdinand Justi; Leipzig 1864.

بشمارهٔ ۲۹ و ۱۰۲ و ۱۰۳ این فهرست نگاه کنید

۱۲ فرهنگ لغات اوستای گیگر: Handbuch der Awestasprache von Wilhelm Geiger; Erlangen 1879.

بشمارهٔ ۱۸ و ٤٤ و ۸۷ این فهرست نگاه کنید

۱۳ فرهنگ لغات اوستای دُهارله: Manuel de la Langue de l'Avesta par de Harlez; Paris 1882.

۱۴ فرهنگ لغات اوستای کاوسجی ادلجی کانگا: Complete Dictionary of the Avesta Language by Kavasji Edalji Kanga; Bombay 1900.

۱۵ فرهنگ لغات ایران قدیم (فرس و اوستا) تألیف بارتولومه: Altiranisches Wörterbuch von Christian Bartholomae; Strassburg 1904.

۱۶ و باز از همین مؤلف: Zum Altiranischen Wörterbuch Nacharbeiten und Vorarbeiten; Strassburg 1906.

بشمارهٔ ۱۹ و ۷۵ و ۷٦ این فهرست نگاه کنید

۱۷ نیرنگستان ترجمهٔ سهراب جمشید جی بلسارا: Aêrpatastân and Nîrangastân translated by Sohrab Jamshedjee Bulsara; Bombay 1915.

۱۸ آئوگمدئچا ترجمهٔ گیگر: Aogemadaêčâ, ein Parsentract in Pâzend, Altbaktrisch und Sanskrit, herausgegeben, übersetzt von W. Geiger; Erlangen 1878.

بشمارهٔ ۱۲ و ٤٤ و ۸۷ این فهرست نگاه کنید

۱۹ وچرکرت دینیك: Arica XIII, zwei Stücke aus Vičarkart i Dēnīk; Arica XIV, die avestischen Texte des Vičarkart i Dēnīk von Chr. Bartholomae in Indogermanische Forschungen, herausgegeben von K. Brugmann und W. Streitberg, XI Band und XII Band; Strassburg 1900, 1901.

۲۰ زند خرده اوستا (تفسیر پهلوی خرده اوستا): Zand i Khūrtak Avistāk edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar; Bombay 1927.

۱۴۳ Nâmakihâ-î Mânúshchîhr, نامه های منوچهر متن پهلوی باهتمام دهابر: edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar; Bombay 1912.
ترجمهٔ نامه های منوچهر: وسط روست: SBE., Vol. XVIII, by West; Oxford 1882.

۱۴۴ یادگار زریران ترجمهٔ گیگر: Yātkār-i Zarīrān und sein Verhältnis zum Šah-nâme von Wilh. Geiger, 1890.

۱۴۵ کارنامهٔ اردشیر پاپکان ترجمهٔ نولدکه: Artachšîr-i Pâpakân aus dem Pehlevi übersetzt von Theodor Nöldeke; Göttingen 1879.*
بشمارهٔ ۱۱٤ این فهرست نگاه کنید

۱۴۶ کارنامهٔ اردشیر پاپکان، متن پهلوی با ترجمهٔ دستور داراب پشوتن سنجانا: Kàrnàmê î Artakhshir î Pâpakàn, The original Pahlavi text edited with a transliteration in Roman characters, translations into English and Gujarati by Darab Dastur Peshotan Sanjana; Bombay 1896.

۱۴۷ کارنامهٔ اردشیر پاپکان متن پهلوی با ترجمهٔ آنتیا: Kârnâmak-i Artakhshîr Pâpakân. The original Pahlavi text, with transliteration in Avesta characters, translations into English and Gujarati and Selections from the Shâhnâmeh, by Edalji Kersâspji Antiâ; Bombay 1900. بشمارهٔ ۲۱ این فهرست نگاه کنید:

۱۴۸ هوسرو کواتان ورتك (خسرو انوشیروان پسر قباد و غلامش) متن پهلوی با ترجمهٔ جمشید جی مانکجی اُون والا: The Pahlavi text "King Husrav and his Boy" published with its transcription, translation and copious notes by Jamshedji Maneckji Unvala; Paris.

۱۴۹ روایات داراب هرمزدیار در دو جلد باهتمام هیربد مانکجی رستم جی اون والا Unvâlâ چاپ بمبئی ۱۹۲۲ میلادی

۵۰ مجموعه ای از روایات در دو جلد، نسخهٔ خطی

۵۱ صد در نثر و صد در بندهش باهتمام هیربد بهمن جی نوشیروانجی دهابر Dhabhar چاپ بمبئی ۱۹۰۹

۵۲ علمای اسلام باهتمام مول چاپ پاریس ۱۸۲۹: Fragmens relatifs à la religion de Zoroastre par Jules Mohl; Paris 1829.

---

* پروفسور نولدکه Nöldeke در سن نود و پنج سالگی در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ مطابق ۸ دی ماه ۱۳۰۹ در کارلس‌روهه Karlsruhe از بلاد آلمان درگذشت راجع باین مستشرق که بنا بقرار خودش بخصوصه از ایرانیان خوشش نمیآمده بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۱۶–۱۷ ملاحظه کنید

۳۰ زاد سپرم ترجمهٔ وست : Ibid. pp. 153-187 and SBE., Vol. XLVII, pp. 131-170.

۳۱ داد ستان دینیك ترجمهٔ وست : SBE., Vol. XVIII, by West; Oxford 1882.

۳۲ شکند گمانیك وجار، متن پازند و سانسکریت باهتمام آسانا و وست : Shikand Gûmânîk Vijâr, the Pâzand-Sanskrit text edited by Hôshang Dastûr Jâmâsp J. Âsânâ and E. W. West; Bombay 1887.

۳۳ شکند گمانیك وجار ترجمهٔ وست : SBE., Vol. XXIV, by West; Oxford 1885.

۳۴ شایست لاشایست (شایست نه شایست) ترجمهٔ وست: SBE., Vol. V.

۳۵ زند بهمن یشت: Ibid. pp. 191-235.

۳۶ زند بهمن یشت، متن با ترجمهٔ بهرام گور انکلساریا : Zand-î Vohûman Yasn and two Pahlavi Fragments by Behramgore Tahmuras Anklesaria; Bombay 1919.

۳۷ اردا ویرافنامه، متن پهلوی و منظومهٔ فارسی آن بتوسط زرتشت بهرام با ترجمهٔ دستور جاماسپ آسا : Arda Viraf Nameh, The original Pahlavi Text, with an introduction, notes, Gujarati translation and Persian version of Zaratosht Behram in verse by Dastur Kaikhusru Dastur Jamaspji Jamasp Asa; Bombay 1902.

۳۸ اردا ویرافنامه و ماتیگان یوشتِ فریان و هادُخت نسك، متن پهلوی و اوستا با ترجمهٔ هوشنگ و هوگ : Arda Viraf, with Gosht-i Fryano, and Hadokht-Nask. The original Pahlavi and Avesta texts prepared and translated by Dastur Hoshangji Jamaspji Asa and Martin Haug; Bombay, London 1872.

۳۹ اردا ویرافنامه ترجمهٔ بارتلمی : Artâ Vîrâf-Nâmak, Traduction par M. A. Barthélemy; Paris 1887.

۴۰ مینوخرد، متن پازند و سانسکریت بخط لاتین با ترجمهٔ وست : Mainyo-i Khard. The Pazand and Sanskrit texts (in Roman characters) as arranged by Neriosengh Dhaval, translated by West; Stuttgart, London 1871.

۴۱ مینوخرد، متن پهلوی و پازند و سانسکریت باهتمام هیربد تهمورث دینشاه انکلساریا : Dânâk-u Mainyô-i Khard. Pahlavi, Pâzand and Sanskrit texts edited by Ervad Tehmuras Dinshaw Anklesaria; Bombay 1913.

۴۲ مینوخرد ترجمهٔ وست : Sacred Books of the East, Vol. XXIV, by West; Oxford 1885.

هشت کتاب فارسی و عربی ذیل را که نگارنده خود در زیردست نداشتم باستاد بزرگوار و دوست دانشمندم حضرت میرزا محمد خان بن عبدالوهاب قزوینی متوسّل شده از نگارنده رفع احتیاج فرمودند سپاس بیکران تقدیمشان میکنم

٦٨ کتاب التنبیه والاشراف تألیف مسعودی باهتمام دخویه de Goeje چاپ لیدن ۱۸۹٤

٦٩ مروج الذهب تألیف مسعودی باهتمام باربیر دُمینارد Barbier de Meynard جلد دوم

٧٠ کتاب الملل والنحل لمحمد بن عبدالکریم الشهرستانی طبع لندن ۱۸٤٦

٧١ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم لمحمد بن احمد بن ابی بکر المقدسی

عجایب المخلوقات قزوینی باهتمام وُستنفلد Wüstenfeld چاپ گوتینگن Göttingen ۱۸٤۹

٧٢ مفردات ابن البیطار : Traduction; L. Leclerc, première partie; Paris 1877.

٧٣ مجمل التواریخ نسخهٔ خطی منحصر بفرد کتابخانهٔ ملی پاریس

٧٤ غُرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم تألیف ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل الثعالبی باهتمام زوتنبرگ Zotenberg چاپ پاریس ۱۹۰۰

کتب مختلف دانشمندان و مستشرقین آلمان و انگلستان و فرانسه و پارسیان هند

٧٥ Bartholomae, Christian: Arische Forschungen, I Heft; Halle 1882; II Heft, Halle 1886; III Heft, Halle 1887.

٧٦ " Die Gāthā's und Heiligen Gebeten des Altiranischen Volkes; Halle 1879.

بشمارهٔ ۱۵ و ۱٦ و ۱۹ این فهرست نیز نگاه کنید :

٧٧ Baunack, Johannes und Baunack, Theodor: Studien auf dem Gebiete des Griechischen und der Arischen Sprachen, Band I, Teil II; Leipzig 1888.

٧٨ Brehms Tierleben. Säugetiere, III Band, Dritte Ausgabe; Leipzig und Wien 1900.

٧٩ Casartelli, L. C.: La Philosophie religieuse du Mazdéisme sous les Sassanides; Paris 1884.

٨٠ Christensen, Arthur: L'Empire des Sassanides; Kobenhavn 1907.

٨١ Clemen, Carl: Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die Persische Religion; Giessen; 1920.

٨٢ Dhalla, Maneckji Nusservanji: The Nyaishes or Zoroastrian Litanies; New York 1908.

٨٣ " Zoroastrian Civilization; New York 1922.

٥٣ زراتشت نامه، منظومهٔ زرتشت بهرام بن پژدو: Le Livre de Zoroastre de Zartusht-i Bahrâm ben Pajdû, publié et traduit par Frédéric Rosenberg; St. Petersburg 1904.

٥٤ فرضیات نامه و خلاصهٔ دین منظومهٔ داراب پالن باهتمام مدی: The Persian Farziât-Nâmeh and Kholâseh-i Dîn of Dastur Darab Pahlan, text and version with notes by Jivanji Jamshedji Modi; Bombay 1924.

٥٥ فرهنگ لغات پهلوی و پازند: An Old Pahlavi-Pazand Glossary, edited by Destur Hoshangji Jamaspji Asa and Martin Haug; Bombay, London 1870.

٥٦ فرهنگ پهلوی اُوئیم: Frahang i Oīm in Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes, XIV Band 1900 und XV Band 1901, von Hans Reichelt.

٥٧ فرهنگ پهلوی: Frahang i Pahlavīk von Heinrich Junker; Heidelberg 1912.

٥٨ فرهنگ پهلوی: Hilfsbuch des Pehlevi von H. S. Nyberg Uppsala 1828.

٥٩ تاریخ سنی ملوك الارض والانبیاء تألیف حمزهٔ اصفهانی چاپ برلین ۱۳٤۰ هجری

٦۰ آثارالباقیه عن القرون الخالیه تألیف ابوریحان بیرونی باهتمام زاخو Sachau چاپ لیپسیک ۱۹۲۳*

٦۱ معجم البلدان یاقوت: Dictionnaire geographique, historique et littéraire de la Perse, extrait du Módjem el-Bouldan de Yaqout, par Barbier de Meynard; Paris MDCCCLXI.

٦۲ توراة ترجمهٔ مارتن لوتر: Martin Luther

٦۳ شاهنامه باهتمام آموزنده عکسی از روی خط اولیاء سمیع شیرازی چاپ پونه ۱۳۱۹

٦٤ ابن خلکان چاپ طهران ۱۲۸٤

٦٥ بحرالجواهر تألیف محمد بن یوسف الطبیب الهروی ۱۲۸۸

٦٦ تحفة المؤمنین تألیف حکیم مؤمن طبع سنهٔ ۱۲۹۰

٦۷ لغات فارسی و عربی: مقدمة الادب تألیف زمخشری باهتمام وتزاشتن Wetzstein چاپ لیپسیک ۱۸٤۳ میلادی؛ منتهی العرب فی لغات العرب چاپ هند ۱۸٤۱؛ تاج العروس؛ لسان العرب؛ لغت فرس اسدی باهتمام هورن Horn چاپ برلین ۱۸۹۷؛ فرهنگ جهانگیری؛ فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ سروری؛ برهان جامع؛ برهان قاطع؛ فرهنگ انجمن آرا وغیره

---

* ادوارد زاخو Eduard Sachau زنده کنندهٔ کتب ابوریحان بیرونی در سن هشتاد و شش سالگی در ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۰ مطابق ۲۸ شهریور ماه ۱۳۰۹ در برلین برحمت ایزدی پیوست

۱۰۲ Justi, Ferdinand: Geschichte des Alten Persiens; Berlin 1879.

۱۰۳ „ Iranisches Namenbuch; Marburg 1895.

بشارهٔ ۱۱ و ۲۹ این فهرست نگاه کنید

۱۰۴ Langlois, Victor: Collection des Historiens anciens et moderns de l'Armenie; Paris MDCCCLXIX.

۱۰۵ Littmann, Enno: Morgenländische Wörter im Deutschen; Berlin 1920.

۱۰۶ Marquart, Josef: Untersuchungen zur Geschichte von Eran. Heft II; Leipzig 1905.

۱۰۷ „ Ērānšahr; Berlin 1901.

۱۰۸ Modi, Jivanji Jamshedji: The Funeral Ceremonies of the Parsees, third edition; Bombay 1923.

۱۰۹ „ The Naôjote Ceremony of the Parsees, second edition; Bombay 1914.

۱۱۰ „ Religious Ceremonies and Customs of the Parsees; Bombay 1922.

۱۱۱ „ Asiatic Papers, Part IV; Bombay 1929.

۱۱۲ Modi Memorial Volume; Papers on Indo-Iranian and other subjects, written by several scholars; Bombay 1930.

۱۱۳ Neriosengh's Sanskrit-Uebersetzung des Yaçna, herausgegeben und erlaeutert von F. Spiegel; Leipzig 1861.

بشارهٔ ۱ و ۵ و ٦ و ۱۲۰ و ۱۲۱ این فهرست نگاه کنید

۱۱۴ Nöldeke, Theodor: Aufsätze zur Persischen Geschichte: Leipzig 1887. بشارهٔ ٤٥ این فهرست نگاه کنید

۱۱۵ Pavry, Jal Dastur C.: The Zoroastrian Doctrine of a Future Life; New York 1926.

۱۱۶ Reichelt, Hans: Avestisches Elementarbuch; Heidelberg 1909.

۱۱۷ „ Avesta Reader, text, notes, glossary and index; Strassburg 1911.

۱۱۸ Scheftelowitz, J.: Die Altpersische Religion und des Judentum; Giessen 1920.

۱۱۹ Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume: Papers on Iraniân subjects, written by various scholars; Bombay, 1914.

٨٤ Darmesteter, James : Ormazd et Ahriman ; Paris 1877.

٨٥ „ Études Iraniennes, Tome Second ; Paris 1883. بشمارهٔ ٨ این فهرست نگاه کنید

٨٦ Dastur Hoshang Memorial Volume : being Papers on Iranian Subjects, written by various scholars ; Bombay 1918.

٨٧ Geiger, Wilhelm : Ostīrānische Kultur ; Erlangen 1882. بشمارهٔ ١٢ و ١٨ و ٤٤ نگاه کنید

٨٨ Geldner, Karl : Studien zum Avesta ; Strassburg 1882.

٨٩ „ Awestalitteratur im Grundriss der iranischen Philologie, herausgegeben von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn, II Band ; Strassburg 1896-1904. بشمارهٔ ٣ این فهرست نگاه کنید

٩٠ Govindâcharya, A. Svâmin : Mazdâism in the light of Vishnuism ; Mysore 1913.

٩١ Harlez, C. de : Calendrier Avestique et le Pays originaire de l'Avesta ; Louvain 1882. بشمارهٔ ٧ و ١٣ نگاه کنید

٩٢ Haug, Martin : Ueber den gegenwärtigen Stand der Zendphilologie ; Stuttgart 1868.

٩٣ „ Ahuna-Vairya-Formel, das heiligste Gebete der Zoroastrier mit dem alten Zend-Commentar (Yasna 19): München 1872.

٩٤ „ Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis, second edition, edited by West ; London 1878. بشمارهٔ ٣٨ نگاه کنید

٩٥ Hehn, Victor : Kulturpflanzen und Haustiere, achte Auflage ; Berlin 1911.

٩٦ Hertel, Johannes : Beiträge zur Metrik des Avesta und Rgvedas ; Leipzig 1927.

٩٧ Horn, Paul : Grundriss der Neupersischen Etymologie ; Strassburg 1893.

٩٨ Hübschmann, H. : Persische Studien ; Strassburg 1895.

٩٩ Herodotus : übersetzt von Friedrich Lange ; Leipzig 1885.

١٠٠ Jackson, A. V. Williams : Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran ; New York 1901.

١٠١ „ Iranische Religion im Grundriss der iranischen Philologie, II Band ; Strassburg 1896-1904.

دین دبیره
(الفبای زند)

English	معنی امثال	املاء لاتین	املاء فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا	
a	اهورا، خدا	ahura	اَهورَ	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀	اَ	𐬀	١
ā	آذر، آتش	ātar	آتَر	𐬁𐬙𐬀𐬭	آ	𐬁	٢
i	اینجا	idā	اِیدا	𐬌𐬛𐬁	اِیْ (کوتاه)	𐬌	٣
ī	حمله، قوه	īra	اِیرَ	𐬍𐬭𐬀	اِیْ (کشیده)	𐬍	٤
u	اُشتر، شتر	uštra	اُوشْتْرَ	𐬎𐬱𐬙𐬭𐬀	اُوْ (کوتاه)	𐬎	٥
ū	چرب	ūtha	اُوثَ	𐬏𐬚𐬀	اُو (کشیده)	𐬏	٦
e (medial)	میهن، خانه	maetha-na	مِثْنَ	𐬨𐬀𐬉𐬚𐬀𐬥𐬀	اِ (دروسط کلمه)	𐬉	٧
ĕ (broad)	راست،درست	ĕrĕš	اِرِشْ	𐬆𐬭𐬆𐬱	اِ (کوتاه)	𐬆	٨
ê (long)	توانا،زورمند	ēma-vant	اِمونت	𐬇𐬨𐬀𐬬𐬀𐬧𐬙	اِ (کشیده)	𐬇 (١)	٩
ŏ (broad)	پر، بسیار	pouru	پاورُو	𐬞𐬊𐬎𐬭𐬎	اُ (کوتاه در وسط کلمه)	𐬊	١٠
ô (long)	یک	ōyum	اوْیوم	𐬋𐬌𐬌𐬎𐬨	آوْ (کشیده)	𐬋 (٢)	١١
aw	آخور	āⁿharena	آونگهرن	𐬃𐬢𐬵𐬀𐬭𐬆𐬥𐬀	آوْ	𐬃	١٢
ñ	اندر، میان	antarĕ	آنتر	𐬀𐬧𐬙𐬀𐬭𐬆	آن	𐬧 (٣)	١٣
ã	اُنگام	ãxna	آخن	𐬄𐬑𐬥𐬀	آ (در بینی تلفظ میشود)	𐬄	١٤
k	کام، کامه	kāma	کام	𐬐𐬁𐬨𐬀	کَ	𐬐	١٥
kh	خرد	xratu	خرتو	𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎	خ	𐬑	١٦
khᵛ or q	خواب	xᵛafna	خْوفْنَ	𐬓𐬀𐬟𐬥𐬀	خو	𐬓 (٤)	١٧
g	گام، قدم	gāma	گام	𐬔𐬁𐬨𐬀	گَ	𐬔	١٨
gh	موج زدن، جاری شدن	ghžar	غژر	𐬖𐬲𐬀𐬭	غ	𐬖	١٩
n̈ (ang)	فراخی،بزرگی	frathañh	فرثنگه	𐬟𐬭𐬀𐬚𐬀𐬢𐬵	آنگ (در وسط و آخر کلمه در بینی تلفظ میشود)	𐬢	٢٠

١ 𐬇 این حرف معمولاً در وسط کلمه میآید چنانکه در 𐬔𐬇𐬎𐬱 گئوش geuš بمعنی گاو فقط در گاتها چند لغتی مصدر باین حرف است در سایر قسمتهای اوستا مثال فوق (𐬇𐬨𐬀𐬬𐬀𐬧𐬙) با 𐬀 و یا 𐬆 نوشته میشود

٢ مثال فوق (𐬋𐬌𐬌𐬎𐬨) بمعنی یك در مفعول به (accusatif) استعمال شده است

٣ 𐬧 در توي بيني گفته ميشود (nasal) خيشومي

٤ این حرف بمنزله خ فارسي است که پیش از واو معدوله نوشته میشود مثل خوار، خواهی، خواهش

۱۲۰ Spiegel, Friedrich: Eranische Atlerthumskunde, III Bände; Leipzig 1871-1878.

۱۲۱ „ Die Traditionelle Literatur der Parsen; Wien 1860. بشمارهٔ ۱ و ۵ و ٦ و ۱۱۳ این فهرست نگاه کنید

۱۲۲ Sitzungsberichte der Königliche Preussischen Akademie der Wissenschaften; Berlin 1904.

۱۲۳ Söderblom, Nathan: La vie Future d'après le Mazdéisme; Paris 1901.*

۱۲۴ Taraporewala, Irach Jehangir Sorabji: Selections from Avesta and Old Persian; Calcutta 1922.

۱۲۵ „ The Religion of Zarathushtra; Madras 1926.

۱۲٦ Weissbach, F. H.: Die Keilinschriften der Achämeniden; Leipzig 1911.

۱۲۷ West, E. W.: Pahlavi Literature, im Grundriss der iranischen Philologie, II Band.
بشمارهٔ ۲۳ و ۲۷ - ۳۵ و ٤۰ و ٤۲ این فهرست نگاه کنید

۱۲۸ Wurm, Paul: Handbuch der Religionsgeschichte; Calw und Stuttgart 1908.

۱۲۹ Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Band I, Heft I; Leipzig 1922.

* ناتان زودر بلوم Nathan Söderblom دانشمند معروف و مطران بزرگ سوئدي در سنّ شصت و پنج سالگی در ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۱ مطابق ۲۱ تیر ماه ۱۳۱۰ در اوپسالا Upsala از بلاد سوئد برحمت ایزدي پیوست

دین دبیره
(الفبای زند)

	اوستا	فارسی	مثال از اوستا	املاء فارسی	املاء لاتین	معنی امثال	English
٤١	𐬯	س	𐬯𐬙𐬎	سْتُو	stu	ستودن	s
٤٢	𐬴	ش مشدّد	𐬴𐬁𐬙𐬀	شات	šāta	شاد	sh
٤٣	𐬱	ش	𐬵𐬬𐬀𐬭𐬱𐬙𐬀	هُوَرْشْتَ	hvaršta	کردار نیک	š
٤٤	𐬵	ه	𐬵𐬁𐬎𐬀𐬥𐬀	هاوَنَ	hāvana	هاون	h

فرانسه و الماني در سر کله نوشته میشود در وسط کلمه 𐬌 (ی کوچك) و 𐬎 (واو کوچك) میآید
در بعضی از نسخ بجای 𐬱 این حرف دیده میشود 𐬳

در کلمه 𐬀 که بمعنی هر دو میباشد برخلاف معمول واو کوچك در صدر کلمه واقع است این کلمه اصلاً 𐬎𐬎𐬀 دَوَ بوده است بمرور 𐬎 افتاده است

بسا در نسخ خطی دو حرف را باهم نوشته شکل مخصوصی پیدا کرده است مثلاً این طور 𐬱 (ش) و 𐬀 (آ) = 𐬱𐬀 و حروف 𐬗 و ۲ (چ) = 𐬗𐬀 و حروف 𐬱 و ۳ (ت) = 𐬱𐬙 و حروف 𐬀 و 𐬵 (ه) = 𐬀𐬵

———:0:———

برای سهولت و اختصار حروف لاتینی ذیل در مقابل برخی از حروف اوستائی و فرس و پهلوی انتخاب گردید

a بسته = اَ ā باز = آ dh = ذ. č = چ. ǰ = ج. ž = ژ. g = گ

gh = غ. s = س. š = ش. th = ث v فرانسه = و u المانی مثل ou فرانسه = اُو

x = خ. z فرانسه = ز. ą = اَ (تلفظ در بینی). ṅ = آنگ

در کلماتی که v از ردیف خارج شده قدری بالاتر قرار داده شده دلیل است که واو معدوله است مثل $x^{v}afna$ (خَوْفَنَ) خواب

دین دبیره
(الفبای زند)

English	معنی امثال	املاء لاتین	املاء فارسی	مثال از اوستا	فارسی	اوستا	
ch	چشیدن	čaš	چَشْ	[illegible]	چ	𐬗	۲۱
j	ژرف، عمیق	jafra	جَفْرَ	[illegible]	ج	𐬘	۲۲
z	زاده	zāta	زاتَ	[illegible]	ز	𐬰	۲۳
zh	زانو	žnu	ژْنو	[illegible]	ژ	𐬲	۲۴
ŋ (ang)	آگاه ساختن، خبر کردن	srâva-yēŋhē	سْراوَ نْگِهْ	[illegible]	تلفظ مثل [illegible]	[illegible](۱)	۲۵
t	تن	tanu	تَنو	[illegible]	ت	𐬙(۲)	۲۶
th	تخشا کوشا	thwaxš	ثْوَخْشْ	[illegible]	ث (ثه)	𐬚	۲۷
d	درفش	drafša	دْرَفْشَ	[illegible]	د	𐬛	۲۸
dh	پنجم	puxdha	پوخْذَ	[illegible]	ذ (در وسط کلمه)	𐬜	۲۹
n	ناف، نژاد، خویش	nāfya	نافْیَه	[illegible]	ن	𐬥	۳۰
p	پل	pĕrĕtu	پِرِتو	[illegible]	پ	𐬞	۳۱
ph or f	فروهر، فروَرد	fravaši	فْرَوَشی	[illegible]	ف	𐬟	۳۲
b	بغ، خداوند	Bagha	بَغَ	[illegible]	ب	𐬠	۳۳
w	گرفتن	garĕw	گَرِوْ	[illegible]	و (W انگلیسی)	𐬡	۳۴
m	مرد	mareta	مَرِتَ	[illegible]	م	𐬨	۳۵
y	ایزد	yazata	یَزَتَ	[illegible]	ی (بزرگ در سر کلمه)	𐬫(۳)	۳۶
y	بز	buzya	بوزیه	[illegible]	ی (کوچک وسط کلمه)	𐬌𐬌	۳۷
r	رد (سردار دینی)	ratu	رَتو	[illegible]	ر	𐬭	۳۸
v	برف	vafra	وَفْرَ	[illegible]	و (بزرگ در سر کلمه)	𐬬	۳۹
v	بیور (ده هزار)	baevarĕ	بَاِوَرِ	[illegible]	و (کوچک در وسط کلمه)	𐬎𐬎	۴۰

۱ که تلفظ این حرف مثل [illegible] (آنگْ) میباشد همیشه پیش از [illegible] (ه) که بحرف [illegible] ختم شده باشد استعمال میشود حرف [illegible] همان [illegible] (ا) میباشد که در نمره ۱۸ مرقوم شد و در آخر کلمه باین شکل نوشته میشود و گاهی در وسط کلمه نیز میآید

۲ حرف 𐬙 (ت) در آخر کلمه تغییر یافته باین شکل [illegible] نوشته میشود مثل [illegible] نپات یعنی نوه و در برخی کلمات در اول نیز استعمال شده است در صورتیکه قبل از و (ک) یا [illegible] (ب) باشد [illegible] کیش و [illegible] کسنیه ورزیدن

۳ [illegible] (ی بزرگ) و [illegible] (واو بزرگ) مثل حرف ماژوسکول majuscule الفبای

خجسته پی و نام او زردهشت که اهریمن بدکُنش را بکشت[۱]

پس از ستایش و درود چنین گوید گزارندهٔ این نامهٔ مینوی ابراهیم پور داود پور باقر پور محمد حسین گیلانی که این کم مایه را در تفسیر این قسمت از اوستا که نامزد است به خُرده اوستا، چنانکه در تفسیر اجزای دیگر کتاب مقدس, همواره تاریخ ایران و زبان فارسی نیز منظور بوده در هرجا که مناسب دید وقایع تاریخی را یادآور گردید و هر لغتی را بجای خود که در کتب مورخین و یا در فرهنگها تحریف شده و بسا بنابر صواب تعریف نشده اصلاح نمود و دیگر اینکه در تفسیر این نامه از تعبیرات فلسفی دوری جُست, گذشته از آنکه نگارنده از عهده آن برنمیآید, نخواست جز از نمودن معانی حقیقی فقرات بفلسفه و معانی مجازی و تعبیرات شاعرانه بپردازد و خیالات شخصی خود را بذهن خوانندگان جای دهد دامنهٔ فلسفه بسیار وسیع است هر اهل فنّی نظر بخور ذوق و ادراک خود معانی بسیار دلکش حکمت و عرفان از این آیات سنده تواند استخراج نمود همینقدر کوشش نگارنده در این بوده که از برای صحت مطلبی سندی بدست بدهد تا خوانندگان را راه تحقیق باز باشد و بنوبه خود کار ناقص نگارنده را تکمیل کنند و آنطوری که باید حق این نامهٔ کهن سال را ادا نمایند چون نظر لاحق درست تر از نظر سابق است چنین امیدوار میتوان بود که دانشمندان ایران بهتر از نگارنده از عهده این خدمت برآیند در این خدمت ناچیز خود خوانندگان را بلغات فُرس و اوستا و پهلوی و پازند و پارسی که در این نامه بکار آمده و نمونه اي از دامنهٔ پهناور زبان ایران است منتقل میسازد همچنین تقویم بسیار منبسط ایران باستان که در سراسر این نامهٔ از آن سخن رفته و بهترین دلیل تمدّن سر زمین ماست قابل توجه است اگر عمری باقی باشد پس از خرده اوستا بتفسیر یسنا خواهد پرداخت امید است که دادار اهورا مزدا خدای یگانه ایرانیان او را یاری کند و فروهر پیغمبر برگزیده ش زرتشت

---

۱ دقیقی در شاهنامهٔ

دیباچه

بنام ایزد بخشندهٔ بخشایشگر مهربان

دقیقی چار خصلت برگزید است   ز گیتی از همه خوبی و زشتی
لب یاقوت رنگ و نالهٔ چنگ   می چون زنگ و کیش زرتهشتی [۱]

ستایش بجای آورم از برای دادار اهورامزدای رایومند و فرهمند و بزرگترین و بهترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و آراسته‌ترین و پاك و نیك منش و بسیار پناه دهنده، آن خرد مقدسی که ما را بیافرید و پیکر هستی بخشید و بپرورانید[۲]

چو خواهی که باشد ترا دین درست   بهستی دادار بگرو نخست
ز بنده نخواهد بجز راستی   پسندش نیاید ره کاستی [۳]

درود فرستیم بفروهر زرتشت سپنتمان پاك، نخستین کسی که نیك اندیشید و از نیکی سخن گفت و نیکی بجای آورد[۴] کسی که سرور جسمانی و بزرگ روحانی و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان است، کسی که نیکخواه‌ترین و بهترین شهریار و رایومندترین و فرهمندترین جهانیان است، کسی که درمیان موجودات بستایش برازنده‌ترین و بنیایش شایسته‌ترین است[۵]

---

۱ دقیقی

۲ یسنا ۱ فقرهٔ ۱

۳ زراتشت بهرام پژدو

۴ فروردین یشت فقرات ۸۷–۸۸

۵ فروردین یشت فقرهٔ ۱۵۲

خرده اوستا

ببینم آخر روزی بکام دل خود را گهی اپارده خوانم شها گهی خرده[1] دقیقی

خرده اوستا (خورده اوستا هم نوشته شده) در پهلوی خورتك اوستاك [illegible] یعنی اوستای کوچك صفت خرده این قسمت از نامهٔ مینوی را دارای ادعیهٔ ایست از برای بهدینان از اجزای دیگر اوستا که یسنا و ویسپرد و وندیداد باشد و در مراسم دینی موبدان بکار برند امتیاز میدهد

---

۱ در شعر فوق خرده همان خرده اوستاست از اپارده بطور تحقیق نمیدانیم که کدام یك از اجزای کتب دینی مزدیسنا اراده شده است در لغت فرس اسدی که قدیمترین فرهنگ فارسی است در مادهٔ لغت خرده مندرج است: « خرده اجزای پازندست و اپارده تفسیر جمله پازندست » پس از این تعریف شعر فوق دقیقی شاهد آورده شده است باز در لغت اسدی در ماده کلمهٔ اپارده آمده: « اپارده جزوی پازندست و پازند گزارش زند واستا است خسروانی راست چه مایه زاهد و پرهیزگار سومنگی که نسك خوان شد بر عشقش و اپارده گوی » در فرهنگ جهانگیری و در فرهنگهای متأخر دیگر که مأخذ بیشتر از آنها همان فرهنگ جهانگیری است درخصوص اپارده تعریفی شبیه بهمین تعریف مبهم اسدی برمیخوریم هیچ یك از بیست و یك نسك یا کتاب اوستای عهد ساسانیان که اسامی آنها بتوسط کتاب پهلوی دینکرد بما رسیده چنین نامیده نمیشده است و درهیچ یك از اجزای اوستائی که امروزه در دست داریم بدعا و قطعه و سرودی بر نمیخوریم که اسمش شبیه بکلمه اپارده باشد همچنین درمیان کتب دینی پهلوی و پازند موجوده کتاب و رساله ای نداریم که چنین نامزد شده باشد فقط کتاب معروف پهلوی ارداویراف که در آن اردا ویراف مقدس پس از گردش در بهشت و همستگان (برزخ) و دوزخ جهانیان را از احوال روانهای درگذشتگان در جهان دیگر آگاه میسازد اندکی یاد آور کلمه اپارده است در صورتی که این کلمه همان اردا ویراف باشد باید بسیار تحریف شده تصور نمود ولی چیزی که این حدس را سست میکند این است که اردا ویراف نامه نه از اجزای اوستاست و نه از کتب ادعیه بشمار است در شعر مذکور اپارده باید در ردیف ادعیهٔ شریفه باشد که با خرده اوستا یکجا آمده است شبیه بهمین مضمون در یك فرد شعر دیگر از دقیقی که در لغت فرس اسدی در مادهٔ کلمهٔ زند شاهد آورده شده و نگارنده در انجام دیباچهٔ این نامه نقل کرده باز از کتاب مقدس نام برده شده است هرچند که کلمه زند در اوستا آزئینتی [illegible] azainti یعنی گزارش است و تفسیر پهلوی اوستا را که از عهد ساسانیان بجا مانده چنین نامیده اند ولی از زمان قدیم کتاب مقدس ایرانیان را با شرح پهلوی آن زند اوستا نامیده اند چنانکه همین دقیقی از زبان پیغمبر ایران در شاهنامه گفته:

همی گوید از آسمان آمدم ز نزد خدای جهان آمدم
خداوند را دیدم اندر بهشت مر این زند و استا همه او نوشت

سپنتمان اثوشه روان او را در این کار دشوار راهنما باشد تا رفته رفته تمام اجزای اوستا را که نمایندهٔ اخلاق پاك نیاکان نامدار و پارسای ماست بمطالعهٔ هموطنان خود رساند و سندی از عهد سرافرازی ایران بدست دهد و فرزندان مرزوبوم وخشور پاک نژاد را بیاد روزگار گذشته خوش وخرّم سازد

اَثَ جَمیاتَ یثَ آفرینامی [Avestan script] بشود چنان پیش آید چنان که من آرزومندم

یکی زردشت وارم آرزویست — که پیشت زند را برخوانم از بر دقیقی

خوشهٔ از راستی درودنم آرزو است — گوئی از همکنان ربودنم آرزو است

بسان ایرانیان بگاه ساسانیان — زند و اوستا بدست سرودنم آرزواست

سپیده دم بیدرنگ روی بآتشکده — راه نیاکان خود نمودنم آرزو است

بندی از بندگی بستن اندر میان — جامه پاکی بتن فزودنم آرزو است

از سر پیمان و مهر آذر افروختن — تیرگی اهرمن ز دودنم آرزو است

خدای جان آفرین فرشتگان مهین — پیمبر راستین ستودنم آرزو است

همیشه پندار نیك هماره کردار نیك — هردم گفتار نیك شنودنم آرزو است

ز نامهٔ باستان دری ز مینوجهان — بروی ایرانیان گشودنم آرزو است

پورداود

برلین ۲۷ مهرماه ۱۳۱۰ = ۲۰ اکتوبر ۱۹۳۱ میلادی

حاجت نبوده از قلم افتاده است نظر بهمین نکته است که گذشته از قطعات اوستائی مقدار زیادی از ادعیه بزبان پازند که در قرون مختلف انشاء گردیده در نسخ مختلف خرده اوستا ضبط شده است درمیان نسخ متعدّد خرده اوستا که درایران و هند نوشته شده بزحمت دو نسخه هم میتوان نشان داد که محتویات آنها یکی باشد[۱] در بسا از نسخ یشتها جزو سایر قطعات خرده اوستا نوشته شده و در نسخ دیگر فقط چند یشت انتخاب گردیده است هرمزدیشت در هر نسخه موجود است

نخستین مفسّر اروپائی اوستا انکتیل دوپرون Anquetil-Duperron (۱۸۰۵-۱۷۳۱ میلادی) کلیهٔ یشتها را با قطعات خرده اوستا «یشت ساده» نامیده است مفسّرین دیگر اروپائی، چنانکه اشپیگل Spiegel همه قطعات دیگر اوستا را باستثنای یسنا و ویسپرد و وندیداد باسم خرده اوستا در یك جلد ترجمه کرده است و برخی از ادعیه پازند را هم در همان جلد جای داده است اما نظر باینکه قسمت بزرگ یشتها بخصوصه یشتهای بزرگ بسیار قدیمی است بهتر است که آن را از خرده اوستا جدا نموده اوستای کنونی را پنج جزء بدانیم: یسنا، ویسپرد، وندیداد، یشت، خرده اوستا نگارنده در این جلدخرده اوستا آنچه را که باستثنای یسنا و ویسپرد و وندیداد و یشت در متن اوستای گلدنر Geldner آمده تفسیر میکنم از این قرار:

نخست اشم و هو، یتا اهو: دو نماز مختصری که بمجموع آنها پرامون یشت نام داده اند (رجوع شود بمقالهٔ آن)

دوم نیرنگ کشتی بستن سوم سروش باژ چهارم هوشبام

پنجم پنج نیایش: خورشید نیایش؛ مهر نیایش؛ ماه نیایش؛ اردویسور بانو نیایش؛ آتش بهرام نیایش

ششم پنجگاه: هاونگاه، رپیتوینگاه؛ اُزیرینگاه؛ اویسروتریمگاه؛ اُشهینگاه

هفتم دوسیروزه: سیروزهٔ کوچك؛ سیروزهٔ بزرگ

---

۱ Avesta herausgegeben von Geldner I B. Prolegomena XLV

خرده اوستا مجموعهٔ ایست از نیایش و نماز و درود از برای هنگامهای مختلف شبانروز و روزهای متبرك ماه و جشنهای دینی سال و از برای هنگامهای مُهمّ دیگر همچون روز سدره پوشیدن و کشتی بستن بچگان و عروسی و سوگواری وغیره

چون خرده اوستا از برای رفع حاجات بدینسان فراهم شده و ممکن است هر کسی در طیّ زندگی، پیش آمدهای مخصوصی داشته باشد، چه خوش و چه ناخوش و خود را بادای وظیفه ای دینی یا بجای آوردن سپاسی در اوقات خوشی، یا از برای تسلیت خاطر خویش در مواقع ناخوشی و یا از برای جُبران خطای خویش بدعا و نماز مخصوصی محتاج بیند از این جهت محتویات خُرده اوستا در نسخ خطی یکسان نیست در برخی از آنها ادعیهٔ مندرج است که در دیگری نیست لابد کم و بیش نوشته شدن ادعیه در نسخ بسته بمیل و ذوق و سلیقهٔ نویسندگان آنها بوده است برخی از این ادعیه که بنظر کسی مهم و ضروری آمده در نسخه ای درج شده و بنظر دیگری طرف

و بسا هم کلمه زند را بجاي اوستا آورده اند باز دقیقی در شاهنامه گفته،

که ما راست گشتیم و هم دین پرست کنون زند زردشت زي ما فرست

در کتب تاریخ هم نامه آسماني ایرانیان زند اوستا یازند تنها نامیده شده است همچنین در شعر مذکور خسرواني ایارده با لغت نسك آورده شده است چنانکه میدانیم نسك، در اوستا نسك اسدوسه naska، بمعنی کتاب است و مجموع اوستا داراي بیست و یك نسك بوده است در هر جا که این لغت آمده از آن اجزاي کتاب مقدس اراده کرده اند

چون در طیّ تفسیر این نامه مکرراً از قطعات پازند سخن رفته لازم است در این جا بیفزائیم، لغت پازند نیز در فرهنگها دُرست تعریف نشده است پازند که بسیار بفارسی نزدیك است گزارش زند است باین معنی که از تفسیر پهلوي (زند) لغات آرامی را بیرون کرده و بجاي آنها لغات ایراني آورده و از خط پهلوي بخط اوستا نقل داده پازند نامیده اند امروزه مقداري از نوشتهاي پازند که قسمتی از آنها را میتوان تفسیر برخی از قطعات خرده اوستا شمرد و بسا ادعیه و رسالات و کتب بهمین زبان در دست داریم در جزو قطعات خرده اوستا بیك رشته از ادعیه مختصر پازند خواهیم برخورد

گذشته از اینکه این اسناد پازند گنجینهٔ ایست از لغات و ممکن است خواستاران زبان پاك و بي آلایش پارسی را از کلمات بیگانه بي نیاز سازد از لحاظ اخلاقي نیز گنجي است شایگان و هر ایراني نژاد از خواندن آنها بهره مند تواند شد

گویند نخستین سخن از نامهٔ پازند آنست که با مردم بد اصل میوند (لبیبی)

خرده اوستا جای اصلی فقرات را نشان میدهم   فقراتی از خرده اوستا که در اوستای کنونی نیست لابد باید از اجزای از دست رفته اوستای قدیم باشد

در مقالهٔ بعد از آذرپاد که از پیشوایان نامی مزدیسنان است سخن خواهیم داشت

متون تفسیر پهلوی و تفسیر سانسکریت خرده اوستا که در قرن دوازدهم از دستور نریوسنگ مانده و تفسیر چند قطعات نیز بفارسی که درمیان سالهای ۱۶۰۰ ـ ۱۸۰۰ فراهم شده در کتب ذیل طبع شده است:

Zand i Khurtak Avistâk by Ervad B. N. Dhabhar. Bombay 1927.

Collected Sanskrit Writings of the Parsis, edited by Shehriarji Dadabhai Bharucha; Part I. Khorda-Avesta-Arthah: Bombay 1906.

Études Iraniennes par Darmesteter. Tome II: Paris 1888 pp. 262-824.

هشتم چهار آفرینگان: آفرینگان دهمان؛ آفرینگان گاثا؛ آفرینگان گهنبار؛ آفرینگان رپیتوین

تفسیر نگارنده از روی متن اوستای گلدنر میباشد هیچ یك از قطعات پازند که گفتیم کم و بیش در نسخ خطی نوشته شده و مفسّرین پارسی و اروپائی برخی از آنها را برگزیده در ترجمه اوستای خود ترجمه کرده اند در این جلد نیامده است در این جا فقط بذکر اسامی برخی از این ادعیه که در طی این نامه مختصراً از آنها یاد شده اکتفاء میکنیم گذشته از اشم وهو و یتا اهو که در این جلد تفسیر شده در آغاز نسخ خطی خرده اوستا ادعیه مختصر دیگری نیز نوشته شده از آن جمله است ـکم نا مزدا [illegible]؛ اهمائی رئشچه [illegible] [illegible]؛ هزنگرم [illegible]؛ جس مه اونگهه مزد [illegible]؛ مزدیسنو اهمی [illegible] وغیره[۱]

برخی از ادعیه پازند که در نسخ خطی آمده و از ادعیه معروف زرتشتیان است از این قرار است: پتت ها (توبه نامه ها): پتت آذر باد مهراسپندان؛ پتت ایرانی؛ پتت خود؛ پتت و دردگان[۲] آفرینها: آفرین اردافروش؛ آفرین پیغمبر زرتشت؛ آفرین گهنبار؛ آفرین بزرگان[۳]

تندرستی؛[۴] پتمانک کتک ختای (پیمان کدخدائی یا خطبهٔ عروسی که نزد پارسیان هند باسم گجراتی خود اشیرواد aśirvād معروف است)؛ نام ستایش[۵] وغیره در سنّت زرتشتیان خرده اوستا گردآوردهٔ آذر باد مهراسپندان است باین معنی که این موبدان موبد زمان شاپور دوم از اوستای بزرگ ادعیه و نمازهائی برگزیده خرده اوستا را از برای بهدینان مرتب ساخت نگارنده در تفسیر قطعات

---

۱ این ادعیه که بحسب ترتیب در فقرهٔ ۲ و فقرهٔ ۵ سروش باژ و در فقرهٔ ۲ نیرنگ کشتی بستن آمده بجای خود در همین جلد شرح و توضیح داده خواهد شد و جای اصلی آنها که در یسناهاست معین خواهد گردید

۲ رجوع شود بتوضیحات کلمهٔ پتت در سر آغاز (پازند) نیرنگ کشتی بستن

۳ رجوع شود بمقالهٔ آفرینگان در همین جلد

۴ رجوع شود بمقالهٔ آفرین گان دهمان

۵ رجوع شود بصفحات اخیر مقالهٔ آذرباد مهر اسپندان

پیوسته است این سلسلهٔ نسب که لابد سنّتی است نه تاریخی از این قرار است: «آتروپات پسر مارسپند پسر داداوردا پسر داد ایراد پسر هودین پسر آترو داد پسر منوچهر پسر وهومن چهر پسر فریان پسر باهك[۱] پسر فریدون پسر فرشوشتر پسر پوروشسپ پسر ویناسپ پسر نیور پسر وخش پسر وهیدرُش[۲] پسر فرشت پسر کاک پسروخش پسر فریان پسر رجن[۳] پسر دوراسرب پسر منوچهر» نظر باین سلسلهٔ نسب آذرباد به بیست دو پشت بمنوچهر نبیرهٔ فریدون پیوسته است چنانکه میدانیم سلسلهٔ نسب پیغمبر ایران زرتشت نیز در پازده پشت به رجن ـ دوراسرب ـ منوچهر میرسد[٤]

در روایات داراب هرمزد یار مندرج است: «موبدان موبد آذرباد مهرسفندان از سوی پدر تخمهٔ زراتشت اسفنتمان بود و از سوی مادر از خاندان گشتاسپ شاه»[٥] در سنّت نیز پیشوایان دینی از خاندان زرتشت و از پشت ایسد و استر که بزرگترین پسر پیغمبر و خود نخستین موبد بوده میباشند[٦]

تولّد آذرباد مهراسپندان را در عهد پولادین قرار داده اند در کتاب نهم دینکرد که از بیست و سه فرکرد سوتکر نسك سخن رفته مندرج است:

---

۱ در خصوص اسم باهك (در اوستا باونکهه در فروردین یشت فقرهٔ ۱۲٤) رجوع شود به Eränšahr von Marquart; Berlin 1901 S. 128

۲ در خصوص و هیدرش رجوع شود باسم Witirisa در:
Iranisches Namenbuch von Justi ; Marburg 1895 S. 378

۳ Ibid. S.257.

٤ در خصوص سلسلهٔ نسب پیغمبر رجوع شود بکتاب هفتم دینکرد فصل ۲ فقرهٔ ۷۰ در
Sacred Books of the East by West vol. XLVII p. 34.
و به زاد سپرم باب ۱۳ فقرهٔ ٦ : ibid. p. 189
و به بندهش باب ۳۲ : SBE. vol. V p. 140
و به مروج الذهب مسعودی جلد دوم ص ۱۲۳ ترجمهٔ Barbier de Meynard
و به Zoroaster the Prophet of ancient Iran by Jackson; New york 1901 p. 19

٥ روایات داراب هرمزدیار جلد اول باهتمام موبد مانك رستم اونوالا چاپ بمبئی ص ٥٠

٦ رجوع شود بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۸۳ دستور داراب پشوتن سنجانا منوچهری را که در سلسلهٔ نسب آذرباد آمده غیر از منوچهر پادشاه کیانی پنداشته است رجوع شود به Dinkard by Sanjana vol. XIV p. 54 n. 1

آذرپاد مهراسپندان

[illegible] خرد پیش جان تو جوشن کناد (فردوسی)

آذرپاد مهراسپندان [illegible] مشهورترین موبدان عهد ساسانی و از مقدسین [illegible] معجزات و کراماتی از برای او قائل شده [illegible] پهلوی [illegible] پازند باو نسبت داده اند در تفسیر پهلوی [illegible] بر میخوریم و یکی از مفسرین نامهٔ مقدس [illegible] ۳ [illegible] پهلوی ز او حق است بمنزله یاء نسبی بنابراین [illegible] بمعنی آذرپاد پسر مهراسپند

[illegible] که [illegible] آتورپات و آذربد هم نوشته شده از اسامی معمولی [illegible] در اوستا آترپات [illegible] Aterepata آمده است [illegible] فقرهٔ ۱۰۲ فروردین یشت [illegible] که این آترپات ستوده شده است [illegible] مورخین یونان آترو پاتس ضبط شده ایالت [illegible] آذربایجان نیز دارای همین اسم است[1] در پهلوی آتروپات [illegible] هم نوشته شده است اسم دومی که ماراسپند و مارسپند [illegible] هم نوشته شده در اوستا منثرسپنتَ [illegible] Mathra Spenta [illegible] مقدس است و نهمین روز هرماه نیز مارسپند یا مهراسفند [illegible] میشود [illegible] گوید:

[illegible] رخ بهرام و اسپ مهراسفند[2]

در [illegible] دینی غالباً از آتروپات مارسپندان [illegible] یاد [illegible] در فصل ۳۳ بندهش که سلسلهٔ نسب برخی از موبدان بزرگ [illegible] معروف ذکر شده در فقرهٔ ۳ آن سلسلهٔ نسب آذرپاد مهراسپندان بمنوچهر

---

۱ رجوع شود بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده ص ۵۰۷

۲ [illegible] فقرهٔ ۲۹ از سیروزهٔ کوچک و بزرگ در همین جلد ملاحظه شود

اول در فقرات ۲۱—۲۲ آمده: «پس از ویرانی اسکندر زشت سرشت و خشمگین از اوستا آنچنان که شاید در دست دستوران نماند آذرباد مهراسپندان مقدس آن را گرد آورده حفظ نمود که اینك در ایران نامهٔ آموزش و اندرز است» درکتاب چهارم دینکرد فقرهٔ ۲۷ مندرج است: «پس از آنکه آذربادمهراسپندان باوستا مراجعه کرده نسکهای آن را مرتب ساخت شاهنشاه شاپور پسر هرمزد گفت از این پس گمراهی در دین نشاید و کسی به بیدینی مجاز نیست[۱] همچنین درکلیه کتب دینی پهلوی و پازند آمده: پس از آنکه آذرباد اوستا را مرتب ساخت از برای رفع اختلاف و از برای اعتماد مردم سوگند یاد نمود در کتب روایات داراب هرمزدیار نوشته شده: «موبدان موبد آذرباد مهرسفند گفت اگر شما را براستی و درستی دین پاك و نیك مزدیسنا شکّی است من سوگند یاد کنم کسانی که اندك تردیدی داشتند گفتند که چگونه سوگند میخوری آذرباد گفت آنچنان که نُه من روی بگذارید و من در نزد شما سروتن میشویم آنگاه روی گداخته بروی سینهٔ من بریزید اگر سوختم شما راست میگوئید و اگر نسوختم من راستکردارم و شما را باید که دست از کجروی بدارید و بدین مزدیسنا پایدار مائید پس گمراهان این شرط پذیرفتند آذرباد در پیش هفتاد هزار مرد سروتن شُست و نُه من روی گداخته بر سینهٔ او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید پس از همه شبهه برخاست و بدین پاك بی گمان شدند و اعتراف نمودند»[۲] در کتاب هفتم دینکرد فصل ۵ فقرهٔ ۵ مندرج است: «از این پس رسم سوگند یاد کردن درمیان پیروان زرتشت بماند از آن رسوم است ریختن فلز گداخته بروی سینه چنانکه آذرباد مهراسپندان کرد و بواسطهٔ آن اختلافات دینی را از میان برداشت»[۳] در فصل اول ارداویرافنامه پس از ذکر شرحی

---

of the East vol. XXXVII by West pp. XXX - XXXI and pp. 412-415.

و به Zend-Avesta par Darmesteter vol. III pp. XX-XXII

و به Dinkard by Sanjana vol. IX pp. 577-579.

۱ رجوع شود به SBE. vol. XXXVII pp. 9-10 and 415

۲ رجوع شود بروایات داراب هرمزدیار جلد اول ص ۵۰

۳ SBE. vol. XLVII p. 74.

« هفتم فرگرد (فصل) سوتگر نسك عبارت است از نمودن چهار هنگام بزرتشت در هزارهٔ وی, نخست عهد زرین عهدی است که اهورا مزدا دین بزرتشت نمود, دوم عهد سیمین عهدی است که گشتاسب از زرتشت دین پذیرفت; سوم عهد پولادین عهدی است که آذرپاد مهراسپندان پاك و آراستار (آرایندهٔ دین) زائیده شد; چهارم عهد آهن آلوده عهد کفر و زشتی است و روزگار تباهی دین و پادشاهی است» [۱] آذرپاد مهراسپندان از گیلان [۲] و در زمان شاپور دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹ میلادی) پسر هرمزد دستوران دستور ایران بود بفرمان شاهنشاه معاصر خود باوستا مرور کرده آن را منظم و مرتب ساخت چنانکه تنسر هیربدان هیربد بفرمان اردشیر پابکان سر سلسلهٔ ساسانیان (۲۲٤-۲٤۱ یا ۲٤۲ میلادی) یکی از گرد آورندگان اوستا ست

غالباً در کتب پهلوی از خدماتی که آذرپاد بدین کرده یاد شده است در آخرین فصل از کتاب سوم دینکرد و در آغاز کتاب چهارم دینکرد شرحی راجع بجمع آوری اوستا بدستیاری آذرپاد مهراسپندان مندرج است: « پس از استیلای اسکندر و پراکنده شدن نامه مینوی نخستین پادشاهی که بجمع آوری اوستا همّت گماشت ولخش (بلاش) اشکانی است, پس از او اردشیر پابکان بدستیاری تنسر کتاب دینی ایرانیان را مدّون ساخت, شاپور (۲٤۲ — ۲۷۲) پسر اردشیر فرمان داد تا آنچه از اجزاء اوستا راجع بطبّ و نجوم و جغرافیا و فلسفه که در هند و یونان پراکنده بود جمع کنند, شاپور دوم پسر هرمزد نبوبهٔ خود از برای مرتفع ساختن مناقشات دینی آذرپاد مهراسپندان را بر آن گماشت که بکتاب مقدس مرور کنند و حجّتی بر صحّت تدوین آن بدست دهد» [۳] در کتاب هشتم دینکرد فصل

---

۱ رجوع شود بکتاب نهم دینکرد فصل ۸ ; SBE, vol. XXXVII p. 180
بکتاب هفتم دینکرد فصل ۷ فقرات ۲۰-۲۱ نیز ملاحظه شود
لابد از عهد آهن آلوده زمان استیلای عرب اراده شده است

۲ Iranisches Namenbuch von Justi S. 49.

۳ رجوع شود بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۲٤۸ در خصوص ترجمهٔ انگلیسی و فرانسه فصول مذکور از کتاب سوم و چهارم دینکرد رجوع شود به Sacred Books

تألیف شده همین خبر حمزه نقل گردیده مندرج است: "آذرباد نامی بیامد و پیش او مس برسینه گداخت و هیچ آسیب نرسیدش"[۱]

آذرباد مهراسپندان را پسری بود نامیده زرتشت و زرتشت را پسری بود نامیده آذرباد که هر دو در زمان ساسانیان موبدان موبد ایران بودند. در چهار قرن و نیم پس از زمان آذرباد مهراسپندان باز موبدی از خاندان وی پیشوایان دین بودند در کتاب سوم دینکرد فصل ٤۲۰ فقرهٔ ٤ آتورفرن بغ (یا آتورفرو بغ) پسر فرّخزات که نخستین مؤلف قسمت دینکرد است و در قرن سوم هجری میزیسته پیشوای پاکدینان و از خاندان آذرباد ذکر شده است[۲]

در کتاب هفتم دینکرد فصل ۷ در فقرات ۲۰–۲۱ مندرج است:
"آذرباد مهراسپندان را پسری شد نامزد به اَوَرَثرَبه و این پسر نیز مانند پدر دین آرا بود"[۳]

در کتاب هشتم دینکرد و نیز در فصل ۱۳ فقرهٔ ۱۸ آذرباد مهراسپندان پدر اَوَرَثرَبه خوانده شده است در فروردین یشت فقرهٔ ۱۰٦ از یک اَوَرَثرَبه [illegible] Avarethrabah پسر راشتر وغنتی [illegible] Rāštare Vaghenti یاد گردیده و فروهر پاکش ستوده شده است وست West احتمال داده که در فقرهٔ مذکور فروردین یشت اورثربه همان زرتشت وراشتروغنتی پدرش آذرباد مهراسپندان باشد و این اسامی را در عهد ساسانیان، در هنگامی که باوستا مرور میکردند، در زمان شاپور دوم بفهرست پارسایان افزوده باشند[٤] اما نظر باینکه در فهرست بسیار بلند فروردین یشت پارسایانی که فروهر آنان ستوده شده هیچیک متعلق بعهد ساسانیان نیست و درمیان چندین صد اسامی خاص آن فهرست بهیچ اسمی بر نمیخوریم که یاد آور یکی از ناموران این زمان باشد و اصلاً ترکیب کلیهٔ اسامی آن فهرست یاد آور

---

۱ نقل از یک نسخهٔ خطی منحصر بفرد مجمل التواریخ در کتابخانهٔ ملی پاریس ورق ٤٥

۲ Dinkard by Sanjana vol. IX p. 570.

۳ SBE. vol. XLVII p. 87-88.

٤ SBE. vol XXXVII p. 80 n. 2

از ستمهای اسکندر ملعون و پراکنده شدن اوستا و متزلزل شدن ارکان دین مینویسد: «این حال اسفناك ادامه داشت تا اینکه پاکروان آذرباد مهراسپندان انوشه روان پدیدآمد کسی که بگفتهٔ دینکرد روی گداخته بسینهٔ خود ریخت[۱]» درزند بهمن یشت فصل ۳ فقرهٔ ۲۵ آمده: «آذرباد پیروز بخت و آرایندهٔ دین راستین از آزمایش روی گداخته گمراهان را براه راست آورد»[۲] در شایست لاشایست فصل ۱۵ فقرات ۱۵-۱۶ ضبط است: «آزمایش فلزّ گداخته این است که در روی سینه بجای آورند دل باید چنان پاك و بی آلایش باشد که اگر آهن گداخته بروی آن ریخته شود نسوزد آذرپاد مهراسپندان در دستوری خود چنان زیست هنگامی که آهن گداخته بروی سینه پاکش ریختند بدو خوشی بخشید و چنان مینمود که شیر روی سینه اش میدوشند»[۳] در شکند گمانیك وجر در فصل ۱۰ فقرهٔ ۷۰ آمده: «و تا اینکه در زمان بغ شاپور شاهنشاه پسر هرمزد آذرپاد مهراسپندان خرهمند در مناقشهٔ دینی با گمراه شدگان مختلف آهن گداخته بروی سینه اش ریخت[۴]

حمزه اصفهاني مینویسد: «وفی زمانه (ای فی زمان شابور ذوالاکتاف) آذرباد الذی اذیب الصفر علی صدره»[۵] درمجمل التواریخ که در سال ۵۲۰ هجری

---

۱ Arda Viraf by H. Jamaspji Asa and M. Haug; Bombay, London 1872 pp. 144-145.
و به: Aratâ Vîrâf Nâmek par M.A. Barthélemy; Paris 1887 p. 4 et 143-145.

۲ Zend i Vohûman yasn by Behramgore Tahmuras Anklesaria; Bombay 1919 p. 105.

۳ SBE. vol. V. p. 375-376.

۴ SBE. vol. XXIV pp. 171.
و به Arda Viraf Nameh by Dastur K. J. Jamasp Asa; Bombay 1902 p VII n. 6 نیز ملاحظه شود
در خصوص سوگند (ور) و آزمایش با فلزّ گداخته بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده یادداشتهای صفحات ۵۶۷-۵۷۱ ملاحظه شود

۵ رجوع شود بتاریخ سني ملوك الارض والانبیاء چاپ برلین بغلط در صفحهٔ ۳۷ سطر ۶ این کتاب ازدیاد چاپ شده بجای آذرباد و همین غلط در کتاب مذکور چاپ پطرسبورگ و لیپسیگ ۱۸۴۴ میلادي در صفحهٔ ۵۳ سطر ۵ نیز موجود است

۱۹۸–۲۱۸ هجری)[1] و دومی گفتار بخت آفرید (یکی از مفسّرین اوستا در زمان خسرو انوشیروان ۵۳۱–۵۷۸ میلادی) که هردو مجموعاً دارای ۳۲۰ کلمه است در دومی از آنها آذرپاد زرتشتان معاصر انوشیروان دانسته شده مندرج است «آتُرپات زرتشتان ۱۵۰ سال زیست و در مدّت نود سال موبدان موبد بود»[2] اما بتصریح کتاب سوم دینکرد آتُرپاتِ زرتشیان در زمان یزدگرد اول (۳۹۹–۴۲۰ میلادی) پسر شاپور موبدان موبد بود[3] بی شك این خبر اخیر درست است و آذرپاد زرتشتان معاصر یزدگرد اول است

وست West احتمال داده: «آذرپاد مهراسپندان در سال ۲۹۰ میلادی متوّلد شد یعني نوزده سال پیش از تولد شاپور دوم که در سال ۳۰۹ بدنیا آمد و فوراً (یا یک سال بعد) بپادشاهی برگزیده شد, در سال ۳۲۰ بدرجهٔ موبدان موبدی رسید و در سال ۳۷۱ در سن هشتاد و یك سالگی برحمت ایزدی پیوست و در پنجاه و یك سالگی عمرش بود وقتی که پسرش زرتشت در سال ۳۴۱ متوّلد گردید زرتشت در سال ۳۷۱ جانشین پدرش شده موبدان موبد گردید و در سال ۴۰۰ درگذشت آذرپاد پسر زرتشت نوهٔ آذرپاد مهراسپندان در سال ۳۶۵ تولد یافت در وقتی که پدرش زرتشت بیست و چهار ساله بود و در سال ۴۰۰ یعني در دومین سال سلطنت یزدگرد اول جانشین پدر خود شده موبدان موبد گردید و درسال ۴۲۰ یا اندکی بعد وفات یافت»[4] .

هر چند که تاریخ ولادت و وفات این سه موبدان موبد تقریبی است ولي یقین است که هر سه بحسب ترتیب معاصر شاپور دوم و اردشیر دوم

---

۱ رجوع شود بجلد اول یشتها صفحهٔ ط

۲ رجوع شود به Pahlavi Literature by West im Grundriss der iranischen Philologie II Band p. 111 § 75.

و به Dinkard by D. P. Sanjana vol. XII p. 85

۳. رجوع شود بدینکرد کتاب سوم (چاپ سنجانا) فصل ۱۳۷

۴ رجوع شود به Sacred Books of the East vol. XLVII by West pp. XXXVI-XXXVII.

زمان بسیار کهن تری است نمیتوان گفت که بطور استثنا اسامی دو موبد عهد ساسانی را در آنجا افزوده باشند[1] اگر نه بایستی چنانکه دستور داراب پشوتن منتقل شده, اسم اردشیر پابکان و بخصوصه تنسر را که خدمات بزرگ بدین و دولت نموده و یکی از گرد آورندگان اوستاست نیز در آن فهرست افزوده باشند[2]

شکی نیست که در دو موضع مذکور دینکرد از اَو رِ تَرْ به همان زرتشت یگانه پسر آذرباد مهراسپندان اراده شده است احتمال دارد که خود آذرباد این اسم را عنوان پسرش زرتشت برگزیده باشد یا اینکه بعدها این عنوان را که اسم یکی از پارسایان معروف بوده و امروزه اطلاعی از او دردست نیست بمناسبتی از برای دستورزرتشت برگزیده باشند بهرحال اوَر ثرْبه در فروردین یشت مربوط به پسر آذرباد نیست در هنگام مرور باوستا در عهد ساسانیان چیزی بکتاب مقدس نیفزوده و چیزی از آن نکاسته اند بلکه فقط بنظم و ترتیب آن پرداخته اند و آنچه از اجزای اوستا پراگنده و پریشان بوده مُدّون ساخته اند و تفسیري بزبان آن زمان (پهلوی) از برای آن نوشته اند

از این عنوان گذشته, پسر آذرباد باسم شخصي خود زرتشت معروف است کتاب پهلوی نامزد به (اندرز آترپات مارسپندان) را که ذکرش بیاید آذرباد از برای همین پسرش زرتشت نوشته است زرتشت در زمان اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ یا ۳۸٤ میلادی) موبدان موبد بود رساله ای بزبان پهلوی که دارای ۱٤۳۰ کلمه است و نامزد است به (پند نامك زرتشت) منسوب بهمین موبد است[3] آذرباد پسر زرتشت, نوهٔ آذرباد مهراسپندان, که او را آذرباد زرتشتان گویند نیز بنوبهٔ خود موبدان موبد ایران بود

دو رسالهٔ مختصر پهلوی که امروزه در دست است اولی گفتار آتُرفرن بغ پسر فرّخزات (نخستین مؤلف مجلدات دینکرد, معاصر خلیفهٔ عباسي مأمون

---

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۲٦

۲ Dinkard by Sanjana vol. XIV p. 53 n. 3

۳ پند نامك زرتشت را دستور پشوتن سنجانا باشتباه جز و کتاب «گنج شایگان» دانسته و فقرات ۱۲۱-۱۵۹ آن شمرده است باز از این کتاب صحبت خواهیم داشت

گذشته از اندرز آذرپاد بسا ادعیه و رسالات دیگری بزبان پهلوی و پازند بآذر پاد مهراسپندان منسوب است از آن جمله است پتت آذرپاد مهراسپندان که پتت پشیمانی نیز گفته میشود[۱]

متن پهلوی « اندرز آذرپاد مهراسپندان » که بتوسط هیربد شهریار جی دادا باهای و بعد بتوسط دستور پشوتن سنجانا بطبع رسیده فقط دارای ۱۷۳۰ کلمه است ولی اندرزنامه اصلاً مفصل تر از این بوده وست West متمم اندرزآذرپاد را نیز از روی دو نسخهٔ خطی قدیم بخط لاتین انتقال داده بفرانسه ترجمه کرده در همان مجلهٔ مذکور Muséon در صفحات ۲۶۷ـ ۲۷۲ انتشار داده است باوجود این باز مقداری از اندرز ناقص است یکی از قطعات پهلوی که « حقیقت روزها » نامیده شده و در آن از برای هر یك ازسی روز ماه کار مناسبی که باید بجای آورد ذکر گردیده متعلق باندرز آذرپاد است و در جزو ترجمه مذکور وست West موجود است در مقالهٔ سیروزه از « حقیقت روزها » صحبت خواهیم داشت اندرز آذرپاد مهراسپندان را دُهارله درسال ۱۸۸۷ بفرانسه ترجمهٔ نمود:

Le Livre des Conseils d'Aterpât i Mansarspendân par de Harlez dans Le Muséon VI, pp. 66-78; Louvain 1887.

در ده سال بعد دکتر مولر ترجمه بسیار نفیسی از اندرزآذرپاد بزبان آلمانی با انتقادی بترجمهٔ دستور پشوتن منتشر ساخت : VIII Beiträge zur Textkritik und Erklarung des Andarz i Āturpāt i Mahraspandān mit einer Deutsche übersetzung dieses Tracts von Dr. Friedrich Müller; Wien 1897.

در سال گذشته دینشاه ایرانی متن پهلوی آن را با ترجمهٔ فارسی در جزو کتاب خود « اخلاق ایران باستان » چاپ بمبئی ۱۹۳۰ در ص ۱۰۵ ـ ۱۲۲ منتشر ساخت

در خصوص « اندرز آذرپاد مهراسپندان » و « پندنامهٔ زرتشت » رجوع شود به

Essays on the sacred Language, Writing, and Religion of the Parsis by Martin Haug, second edition, edited by West; London 1878 p. 111

و به Pahlavi Literature by West im Grundriss der irani. Philologie II Band p. 111 § 70 and p. 112 § 73.

۱ پتت یا پتیت (توبه نامه رجوع شود بتوضیحات سر آغاز کشتی بستن) آذرپاد دارای ۱٤۹۰ کلمه است متن پازند آن را اشپیگل ترجمه کرده است Die Heiligen Schriften der Parsen von Spiegel III Band; Leipzig 1868 s. 207-218.

از برای خود متن پازند رجوع شود به Pâzend Texts collected and collated by Ervad Edalji Kersâspji Antiâ; Bombay 1909 p. 118.

متن پهلوی پتت آذرپاد بدو روایت نقل شده اولی مختصر و دومی مفصل تر و با توضیحات نقل شده است در خصوص این متون پهلوی رجوع شود به Zand i Khūrtak Avistāk; edited by Ervad Bamanji Nasarvanji Dhabhar; Bombay 1927 p. 15 and 54 -61 and 61-78

و یزدگرد اول بودند گفتیم « اندرز آتربات مارسپندان » کتابی است بزبان پهلوی که آذرباد مهراسپندان از برای پسرش زرتشت نوشت این کتاب را که پند نامه آذرباد مهراسپندان نیز نامیده میشود باید کتابی تصوّر نمود مثل قابوس نامه یا پندهائی که امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر زیاری از برای فرزند خود گیلان شاه نوشت

در سر آغاز اندرز آتربات آمده: « این است اندرز و فرهنگ انوشه روان آتربات مارسپندان چنانکه پیداست آتربات را فرزند تنی نبود تا اینکه خدای را ستایش نمود دیری نشد که آتربات را فرزندی آمد چون مانند زرتشت سپنتمان نیك منش بود او را زرتشت نامید و بدو چنین گفت:

فرزندم بیا ترا فرهنگی آموزم , فرزندم بکردار نیك اندیش گناه اندیش مباش زیرا مردم جاودان زیست نکنند . . . » وغیره [1]

---

[1] اندرز آذرباد مهراسپندان یکی از قطعات بسیار دلکش پهلوی و دارای بلند ترین مرتبهٔ اخلاقی است بدبختانه چهار یك این رساله از میان رفته است وست West نسخه کامل را بیشتر از سه هزار کلمه تخمین کرده است نخستین بار متن اندرز در سال ۱۸۶۹ میلادی در بمبئي بطبع رسیده با ترجمهٔ گجراتی هیربد شهریارجی دادابائی منتشر گردید:

Pandnâmah-i Âdarbâd Mânsarspand by Sheriarjee Dadabhai; Bombay 1869.

دستور پشوتن سنجانا متن اندرز را بانضمام سه رسالهٔ دیگر پهلوی: گنج شایگان , ماتیگان شترنگ, اندرز خسرو کواتان (قبادان) بخط زند (بخط اوستا) نقل داده بگجراتي و انگلیسي ترجمه کرده است:

Ganjeshayagan, Andarze Atrepat Maraspandan, Madigane Chatrang and Andarze Khusroe Kavatan by Peshutan Dastur Behramji Sanjana; Bombay 1865.

گنج شایگان که دستور پشوتن آن را بخطا چنین نامزد کرده عبارت است از کتاب معروف پهلوي پند نامك وزرگ مهر (پند نامهٔ بزرجمهر) یا یادگار وزرگ مهر چنانکه گفتیم این کتاب فقط تا فقرهٔ ۱۲۰ جزو پند نامهٔ بزرجمهر میباشد از فقرهٔ ۱۲۱ تا خود فقرهٔ ۱۵۹ که دستور پشوتن جز و فقرات گنج شایگان خود شمرده در نسخ خطی قدیمی « پند نامه زرتشت » پسر آذرباد مهراسپندان نامیده شده است همچنین از فقرهٔ ۱۶۰ تا فقرهٔ ۱۶۹ که آخرین فقرهٔ گنج شایگان دستور پشوتن است معلق است بیك قطعهٔ دیگر پهلوی نه بپند نامهٔ بزرجمهر متمم پند نامهٔ بزرجمهر را وست West از روي نسخ خطي قدیم پهلوی بخط لاتین انتقال داده از فقرهٔ ۱۲۰ تا فقرهٔ ۱۳۶ که انجام کتاب است بفرانسه ترجمه کرده است:

Notes sur quelques petits textes Pehlevis par West dans Le Muséon, VI pp. 265-266; Louvain 1887.

نسا سالارها (نعش کشها) پیش از آنکه مرده را بتابوت گذارده بدخمه برند پس از باژ گرفتن[1] چنین زمزمه کنند: «بدستوری دادار اهورا مزدا، بدستوری امشاسپندان، بدستوری سروش اشو، بدستوری آذرپاد مهراسپندان، بدستوری دستور زمان»[2]

از این قبیل عبارات راجع بآذرپاد درکتب دینی پهلوی و پازند و درادعیه بسیار دیده میشود نظر برسالات و ادعیهٔ اخلاقی که در سنّت با و منسوب است بجاست که این موبد بزرگوار از پاکان و از یاوران دین مزدیسنا شمرده شود و اندرزهای او را بهترین نمونهٔ اخلاق پاك نیاکان خود بدانیم

در انجام مقالهٔ 'خرده اوستا گفتیم که بنا بسنّت کهن 'خرده اوستا گرد آوردهٔ همین موبدان موبد انوشه روان است

Spiegel ص ۱٦۸ فقرهٔ ۱ و بترجمهٔ فرانسهٔ آن در جلد سوم اوستای دارمستتر Darmesteter ص ۱٦۸ فقرهٔ ۲ درآخر پتت ایرانیك نیز فقرهٔ فوق تکرار شده در پتت پشیمانی هم بفقرهٔ مختصر تر از فقرهٔ فوق برمیخوریم

۱ در خصوص باژ یا باج گرفتن و زمزمه نمودن رجوع شود بمقالهٔ سروش باژ در همین جلد

۲ رجوع شود به The Funeral Ceremonies of the Parsees by Jivanji Jamshedji Modi, third edition; Bombay 1928, p. 11.

و واچك چند آذرپاد مهراسپندان[1] و نام ستایش[2] و آفرین گهنبار[3] وغیره بطور تحقیق نمیدانیم که این ادعیه از خود آذر پاد است یا فقط با و نسبت داده شده است در کتب دینکرد پهلوی مکرراً پندها و سخنان حکیمانه از او نقل گردیده است[4] آذر پاد مهراسپندان یکی از مؤسسین مزدیسنا و آراینده دین بهی است همیشه نامش ببزرگی یادشده و دستورهای وی مقدس و محترم است در پتت ایرانیك (توبه نامهٔ ایرانی) آمده: «من بدین پاك و نیك مزدیسنا پایدارم, بآن دینی پایدارم که خداوندگار هر مزد و امشاسپندان آن را بفروهر ستودهٔ زرتشت سپنتمان آموختند و زرتشت آن را بگشتاسب شاه آموخت و گشتاسب شاه آن را به فرشوشتر و جاماسب و اسفندیار آموخت, ایشان آن را بنیکان گیتی آموختند و پشت به پشت بآرایندهٔ دین راستین آذر پاد مهراسپندان رسید کسی که آن را بیاراست و در سر آن رستگار ماند»[5]

وست West فقط از متن مختصر این پتت اسم برده مینویسد: «تقریباً نیمهٔ از این پتت بزبان پهلوی در یک نسخهٔ قدیمی بخط پشوتن رام کامدین (در حدود سال ۱۳۹۷ میلادی) در Wigan (از بلاد انگلستان) موجود است نظر با ملاء آن میتوان احتمال داد که این متن پهلوی از روی متن پازند فراهم شده است» رجوع شود به Grund. der irani. Philolo. II B. p. 114 § 80

۱ واچك چند آذر پاد مهراسپندان (سخنان چندی از آذرپاد) دارای ۱۲۹۰ کله است و آن عبارت از پندهائی است که گویند آذرپاد در هنگام مردن بزبان آورد رجوع شود به Gründ. der irani. Philo. II B. p. 114 § 80

۲ نام ستایش دعائی است که بدو کلات اولی خود نامیده شده است و آن را نیز «دعای از پس نیایش و یشت» گویند در خصوص این دعا رجوع شود به Zand i Khūrtak Avistāk by Ervad B. N. Dhabhar; Bombay 1927 pp. 8-9. از برای متن پازند آن رجوع شود به Pāzend Texts by Antiā p. 158.

۳ آفرین گهنبار دارای ۱۳۷۰ کله است فقرات اوستائی که در آن آمده دارای ۲۰۰ کله است رجوع شود به Grund. der irani. Philolo. II B. p. 114 § 85. بمقاله تقویم ـ گهنبار ـ در همین جلد نیز ملاحظه شود

٤ رجوع شود بکتاب سوم دینکرد (چاپ سنجانا جلد ٥ فصل ۱۹۹ ص ۲۱٤) به «ده اندرز آذرپاد» راجع بگفتار ها و سخنان دیگر آذرپاد بکتاب ششم دینکرد (چاپ سنجانا جلد ۱۲ ص ۳۰ و ۷۵) نیز ملاحظه شود

٥ از برای متن پازند «پتت ایرانیک» رجوع شود بمتون پازند گرد آوردهٔ آنتیا Antia که ذکرش گذشت ص ۱۳٤ و بترجمهٔ آلمانی آن در جلد سوم اوستای اشپیگل
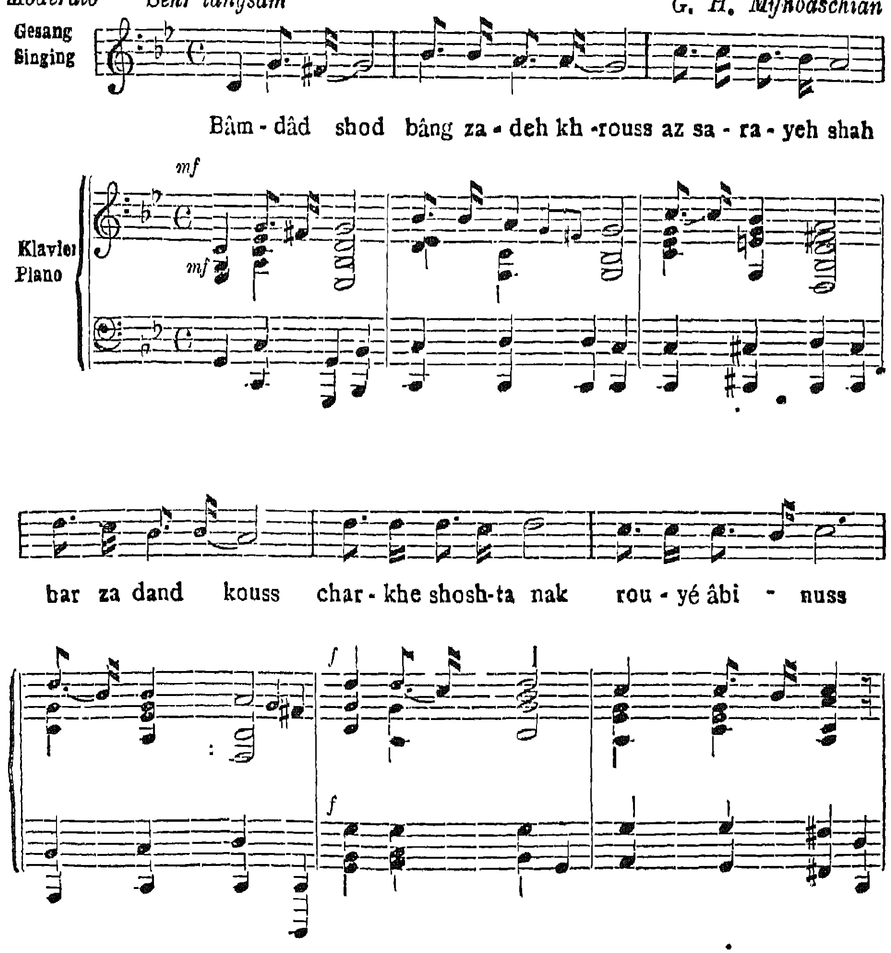
نوت خنیاگر هنرور غلامحسین خان
مین باشیان تحصیل کرده آلمان

HYMNE

VON

Poure-Davoud

Very Slow
Moderato *Sehr langsam* *G. H. Mynbaschian*



اَشِمْ وُهوْ یَتَا اَهوْ*

سرود مزدیسني **

بامداد شد بانگ زد خروس   از سرای شه برزدند کوس
چرخ شست نک روی آبنوس   موبدا تو هم خیز و روی شو
خوان "اَشِمْ وُهوْ" گو "یَتا اَهوْ"
گو "یَتا اَهوْ" خوان "اَشِمْ وُهوْ"

خیز موبدا آتشی فروز   پردهٔ سیه ز این زبانه سوز
کیش باستان زنده دان هنوز   ز ایزدي فروغ بر متاب رو
خوان "اَشِمْ وُهوْ" گو "یَتا اَهوْ"
گو "یَتا اَهوْ" خوان "اَشِمْ وُهوْ"

از سر آمده دور روزگار   دین فرّهی مانده یادگار
نامهٔ کهن ز آن خود شمار   گفتهٔ نیا اندر آن بجو
خوان "اَشِمْ وُهوْ" گو "یَتا اَهوْ"
گو "یَتا اَهوْ" خوان "اَشِمْ وُهوْ"

---

* راجع بدو نماز معروف زرتشتي: اَشِمْ وُهوْ ... یَتا اَهوْ ... بمقاله بعد ملاحظه کنید

** راجع بوزن این سرود اُستاد دانشمند حضرت میرزا محمد خان بن عبدالوهاب قزوینی از پاریس بنگارنده نوشته است: "... وزن نادری است بطوری که درالمعجم شمس قیس اصلاً ذکر این وزن نیامده است ولي در غیاث اللغات این وزن را عیناً ذکر کرده است و از فروع بحرمتدارك شمرده است و این بیت جامی را هم مثال آورده است:

سنبل سیه بر سمن مزن   لشکر حبش برختن مزن
فاعلن فعل فاعلن فعل   فاعلن فعل فاعلن فعل "

تا جهان زمهر شاد و خرّم است تا نگار را زلف در هم است
تاز ژاله بر لاله شبنم است راه کج مرو سوی چه مپو

خوان « اَشِمْ وُهوْ » گو « یتا اَهوْ »
گو « یتا اَهوْ » خوان « اَشِمْ وُهوْ »

راست بایدت بود و مردکار پهلوان منش روز کارزار
در ستیزه با دیو نابکار چون نیای خود پاك و نیکخو

خوان « اَشِمْ وُهوْ » گو « یتا اَهوْ »
گو « یتا اَهوْ » خوان « اَشِمْ وُهوْ »

خواهی ار خوشي رنجه دار تن کوش و سر نگون ساز اهرمن
تا ز بند وی وا رهد وطن وانگهی بی نام و آبرو
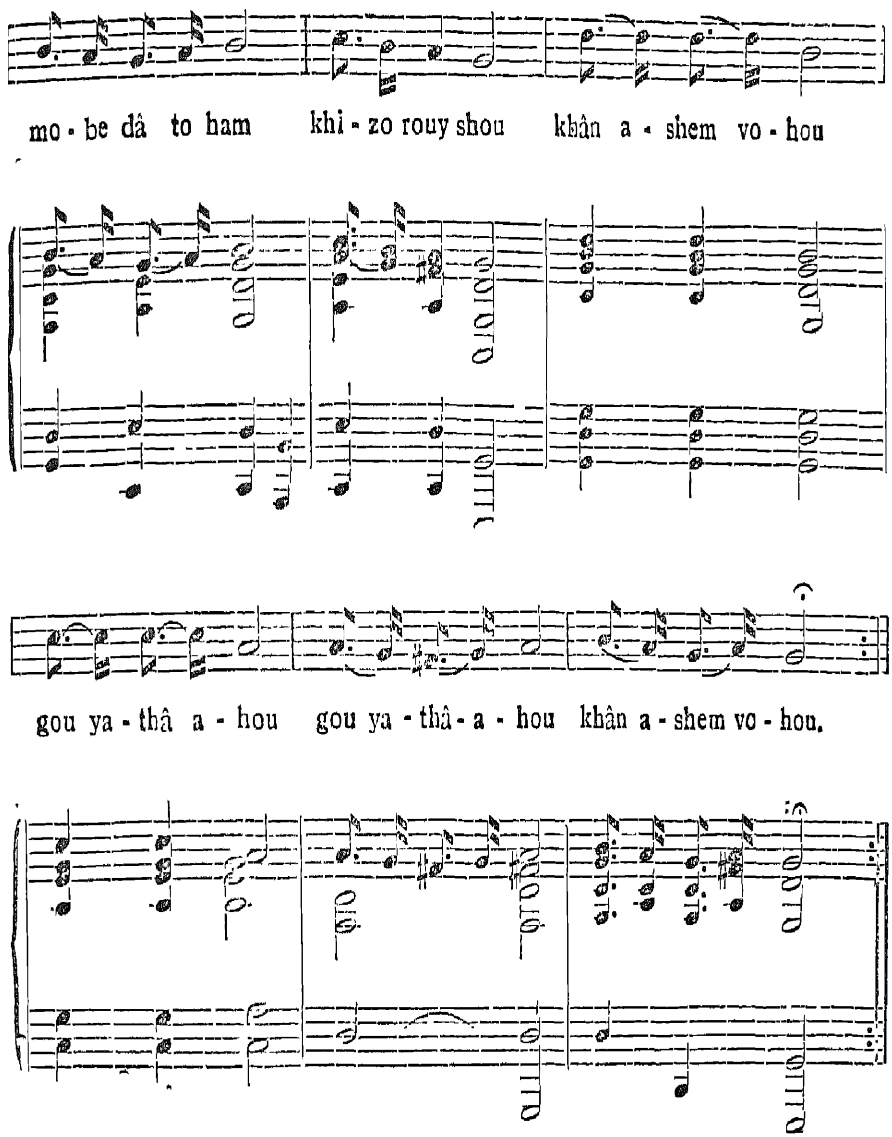
خوان « اَشِمْ وُهوْ » گو « یتا اَهوْ »
گو « یتا اَهوْ » خوان « اَشِمْ وُهوْ »

ار بدل ترا مهر اندر است ار ز تازیان در بر اخگر است
ارزبوم خودشور در سر است نوش ساغری زاین کهن سبو

خوان « اَشِمْ وُهوْ » گو « یتا اَهوْ »
گو « یتا اَهوْ » خوان « اَشِمْ وُهوْ »

رو متاب از این گنج شایگان سر مپیچ از این پند باستان
راستی شنو راستی بخوان راستی بجو راستی بگو

خوان « اَشِمْ وُهوْ » گو « یتا اَهوْ »
گو « یتا اَهوْ » خوان « اَشِمْ وُهوْ »


mo - be dâ to ham khi - zo rouy shou khân a - shem vo - hou
gou ya - thâ a - hou gou ya - thâ - a - hou khân a - shem vo - hou.

اشم وهو . . . , یتا اهو . . . , ینگهه هاتم . . . از ادعیه بسیار شریفهٔ زرتشتیان شمرده میشود و از زمان بسیار قدیم در سر زبان ایرانیان قدیم بوده و امروزه هم هیچ زرتشتی نیست که بخصوصه دو تای اولی را نداند و در شبانروز چندین بار تکرار نکند

یتا اهو . . . از حیث فضیلت دارای نخستین مقام و اشم وهو . . . در دومین درجه است اول چیزی که از اوستا بیك بچه زرتشتی میآموزند همین دو نماز کوتاه است که در آخر مقاله معنی آنها را ملاحظه خواهید کرد بهیچ یك از قطعات اوستا برنمیخوریم که در آغاز و یا در انجامش و بسا در آخر فقراتش این دعاها نیامده باشد سراسر کتب دینی از اوستا گرفته تا کتب پهلوی و پازند پر است از شرافت و فضیلت آنها بطوری که کلیهٔ مطالب راجع بآنها را در یك مقاله گنجانیدن بغایت دشوار است در این جا مطالب مهّم را متّذکر شده از شرح و بسط خود داری میکنیم نظر باهمیت این سه نماز مستشرقین اروپائی و دانشمندان پارسی مفصلاً از آنها در تألیفات خود صحبت داشته اند فهرست برخی از آن کتب که بنظر نگارنده رسیده در انجام این مقاله مندرج است هر که خواهد بآنها رجوع تواند نمود

این ادعیه هر سه منظوم و از قطعات گاسانیك 𐬔𐬁𐬚𐬀𐬥𐬌𐬐 یعنی در انشاء مانند گاتها شمرده شده است اسامی این سه دعا از کلمات اولی آنهاست یتا اهو . . . یا یثا اهو وئیریه 𐬫𐬀𐬚𐬁.𐬀𐬵𐬏.𐬬𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬋 Yathā ahū vairya در خود اوستا نیز غالباً اهونَ وئیریه 𐬀𐬵𐬏𐬥𐬀.𐬬𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬋 ahuna vairya نامیده شده در پهلوی اهو نور ahūnavar گردیده آنکتیل دُپرون Anquetil Duperron هونور honovar ضبط کرده است در کتب روایات که ذکرش بیاید ایثا اهو ویریو ضبط شده اما معمولاً پارسیان یتا اهو وئیریو میگویند زرتشتیان ایران بخطا یتا اهی وئیریو تلفظ میکنند چنانکه اشم وهو نزد آنان اشم وهی تلفظ میشود[1] یتا اهو بمنزلهٔ گایتری Gāytri هندوان[2] و پاترنوستر Pater Noster

۱ رجوع شود بمتن خورده اوستا «بخط فارسی» بسعی و اهتمام موبد رشید خورسند و آموزنده ابن شیر مرد نوذر چاپ بمبئی

۲ در خصوص معنی گایتري رجوع شود به Handbuch der Religionsgeschichte von Paul Wurm 2 Auflage Calw und Stuttgart 1908, s. 205.

پراموں یشت

خرده اوستا با دو دعای معروف اَشِمْ‌وهو. . . و یتا اَهو. . . شروع میشود این دو نماز خرد را باهم پرامون یا فرامون یشت نامیده اند این اسم فقط بدو نماز مذکور اطلاق میشود نه بهمهٔ خرده اوستا چنانکه نریوسنگ دستور معروف پارسی در قرن دو از دهم میلادی نوشته و وست West تکرار کرده است[۱] کلمهٔ پرامون یا فرامون مربوط به فرور fra var (اقرار, اعتراف) نیست چنانکه دار مستتر Darmesteter احتمال داده است[۲] همچنین مناسبتی ندارد که اشم وهو . . . ویتا اهو . . . را نظر باسم پرامون, کلمهٔ دین (شهادت= اعتراف) بدانیم چنانکه گلدنر Geldner یاد داشت کرده است[۳] در تفسیر "نیرنگ کشتي بستن" بکلمهٔ دین مزد یسنا خواهیم برخورد

پرامون در پهلوی ‌ܪܘܡܘܢ‌ و پیرامون یا پیرامن در فارسی گرداگرد چیزی را گویند نظر بمعنی ای که امروزه لغت پیرامون دارد شاید وجه مناسبت نامیده شدن اشم و هو . . . و یتا اهو . . . به پیرامون این باشد که این دو دعا گرداگرد ادعیه دیگر را فرا گرفته و سراسر نمازها و نیایشها با این دو دعا احاطه شده است چنانکه میدانیم این دو نماز بسیار شریف و مقدس که همیشه در سر زبان پیروان آئین کهن است در آغاز و انجام همهٔ سرودهای نامهٔ مینوی اوستا جلوه گراست[٤] و از مقالهٔ ذیل بفضیلت آنها خواهیم برخورد گفتیم خرده اوستا با اشم وهو . . . و یتا اهو. . . شروع میشود اما در این مقاله موقع را غنیمت شمرده از "ینگهه هاتم" نیز که از ادعیهٔ شریفه است سخن میداریم

---

۱ رجوع شود به Pahlavi Literature by West im Grundriss der Iranischen Philologie, II Band, pp. 87-88.

۲ Zend-Avesta par Darmesteter, vol. II, p. 684

۳ Avesta, herausgegeben von Geldner, Band II, p. 85

٤ Zand-i Khūrtāk Avistāk edited by Ervad Bahmanji Nasarvanji Dhabhar, Bombay 1927, pp. 1-2

بنظر هرتل Hertel ینگهه هاتم قطعهٔ ایست مرکّب از سه فرد و هر فرد دارای یازده آهنگ است اما سکته ها را چنین قرار داده:
۱ (۴+۵+۲) ۲ (۵+۲+۴) ۳ (۵+۲+۴)[1].

گفتیم یتا اهو وئیریه یا اهونَ وئیریه در وزن مانند قطعات نخستین گات میباشد چنین بنظر میرسد که این قطعه سابقاً در سر این گات جای داشته است چه اسم این گات که اهونَ ونت ahunavant (در تأنیث اهون وِیتی ahunavaitī) باشد و امروزه اهنود گوئیم از اهونَ وئیریه میباشد چنانکه اسامی چهارگات دیگر که اشتود و سپنتمد و وهوخشتر و وهیشتواشت باشد از کلمات اولی این سرودها برداشته شده است اهون ونت یعنی اهون مند یا دارندهٔ اهونَ دیگر اینکه در انجام هر یك از هفت های (فصل) اهنود گات چهار بار یتا اهو و سه بار اشم وهو تکرار میشود اما در انجام فصول چهار گات دیگر یتا اهو نمیآید ولی اشم وهو سه بار تکرار میشود چنانکه میدانیم گاتها درمیان هفتاد و دو یسنا جای دارد و از یسنا ۲۸ شروع میشود این سه نماز بدون فاصله پیش از گاتها یعنی در یسنا ۲۷ جای دارد باین ترتیب که آخرین فقرات یسنا ۲۷ که فقرات ۱۳ــ۱۵ باشد بحسب ترتیب عبارت است از یتا اهو . . . اشم وهو . . . ینگهه هاتم . . . هرچند که این سه نماز امروزه جزو گاتها نیست و بعدها برخی از آنها را در انجام فصول گاتها بطوری که ذکرشده افزوده اند اما نظر با نشاء باید آنها را از قطعات بسیار قدیم اوستا تصّور نمود و بخود گاتها متعلق دانست نه بسایر قسمتهای اوستا که بعد از گاتها انشاء شده است همان شرافتی که در کلیه اجزای اوستاي متأخر از برای پنج گاتهای پیغمبر زرتشت ذکر شده از برای این سه نماز هم ذکر شده است از آنجمله درویسپرد کردهٔ اول فقرهٔ ۴ و کردهٔ دوم فقرهٔ ۶ اهون وئیریه وَاشَ وهیشتَ وینگهه هاتم سرور (رد) راستی شمرده شده دروندیداد فرگرد ۱۸ در فقرات ۴۳ و ۴۹ مندرج است که چگونه باید در استغفار گناهی سه بار اشم وهو

[1] Beiträge zur Metrik der Awesta und Rgvedas von Joh. Hertel; Leipzig 1927, s. 28.

عیسویان است اشم و هو 𐬀𐬴𐬆𐬨.𐬬𐬊𐬵𐬏 ašem vohū نیز در خود اوستا اَشٌ 𐬀𐬴𐬀 aša نامیده شده چنانکه در فروردین یشت فقرهٔ ۸۹ و غالباً نیز اَشٌ وهیشت 𐬀𐬴𐬀.𐬬𐬀𐬵𐬌𐬱𐬙𐬀 خوانده شده چنانکه در ارت یشت فقرهٔ ۱۸ همچنین در هرجای اوستا که اَشو ستوئیری 𐬀𐬴𐬋.𐬯𐬙𐬏𐬌𐬭𐬌 ašō stūiri یعنی ستایش یا نماز اشا آمده همان اشم وهو مقصود میباشد چنانکه در فرگرد اول هادخت نسک, که ذکرش بیاید: در فقرات ۵ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ آن و در فرگرد ۱۹ وندیداد فقرهٔ ۲۲

یتا اهو در وزن شعر درست مثل اهنودگات (یسنا ۲۸ـ۳۴) میباشد و آن عبارت است از یك قطعه نظم که دارای سه فرد است و هر فردی دارای شانزده آهنگ (Syllabes) میباشد, سکته پس از هفتمین آهنگ میآید: ۷ + ۹ [1]

مجموع یك قطعهٔ یتا اهو دارای بیست ویك کلمه است بگفتهٔ دینکرد اهورا مزدا بیست و یك نسك (کتاب) اوستا را بعدد کلمات اهونور فرو فرستاد و چون اهونور بنیان دین و دانش است کلیّهٔ بیست و یك نسك از حیث مطالب بعدد مصراع اهونور بسه طبقه منقسم شده از این قرار: گاسانیك, و داتیك, وهاتك مانسریك [2]

گلدنر Geldner اشم وهو را نثر دانسته و ینگهه هاتم را نظم که آنهم مانند یتا اهو قطعهٔ ایست مرکّب از سه فرد اما هر فردی دارای یازده آهنگ میباشد و سکته پس از هفتمین آهنگ میآید: ۷ + ۵ [3] بوناك Baunack هرسه نماز را نظم دانسته است [4] نزد بارتولومه Bartholomae نیز اشم وهو یك قطعه نظم است از این قرار: (۷ + ۹) + (۳ + ۵) [5]

---

۱ رجوع شود به گاتها تفسیر نگارنده ص ۶۴ـ۶۷

۲ رجوع شود به دینکرد, بمقدمهٔ کتاب هشتم چاپ سنجانا جلد ۱۵ ص ۴

۳ Avesta herausgegeben von Geldner, Band I, Stuttgart 1895, s. 26, N. 1 و به Awestalitteratur von Geldner im Grundriss der Iranischen Philologie Band II, s. 27.

۴ Studien auf dem Gebiete des Griechischen und der Arischen Sprachen von Joh. Baunack und Theo. Baunack, Band I, Teil II, Leipzig 1888, s. 322.

۵ Die Gatha's und Heiligen Gebeten des Altiranischen Volkes von Bartholomae, Halle 1879 s. 1.

نهم مندرج است: سوتکر نسك (نخستین نسك) عبارت است از ۲۲ فرگرد (فصل) در فرگرد اول از یتا اهو که اساس دین است سخن رفته و در آنجا فهرستی در تأثیر و فضیلت یتا اهو مندرج است که در مواقع مختلفه باید آن را یک یا چند بار تکرار نمود در فصل مذکور کتاب نهم دینکرد نیز این مواقع با تعیین عددی که باید یتا اهو تکرار شود ذکر گردیده و همین فهرست در کتاب دیگر پهلوی موسوم به شایست لا شایست در فصل ۱۹ و در روایات فارسی بهمن پونجیه و روایات شاپور بروچی با اندك تفاوتی از همدیگر ضبط شده است در فقرهٔ ۱۵ از فصل ۱۹ شایست لا شایست آمده: دین چنان به یتا اهو پیوسته که مو پیوسته بسرومایه فرّ و زیبائی آن است

در مواقعي که بنا بفهرست کتب مذکور باید یتااهو را کم و بیش تکرار نمود از این قرار است: وقتي که بجائی روند یا مصمّم کاری باشند و بدیدن مرد بزرگی روند واز آب و رود گذرند و پس از انجام دادن کاری و در وقت سفر کردن و درهنگام بکسی دعا نمودن و درموقع بجنگ رفتن و پیروز مند از جنگ برگشتن و در فصل تخم افشاندن و درخت کاشتن و در وقت عروسی نمودن و زن خواستکاری کردن و چار پایان خریدن و بر کوه بر آمدن و در قلعه درآمدن و از پل گذشتن و در غار رفتن و وقتی که راه کم کنند وغیره در دینکرد پس از ذکر یتا اهو در فصل دوم از کتاب نهم مندرج است: درفرگرد دوم سوتکر نسك از اشم وهو سخن رفته است و پس از آن در فصل سوم از کتاب نهم آن مندرج است: در فرگرد سوم سوتکر نسك از ینگهیه هاتم سخن رفته است در هردو فصل مذکور دینکرد شرحی هم راجع باین دو نماز اخیر ذکر شده است[۱] همچنین در کتاب نهم دینکرد در فصل ۲۳ راجع به ورشت مانسر که دومین نسك اوستاست مندرج است: ورشت مانسر نسك عبارت است از ۲۳ فرگرد و بعد در فصول ۲٤ و ۲۵ و ۲٦ بحسب ترتیب مندرج است: در فرگرد دوم

---

۱ رجوع شود به Dînkard, vol. XVII by D. P. Sanjana, p. 2-5

و به شایست لا شایست Sacred Books of the East, vol. V by West, pp. 390-398.

و به روایات داراب هرمزدیار دفتر اول چاپ بمبئی ص ۱۳-۱٤ .

و چهار بار یتا اهو وینگهه هاتم خواند در یسنا ۹ فقرهٔ ۱۴ آمده که زرتشت نامور نخستین کسی است که در آریا ویج چهار بار نماز یتا اهو را با مراعات درنگ و نیمهٔ دومی آن را بآواز بلند تر بسرود درسروش یشت سرشب (یسنا ۵۷) فقرهٔ ۲۱ آمده که اهون وئیریه و هفت ها و فشوشومنثر و همهٔ یسنو کرتی سلاح پیروزمند سروش است[۱] در ارت یشت فقرهٔ ۱۸ آن آمده: زرتشت نخستین بشری است که نماز اشم وهو گزارد و در فقرهٔ ۲۰ آن آمده زرتشت با نماز اهون وئیریه و اشم وهو اهریمن را بسوخت[۲] در زامیاد یشت فقره ۸۱ زرتشت از سرودن اهون وئیریه همه دیوها را بهراس انداخت[۳] دروندیداد فرگرد ۱۹ فقرهٔ ۹ مندرج است که زرتشت با هریمن گفت:

اشم وهو سلاح من است بضدتو و با همین سرود ترا شکست خواهم داد و ترا نابود خواهم کرد, خرد مقدس (سپنت مینو) این سرود را بیافرید آن را در روز ازل (زروان اکرانه) بیافرید در وندیداد فرگرد ۱۹ فقرات ۱-۲ آمده: اهریمن دیو دروغ را از برای هلاک کردن زرتشت فرستاد زرتشت نماز اهون وئیریه بجای آورد و آبهای نیك و رود دائتیای نیك را بستود و بدین مزدیسنا اعتراف نمود, دروغ با دیوهای دیگر قدم واپس کشیدند[۴]

در فقرهٔ ۸۹ فروردین یشت مندرج است: زرتشت نخستین کسی است که نماز اشم وهو بسرود و در فقرهٔ ۹۱ آن آمده: بواسطه زرتشت سراسر کلام مقدس که در سرود اشا (اشم وهو) است آشکار گردید گذشته از آنچه در اوستای کنونی راجع به یتا اهو و اشم وهو مندرج است و از برای نمونه چند فقره را در فوق ذکر کردیم در اوستای عهد ساسانیان مفصل تر از آنها سخن رفته بوده است زیرا که در کتاب دینکرد در جائی که از مندرجات اوستا صحبت شده و بیست و یك نسك (کتاب) آن یك یك شرح گردیده در فصل اول از کتاب

۱ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۴۹

۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۹۰-۱۹۱

۳ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۴۷

۴ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۷-۳۸

گذشته از فقراتی که از کتاب دینکرد نقل شده باز به مندرجات این کتاب مکرراً در اوستای کامل عهد ساسانیان از یتا اهو و اشم وهو سخن رفته بوده از آنجمله در هادخت نسك که بیستمین نسك اوستا بوده و در چندین فصل آن از طرز سرودن یتااهو و تأثیر آن صحبت میشده است[1] در اوستائی که امروزه در دست است از هادخت نسك قطعه فرگرد (فصل) باقی مانده در ٣ از یتا اهو سخن نرفته اما فرگرد اولی آن مختص باشم وهو میباشد[2] در این فرگرد فقرات ١ــ٥ زرتشت از اهورا مزدا پرسید کیست آنکه بسرودن یك اشم وهو سراسر چیزهای نیك و آنچه آبشخور و بُنیاش در راستی است میستاید؟ اهورا مزدا در پاسخ گفت آن کس که راستی را میستاید، ای سپنتمان زرتشت کسی که بادل پاك و خلوص نیّت اشم وهو بسراید مرا که اهورا مزدا هستم و آبها و زمین و چارپایان (سودمند) و گیاه و سراسر چیزهای نیك مزدا آفریده را که بُنیانش از راستی است میسراید از سرودن یك اشم وهو یا یك یتا اهو روان و دین نیرومند و پیروزگر شوند یك اشم وهو تنها یا یك نماز از برای خوشنودی پاکان می ارزد بصد دعا که در هنگام بخواب رفتن سروده شود و بهزار دعا که در سر خوان خوانده شود و بده هزار دعا که در مزاوجت سروده شود فقرهٔ ٦ درچه هنگام خواندن یك اشم وهو در بزرگی و نیکوئی و زیبائی در مقابل ده (نماز دیگر) است؟ ــ فقرهٔ ٧ اهورا مزدا در پاسخ گفت آنکه ای زرتشت پاك، مردی در سرخوان خرداد و امرداد را بستاید و به پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك روی آورد و پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را از خود براند فقره ٨ درچه هنگام خواندن یك اشم وهو در بزرگی و نیکوئی و زیبائی در مقابل صد (نماز دیگر) است؟ ــ فقره ٩ اهورا مزدا در پاسخ گفت آنکه، ای زرتشت پاك، مردی پس از آشامیدن هوم بخواند و به پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك روی آورد و پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را از خود براند

---

١ رجوع شود به دینکرد جلد ١٦ چاپ سنجانا ص ٨١

٢ در فرگرد دوم و سوم هادخت نسك از روان پس از مرگ سخن رفته در جلد دوم یشتها در صفحات ١٦٠-١٧٣ مفصلاً از آن بحث کردیم

ورشت مانسر از یتا اهو و در فرگرد سوم آن از اشم وهو و در فرگرد چهارم آن از ینگهه هاتم سخن رفته است[۱] باز در کتاب نهم دینکرد در فصول ٤٦ و ٤٧ و ٤٨ از سومین نسك اوستا که بغ باشد بحث شده مندرج است: بغ نسك عبارت است از ۲۲ فرگرد ودر فرگرد اول آن از یتا اهو و در فرگرد دوم آن از اشم وهو و در فرگرد سوم آن از ینگهه هاتم سخن رفته است[۲] نظر بمندرجات دینکرد راجع بسه فرگرد اولي بغ نسك این سه فرگرد در اوستای حالیه باقی مانده و آن عبارت است از یسنای نوزدهم و یسنای بیستم و یسنای بیست و یکم که بحسب ترتیب در تفسیر یتا اهو و اشم وهو وینگهه هاتم میباشد[۳] مجموع این سه یسنا را بغان یشت مینامند بنابر این یسنای ۱۹ــ۲۱ قدیمترین تفسیری است از این سه نماز که در خود اوستا باقی مانده است در تفسیر یسناها درجلدی جداگانه از این سه یسنا مفصلاً صحبت خواهیم داشت عجالتهً در این جا بذکر چند فقره راجع بفضیلت یتا اهو که در یسنا ۱۹ آمده اکتفاء میکنیم در فقرات ۱ــ۸ یسنای مذکور آمده: اهورا مزدا نماز اهون وئیریه را پیش از آفرینش آب و زمین و جانور وگیاه و آتش و آدمي و پیش از سرا سر جهان نیک مادی بیافرید اگر کسی یك بار اهون وئیریه را بدون انقطاع و بدون درنگ بسراید مقابل تلاوت تمام گاتها ست اگر کسی در این جهان مادی اهون وئیریه را بحافظه سپرده بلندیا آهسته بسراید اهورا مزدا روان آن کس را به بهشت رساند اگر کسی در وقت سرودن اهون وئیریه یک نصف یا یک ثلث یا یک ربع یا یك خمس آن را بیندازد اهورا مزدا روان او را بمسافت درازا و پنهای این زمین از بهشت دور سازد

---

۱ رجوع شود به دینکرد جلد ۱۷ چاپ سنجانا ص ٥٦ــ٥٨ و به SBE. vol. XXXVII, pp. 281-283

۲ رجوع شود به دینکرد جلد ۱۸ چاپ سنجانا ص ٤٣ــ٤٨ و به SBE. vol. XXXVII, pp. 303-309

۳ رجوع شود به SBE. vol. V, pp. 327-328
نظر بمندرجات کتاب «دینی وجرکرد» و کتاب روایات بغ نسك چهارمین نسك و دارای ۲۱ کرده (فصل) بوده رجوع شود به Haug's Essays, pp. 126-127
و به روایات داراب هرمزدیار دفتر اول چاپ بمبئی ص ٤

و آنکه ارزشش صد چندان است آن است که پس از خوراك خوانند و آنکه ارزشش هزار چندان است آن است که در خواب هنگام از پهلوئی به پهلوی دیگر گردیدن خوانند آنکه ارزشش ده هزار چندان است آن است که پس از خواب برخاستن خوانند و آن یك اشم وهو که ثواب خواندنش بسراسر این جهان می ارزد آن است که در هنگام جان کندن بخوانند در این هنگام اگر بیمار خود نتواند خواندن دوستان و خویشان بد و فرو خوانند چه اگر او دوزخی بود همستگانی (برزخی) گردد و اگر همستگانی بود بهشتی شود و اگر بهشتی بود گرزمانی (شایسته عرش اعظم) گردد[1] در اوستا عدد تکرار کردن اشم وهو و یتا اهو مختلف ذکر شده اما معمولاً اشم وهو سه بار و یتا اهو چهار نوشته شده چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۰ در فقرات ۷ـ۸ آمده: زرتشت از اهورا مزدا پرسید کدام است ای آفریدگار جهان مادی در گاتها آن شعری که سه بار خوانده میشود آنگاه گفت اهورا مزدا آن شعری که در گاتها سه بار خوانده میشود اشم وهو میباشد در فقرات ۱۱ـ۱۲ از همین فرگرد آمده: زرتشت از اهورا مزدا پرسید کدام است ای آفریدگار جهان مادی آن شعری که در گاتها چهار بار خوانده میشود آنگاه گفت اهورا مزدا آن شعری که در گاتها چهار بار خوانده میشود یتا اهو میباشد در وندیداد فرگرد ۱۸ فقرات ۴۳ـ۴۹ آمده که چگونه باید در استغفار از گناهی سه بار اشم وهو و چهار بار یتا اهو و ینگهه هاتم خواند در فرگرد یازدهم وندیداد که در واقع متمم فرگرد دهم است در فقرات ۳ و ۸ و ۱۱ از برای پاك نمودن آنچه از لاشه و مردار آلوده شده باشد باید بحسب ترتیب پنج بار و هشت بار و چهار بار اهون وئیریه تکرار نمود نظر باهمیت موقع زیادتر تکرار میشود چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۹ فقرهٔ ۲۲ از برای پاك کردن زمین از لاشه و مردار باید صد بار اشم وهو و دو چندان بار (دویست بار) یتا اهو تکرار نمود گذشته از اوستا در کتب دینی پهلوی و پازند و فارسی عدد تکرار

---

۱ رجوع شود به صد در نثر و صد در بندهش بسعی و اهتمام دهابر Dhabhar چاپ بمبئی ۱۹۰۹ میلادی و به روایات داراب هرمزدیار جلد اول چاپ بمبئی روایت کامه بهره ص ۱۶ـ۱۷

فقرهٔ ۱۰ در چه هنگام خواندن یك اشم وهو در بزرگی و نیکوئی و زیبائی در مقابل هزار (نماز دیگر) است؟ — فقرهٔ ۱۱ اهورا مزدا در پاسخ گفت آنکه، ای زرتشت پاك، مردی در هنگام خوابیدن بخواند و به پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك روی آورد و پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را از خود براند فقرهٔ ۱۲ در چه هنگام خواندن یك اشم وهو در بزرگی و نیکوئی و زیبائی در مقابل ده هزار (نماز دیگر) است؟ — فقرهٔ ۱۳ اهورا مزدا در پاسخ گفت آنکه، ای زرتشت پاك، مردی در هنگام از خواب برخاستن و بخود آمدن بخواند و به پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك روی آورد و پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را از خود براند فقرهٔ ۱٤ در چه هنگام خواندن یك اشم وهو در بزرگی و نیکوئی و زیبائی بهمهٔ کشور خونیرس با رمه و گردونه و مردمش می ارزد؟ — فقرهٔ ۱۵ اهورا مزدا در پاسخ گفت آنکه، ای زرتشت پاك، مردی در آخرین لحظهٔ زندگی بخواند و به پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك روی آورد و پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را از خود براند فقرهٔ ۱٦ در چه هنگام خواندن یك اشم وهو در بزرگی و نیکوئی و زیبائی بهمهٔ آنچه درمیان زمین و آسمان و باین زمین و بفروغ و بهمهٔ آنچه بنیانش از راستی است می ارزد؟ — فقرهٔ ۱۷ اهورا مزدا در پاسخ گفت آنکه، ای زرتشت پاك، مردی از پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت دوری ورزد[1] مطابق فرگرد اول هادخت نسك در باب هشتادم صد در نثر در تأثیر و فضیلت اشم وهو آمده: وقتی است که ثواب خواندن یك اشم وهو ده چندان بود، وقتی است که ثواب خواندن یك اشم وهو صد چندان بود، وقتی است که ثواب خواندن یك اشم وهو هزار چندان بود، وقتی است که ثواب خواندن یك اشم وهو ده هزار چندان بود، وقتی است که ثواب خواندن یك اشم وهو بسراسر این جهان می ارزد امّا آن اشم وهو که ثواب خواندنش ده چندان است آن است که در سر خوان خوانند،

---

۱ راجع بترجمه فرگرد اول هادخت نسك بکتب ذیل نیز ملاحظه شود:

The Book of Arda Viraf by Hoshangji Jamaspji Asa and Martin Haug; Bombay 1872, pp. 303-309.

Zend Avesta par Darmesteter, vol. II, pp. 648-651.

در انجام مقال یك دو فقرهٔ دیگر از کتب پهلوی و پازند متذکر میشویم:
در فصل اول بندهش که از طغیان اهریمن و ستیزگی وی سخن رفته در فقرات ۲۱–۲۲ آن مندرج است. پس از آن اهورا مزدا نماز اهو نور که یتا اهو وئیریو باشد بسرود و بیست و یك کلمه آن را بزبان راند و پیروزی خود را در سر انجام و در ماندگی اهریمن و فنای شیاطین را بدو نمود و رستاخیز و روز واپسین سعید و جاودانی را با و نمودار ساخت پس از آنکه اهریمن در ماندگی خود و فنای شیاطین را بنگریست پریشان ماند و بتاریکی سرنگون گشت, چنانکه در کتب دینی پیداست, هنگامی که یك ثلث اهونور سروده شد اهریمن از بیم برخود به پیچید و وقتی که دو بهره از آن سروده شد او بزانو در افتاد و وقتیکه همه آن سروده شد او سرگشته ماند و فروماند از اینکه بتواند گزندی بآفریدگان اهورا مزدا رساند و سه هزار سال در سرگشتگی بماند

در مینوخرد فصل ۲۷ فقرات ۶۸–۷۱ آمده: کی گشتاسب پس از پذیرفتن دین نیك مزدیسنا با یک اهونور که گفتار دادار هرمزد است کالبد دیوها و شیاطین دروغ را در همشکست[۱]

اینك معنی این سه نماز:

۱ اشم وهو وهیشتم استی
اوشتا استي اوشتا اهمائی
هیت اشائی وهیشتائي اشم

راستي بهترین نیکی است (وهم مایهٔ) سعادت است سعادت از برای کسی است که راست و خواستار بهترین راستي است

۲ یثا اهو وئیریو آثا رتوش اشات چیت هچا
ونگهئوش دزدا منگهوشیئثو ننم انگئوش مزدائی
خشثرمچا اهورائی آیم دریگو بیودَدَت و استارم

۱ بفصل اول زاد سپرم فقرات ۱۲–۱۹ که یك قسم تفسیر یتا اهو میباشد نیز ملاحظه شود

یتا اهو از یك بار تا سیزده بار ذکر شده و در هنگام مسافرت غالباً بیست و یك بار ضبط گردیده و در وقت عطسه زدن یك بار یتا اهو و یك بار اشم وهو و در وقت ناخن چیدن یك سروش باژ و سه یتا اهو و در هنگام روی شستن یك اشم وهو نوشته اند[1] درمیان پارسیان معمول است وقتی که خبر مرگ کسی را میشنوند یك اشم وهو آهسته یا بلند میخوانند[2] چنانکه ملاحظه میشود اشم وهو و یتا اهو در هر موقعی خوانده میشود و اگر کسی ادعیه و نمازهای دیگر نتواند خواندن باید از برای جبران باین دو نمازه کوتاه متوسل شود مثلاً اگر کسی نیایشها و یشتها و پنجگاه و آفرینگان نتواند خواندن باید بجای آنها چندین بار یتا اهو بخواند از این قرار: بجای خورشید نیایش و مهر نیایش ۱۰۳ بار یتا اهو, بجای اردویسور نیایش ۱۰۰ یتا اهو, بجای هر یك از پنجگاه ۶۵ بار یتا اهو, بجای هرمزد یشت ۱۰۳ بار یتا اهو و ۱۰ بار اشم وهو, بجای اردیبهشت یشت ۶۵ بار یتا اهو, بجای سروش یشت هادخت ۷۵ بار یتا اهو, بجای ماه نیایش ۶۵ بار یتا اهو, بجای سروش یشت یزشن ۱۰۳ بار یتا اهو, بجای پتیت (توبه) ۱۲۱ بار یتا اهو و ۱۲ بار اشم وهو و بجای هریك از آفرینگان ۱۲۱ بار یتا اهو و ۱۲ بار اشم وهو باید خواند[3] در روایات داراب هرمزدیار (از روایات شاپور بروچی) مندرج است در ده روز جشن فروردیان در پنج روز اولی که از اشتاد روز تا انیران روز از اسفند ماه باشد هر روز باید یك هزار و دو بیست بار اشم وهو خواند و در پنج روزگاتا (خمسهٔ مسترقه) هر روز باید یك هزار و دو بیست بار یتا اهو خواند[4]

---

۱ رجوع شود به باب ۷ و باب ۱٤ و باب ٤۵ صد در نثر و باب ۳۵ صد در بندهش و به روایات هرمزدیار جلد اول ص ۱٤ راجع بارزش اشم وهو به باب ۲۷ صد در بندهش نیز ملاحظه شود

۲ رجوع شود به Religious Ceremonies and Customs by Modi, p. 349

۳ رجوع شود به روایات بهمن پونجیه در جزو روایات داراب هرمزدیار جلد اول چاپ بمبئي ص ۱۵-۱۶ و بروایت دیگر بهمن پونجیه و بروایت دستور برزوجي و بروایت کامدین شاپور بهمان کتاب ص ۱۵ نیز ملاحظه شود

در خصوص ادعیه اي که در آنها هزار و دویست بار اشم وهو و هزار و دویست بار یتا اهو تکرار میشود رجوع شود به Avesta von Spiegel, III Band, s. 246-248.

٤ رجوع شود به روایات داراب هرمزدیار جلد اول ص ۲۹۲

Arische Forschungen von Bartholomae, III Heft; Halle 1887, S. 45-50.

Zum Altiranischen Wörterbuch, nacharbeiten und vorarbeiten von Bartholomae; Strassburg 1906, S. 125-138.

Awestisches Elementarbuch von Hans Reichelt; Heidelberg 1909, S. 19-20.

Avesta, die heiligen Bücher der Parsen, von Fritz Wolff; Strassburg 1910, S. 66 und 135.

Le Zend-Avesta par James Darmesteter; Paris 1892, p. 161 et 172 et 175.

The Dinkard edited by Darab Peshotan Sanjana, Vol. XVII, p. 2 and 4 and 5.

Essays on the Religion of the Parsis by Haug, Second Edition; London 1878, p. 125 and 141.

Sacred Books of the East, Vol. XXXVII by West, p. 5-6.

The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Jivanji J. Modi; Bombay 1922, p. 341-349.

Selections from Avesta and Old Persian by Irach Jehangir Sorabji Taraporewala; Calcutta 1922, p. 152-161.

Zeitschrift für Indologie und Iranistik herausgegeben in Auftrage der Deutsche Morgenländische Gesellschaft von Wilh. Geiger, Band 1, Heft 1; Leipzig 1922, S. 16-29.

Die Yäšt's des Avesta von Hermann Lommel; Göttingen 1927, S. 9-12.

Ahuna Vairya, Khodabax Edalji Punegar's article in the Dr. Modi Memorial Volume; Bombay 1930, p. 7-15.

Zaratushtra and the Ahunavairya Prayer, Dastur Cursetji Erachji Pavry's article in the same book, p. 608-609.

مانند سرور (آهو) برگزیده این چنین سرور مینوی (رتو = رد) است (زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که کردار نیك زندگانی را بسوی مزدا آورد[1] و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان (بینوایان) است

۳ ینگهه هاتم آئت یسن پئیتی ونگهو
مزداو اهورو وئثا اشات هچا
یاونگهمچا تسچا تاوسچا یزمئید

مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) درمیان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان و این چنین زنان را ما میستائیم

در خصوص معانی اشم وهو . . . ، یتا اهو . . . ، ینگهه هاتم و تحقیقاتی که راجع بآنها شده بکتب ذیل ملاحظه شود:

Heiligen Schriften der Parsen von Fried. Spiegel, Zweiter Band, S. LXXXII-III, und dritter Band, S. 3-4.

Handbuch der Zendsprache von Ferd. Justi; Leipzig 1864, S. 42 und 258.

Beiträge zur Erklärung des Avesta von Roth in der Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Bd. 25, S. 14-21.

Studien auf dem Gebiete des Griechischen und der Arischen Sprachen von Joh. Baunack und The. Baunack, I Bd., 2 Teil; Leipzig 1888, S. 303-323.

Ahuna-vairya-Formel, das heiligste Gebete der Zoroastrier mit dem alten Zend-commentar (Yasna 19) uebersetzt und erklärt von Martin Haug; München 1872.

Avesta traduit par de Harlez; Paris 1881, p. 301.

Avestica. II L'Ahuna vairya par de Harlez.

Studien zum Avesta von K. Geldner; Strassburg 1882, S. 144-146.

Sitzungsberichte der Kön. Preussischen Akademie der Wissenschaften (von K. Geldner); Berlin 1904, S. 1095 ff.

---

۱ یعنی زرتشت مانند بزرگ مطلق برگزیده، بحسب راستی، سرور روحانی است و کسی است که کردار نیک مردمان را در گنجینهٔ اعمال حفظ نموده در روز واپسین تقدیم بارگاه اهورا مزدا مینماید

زشت و رفع آسیب حادثه ای نیرنگ مخصوصی داشته اند مقدار زیادی از نیرنگها هنوز بزبان پازند موجود است[۱] و برخی از آنها در کتب متأخر مانند کتب روایات جمع گردیده از آن جمله است نیرنگ حاجت خواستن و نیرنگ بیماری و نیرنگ ناخوشی گوسفند و نیرنگ درد سر و نیرنگ تب بستن و نیرنگ از برای رفع شرّ دزد و نیرنگ از برای زنی که دشوار زاید[۲] از این قبیل نیرنگها هنوز در ایران رواج دارد فقط اسم آنها عوض شده دعا نامیده میشود و محتویات آنها از آئین زرتشتی برگشته بمذهب اسلامی گرائیده است

در سنّت نیرنگ از ادعیه مشکل گشای بسیار قدیم تصّور شده چه در فقرهٔ ۱۰۱ اَئوگمدئچا Aogemadaēcā آمده است: «فریدون نیرنگ اندرجهان پدید آورد»

نیرنگ از جمله کلمات دینی زرتشتی است که پس از رواج اسلام در ایران و رفته رفته بیگانه شدن ایرانیان از مصطلحات پیشینیان از معنی اصلی و قدیمی خود منحرف گشته از آن سحر و طلسم و شعبده و افسون و حیله اراده کرده اند شاید تأثیرات خارق‌العاده ای که در قدیم از برای نیرنگها پنداشته میشده سبب بروز معانی نوشده باشد شعراء و نویسندگان ایران هم این لغت را بهمان معنی که در عهد خود شان رواج داشته استعمال کرده اند چنانکه فرّخی گفته: ز هیچ گونه بدو جادوان حیلت ساز بکار برد ندانند حیلت و نیرنگ و ناصر خسرو گفته: پست منشین و چشم دار و بدانک زودزیر و زبر شود نیرنگ هر معنی ای که امروزه در ادّبیات فارسی از لغت نیرنگ اراده شود و هر مفهوم شگفت آمیز و وجه اشتقاق خنده آور که در فرهنگها از برای آن تراشیده شده باشد خللی بمعنی قدیمی و ثابت این کلمه در ادّبیات مزدیسنا نمیرساند چنانکه گفتیم نیرنگ اسمی است که بیك دسته از ادعیه مخصوص داده شده و اسم جمع آداب آئینی و رسوم دینی است نظر بهمین معنی یکی از

---

۱ رجوع شود بفهرست مندرجات Pâzend Texts collected and collated by Ervad E. K. Antia; Bombay 1909.

۲ رجوع شود بروایات داراب هرمزدیار جلد دوم باهتمام هیربد مانک جی رستم جی اون والا چاپ بمبئی ۱۹۲۲ ص ۲۷۲-۲۸۲

نیرنگ کشتی بستن

همه سوی شاه زمین آمدند   ببستند کشتی بدین آمدند

نیرنگ, سدره, کستی = کشتی

پیش از تفسیرنیرنگ کستی بستن لازم است راجع بکلمات نیرنگ و سدره و کستی توضیحاتی داده شود تا ارزش این کلمات در ادبیّات مزد یسنا معلوم شود و بمعانی مجازی آنها در ادبیّات فارسی پی بریم و ضمناً هم بدانیم که سدره پوشیدن و کشتی بستن زرتشتیان از زمان بسیار قدیم درمیان اقوام آریائی معمول بوده وهست و نزد پیروان آئین زرتشت از علائم خارجی دین شمرده میشود و از در برداشتن آنها ناگزیراند

نیرنگ [illegible] کلمهٔ پهلوی است بمعنی مراسم دینی امروزه پارسیان هند نیرنگ بجای این کلمه بزبان گجراتی کلمهٔ کیریا Kiryā (در سانسکریت کریا Kryā) نیز استعمال میکنند نیرنج و جمع آن نیرنجات معرّب نیرنگ است بخصوصه در نسخ خطی یسنا و ویسپرد و وندیداد که در ایران نوشته شده مقدار زیادی از نیرنگها یا مراسم دینی و مناسك مذهبی ضبط گردیده است[1] بسا از ادعیه مختصر, چه بزبان اوستائی و چه بزبان پهلوی و پازند, نیز نیرنگ نامیده شده چنانکه نیرنگ آتش و نیرنگ کستی نوبریدن و نیرنگ دست شو وغیره نیرنگ کشتی بستن یکی از آن ادعیه مختصر است که در هنگام بستن و کشودن کمر بند مخصوص نامزد به کشتی باید خوانده شود در این ادعیه (نیرنگها) تأثیرات فوق العاده تصوّر شده و از برای هر پیش آمد

---

۱ رجوع شود به Awestalitteratur von K. F. Geldner im Grundriss der iranischen Philologie, II Band, S. 10.

و به یسنا با نیرنگ باهتمام تهمورث انکلساریا Avesta, the Sacred Books of the Parsis, Part I Yasna ba Nirang, edited by Tahmuras Dinshawji Anklesaria; Bombay 1888.

در دادستان دینیك از برای همین جامه مخصوص پیراهن ‌𐭯𐭩𐭫𐭠𐭧𐭭 استعمال شده است[۱] چنانکه خواهیم دید از برای این جامهٔ مخصوص دینی در اوستا اسم مخصوصی یاد نشده است امروزه این جامه سدره نامیده میشود و راجع باین لغت حدسهای گوناگون زده اند برخی آن را از کلمهٔ اوستائی وَسترَ vastra که بمعني رخت و جامه است دانسته اند اما بسیار دور مینماید که وسترَ بهیأت سدره در آمده باشد[۲] وست West آن را از کلمات فارسي سود و ره دانسته یعني راه سود مند و طریقهٔ مفید[۳] کانگا Kanga آن را از کلمهٔ عربی ستره که بمعني پوشاك است گرفته است[٤] بنظر نگارنده در صورتی که این کلمه عربی باشد منطقی تر است که بلغت صدره که بمعنی سینه پوش و نیم تنه و پیراهني که در زیر خفتان پوشند میباشد منتقل شویم[٥] و بسا هم سدره با صاد (صدره) نوشته شده است[٦] اما کلمه کشتی که کستی هم گفته میشود همان کستیك میباشد که غالباً در تفسیر پهلوی اوستا و در کتب پهلوی بمعنی کمر بند مخصوص زرتشتیان استعمال شده از آن جمله در تفسیر (زند) فقرهٔ ۲ از فرگرد ۱۶ و فقرات ۱ و ۹ از فرگرد ۱۸ وندیداد و در فصل ۲٤ فقرهٔ ۲۲

---

۱ Question XXXIX, 1 Ervad Tehmuras's text p. 125, 1. 2.

۲ رجوع شود به Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. II, p. 248.

۳ رجوع شود به S.B.E., Vol. V, p. 286.

خدا بخش ایدل جی پونگر کلمات اوستائی سونگهو پثو ... که در گاتها یسنا ٤۳ قطعهٔ ۳ آمده و بمعنی راه سود میباشد مطابق کلمات پهلوي ... که بمعنی سود راه میباشد دانسته و سدره را مخفف همین کلمات پنداشته است رجوع شود به The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No 12, by K. E. Punegar, edited by Modi; Bombay 1928 p. 176.

٤ رجوع شود به The Religious Ceremomies and Customs of the Parsees by Jivanji Jamshedji Modi; Bombay 1922, p. 181.

٥ رجوع شود به مقدمة الادب زمخشري چاپ لیپسیا (Leipzig) سنه ۱۸٤۳ میلادی بصفحهٔ ٦۲ بکلمهٔ غلالة و صُدرَةٌ و به منتهی الارب فی لغات العرب چاپ هند سنه ۱۸٤۱ میلادي بکلمه صُدرَةٌ

٦ رجوع شود به روایات داراب هرمزدیار باهتمام هیربد مانگجي رستم جی اون والا چاپ بمبئی جلد اول ص ۳۹

قطعات اوستا که با زند یعنی تفسیر و توضیح پهلوی که امروزه در دست است نیرنگستان یعنی کتاب مراسم و مناسك نامیده شده است در مقالهٔ بعد از این کتاب صحبت خواهیم داشت

سدره و کشتی

سدره پیراهنی است سفید و ساده و گشاد که تا بحدّ زانو میرسد, بی یخه و با آستینهای کوتاه میباشد, چاکی در وسط دارد که تا بانتهاء سینه میرسد ودر آخر آن چاك کیسهٔ کوچکی دوخته نامزد بکیسهٔ کرفه (ثواب) این کیسه نشانه ای از گنجینهٔ پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك شمرده میشود

کشتی بندی است سفید و باریك و بلند که از هفتاد ودونخ پشم سفید گوسفند بافته میشود هر زرتشتی پس از سنّ هفت سالگی از پوشیدن سدره که جامهٔ پارسائی وپرهیزگاری است و از بستن کشتی که بند بندگی خدا وند است بدور کمر ناگزیر است دقیقی در شاهنامه در گرویدن شاه گشتاسب بزرتشت گفته: سرنامداران ایران سپاه گرانمایه فرزند لهراسب شاه که گشتاسب خوانند ایرانیان به بستش یکی کشتی او بر میان[۱] سدره درکتب دینی پهلوی شپیك ... Šapīk خوانده شده در تفسیر پهلوی (زند) فقرهٔ ۹ از فرگرد ۱۸ ونديداد نیز شپیك آمده است وست West و دستور هوشنگ جاماسب آن را با کلمهٔ فارسی شبی یکی دانسته بمعنی پیراهن شب گرفته اند[۲]

---

۱ پس از آنکه ارجاسب دیویسنا پادشاه توران از گرویدن گشتاسب به مزدیسنا و ایمان آوردن وی بزرتشت آگاه گشته بدو نوشت:

مر آن بندها از کمر باز کن بشادی می روشن آغاز کن

پس از آنکه اسفندیار بفرمان پدرش کی گشتاسب دین زرتشت بگرد جهان هویدا ساخت پیروان آئین نو بگشتاسب نوشتند:

به بستیم کشتی و گشتیم ساز کنونت نشاید ز ما خواست باز (خراج)

زراتشت بهرام پژدو شاعر زرتشتی در زرتشت نامه در شرح حال خود گوید:

ببسته میان را بکستی و بند بدانسته لختی ز وستا و زند

۲ Sacred Books of the East, Vol. V by West, p. 286.

Vendidâd, Avesta text with Pahlavi translation by Dastur Hoshang Jamasp, Vol. II Glossarial Index; Bombay 1907, p. 209.

در فرهنگها ضبط است: «شبی جامهٔ ایست که در شب پوشند»

در اوستا از برای کُستی بمعنی مطلق, چه بند دین و چه کمربند, آئیویانگهن aiwyaonhana استعمال شده است این کلمه مرکب است از دو جزء نخست از ائیوی که بمعنی بر و رو و بالا میباشد و در فارسی اَف شده در سر یکدسته از لغات دیده میشود چون افسر, افسار, افروختن افکندن, افشاندن وغیره دوم از یانگهن از ریشهٔ یاه که فعل است بمعنی کمر بستن و نیز در اوستا اسم مجرّد آمده بمعنی کمر بند همیان که در فارسی بمعنی کمر بند است از همین کلمهٔ اوستائی است همیان معمولاً کیسهٔ ایست طولانی که مانند کمربند برمیان بندند[1] ائیو یانگهن (همیان) بمعنی مطلق کمر بند آمده چنانکه در فقرهٔ ۵۷ رام یشت ویو (اندروای), ایزد هوا, در جز و خود و تاج و طوق و گردونه و اسلحه و جامه و کفش زرین دارای کمر بند زرین هم میباشد[2] همچنین مکرراً در اوستا بمعنی کُشتی یا کمر بند مخصوص دینی استعمال شده است در یسنا ۹ فقره ۲۶ راجع به هوم آمده: مزدا بتو (به هوم) کمر بند (کشتی) ستاره نشان مینوی دین مزد یسنا ارزانی داشت و تو این چنین کمر بمیان بسته در بالای کوه بلند جاودان پناه ونگهدار کلام ایزدی هستی در هرمزد یشت فقرات ۱۷–۱۸ آمده: کسی که (نامهای اهورا مزدا را) در هنگام خوابیدن و برخاستن و کشتی بستن و کشتی, گشودن و ازجائی بجائی رفتن و از ناحیه و مملکت بیرون رفتن بسراید بچنین کسی ضربت کارد و تبر زین و تیر و دشنه و گرز و سنگ فلاخن دشمن دغا کارگر نشود[3]

گفتیم کشتی از هفتاد و دو نخ از پشم سفید گوسفند است این کمر بند باید بدست زن موبدی بافته شود هفتاد و دو نخ بشش رشته قسمت شده و هر

۱ در منتهی الارب فی لغات العرب مندرج است: همیان بالکسر ازار بند و کمر بند و کیسهٔ که در آن هزینه دارند و برمیان بندند همایین جمع و یقال لهٔ همیان یعنی او بزرگ سرین است و در چند سطر دیگر ضبط است: «همیان بالکسر ازار بند و کیسهٔ که در آن درهم نهند پارسی است» امیان و هامیان نیز گفته اند سعدی گوید:

هامیان از سیم و زر پرداختن * که سنگ منجنیق انداختن

۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۵۶

۳ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۷

و فصل ۳۰ فقرهٔ ۳۰ از بندهش[۱] این کلمه از مادهٔ کُست میباشد که در پهلوی بمعنی پهلو وسو و کنار است و در فارسی نیز کُشت یا کُست بهمین معنی است چنانکه در لاتینی کستا Costa و در السنهٔ انگلیسی و آلمانی و فرانسه Côte, Küste, Coast و از همین ماده است کلمات کُشتی و کُشتی‌گیر و برگستوان وغیره در کتب پهلوی غالباً باین لغت بمعنی مذکور برمیخوریم مانند کُست خوراسان (طرف مشرق)، کُست خورواران (طرف مغرب)، کُست اپاختر (طرف شمال)، کُست نیمروچ (طرف جنوب)[۲] از کلمهٔ کُستی و کُشتی در پازند و فارسی کمر و مطلق رشته و بندی که بمیان بندند اراده کنند بنابر این کشتی گرفتن عبارت است از مصارعهٔ دو تن با همدیگر و گرفتن کمربند همدیگر از برای چیرشدن و بزمین کوفتن هما ورد[۳] ناصر خسرو گفته:

بکُستی با فلك بیرون چرا رفتی   کجا داری تو با او طاقت کُستی

در دو فرد بعد گوید:

تو با ترسا سوی دانا بیك نرخی   اگرچه تو کمر بستی و او کُستی

در فرد اول همان کُشتی و مرد و مرد (مصارعه، مبارزه) و در فرد دوم کمر بند و زنّار ترسایان اراده شده است خاقانی گفته:

ریسمان سبحه بگسستند و کُستی بافتند   گوهر قندیل بشکستند و ساغر ساختند

کُستی را نیز بند دین گویند کُستیج معرّب کُستی است در تاج العروس ضبط است: الکُستیج بالضم خیط غلیظ یشدّه الذمی فوق ثیابه دون الزّنار مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف (چاپ پاریس ص ۱۰۱) مینویسد: و شدّهم الکساتیج فی اوساطهم کشدّ النصاری الزنانیر

---

۱ بفقرات ۸ و ۱۰ از فصل ۲۸ بندهش و بفقرات ۳۶ و ٤٤ و ۵۷ و ۵۸ از فصل ۲ بهمن یشت نیز ملاحظه شود

۲ بجلد دوم یشتها ص ۲۸۶ نیز ملاحظه شود

۳ لغت سازی که در برهان قاطع شده و در فرهنگ انجمن آرای ناصری تکرار گردیده از اینکه اصل کشتی از کوفتن است یکسره بازاری است

و در فقرهٔ ٤ آن آمده: «سدره شاید که از پوست و پشم و مو و پنبه و ابریشم باشد» امروزه معمولاً سدره از پارچه سفید پنبهٔ ایست و کشتی از پشم سفید گوسفند است سدره باید ملاصق بدن باشد و در روی جامه دیگر پوشیده نشود و کشتی در روی آن بسته بشود در کتاب سوم نیرنگستان در فصل اول فقرهٔ ۵ آمده: «سدره باید باندازهٔ ای بلند باشد که کار گری را درهنگام کار بپا ایستاده زحمت ندهد»[۱] از خود اوستا برمیآید که یك زرتشتی در سنّ پانزده سالگی به بستن کشتی مکلّف است در فقرات ۱۳-۱٤ تشتریشت فرشتهٔ باران تشتر بهیئات جوانی پانزده ساله, بسّنی که مرد نخستین بار کشتی بمیان بندد و بسّنی که مرد نخستین بار نیروی گیرد و بسّنی که مرد نخستین بار بحدّ بلوغ رسد جلوه گر است[۲] در فقرهٔ ٥٤ از فرگرد ۱۸ وندیداد آمده: «دیو دروج (عفریتهٔ دروغ) بسروش گفت, از یاران من هستند آن مرد و زنی که پس از سن پانزده سالگی بی کشتی (ـــ) و بی پیراهن = سدره (ـــ) باشند»[۳] در فقرهٔ ۱۳ از فصل دهم شایست لا شایست آمده: «آئین این است, چنانکه در دوباسروجد[٤] نسك آمده, هر کسی که یك روز بیشتر از پانزده سال و سه ماه داشته باشد کشتی به بندد و بهتر است که هر کسی بسّن پانزده سالگی رسید کشتی بندد» باز در کتاب شایست لا شایست در فصل ٤ فقرهٔ ۹ مندرج است: «از برای مرد و زن تا پانزده سالگی

---

۱ بفقرات ۸-۱۰ از همین فصل نیرنگستان نیز ملاحظه شود و رجوع کنید به Zoroastrian Civilization by Maneckji Nusservanji Dhalla; New York 1922 p. 174.

۲ رجوع بجلد اول یشتها ص ۳٤٥-۳٤۷

۳ بفقرات ۵۸-۵۹ از همین فرگرد وندیداد نیز ملاحظه کنید

٤ دوباسروجد Dūbāsrūǰed در کتاب هشتم دینکرد در جائی که از کلیه بیست و یک نسك اوستا سخن رفته نیز تعریف شده که شانزدهمین نسك اوستای عهد ساسانیان بوده و دارای هیجده کرده (فصل) بوده است اما در کتاب دینی و جرکرد (Haug's Essays: seco. edit. p. 133) و در کتب روایات داراب هرمزدیار (جلد ۱ ص ۷ و ۱۲) دو باسروجد هجدهمین نسك و دارای شصت و پنج کرده شمرده شده است

رشته دارای دوازده نخ است عدد هفتاد و دو اشاره است بهفتاد و دو فصل یسنا که مهمترین قسمت اوستاست دوازده اشاره است بدوازده ماه سال و شش اشاره است بشش گهنبار که اعیاد دینی سال باشد و آن را سه بار بدور کمر بندند بعدد سه اصول مزدیسنا که پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك باشد[1]

در دورهٔ دومی دو گره در پیش و در دوره سومی که آخرین دوره است دو گره دیگر در پشت میزنند از برای این چهار گره نیز در باب دهم صد در نثر معانی ذکر شده و هر گرهی اشاره بچیزی است از این قرار: در گرهٔ اول گواهی میدهند بهستی خدای یگانه، در گرهٔ دوم گواهی میدهند که دین مزدیسنا برحق و فرستادهٔ اهورا مزداست، در گرهٔ سوم گواهی میدهند بپیغمبری زرتشت سپنتمان، در گرهٔ چهارم گواهی میدهند باصول مزد یسنا که پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك باشد[2]

بندی که در مراسم دینی بدور شاخه‌های برسم بسته میشود نیز در اوستا ائیویانگهن نامیده میشود و امروزه آن را هم کشتی گویند و نیز بهمان ترتیبی که بهدینان کشتی برمیان بندند بهمان ترتیب این بند بدور برسمها بسته میشود[3]

در فقرهٔ ۱۱ از فصل اول از کتاب سوم نیرنگستان آمده: "کستی ممکن است از پشم گوسفند و موی بز یا شتر بافته شود" در فقرهٔ ۱۲ آن آمده "سوشانس (یکی از مفسّرین اوستا در عهد ساسانیان) نیز جایز دانسته که کستی از پنبه باشد" و در فقرهٔ ۱۳ آن آمده: "در خصوص کستی از کژ = کج (معرّب قزّ، ابریشم خام) آراء مختلف است" در فصل چهارم شایست لا شایست در فقرهٔ ۱ آمده: "کستی از پرونه (ابریشم) نشاید بلکه باید از پشم یا از موی بز و شتر یا از موی یکی از چارپایان نیك دیگر باشد"

---

۱ رجوع شود به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by J. J. Modi, p. 185.

۲ راجع بسه گردش کستی و گره‌های آن بدینکرد کتاب هشتم فصل ۱۶ فقرهٔ ۸ و بفصل ۳۷ فقرات ۲۵-۲۶ (چاپ سنجانا) نیز ملاحظه شود

۳ رجوع شود به نیرنگستان کتاب دوم فصل ۵ تکمله اول فقرهٔ ۱۸
Aêrpatastân and Nîrangastân by S. J. Bulsara; Bombay 1915, p. 180
بتوضیحات فقرهٔ ۹ هاونگاه نیز ملاحظه شود در همین جلد

تأثیر این بند است که کالبدش از نفوذ شیاطین محفوظ میماند[۱] جشن کشتی بندي ایرانیان مطابق جشن اوپانینا Upanayna هندوان است و هردو قبیلهٔ آریائی ازعهد قدیم تا بامروز در این رسم باهمدیگر شرکت دارند جز این که درمیان زرتشتیان پسر و دختر هر دو باید این بند را عیان داشته باشند ولی درمیان هندوان فقط پسران دارای چنین رشته ای هستند و دیگر اینکه زرتشتیان تا کنون آئین کهن را نگاهداشته هم سُدره میپوشند و هم کشتی میبندند اما درمیان هندوان رسم سُدره از میان رفته فقط رشته ای که بدور سینه بسته میشود و بشانهٔ راست حمایل میگردد باقی مانده است[۲] چندی است که درمیان زرتشتیان عادت بر این جاری شده که مراسم جشن کُشتی بندی را در حدود سنّ هفت سالگی بچه بجای میآورند برخی درمیان شش و یازده سالگی بچه جشن کُشتی بندی میگیرند معمولاً از برای دختران از شش تا نُه سالگی اگر ما نعی پیش آمد مثلاً بواسطه ناخوشی یا علّت دیگر که بچه نتواند چند ادعیه مختصر را که از برای کُشتی بندي از برداشتن لازم است فرا گیرد با کي نیست که این جشن تا بسّن پانزده سالگی بتأخیر افتد

چنانکه دیدیم از خود اوستا گرفته تا کتب دیني پهلوی و پازند و روایات فارسی در همه جا از برای کُشتی بندی سنّ پانزده سالگی قید گردیده فقط دریکی از قطعات اوستائی نامزد به و چرکرت دینیک در حدود هفت سالگی کشتی بستن لازم دانسته شده از این قرار: «چون از بچهٔ مزدیسنی هفت سال بگذرد باید او را کشتی بمیان بندند تا او را مردان بزرگ دارند»[۳] هرچند که در وچرکرت دینیك بسیاری از فقرات اوستائی ذکر شده اما این کتاب را نظر

۱ Die Altpersische Religion und das Judentum von Scheftelowitz; Giessen 1920 s. 78

۲ The Religion of Zarathushtra by Irach Jehangir Sorabji Taraporewala; Madras 1926 pp. 20, 110-115

و به Mazdâism in the light of Vishnuism by A. Govindâchârya Svâmin; Mysore 1913 p. 37-38

۳ Altiranisches Wörterbuch von Christian Bartholomae; Strassburg 1901 Sp. 98, zum wort aiwyå̊nhana

و شاددو بارشني[۱] گناه شمرده نشود" در انجام فقرهٔ مذکور و در فقرهٔ بعد آن پس
از سنّ پانزده سالگی بی سُدره و بی کُشتي بودن گناه و هرگامی بدون آنها
برداشتن گناهی سنگین تر بشمار رفته است همچنین در کلیه کتب روایات
و در صد در نثر و صد در بندهش در سنّ پانزده سُدره و کشتی داشتن واجب
شمرده شده است[۲] شکّی نیست که کشتی بمیان بستن یك رسم بسیار کهن اقوام
آریائی است در سنّت مزدیسنان نیز این رسم بعهد پیش از زرتشت نسبت
داده شده چنانکه در دادستان دینیك در فصل ۳۹ در فقرات ۱۹ و ۲۲ و ۲۳
و در صد در نثر در باب دهم آمده که جمشید رسم کشتی بستن نهاد چنین
مینماید که در عهد آریائی در سنّ پانزده سالگی رسم بوده که کمر بمیان بندند
تا نشانهٔ آغاز فرخندهٔ جوانی باشد[۳] زیرا که این سنّ آغاز جوانی شمرده میشده
و در اوستا هم غالباً از این سنّ یاد گردیده و بهترین و فرخنده ترین اوقات
عمر آدمی بشماره رفته است[٤] و در فرگرد ١٤ وندیداد فقرهٔ ١٥ پانزده سالگی
سن بلوغ دختر شناخته شده است در میان قبیلهٔ دیگر آریائی که هندوان باشند
رسم کُشتی بستن رواج داشته و هنوز هم هندوان رشته‌ای موسوم به یجنو پوِیت
Yajñopavīta شبیه بکُشتی زرتشتیان در بردارند[٥] طبقهٔ برهمنان (پیشوایان)
در سن هشت سالگی و طبقهٔ خشتریا (Xšatrya رزمیان) در یازده سالگی و طبقه
وئیسیا (Vaisaya پیشوران) در دوازده سالگی باید این رشته را در برداشته
باشند پس از بستن این کمربند استاد بشاگرد وید و آداب تطهیر میآموزد و از

---

۱ وشاد دو بارشن [illegible] vašād-dūbārašn یعنی گشاده رفتن در پهلوی اسم گناه بدون سُدره و کُشتي رفتن است رجوع کنید بتفسیر پهلوی فقرهٔ ٥٩ از فرگرد ٥ و فقرهٔ ١٩ از فرگرد ٧ وندیداد

۲ رجوع بروایات داراب هرمزدیار ج اول از صفحه ۲۲ و ببعد و بباب ۱۰ صد در نثر و ببابهاي ۸۵ و ۸۹ صد در بندهش

۳ Avesta Reader, Text, Notes, Glossary and Index by Hans Reichelt; Strassburg 1911 p. 99.

٤ راجع بسن پانزده سالگي و مواردی که در اوستا از این سن یاد شده بجلد دوم یشتها ص ١٦٨ ملاحظه شود

٥ Haug's Essays, Seco. edit. by West; London 1878 p. 286

کرده اند که پس از کشتی بستن بچه زندگانی نوي از سر میگیرد و باین میماند که در داخل شدن در جمعیّت بهدینان دیگر باره یا بعرصهٔ وجود گذاشته باشد وست West این کلمه را در فقرهٔ ۲ از فصل ۱۳ کتاب پهلوی شایست لا شایست نوید زادی خوانده و نوزاد (renewed birth) ترجمه کرده است[۱] دانشمند پارسی ایرج تار پور والا نیز نوزوت و نوزاد را یکی دانسته و از آن معنی فوق اراده کرده است[۲]

در ادبیات متأخر زرتشتیان نوزوت یا نوزود با واو نوشته شده فقط در یکجا نوزاد بنظر نگارنده رسیده و آن در قطعه شعری است جدید نامزد به سرود نوزادي در این اشعار که بغایت پست و سست و از قواعد عروض خارج است چندین بار نوزاد تکرار شده از آن جمله : نوزاد ما نونا براست یشت ویزشنش در براست[۳] گروهی از مستشرقین و دانشمندان پارسی نوزوت را از دو کلمهٔ اوستائی گرفته اند نخست از نَوَ که بمعنی نواست, دوم از زَئوتر Zaotar اسمی که به پیشوایان داده شده و در پهلوی زوت گردیده و بهمین هیأت امروزه یکی از موبداني که باهم مراسم دینی بجای میآورند زوت و دیگری رآسپی ~~نامیده~~ میشوند[٤] نَوَزَئوتَرْ در آئین مزدیسنا مطابق نَوَهوتر nava hotar کیش برهمنی است بخصوصه چیزی که این وجه اشتقاق اخیر را تقویت میکند این است که نزد زرتشتیان ایران نوزوتی عبارت است از آداب و مراسمی که پس از اجرا ی آنها هیربد زادهٔ ای " نابر " یا " ناور " یا " نونابر " میشود یا بدرجهٔ یك پیشوای دینی رسیده هیربد میگردد و مجاز میشود که مراسم دیني

---

۱ Sacred Books of the East Vol. V p. 354.

۲ The Religion of Zarathushtra by Irach Jehangir Sorabji Tarapore-wala; Madras 1926 p. 112

۳ رجوع شود به Prof. Khodayar's article in the Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume: Bombay 1914 p. LV.

٤ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱۰۳ و ٤٦۹

با انشاء و قواعد صرف و نحوی، چه در قسمت اوستائی و چه در قسمت پهلوی آن، باید جدید پنداشت از این کتاب در مقاله‌ای جداگانه پس از مقالهٔ نیرنگستان صحبت خواهیم داشت

جشن کُشتی بندی یا کُشتی بستن یا کُشتی دادن یکی از بزرگترین پیش آمدهای عمر یك زرتشتی شمرده میشود زیرا از این روز ببعد یك بچه جز و جمع بهدینان بشمار میرود و بنا بمندرجات صد در نثر و صد در بندهش و سایر کتب روایات در هرجای دنیا که کردار نیك از بهدینی سرزند همهٔ کسانی که کُشتی بسته اند از آن ثواب بهره مند میگردند[1] نظر بر این عقیده کُشتی رشتهٔ ایست که همهٔ پیروان آئین مزدیسنا را بهم می پیوندد و همگان را در بندگی و فرمانبری از خداوند همکار و همباز میسازد و بندی که بمیان دارند نشانهٔ ارتباط معنوی آنان است بهمدیگر

در روز کُشتی بندی کسان بچه بفراخور خویش جشن بزرگی میآرایند همه خویشان و بستگان و دوستان را بمهمانی میخوانند به بچه نیز ارمغانها بخشند و چند موبد از برای بجای‌آوردن آداب مقرّره حضور بهم میرسانند این جشن را معمولاً پارسیان هند نوجوت مینامند در این کلمه، مانند بسیاری از لغات فارسي که در زبان گجراتی دگرگون گشته، زاء به جیم تبدیل یافته، باید نوزوت باشد زیرا تلفظ زاء در زبان گجراتی نیست خود کلمهٔ زوت «جوت» و اسم خاص زال «جال» تلفظ میشود، اما اگر کلمهٔ نوزوت را که بنا بتبدیل یافتن تأ در فارسی به دال نوزود هم گفته میشود، مثل اشپیگل Spiegel احتمال بدهیم که اصلاً نوزات بوده[2] باید در این کلمه نیز چنین تصّور کنیم که برصواب تلفظ نشده و مثل بسیاري از لغات فارسی در لهجهٔ دری یعنی زبان مصطلح زرتشتیان ایران الف به واو تبدیل یافته است در صورتی که این حدس درست و نوزوت همان نوزات یا نوزاد باشد، از این کلمه چنین اراده

---

۱ رجوع شود به صد در نثر باب دهم و به صد در بندهش باب هشتاد و پنجم

۲ همچنین اشپیگل احتمال داده که این کله از Zaota (کلمهٔ اوستائی) مشتق باشد رجوع به Die Heiligen Schriften der Parsen Band II; Leipzig 1859 S. XXIII.

نخست فوراً پس از خواب برخاستن دوم پس از بول و براز سوم پیش از نماز گزاردن چهارم در هنگام بگرمابه رفتن و تن شستن پنجم پیش از خوراك اگر اتفاقاً بهدینی دو موقع را که پس از خواب برخاستن و پیش از خوراك غفلت کند در موارد سه گانه دیگر حکماً کُشتی نو میکند

در هنگام کُشتی نو کردن اگر صبح باشد روی بمشرق میکنند در بعد از ظهر رو بمغرب میکنند در شب رو بچراغ یا رو بماه میکنند

پیش از بستن کُشتی، در روز جشن کُشتی بندی، بچه را شست و شو میدهند یا بعبارت دیگر آداب استحمام مقدس بجای میآورند پس از آن بنا بدرخواست موبد باید بچه کلمهٔ دین (کلمهٔ شهادت) بزبان راند آنگاه موبدی که باجرای مراسم گاشته شده یتا اهو گویان به بچه سُدره می پوشاند و موبدان دیگر هم در سرودن یتا اهو با او همآواز میشوند پس از آن موبد پشت سر بچه ایستاده هر دو روی بمشرق میکنند، اگر صبح باشد و روی بمغرب میکنند، اگر غروب باشد نخست موبد سر آغاز هرمزدیشت میخواند و پس از آن بسرودن نیرنگ کُشتی بستن می پردازد در هنگام سرودن ادعیه کوچك دیگر مثل "خشنوتره"، و "اشم وهو" و "یتا اهو" کُشتی را در روی سُدره با آداب مخصوصی سه گردش بدور کمر بچه می بندد بچه نیز در وقت سرودن نیرنگ کُشتی بستن با موبد همآواز میگردد پس از آنکه بچه دارای سُدره و کُشتی شده آخرین و مهمترین کلمه دین را که از یسنا ۱۲ میباشد و در اعتراف بدین زرتشتی است میخواند در انجام موبد "تندرستی" که دعای درود است خوانده ختم میکند[۱]

---

۱ راجع بادعیهٔ که در جشن کشتی بندی خوانده میشود و مراسم این جشن بکتب ذیل ملاحظه کنید

The Naojote Ceremony of the Parsees by J. J. Modi, Second edition; Bombay, 1914.

و باز از همین مؤلف: The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees; Bombay, 1922 p. 193-196.

D. J. Irani's article in the Sanj Vartaman, New year number, September 1930 Bombay, p. 35

Sacred Books of the East vol. XVIII by West p. 383-388

بجای آورد[1] در فقرهٔ ۲ از فصل ۱۳ شایست لاشایست مرسم نوزودی از برای رسیدن بدرجهٔ نابری قید شده است در این جا نیز متذکر میشویم که از برای نابر شدن سنّ پانزده سالگی شرط شده است[2]

امروزه مانند پارینه هیچوقت زرتشتیان بی سدره و کشتی نیستند و شبانروز آنها را در بردارند کشتی که در فقرهٔ ۲۲ از فصل ۲٤ بندهش "رت" یعنی سرآمد و بزرگ رختها و پوشیدنیها شمرده شده یگانه نشانهٔ خارجی زرتشتی کیش است بی این نشانه گامی برداشتن گناهی است در اردای ویراف نامه در باب ۲۵ اردای ویراف مقدس گوید «در دوزخ روانهای زنان و مردانی دیدم که جانوران موذی (خرفستران) پاها و کمر و گردن آنان را میدریدند از سروش و ایزد آذر پرسیدم، گناه آنان چه بوده که گرفتار چنین سزائی هستند، در پاسخ گفتند آنان گناهکارانی هستند که گناه وشاد دوارشنی (گشاده رفتن یعنی بی سدره و کشتی بودن) ورزیده اند و پا برهنه رفته اند و ایستاده شاشیده اند»[3] در فصل ۲۸ بندهش فقرهٔ ۸ آمده: «کاردیو «اندر» این است که مردم را برآن میدارد که سدره پوشیدن و کشتی بستن لازم نیست»[4]

در شبانروز باید چندین بار کشتی نوکنند یعنی رشته را از میان گشوده و خدای را یاد نموده و باهریمن نفرین کرده و نیرنگ کشتی خوانده دوباره بمیان بندند

---

۱ در کتب روایات مفصلاً ترتیب نوزود یعنی نابرکردن و نونابر شدن یعنی بدرجهٔ هیربدی رسیدن یاد شده است رجوع شود بکلمه نوزود در فهرست روایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد دوم

۲ رجوع شود به Sacred Books of the East Vol. V by West p. 355
بروایات داراب هرمزدیار جلد دوم ص ۳۳ نیز ملاحظه شود

۳ در مزد یسنا پا برهنه رفتن گناه است رجوع شود بفقرهٔ ۱۲ از فصل ٤ شایشت لا شایست و بفقرهٔ ۱۳ از فصل ۲۸ بندهش

٤ بفقرهٔ ۱۰ از فصل ۲۸ بندهش نیز ملاحظه شود در خصوص دیو «اندر» بجلد دوم یشتها ص ۱۱۵ نگاه کنید

همچنین کشتی زرتشتیان شبیه است به زنّار یا میان بند روحانیون فرقهٔ مخصوص عیسوی Franciscains

تفسیر نیرنگ کشتی بستن

ای هُرمزد خدای, (سه بار) اهرمن ناتوان, دور داشته شده, زده (و)
(پازند) شکسته باد اهرمن, دیوها, دروجان,[1] جادوان, دروندان,[2] کویها, کرپانها,[3] ستمگاران, گناهکاران, اشموگان,[4] دروندان, دشمنان, پریها زده (و) شکسته باد

پادشاهان بد ناتوان باد, دشمنان ستوه باد, دشمنان ناتوان باد

ای هرمزد خدای, از هما (همه) گناه پتیت[5] پشیمانم, از هرگونه پندار زشت, گفتار زشت, کردار زشت که من در گیتی اندیشیدم و یا گفتم ویا کردم ویا از من سرزد ویا در بُن (سرشت) من بود, ازآن گناهان منش, گوشن, کنش

---

۱ دروج [illegible] یعنی دروغ واز آن دیوی ماده که نماینده نادرستی است اراده کرده اند

۲ دروند در گاتها درگونت [illegible] و در قسمت هاي دیگر اوستا درونت [illegible] و بهمین هیأت درونت = دروند در ادّبیات زرتشتیان باقی مانده و از آن دروغپرست و مُشرك و خبیث اراده کنند

۳ کوي [illegible] (در این متن پازند کیکان) و کرَپن [illegible] در گاتها اسم دو طبقه از امراء و پیشوایان دیویسنا و مخالف دین زرتشت خوانده شده اند و در اجزاي دیگر اوستا از آنان مطلق گمراه کنندگان و در مسائل دینی نابینا و ناشنوا اراده کرده اند رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۰۴ و ۲۱۸

۴ در پهلوي اشموك [illegible] یا اشموغ [illegible] در اوستا اشمئوغ [illegible] aŝemaogha لفظاً یعنی برهم زن اشا (راستی) غالباً در اوستا بمعنی گمراه کننده است از آن جمله در فقرهٔ ۱۰ هرمزد یشت در تفسیر پهلوي (زند) همین فقره از هرمزدیشت سه قسم اشموغ تشخیص داده شده: نخست فریفتار دوم خود دوستار (خود پسند) سوم فریفته یعنی کسی که بفریفتاري دل داده وي را پیروی کند

۵ در اوستا پئیتیت [illegible] paititа در پهلوی و پازند پتت [illegible] و بهمین هیأت در ادّبیات زرتشتیان باقی مانده بمعنی توبهَ و انابه است چهار توبه نامه بزبان پهلوی و پازند در دست داریم : پتت آذر باد مهراسپندان که معمولاً پتت پشیمانی نامیده میشود, پتت ایرانیك, پتت خود یا خود پتت, پتت وردگان (استغفار از براي درگذشتگان) که پتت رواني هم نامیده شده است

گفتیم هر زرتشتی در شبانروز چندین بار بگشودن و بستن کُشتی ناگزیر است در هر بار ادعیه ذیل را میخواند: در وقت گشودن کشتي پارسیان هند نخست یك «خشنوتره اهوراهه مزداهه» و یك «اشم و هو . . .» میسرایند پس از آن «کم نامزدا . . .» را که در فقرات دوم و سوم سروش باژ ملاحظه میکنید با «اشم و هو . . .» که در آخر آن آمده میخوانند و پس از آن قطعهٔ پازند نیرنگ کُشتي بستن را که در سر آغاز نیرنگ کُشتی مي بینید تا انجامش میخوانند آنگاه بند را از برای بستن حاضر میکنند در «خشنوتره . . .» دوم شروع به بستن میکنند دو دور آن را بکمر بسته «اشم و هو . . .» میسرایند در پیش دو گره زده دوبار «یتا اهو . . .» میخوانند در گردش سوم دو گره در پشت سرزده یك «اشم وهو . . .» میخوانند پس ازانکه کُشتی بسته شد «جسَ مه اونگهه مزدَ» را با «مزد یسنو اهمی . . .» همانطوری که در فقرهٔ دوم نیرنگ کُشتی بستن دیده میشود تا انجام میخوانند و نماز کُشتی بستن تمام میشود زرتشتیان ایران و تقریباً پنج هزار پارسیان هند که مانند زرتشتیان ایران داخل فرقهٔ قدیمی هستند در هنگام گشودن کُشتی سراسر سروش باژ را که «کم نامزدا . . .» جزو آن است میسرایند و در قطعهٔ پازند که در آخر نیرنگ کُشتی بستن آمده در برخي از کلمات آن تغییری میدهند اما در مابقی ادعیه و آداب کُشتی بستن با پارسیان مطابق اند

در انجام یادآور میشویم که جشن کُشتی بندی شبیه است به Confirmation عیسویان که یك بچه عیسوی در سنّ پانزده سالگی در کلیسیا در مقابل کشیش اعتراف بدین مسیح نموده از دست وی افخار ستیا (eukharistia) گرفته مینوشد و آن عبارت است از نان و شراب که بمنزلهٔ خون و گوشت و روان عیسي پنداشته میشود این نان و شراب یادآور «دَرون» (درئون 𐬛𐬭𐬀𐬊𐬥𐬀) نان مقدس و فشردهٔ هوم (𐬵𐬀𐬊𐬨𐬀) زرتشتیان است [۱]

---

۱ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۴۱۹

نیرنگستان

نیرنگستان یا مراسم نامه کتابی است تقریباً دارای ۳۲۰۰ کلمه اوستائی و ۶۰۰۰ کلمه ترجمهٔ پهلوی آن است و ۲۲۰۰۰ کلمهٔ پهلوی نیز در شرح و توضیح با ۱۸۰۰ کلمه از فقرات اوستائی در آن آمده است سه ربع از این فقرات راجع است بآداب دینی

نخستین بار نسخه ای از این کتاب را دستور جاماسب ولایتی در سال ۱۰۹۰ یزدگردی (۱۱۳۳ هجری = ۱۷۲۰ میلادی) از ایران بهند آورد و هفت سال پس از این تاریخ جاماسب آسا آن را درکمال دقّت استنساخ کرده است بدبختانه نسخهٔ اصلی که از روی یک نسخهٔ قدیم تری در سال ۸٤۰ یزدگردی (۸۷۶ هجری = ۱٤۷۱ میلادی) بدست شاپور جاماسب شهریار بخت آفرین شهریار بهرام نوشیروان نوشته شده بوده از دست رفته است[1] چندین سال بعد از این یك موبد ایرانی نسخه ای از بندهش معروف بهند آورد که در آخر آن نیرنگستان نوشته شده اما بخط دیگر تاریخ استنساخ این نسخهٔ اخیر معلوم ~~نیست~~ زیرا چند صفحهٔ آخر آن ناقص است

بهرحال یکی از این دو نسخهٔ موجوده نواقص دیگری را تکمیل میکند باوجود این بسیاری از کلمات خراب شده و ترجمه آن بغایت دُشوار است کتاب نیرنگستان حالیه و در جز و آن ائریتستان Aērpatastān یا هیربدستان بقایائی است از نسك یا کتاب هفدهم اوستا موسوم به هوسپارم Hūspāram بنا بمندرجات کتب روایات هوسپارم شصت و چهار فصل بوده است در روایات داراب هرمزدیار (چاپ بمبئی ج ۱ ص ۷) از کامه بهره روایت شده مندرج است: «هفدهم نسك نامش اسپارم است و این شصت و چهار کرده «فصل» است که فروفرستاد در نیرنجات» نظر بشرحی که در کتاب هشتم دینکرد از بیست و یك نسك اوستا

---

۱ همین شاپور جاماسب بخت آفرین در سال ۸٤۷ یزدگردی بنا بدرخواست دستوران یزد چندین روایات نوشته از برای پارسیان هند فرستاد رجوع شود بروایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد اول ص ۳۷۲ و ۳۸۲

تنی (و) روانی (چه) جهانی (چه) مینوی (معنوی) اندوهگین (و) پشیمان از این سه گوشن[۱] پتیت (توبه) میکنم ꔰ

اوستا

(۱) "خشنوتره" در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهوراست)[۲]

من نماز راستی میگزارم: اشم وهو . . . یتا اهو وئیریو . . (دوبار) اشم وهو . . . ꔰ

(۲) "جَس مه اونگهه مزدَ" بیاری من آی اي مزدا (سه بار)[۳]

"مزدیسنو اهمی" من مزدا پرستم, من ایمان دارم که مزدا پرست زرتشتی با ایمان و اعتقادم, من ایمان دارم به پندار نیك اندیشیده, من ایمان دارم بسخن نیك گفته شده, من ایمان دارم بکردار نیك کرده شده, من ایمان دارم بدین مزدیسنا که جنگ را براندازد (و) اسلحه را بکنار گذارد به ختودت[٤] امر کند (دین) مقدّسی که درمیان همهٔ (دینهائی) که هست و خواهد بود بزرگترین و بهترین و زیباترین است آن (دین) اهورائی زرتشتی, همه چیزهای نیك را باهورا مزدا سزاوار میدانم, این است اعتراف بدین مزدیسنا[٥]

اشم وهو . . . ꔰ

---

۱ یعنی از این سه چیز که گفته شده, که پندار و گفتار و کردار زشت باشد, توبه میکنم

۲ مضمون این جمله از گاتها, یسنا ۵۰ قطعهٔ ۱۱ میباشد در آغاز تمام یشتها و در فقره ۲ خورشید نیایش عین جملات فوق آمده است

۳ بیاری من آی ای مزدا [illegible] جَس مِه اونگهه مزدَ در یسنا ۷۲ فقرهٔ ۹ آمده و در انجام یشتها و نیایشها و گاهها پس از «هزنگرم» تکرار شده است رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۵ سروش باژ به «هزنگرم»

٤ خوائت وَدَث [illegible] در پهلوي خوتوك دات [illegible] یا خوتوك داس [illegible] لفظاً یعنی خود داده مقصود از این کلمه از دواج درمیان خویشاوندان است هنوزهم در ایران مانند زمان قدیم ازدواج درمیان خویشاوندان بخصوصه عموزادگان و خالوزادگان بسیار معمول است خواه از براي نگاهداشتن ثروت در خانواده و خواه از براي پاك نگاهداشتن خون در ایران قدیم از دواج درمیان نزدیکان و خویشان نیك شمرده میشده است

۵ من مزدا پرستم [illegible] مزدیسنواهمي تا انجام فقرهٔ ۲ نیرنگ کشتی بستن از آخرین جمله فقرهٔ ۷ و از تمام فقرات ۸ـ۹ یسنا ۱۲ میباشد

بلسارا متن اوستائی آن را با تفسیر پهلوی کاملاً با نگلیسی ترجمه کرده است:

Aêrpatastân and Nirangastân or the code of the holy doctorship and the code of the divine service translated by Sohrab Jamshedjee Bulsara; Bombay 1915.

راجع بخود این کتاب بدیباچهٔ ترجمه مذکور ملاحظه شود و بدیباچهٔ که داراب دستور پشوتن سنجانا از برای متن نیرنگستان چاپ بمبئی نوشته:

The Facsimile edition of the Pahlavi Nirangastân Bombay 1914.

و به The Extant Pahlavi Codices of the Nirangastân by Darab Dastur P. Sanjana; Bombay 1894.

و به Zend-Avesta par Darmesteter Vol. I p. CXV

و به Pahlavi Literatur by West im Grundriss der iranischen Philologie II Bond p. 85-86.

و به Avesta Reader by H. Reichelt; Strassburg 1911 p. 180.

داده شده شکی نمیماند از اینکه اثرپتستان و نیرنگستان حالیه قسمتی از هوسپارم نسك عهد ساسانیان باشد که با تفسیر پهلوی (زند) بجا مانده است زیرا که در فصول ۲۷ـ۳۶ از کتاب هشتم دینکرد (چاپ سنجانا) خلاصهٔ مندرجات هوسپارم ذکر شده و آنچه در فصل ۲۷ـ۲۸ راجع بدو جزء هوسپارم موسوم به اثرپتستان و نیرنگستان ذکرشده درست مطابق مندرجات اثرپتستان و نیرنگستان حالیه است جز اینکه در اثرپتستان کنونی اندکی کمتر از یك ثلث اثرپتستان قدیم باقی مانده یا بعبارت دیگر از سه فصل اثرپتستان عهد ساسانیان یك فصل ناقص بما رسیده است و در نیرنگستان کنونی بیشتر از سه ربع نیرنگستان زمان ساسانیان بجا مانده که بسه فرگرد (فصل) منقسم شده است اثرپتستان و نیرنگستان باهم بطور عموم نیرنگستان نامیده میشود یعنی که در تحت این عنوان هردو جزء مذکور این کتاب اراده کنند

قسمت اوستائی نیرنگستان در قدمت مثل قسمتهای دیگر اوستا ست: مثل یشت و وندیداد تفسیر پهلوی (زند) آن لابد از عهد ساسانیان است چنانکه دانشمند پارسی بلسارا Bulsara در دیباچهٔ این کتاب نوشته: هیأت حالیهٔ آن از زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱ـ۵۷۸ میلادی) است اثرپتستان، چنانکه از خود این اسم برمیآید، راجع است بانتظام هیربدی یا آئین و دستور پیشوائی [۱]

در نیرنگستان، همانطوری که درمقالهٔ نیرنگ کشتی بستن کلمهٔ نیرنگ را تعریف کردیم، از مراسم مختلف بحث میشود از آن جمله در تکالیف موبدی و در خصوص دَرون (نان مقدس) و در آداب سرودن گاتها و در اثر خطائی که در مراسم دینی از موبدی سرزند و در آداب گهنبار (شش جشن دینی سال) و در سُدره و برسم و هیزم و آب زَوْر و هوم وهاون وغیره

دار مستتر متن اوستائی نیرنگستان را بخط لاتین درآورده درجلد سوم اوستای خود با بسیاری از جملات پهلوی آن بفرانسه ترجمه کرده است

Zend-Avesta par Darmesteter Vol. III p. 78-147.

---

۱ در خصوص کلمه هیربد که همان اثربت میباشد بجلد دوم یشتها صفحات ۲۷۹ـ۲۸۰ ملاحظه کنید

بوده نقل شده و از برای بسیاری از فقرات قید نگردیده که از کدام قسمت اوستا نقل شده است

در مقالهٔ نیرنگ کشتی بستن گفتیم که بنا بتصریح کلیهٔ کتب دینی از برای کشتی بستن سنّ پانزده سالگی قید شده فقط در وچرکرت دینیك در حدود هفت سالگی بچه کشتي بستن لازم شمرده شده است بنا بگفتهٔ مؤلف وچرکرت دینیك فقرهٔ ای که راجع بکشتي بستن در سنّ هفت سالگی ذکر کرده از بغان یشت میباشد گذشته از اینکه چنین فقره ای در اوستائی که امروزه در دست داریم موجود نیست هیچ یك از قطعات اوستائی که در این کتاب ذکر شده با مفهوم مندرجات بیست و یك نسك اوستا که در کتاب هشتم دینکرد شرح داده شده و یك یك تعریف و تجزیه گردیده مطابق نیست ولي این را دلیل ساختگی بودن این قطعات نمیتوان دانست زیرا که در دینکرد بیست و یك نسك اوستا مختصراً تعریف شده و بسا هم نواقص در آن موجود است و ممکن است هم که این فقرات را در تفسیر پهلوی اوستا آورده باشند که با خود آن تفسیر از دست رفته است

گذشته از اینکه برخی از مندرجات وچرکرتِ دینیك موافق تعلیمات مزدیسنا نیست اغلاط صرف و نحوی آن هم بکلی این کتاب را مشکوك ساخته است کلمات اوستائی بدون رعایت از قواعد پهلوی هم چیده شده بطوری که امروزه ترجمه جملات اوستائي آن بغایت دشوار است و مترجم آنها باید از برای استخراج معانی از صرف و نحو چشم بپوشد بحدس و قرینه پی بمفهوم آنها برد در قسمت پهلوی این کتاب نیز علائم جدید بسیار است باوجود این پاره ای از مطالب آن سودمند است و ممکن است ممدّ فهم یك رشته از مسائل دیني شود تألیف وچرکرتِ دینیك به مدیوماه پسر آراسپ نسبت داده شده و در آغاز این کتاب مندرج است: «من که مدیوماه پسر آراسپ و پیرو زرتشت پاك هستم این نامهٔ بزرگ را از اوستا و زند گرد آوردم تا همهٔ پاکان و راستی خواهان را سودمند آید و آن را وچرکرتِ دینیك نام نهادم» مدیوماه معروف در اوستا میدیوئی مانگهه 𐬨𐬀𐬌𐬜𐬌𐬌𐬋𐬌.𐬨𐬃𐬢𐬵𐬀 پسر

وچرکرت دینیک

وچرکرت دینیك [illegible] است که در آن از مسائل
[illegible] مسألهٔ نسب و زندگانی
[illegible] و سدره و کشتی
و [illegible] و کبیسهٔ آخر سال)
و [illegible] هریمن و بیانات
[illegible] در عهد ساسانیان)
در مورد [illegible] خوانده شود و سزای
کردار زشت و راستی و دروغ وغیره. وچرکرت دینیك غیر از دینی وچرکرت
میباشد که غالباً مستشرقین آن را راجع به بیست و یك نسك اوستای عهد
ساسانیان و تعداد فصول و مندرجات نسکها را ذکر کرده اند[1]

وچرکرت مرکب است از دو کلمهٔ اوستائی: نخست ویچیر Vicira که بمعنی فتوی دهنده است از همین لغت است کلمهٔ وزیر که عربها از ایرانیان گرفته اند در فرهنگها لغات وچر، وچرش، وچرکر بمعنی گزاره یا گزارش (شرح و تفسیر) و فتوی و دستور و فتوی دهنده یا مفتی ضبط شده و با «ج» نیز آمده است دوم کرت kareta که بمعنی فصل است واز آن در این جا قطعه ای بریده اراده شده مثل Sectio در لاتینی و فصل در عربی وچرکرت دینیك یا کتاب و فصل احکام و فتاوی دینی که موضوع ماست دارای ۶۳۰ کلمه اوستائی است که به ۹۰۰ کلمه پهلوی ترجمه شده و تقریباً ۱۷,۵۰۰ کلمه پهلوی در متون پهلوی آن استعمال شده است با ۲۶۰ کلمات از فقرات اوستائی آیات آن از بغان یشت و نیکا توم (Nikātum) نسك و هادُخت نسك که نسکهای چهاردهم و پانزدهم و بیستم اوستای عهد ساسانیان

---

۱ رجوع شود به Haug's Essays, seco. edit. p. 126.

و به SBE. Vol. XXXVII by West p. 488.

Die Traditionelle Literatur der Parsen; Wien و باز همین مؤلف در کتاب :
1860 S. 193-197.

Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis by Martin Haug, Second edition by West; London 1878 p. 100.

Pahlavi Literatur by West im Grundriss der Iranischen Philologie II Band p. 89-90.

بارتولومه چندین قطعات وچرکرت دینیك را در جزو مجلدات تحقیقات هندوژرمن ترجمه نموده و توضیحات داده است :

Arica XIII Zwei Stücke aus Vičarkart i Dēnīk von Christian Bartholomae in Indogermanische Forschungen, herausgegeben von K. Brugmann und W. Streitberg XI Band; Strassburg 1900 s. 119-131.

باز همین مؤلف درجز و مجلدات دیگر تحقیقات هند و ژرمن تمام متون اوستائی وِچرکرت دینیك را با انتقادات خود بطبع رسانیده است :

Arica XIV, Die avestischen Texte des Vičarkart i Dēnīk in Indogerma. For. XII Band; Strassburg 1901 s. 92-150

آراستی ܣܠܣܘܕ پسر عموي حضرت زرتشت است[۱] مدیوماه دیگری مفسّر پهلوی اوستا ست در عهد ساسانیان و رأی او غالباً در کتب دیني پهلوی ذکر شده است و بعلاوه, چنانکه در فصل ۳۳ بندهش مندرج است, درمیان خاندان موبدان معروف چندین تن مدیوماه نام داشته اند لاُبد گرد آورندهٔ وِچرکرتِ دینیك از متأخرین است با وضعی که این کتاب دارد بهیچ وجه به مدیوماه مفسّر اوستا در عهد ساسانیان هم متوّجه نمیتوان شد چه برسد به مدیوماه معاصر پیغمبر ایران

نسخه ای از وِچرکرتِ دینیك را که در کرمان در روز ایزد باد از ماه اردیبهشت در سال ۶۰۹ یزدگردی مطابق ۱۲۴۰ میلادی بدست دستور دات پیراي بن شاپور بن مهریار نوشته شده بود مسافرین پارسی از ایران باخود برگرفته بهند آورده درشهر سورت بکتابخانه خانوادهٔ مُدی Modi فرو نهادند و در آنجا در رام روز از ماه امرداد سال ۱۱۲۳ یزدگردی مطابق ۱۷۵۴ میلادي بدست دستور نوروز رستم جی بهرام جی سنجانا استنساخ شده و در سال ۱۸۴۸ میلادی این کتاب از روی نسخهٔ اخیر باهتمام دستور پشوتن جی بهرام جي سنجانا پدر دستور بزرگ بمبئی داراب پشوتن سنجانا[۲] در بمبئی بطبع رسیده است ظاهراً وِچرکرتِ دینیك نخستین کتابی است که بحروف پهلوی بچاپ رسیده است وست West احتمال داده که وِچرکرتِ دینیك اندکي قدیم تر از نسخهٔ خطي دات پیرای باشد بارتولومه Bartholomae قدمت آن را با واسط قرن چهاردهم میلادي حدس زده است در خصوص وِچرکرت دینیك بکتب ذیل مراجعه شود:

اول مستشرقی که از وِچرکرت دینیك صحبت داشته اشپیگل Spiegel میباشد درمجلهٔ:

Gelehrten Anzeigen der Königlich Bayrischen Akademie der Wissenschaften 45 (1857), 185 ff.

---

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۸۰

۲ دستور داراب پشوتن سنجانا در ۱۳ امرداد ۱۳۱۰ (۵ اوت ۱۹۳۱) برحمت ایزدی پیوست

کلمهٔ باژ که باج و باز وواج وواژ هم گفته میشود در اوستا وَچْ vac و در سانسکریت واچ vāc و در پهلوی واج ، واجك میباشد در لاتینی vox و در زبانهای فرانسه و انگلیسی voice-voix گویند باژ بمعنی کله و سخن و گفتار و گوشن است و از همین ماده است کلمات آواز و آوازه و آوا[1] و گواژ و گواژه که بمعنی نکوهش و سرزنش گرفته اند[2]

کلیهٔ ادعیهٔ مختصر را که آهسته بر زبان میرانند باژ گویند چنانکه فردوسی گفته :

پرستندهٔ آذر زردهشت   همیرفت با باژ و برسم بمُشت

زمزمه که غالباً درکتب متقدمین راجع بایرانیان قدیم و زرتشتیان ذکر شده عبارت است از همین باژ که لب فرو بسته آرام میخوانند در شاهنامه آمده : فرود آمد از اسب و برسم بدست   بزمزم همیگفت لب را به بست مسعودی مینویسد : "وهو (یعنی زرتشت) نبیّ المجوس الذی اتاهم بالکتاب المعروف بالزمزمة عندعوامّ الناس و اسمه عندالمجوس بستاه"[3] همچنین در بسیاری از فرهنگهای فارسی زمزمه کتابی آوردهٔ زردشت پنداشته شده است البته این اشتباهی است چه هیچ یك از بیست و یك نسك (کتاب) اوستای عهد ساسانیان چنین نامیده نبوده و امروزه هم هیچ یک از قطعات اوستا و هیچ یك از ادعیه بزبان پازند چنین نامیده نمیشود اما اینکه ضمناً در فرهنگها مندرج است : " زمزمه کلماتی باشد که مغان در ستایش پروردگار و هنگام بدن شُستن و در سرخوان آهسته بزبان رانند " درست است ابوریحان بیرونی این کله را چنین تفسیر کرده : " و سروش اوّل من اَمَر بالزمزمة و هو الایماء بالغُنّة لا بکلام مفهوم و ذلك انّهم اذا صلّوا و سبّحوا الله و قدّسوه تنا وَلوا الطعام فی وَسطِ ذلك فلا یمکنهم الکلام وَسطِ الصلٰوة فیهمهون و یشیرون ولا

---

۱ رودکی گفته: ای بلبل خوش آوا آواده ای ساقی آن قدح با ماده

۲ اسدی گفته : گواژه همی زد چنین برفسوس همیخواند مهراج را نو عروس کلهٔ باژ که موضوع مقالهٔ ماست مشتبه نشود بکلمهٔ باژ= باج که بمعنی خراج است و در فرس هخامنشی در کتیبهٔ بیستون « باجی» آمده است

۳ رجوع شود به مروج الذهب چاپ پاریس جلد دوم ص ۱۲٤

سروش باژ

جهاندار بگرفت باژ مهان   بزمزم همی رای زد درمیان (فردوسی)

از سروش که یکی از بزرگترین ایزدان مزدیسنا ست مفصلاً در جلد اول یشتها (ص ٥١٦ـ٥٢٤) صحبت داشتیم همچنین یشتی را که متعلق باین فرشته و نامزد است به سروش هادُخت یشت در صفحات ٥٢٥ـ٥٣٩ از همان کتاب تفسیر کردیم و یسنای ٥٧ را هم که راجع است بسروش و بمناسبت اینکه در شب پیش از بخواب رفتن میخوانند, سروش یشت سرشب نامزد شده, باز در صفحات ٥٤١ـ٥٥٥ از همان کتاب تفسیر کردیم اینک در این جا مختصراً از یك نماز دیگر که نیز با یزد سروش مختص و موسوم است به سروش باژ سخن داشته پس از آن بتفسیر آن مي پردازیم سرآغاز و انجام سروش باژ مانند بسیاری از ادعیه دیگر که در مراسم دینی خوانده میشود بزبان پازند است فقرات اوستائی آن مانند بسیاری از ادعیه خُرده اوستا دارای مطالب مستقلي نیست زیرا که جملات آن از قسمتهای دیگر اوستا استخراج شده است جای اصلي آنها را در یاد داشتهاي پای صفحه نشان خواهیم داد

سروش باژ در بامداد پس از برخاستن از خواب خوانده میشود بهمین مناسبت آن را " نیرنگ دست شو " هم مینامند یعنی نمازی که در صبح دروقت دست ورو شُستن میخوانند در واقع سروش باژ سپاس و درودی است که بامدادان پس از سپری‌شدن تیرگی شب بسروش فرشته که رقیب تیرگی شب است تقدیم میشود[1] نظر باینکه سروش در این جهان بنگهبانی ارواح گماشته شده کلیهٔ ادعیه زرتشتیان با سروش باژ شروع میشود و بخصوصه ادعیهٔ مراسم وفات[2]

---

١ رجوع شود بآثارالباقیه چاپ لیپسیک باهتمام زاخو Sachau صفحه ٢١٩

٢ رجوع شود به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Jivanji J. Modi, Bombay 1922 p. 78.

ز هما (همه) گناه پتیت (توبه) پشیمانم . . . [۱] ۵۵

یتا اهو وئیریو . . . . (پنج بار)

اوستا ۱

اشم وهو . . . (سه بار)

«فَرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتي, دشمن دیوها (و) اهورائي کیشم[۲] به اُشهینگاه پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین به برجیه و به نمانیه پاك (و) سرور پاکي ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین [۳]

است در اشعار متقدمین غالباً کلمهٔ ورج مانند کلمه گرز در فوق با لغت فرّ که همان خره است یکجا آمده است اشو از صفت اوستائي ... میباشد یعنی پاك و پارسا و مقدس

تگ در فارسی تك در اوستا تَكَ ... بمعني تند و تیز است

تن فرمان ... در پهلوي ترجمه صفت اوستائی تنو منثر ... میباشد در این جا کلمهٔ فرمان مانند کلمهٔ مَنثَرَ بمعنی حکم و امر ایزدي است نظر باینکه سروش مظهر اطاعت از فرمان خداوندي است سرا سر وجودش نمایندهٔ فرمان و امر ایزدی خوانده شده است (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۱۷-۵۱۸)

کلمهٔ زین در اوستا زئن ... بمعني سلاح است نه بمعنی یراق اسب که امروزه معنی معمولی آن است لابد بمناسبتي که اسب حامل اسلحه بوده یراق آن را زین نامیده اند زین آوزار یعنی زین افزار بعبارت دیگر مسلح (رجوع کنید بجلد دوم یشتها ص ۱۴۰)

دامان جمع دام در اوستا دامن ... و در پهلوي دام ... و جمع آن دامان ... بمعني آفرینش و پیدایش است باین معنی در فارسی متروك است

۱ مابقي مثل سرآغاز نیرنگ کشتي بستن

۲ فرَوَرانه ... غالباً در اوستا تکرار شده چنانکه در سر آغاز یسنا در فقرات ۱ و ۷ و در یسنا ۱ فقرهٔ ۲۳ و یسنا ۳ فقرهٔ ۲۴ و یسنا ۱۱ فقرهٔ ۱۶ و یسنا ۱۴ فقره ۴ و یسنا ۲۳ فقره ۵ و یسنا ۲۷ فقره ۱۲ و یسنا ۶۲ فقره ۱۲ و یسنا ۶۸ فقره ۲۳ و در سرآغاز همه یشتها و چهار آفرینگان و پنجگاهها وغیره اما این فقره به یسنای ۱۲ که با همین کلمه شروع شده اختصاص دارد و همین فصل از یسنا نیز فراورتی ... که بمعني اعتراف است نامیده شده است کلیه مندرجات یسنای ۱۲ در اعتراف بدین مزدیسناست کلمهٔ شهادت معروف «مزدیسنواهمی» که در نیرنگ کشتی بستن تفسیر کردیم از آخرین فقرات همین یسنا میباشد بتوضیحات فقرهٔ ۹ اویسروتریمگاه نیز ملاحظه شود

مقصود از دیوها گروه پرورد گاران آریائي است

۳ اشهینگاه در اوستا اوشهین ... Ušahina یکي از اوقات پنجگانهٔ شبانروز است و آن عبارت است از نیمشب تا بر آمدن خورشید (رجوع شود به بندهش فصل ۲۵

یتکلمون و هذا علی ما أخبرنی به آدر خور المهندس "[۱] در اینجا متذکر میشویم که زمزمه کردن پیش از غذا معمول بوده نه در وسط طعام چنانکه میدانیم از زمان بسیار قدیم ایرانیان را عادت بر این بوده که در وقت غذا ساکت باشند و سخنی نگویند این رسم را تا چند سال پیش از این زرتشتیان رعایت میکردند ادعیهٔ که بزبان پازند یا بزبان فارسي در آغاز و انجام بسیاری از قطعات خُرده اوستا ملاحظه میکنید مانند فقرات اوستائی همان قطعات بآواز معمولی خوانده میشود در صورتی که ادعیه کوچك پازند یا فارسی در میان فقرات اوستا بیاید باید آنها را باژ گرفت یا بعبارت دیگر زمزمه نمود[۲] در هرجائی از خُرده اوستا که این گونه ادعیه باید در باژ گفته شود در خود متن معین شده است چنانکه در انجام فقرهٔ ۲ هوشبام و در انجام فقرهٔ ۱٦ خورشید نیایش وغیره در انجام مقال از باژ گرفتن خسرو پرویز در سرخوان, نزد مهمان خود نیاطوس سفیر روم و از باژ گرفتن یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی در سر خوان خسرو آسیابان در مرو[۳] واز زمزمه نمودن عبدالله بن المقفع فارسی در سرخوان میزبان خود عیسي بن علی عمّ منصور خلیفهٔ دوم عباسی که در کتاب الفهرست آمده یاد آور میشویم[٤]

تفسیر سروش باژ

بنام یزدان هرمزدِ خداي اوزونی (افزونی) گرز (بزرگی), خره اوزایات (افزایاد) سروشِ اشوی (پاكِ) تگــِ (دلیر) تن فرمانِ شگفت زینِ زین اوزار سالارِ دامان (آفریدگانِ) هرمزد "بیاری" برسات[٥] پازند

۱ رجوع شود به آثار الباقیه ص ۲۱۹

۲ The Religious ceremo. and customs by J. J. Modi p. 379-380

۳ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۵۹ـ۵٦۰

٤ رجوع شود بشرح حال عبدالله بن المقفع فارسی تالیف عباس اقبال آشتیاني چاپ برلین ۱۳۰۵ ص ۱۱

۵ چون پازند با اندك تغییري پارسي است نگارنده در جملات فوق و درچند جملهٔ دیگر پازند که در انجام سروش باژ آمده فقط لغاتي را درمیان ابروان معنی کردم که در فارسی متروك است اینك توضیحات برخي از لغات فوق : کلمهٔ گرز [illegible] که در متون پازند گرج [illegible] و گرزه [illegible] و گرجه [illegible] وغیره آمده بمعني ارج و ورج و برز و بزرگی

یك الهام آن داور نجات دهندهٔ جهان را .بمن بنما و نزد هر آن کسی که تو خواستار باشی سروش (اطاعت) با وهومن (منش نیك) آرام گیرد ای مزدا[1] ꙮ

۳ نگهدار ما را از بدخواه اي مزدا واي سپندارمذ[2]

نابود شو (تو ای) دیو دروغ, نابود شو (تو ای) دیو نژاد, نابود شو (تو ای) ساختهٔ دیو, نابود شو (تو ای) از دیو پدید آمده, نابود شو ای دروغ, سرنگون شو ای دروغ, یکسره نابود شو ای دروغ در شمال نابود شو[3] , مباد که تو جهان مادي راستی را نابود کنی نماز (ستایش) و پارسائی و غیرت ایمان[4]

---

۱ این چند جمله از گاتها, یسنا ٤٤ قطعهٔ ١٦ برداشته شده است

۲ تمام فقره ۳ از فقره ۲۱ از فرگرد ۸ وندیداد میباشد فقرات ۲-۳ سروش باژ از «کم نامزدا » تاباخر باستشناي « نماز و پارسائي و غیرت ایمان » درفقرات ۲۰-۲۱ فرگرد ۸ وندیداد آمده که مجموعاً « کم نامزدا » نامیده میشود

۳ شمال که در اوسنا اپاختر [illegible] یا اَپاخذرَ [illegible] آمده و در فارسی باختر گوئیم در مزدیسنا آرامگاه اهریمن و دیوها و جای دوزخ خوانده شده (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ١٦٨)

٤ سه کلمهٔ اخیر که نماز و پارسائی و غیرت ایمان باشد از گاتها, یسنا ٤٩ قطعه ١٠ برداشته شده است گفتیم فقرات ۲-۳ سروش باژ از «کم نامزدا» تاانجام از فقرات ۲۰-۲۱ ازفرگرد ۸ وندیداد میباشد اینك شرح این نماز : کم نامزدا [illegible] Kēm-nā-Mazdā مرکب است از چهار قسمت : قسمت اولی آن از گاتها, یسنا ٤٦ قطعهٔ ۷ و قسمت دوم ازگاتها یسنا ٤٤ قطعهٔ ١٦ میباشد

قسمت سوم از فرگرد ۸ وندیداد فقرهٔ ۲۱ میباشد سه کلمهٔ اخیر چنانکه گفتیم از گاتها یسنا ٤۹ قطعهٔ ۱۰ برداشته شده است تمام این نماز که مجموعاً « کم نامزدا » نامیده میشود باستشناي سه کلمه اخیر مذکور فقرات ۲۰-۲۱ از فرگرد ۸ وندیداد را تشکیل داده است باین ترتیب که آنچه از قطعات گاتهاست (یسنا ٤٦ قطعهٔ ۸ و یسنا ٤٤ قطعهٔ ٢٦) مجموعاً فقرهٔ ۲۰ از فرگرد ۸ وندیداد شده و ما بقي فقرهٔ ۲۱ فرگرد مذکور وندیداد را تشکیل داده است بنا بر این فقرهٔ ۲۰ که از گاتها ست مثل سایر فصول گاتها منظوم و از قدیمترین اجزای اوستا ست فقرهٔ ۲۱ تر است و از حیث زبان مانند قسمتهای دیگر وندیداد است و فرق فاحشی با فقرهٔ قبل خود دارد چنانکه ملاحظه میشود از حیث مفهوم هم این دو فقره باهم فرق دارند فقرات مذکور را مجموعاً باسم کلماتي که در آغاز این دعا آمده «کم نامزدا» نامیده اند و دعائي است که بخصوصه در هر موقع تکرار میشود

درفرگرد هشتم وندیداد که از آداب میت سخن رفته درفقرات ١٤-١٩ آن مندرج است

بخوشنودی سروش پاکِ دلیرِ تن فرمانِ قوی اسلحهٔ اهورائی ستائیدن
و نیایش کردن و خوشنودی خواستن و آفرین خواندن
[راسپی] «یتا اهووئیریو» که زوت بمن بگوید
[زوت] «اَثارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[۱]

۲ سروش پاك خوش بالای پیروز مند گیتی افزای پاك و سرور راستی (پاکی) را ما میستائیم[۲] اَهونَ وئیریه نگهدار تن است (شخص است)[۳]
یتا اهو وئیریو . . .
«کِم نامزدا» که را ای مزدا از برای نگهداری مانند من کسی خواهند گماشت، در آن هنگامی که دروغپرست از برای آسیب من آماده گردد، گذشته از آذر تو و منش تو (وهومن تو) که از کردار آنها راستی پرورش خواهد یافت ای اهورا، از چنین آموزشی نهادم را آگاه ساز[۴]
کیست آن پیروزمندی که باید از آئین تو مردم را پناه بخشد، بواسطهٔ

فقره ۹) در این جا فرشته ای اراده شده که موکل بر این وقت است برجیه ... Berejya فرشته ایست موکل برحبوبات و نمانیه ... Nmānya فرشتهٔ ایست که پاسبانی خان و مان گماشته شده است این دو فرشتگان اخیر از یاوران یا همکاران اشهینگاه میباشند ذکر اسم اُشهینگاه و همکارانش در این جا باین مناسبت است که پاسبانی جهان پس از فرو رفتن خورشید با ایزد سروش است رجوع شود به سروش یشت هادخت فقرهٔ ۱۱ راجع با اوقات پنجگانه بجلد اول یشتها ص ۳۲ و بمقاله پنجگاه در همین جلد ملاحظه شود و راجع بوجه اشتقاق کلمهٔ اشهینگاه بجلد دوم یشتها ص ۳۲۳ و بمقالهٔ هوشبام در همین جلد نگاه کنید چنانکه در اشهینگاه خواهیم دید اوشهینَ و برجیه و نمانیه همیشه باهم یاد شده اند بفقرهٔ ۷ از یسنای ۱ و فقرهٔ ۷ از یسنای ۲ و فقرهٔ ۹ از یسنای ۳ وغیره نیز ملاحظه شود

۱ فرد اول یتا اهو . . . بهمین ترتیب غالباً در اوستا آمده چنانکه در سر آغاز یسناها فقره ۱۳ و در یسنا ۳ فقره ۲۵ و یسنا ۷ فقره ۲۸ و یسنا ۲۶ فقره ۱۱ وغیره نخست یکی از موبدان (راسپی) یتا اهو وئیریو خوانده خواستار است که زوت چنین گویا شود پس از آن موبد دیگر (زوت) جمله دیگر را که اَثار توش اشات چیت هچا باشد خوانده خواستار است که مرد پاکدین دانائی نیز چنین گویا شود

۲ این جمله از یسنا ۵۷ (سروش یشت سرشب) فقره ۱ میباشد

۳ این جمله از فقره ۳ از فرگرد یازدهم وندیداد میباشد «اَهونَ وئیریه» همان «یتا اهووئیریه» است

۴ این چند جمله از گاتها یسنا ۴۶ قطعهٔ ۷ بر داشته شده است

«هزنگرم» هزار درمان، ده هزار درمان (برساد) (سه بار)[۱]

اشم وهو . . . .

«جس مه اونگهه» بیاری من آی ای مزدا[۲]

(ما میستائیم) اَمَ خوب ساخته شدهٔ خوب بالا را،[۳] بهرام اهور آفریده[٤] و اُوِ پرَتات شکست دهنده را[٥] رام چراگاه خوب بخشنده را[٦] و اندر وای در بالا کارگر (زبر دست) را که دید بان آفرینشهای دیگر است،[۷] آنچه را از تو ای اندروای که از خرد مقدس است (ما میستائیم) ثواش زوال نا پذیر[۸] وزروان بیکران وزروان

---

۱ «هزنگرم» [illegible] از کلمه هزنگر [illegible] یعنی هزار غالباً در اوستا تکرار شده از آن جمله در یسنا ٦٨ فقره ۱٥ و هرمزد یشت فقره ۲۷ و درجاهای دیگر بعد از «اهمائی رئشچه» آمده است، چه دریشتها و نیایشها و گاهها و چه در جاهای دیگر مثل یسنا ۷۲ فقره ۹

۲ رجوع شود بیاد داشت فقره ۲ نیرنگ کشتی بستن

۳ اَمَ [illegible] بمعنی نیرو و زور وجرأت میباشد در این جا اسم خاص فرشتهٔ ایست غالباً با بهرام یکجا نامیده شده است رجوع بجلد اول یشتها ص ۱۰۳ و بجلد دوم ص ۱۱۹

٤ بهرام فرشتهٔ پیروزی است رجوع کنید بمقاله او در جلد دوم ص ۱۱۲ - ۱۱۹

٥ اوِ پرَتات [illegible] بمعنی برتری و زبردستی است در اینجا اسم مخصوص فرشته ایست غالباً با اَمَ و بهرام ذکر شده است رجوع بجلد اول یشتها ص ۱۰۳ و بجلد دوم ص ۱۱۹

٦ رام نام یکی از فرشتگان مزدیسناست درخصوص او وصفت «چراگاه خوب بخشنده» بجلد دوم یشتها ص ۱۳٤ـ۱۳٥ نگاه کنید

۷ اندرواي در اوستا ویو [illegible] اسم فرشتهٔ هواست رجوع بمقاله او در جلد دوم یشتها ص ۱۳٤ـ۱۳۷

۸ ثواش [illegible] Thwăsa نخست بمعنی تند و تیز و چالاك است چنانکه درمهریشت فقره ۵۲ و فروردین یشت فقره ۳۹ و یسنا ۱۱ فقره ۷ آمده است دوم بمعنی جوّ و هوا و فضاي میان آسمان وزمین است چنانکه در وندیداد فرگرد ۳ فقره ٤۲ آمده است در هرجائی که باصفت خواذات [illegible] یعنی خود داده آمده ازآن فرشتهٔ جوّ و هوا اراده کرده اند چنانکه در مهریشت فقرهٔ ٦٦ و وندیداد فرگرد ۱۹ فقره ۱۳ و خورشید نیایش فقره ۸ و در دوسیروزه خرد و بزرگ فقره ۲۱ صفت خواذات همان است که امروزه خدای گوئیم در فقره فوق که صفت ثواش آمده باید فنا نا پذیر و زایل نشدني ترجمه شود و باز در فقره فوق پس از ثواش همین صفت باضافه صفت دیگر که «دَرِغو» باشد (دَرغو خواذات [illegible]) صفت زروان آمده و میتوان جاوداني و همیشه پایدار ترجمه نمود

اشم وهو . . . يتا اهو وئيريو . . . (دوبار) ❀

٤ ستایش و نیایش و نیرو و زور آرزو مندم از برای سروش پاكِ دلیر تن فرمان قوی اسلحهٔ اهورائی

اشم وهو . . . ❀

٥ " اهمائی رئشچه " (کسی که ترا بستاید) از برای او ست شکوه و فرّ و از برای او تندرستی, از برای او پایداری تن, از برای او پیروزی تن, از برای او خواستهٔ (ثروت) بسیار آسایش بخشنده, از برای او فرزندان برازنده, از برای او زندگی بلند (و) طولانی, از برای او بهشت پاکان (و) روشنائی همه گونه آسایش بخشنده[1]

"آتَ جمیات" بشود چنان پیش آید, چنان که من آرزومندم[2]

اشم وهو . . .

❀ از راهي كه جنازه گذرانده باشند نبايد چارپايان خرد و بزرگ و نه مردان و زنان بگذرند و نه از آن راه آتش و برسم بگذرانند پيش از آنكه آتربانی (موبدی) از خواندن «يتا اهو» و «كم نامزدا» آن راه را پاك نمايد امروزه بنا باين دستور بفاصلهٔ سي قدم در عقب جنازه در سر مشايعت كنندگان دو موبد درطيّ راه دخمه «يتا اهو» و «كم نامزدا» ميسرايند

رجوع شود به Selections from Avesta and old Persian, Part I by Irach Jehangir Sorabji Taraporewala; Calcutta 1922 p. 140-143.

و به The Funeral ceremonies of the Parsees by Jivanji Jamshedji Modi; Third Edition; Bombay 1923 p. 13-14.

١ «اهمائی رئشچه» [illegible] . . . از فقره ١١ از يسنای ٦٨ ميباشد در يسنا ٧٢ فقره ٩ و در جاهای ديگر غالباً آمده در انجام تمام يشتها و در انجام پنج نيايش و هر پنج گاه نيز ديده ميشود

٢ آتَ جميات يث آفرينامی « [illegible] » كه در انجام سروش باژ نيز تكرار شده از يسنا ٦٨ فقرهٔ ١٩ برداشته شده است در انجام هرچهار آفرينگان تكرار گرديده و در فقرهٔ ١٢ از نخستين آفرينگان (آفرينگان دهمان) نيز بآن برميخوريم آتَ جميات . . . شبيه است به « آمين » عبري كه از دين يهود به عيسويت رسيده و بعدها در اسلام رواج يافته و امروزه پيروان اديان سامی مذكور در انجام دعا بزبان آرند رجوع شود به توراة بكتاب مزامير به مزمور ٤١ فقره ١٣ در پازند و فارسي بجای كلمهٔ آمين « ايدون باد » گويند رجوع شود بانجام فقره ١٦ خورشيد نيايش سراسر فقره ٥ سروش باژ بهمين ترتيب از « اهمائي رئشچه» تا انجام سومين « اشم وهو» باستثنای « آتَ جميات » از فقرات ٩-١٠ يسنای ٧٢ ميباشد

زروان = زمانه

زمانه پندی آزادوار داد مرا   زمانه را چونکو بنگری همه پند است (رودکی)

چون در ادعیهٔ خرده اوستا، از آن جمله در سروش باژ فقرهٔ ۵ و خورشید نیایش فقرهٔ ۸ و در دو سیروزه کوچك و بزرگ در فقرهٔ ۲۱، از زروان یاد شده لازم آمد که مختصراً از آن سخن بداریم زروان در اوستا 𐬰𐬭𐬬𐬀𐬥 Zrvan بمعنی زمان است چنانکه در آبان یشت فقرهٔ ۱۲۹ و فروردین یشت فقرهٔ ۵٦ و وندیداد فرگرد ۱۹ فقرهٔ ۹ و بسا با کلمهٔ رپیثوین 𐬭𐬀𐬞𐬌𐬚𐬡𐬌𐬥𐬀 (نیمروز = ظهر) آمده از برای تعیین هنگام مخصوص چنانک در یسنا ۹ فقرهٔ ۱۱ و تشتریشت فقرهٔ ۲۸ مکرراً با کلمات دَرِغ 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬖𐬀 (دیر = درنک) و دراجه 𐬛𐬭𐬁𐬘𐬀𐬵𐬌 (دراز) آمده بمعنی دیر زمانی و زمانی دراز و بلند چنانک درفروردین یشت فقرات ۵۳ و ۵۵ و زامیاد یشت فقرهٔ ۲٦ و یسنا ٦۲ فقرهٔ ۳ و وندیداد فرگرد ٦ فقرهٔ ۱ و فرگرد ۷ فقرهٔ ٤۵ چندین بار زروان در ردیف ایزدان دیگر شمرده شده و از آن فرشتهٔ زمانهٔ بیکرانه اراده گردیده است چنانک در فقرهٔ ۱۰ از یسنای ۷۲ که عیناً بفقرهٔ ۵ سروش باژ نقل داده شده و در فقرات ۱۳ و ۱٦ از فرگرد ۱۹ وندیداد و در فقرهٔ ۸ خورشید نیایش و درفقرهٔ ۲۱ دو سیروزه در تمام این فقرات زروان با صفات اَکَرَن 𐬀𐬐𐬀𐬭𐬀𐬥𐬀 akarana یعنی بیکرانه و دَرِغوخواذاتَ 𐬛𐬀𐬭𐬆𐬖𐬋.𐬑𐬎𐬀𐬜𐬁𐬙𐬀 daregho. x^vadāta آمده که درکتاب پازند مینوخرد "زروان درنگ خدای" و در رسالهٔ فارسی ـ علمای اسلام "زمان درنگ خدای" شده است از این دو صفت بخوبی پیداست که از برای زمانه آغاز و انجامی شمرده نشده و آن را همیشه پایدار یا بعبارت دیگر جاودانی و فنا ناپذیر دانسته اند

عین عبارت مینوخرد راجع به زروان در فصل ۲۷ فقرهٔ ۱۰ با اندك تغییری در برخی از کلمات پازند آن در فارسی چنین میشود: "چه کار جهان همه

جاودانی را ما میستائیم ۱

اشم وهو . . . ۞

«کربه مژد» کرفه (را) مزد، گناه گزارشنی را کنم (گناه را ترک کنم)

پازند

اشهی روان دوشارم را (از برای محبّت بپاکی روان)،
هم کربهٔ هما وهان هفت کشور زمی (هم ثواب همه
نیکان هفت کشور زمین) زمی پهنا، روت درانا، خورشیت بالا، بُندهیها
برسات (بپهنای زمین و درازی رود و بلندی خورشید کاملاً برساد)

اشو بت (پاك بید) دیرزی ۲

«اَتَ جمیات» بشود چنان پیش آید، چنان که من آرزومندم

اشم وهو . . . ۞

دَرِغو نیز همان است که در فارسي دیر (درنگ) گوئیم بجلد دوم یشتها ص ۹۵ نیز نگاه کنید

۱ چون در خصوص زروان باید مفصل تر سخن بداریم مقاله بعد را باو تخصیص دادیم رجوع شود بآن

۲ در قطعه پازند سر آغاز سروش باز گفتیم که پازند با اندك تغییري پارسی است اینك توضیحات برخی از لغات قطعه فوق: کِرِبه در پهلوی کرپك [illegible] بمعنی ثواب است در فارسي کرفه گویند کرفه گر یعنی ثواب کار

گزارشنی از فعل گزاردن در پهلوي وجاردن [illegible] بمعنی گذشتن و ترك کردن است

آشهي از کلمه اوستائي آشَ [illegible] که بمعنی پاکي و درستی و تقدس است

دوشارم در پهلوی نیز دوشارم [illegible] بمعنی عشق و محبت است

بُندهیها در پهلوي بُند [illegible] بمعنی کامل و تمام است

چهارم و پنجم نیز فرقه ای موسوم به زروانیه در عهد ساسانیان وجود داشته است ازنیك Eznik کشیش ارمنی که در قرن پنجم میلادی میزیسته در کتاب خود شرحی از عقاید ایرانیان ذکر کرده و بآنها ردنوشته است از آن جمله مفصلاً از فرقه زروانیه سخن داشته است بنا بگفته او این فرقه را عقیده بر این است که هرمزد واهرمن هر دو از زروان بوجود آمدند همچنین ارمنی دیگر الشیه Elische در قرن پنجم میلادی در کتاب خود انتباه نامه ای از طرف مهر نرسی وزیر یزد گرد دوم (۴۳۸–۴۵۷ میلادی) ضبط نموده است در این انتباه نامه که بارمنیان نو عیسوی شده خطاب گردیده و آنان را به برگشتن بدین قدیمی زرتشتی دعوت کرده در قسمت اولی با طرز مخصوصی عقاید دینی ایرانیان بیان شده ضمناً شبیه بمندرجات شهرستانی هرمزد و اهرمن از آفریدگان زمان تعریف گردیده اند در قسمت دومی ایراداتی بدین عیسیٰ وارد آورده جواب خواسته شده است جوابي را که کشیشها باین نامه داده اند نیز مفصلاً درکتاب الیشه ذکر شده است همینقدر از مندرجات نویسندگان ارمنی میتوان دانست که چنین فرقه ای وجود داشته ولی بطور تحقیق نمیتوان پی بعقیده آنان برد چنانکه از نقل قولهای مبهم و مختلف شهرستانی بحقیقت امر نتوان رسید در این جا بخصوصه متذکر میشویم که در کتب ارمنیهای قدیم در هرجائی که از تاریخ و دین ایران ذکری شده کین و تعصّب روی راستی را پوشانیده است از نویسندگان ارمنی عهد ساسانیان جز از این هم منتظر نباید بود زیرا که پس از نفوذ دین عیسی در اواخر قرن سوم میلادی در ارمنستان درآن سر زمین هماره آتش جنگ درمیان ایرانیان و نو عیسوی شدگان ارمنی که تمایل مخصوصی برقیب ایران دولت بیزانس داشتند زبانه میکشید جنگهای سخت ایران بضّد لشکریان دولت بیزانس در سر ارمنستان در تاریخ معروف است در تاریخ ایران در هیچ جا سراغ نداریم که ایرانیان ممالکی را که در تصّرف خود داشتند مردم را بزرتشتی شدن مجبور کرده و دخالتی در ادیان اقوام دیگر کرده باشند با اینکه عیسوی شدن ارمنستان سبب زد و خورد دائمی میان ایران و بیزانس بود باز ایرانیان در خصوص مذهب با ارمنیها دست بگریبان نمیشدند ولی تحریك خود نوعیسوی

از بهره (بخت) و زمان و وَزِر (حکم و فرمان) برین رود (که) خود هست (بخود پاینده است) زروان پادشاه و درنگ خدای"

در زاد سپرم فصل ۱ فقرهٔ ۲٤ صراحةً زروان آفریدهٔ اهورا مزدا دانسته شده است در فقراتی از اوستا که بر شمردیم فقط زروان در ردیف ایزدان دیگر مزدیسنا یاد گردیده و در خور نیایش خوانده شده است از مندرجات اوستا همینقدر برمیآید که زروان ایزد زمانهٔ بیکرانه و جاودانی است بنا باخبار مورخین یونانی و ارمنی قرون چهارم و پنجم میلادی فرقه اي از زرتشتیان عهد ساسانی موسوم بوده به زروانیه شهرستانی در کتاب الملل و النحل مفصلاً از فرقه الزّروانیه صحبت داشته و روایات مختلف راجع بعقیدهٔ آنان ذکر میکند [1] از این قرار: "گویند که نور اشخاصی مینوی و ایزدی از نور بیافرید بزرگترین آنها را که زروان نام داشت در چیزی شکی پیدا شد از این شك اهریمن پدیدآمد و برخی دیگر گویند که زروان بزرگ در مدت نُه هزار و نهصد و نود و نُه سال بعبادت ایستاده زمزمه نمود تا او را پسری آید چون این صورت نگرفت بیندیشید و با خود سخن گفت شاید این جهان هیچ باشد پس اهریمن از همین یك توّهم بوجود آمد و هرمزد از عالم یقین برخاست هر دو در شکم یك مادر بودند هرمزد نزدیك تر بدر خروج بود اما اهریمن حیله کرده شکم مادر بدرید و پیش از هرمزد بیرون شتافت و دنیا را بگرفت و برخی گویند چون اهریمن ظاهر شد زروان در او خبث و شرارت و فساد دید و او را دشمن داشت و لعنت نمود و براند اهریمن روی برتافته بر دنیا دست یافت اما هرمزد چندی دستی بر اهریمن نداشت ولی چون در او خیر و طهارة و صلاح و حسن اخلاق بود مردم او را ربّ برگزیده پرستیدند و برخي دیگر از زروانیه گمان کرده اند که همیشه با آله چیزی زشت یا فکری زشت و یا عفونتی زشت بود و این سبب بروز شیطان شد . . ." بنا باخبار مورخین یونانی و ارمنی قرون

۱ محمد بن عبدالکریم الشهرستاني بنا بقولي در سنهٔ ٤٦٧ و بنا بقولی دیگر در سنهٔ ٤٧٩ که هر دو را ابن خلکان ذکر میکند تولد یافته و بنا بر مشهور در سال ٥٤٨ وفات کرده است

ایست میان علمای اسلام و موبدان بنا بسؤالات علمای اسلام پیشوایان زرتشتی درجواب آئین مزد یسنا را شرح داده اند در کتب روایات دو قسم "علمای اسلام" روایت شده اولی مفصل تر از دومی است و مطالب آنها ربطی بهمدیگر ندارد از برای امتیاز در سر دومی نوشته شده: "علمای اسلام بدیگر روش" یعنی بروایت دیگر تاریخ انشاء آن چنین نوشته شده: "در عهدالدین بعد از ششصد از یزد جرد" اما انشاء این رساله که فارسی بسیار نا رسا و پستی است این همه قدیم بنظر نمیرسد مؤلف این رساله نمیدانیم کیست[۱] هر که بوده بی شك ازفرقهٔ زروانیه بوده است

اینك چند جمله از مندرجات "علمای اسلام بدیگرروش" که دلیل زروانیه بودن نویسنده آن است: "در دین زرتشت چنین پیداست که خدا جز از زمان دیگر همه آفریده است و آفریدگار زمان است و زمان را کناره پدید نیست و بالا پدید نیست و بُن پدید نیست او همیشه بوده است و همیشه باشد و هر که خردی دارد نگوید که زمان از کجا پیدا آمد و با این همه بزرگواری که بود کس نبود که وی را آفریدگار خواندی زیرا که آفرینش نکرده بود پس آتش و آب را بیافرید چون بهم رسانید اورمزد موجود آمد زمان هم آفریدگار بود و هم خداوند بسوی آفرینش که کرده بود پس اورمزد روشن و پاك وخوشبو و نیکوکردار بود و برهمه نیکوئیها توانا بود چون فروشیب ترنگرید نود و شش هزار فرسنگ اهرمن را دید سیاه و پلید و گنده و بدکردار و اورمزد را شگفت آمد که خصمی سهمگین بود اورمزد چون آن خصم را دید اندیشید که مرا این خصم از میان بر باید گرفت و اندیشه کرد بچند وجه اقرار همه باندیشید

---

۱ راجع بمتن فارسی این رساله و روایات مختلف آن بکتب ذیل ملاحظه شود:
روایات داراب هرمزد یار باهتمام موبد مانك رستم اون والا Unvâlâ چاپ بمبئی جلد ۲ ص ۷۲-۸٦

و به Fragmens relatifs a la Religon de Zoroaster par Jules Mohl; Paris M DCCC XXIX.

و به Die Traditionelle Literatur der Parsen von Fr. Spiegel; Wien 1860 S. 161

شدگان آن سر زمین از جمله تعاقب کردن زرتشتیان و خراب کردن آتشکدها و کشتن موبدان و طعنه زدن بپادشاه ایران وغیره ایرانیان را بستیزه وادار مینمود چنانکه مورخ و مستشرق معروف یوستی Justi گفته " ایرانیان بایستی فرشتگانی باشند که در مقابل این همه گستاخیها بارمنیها گوشمالی ندهند".

البته در چنین روزگاری از قلم کشیشهای متعصب و کینور جز نا سزا نسبت بسیاست و دیانت ایران چیز دیگر تراوش نمیکرد بخصوصه مندرجات الیشه راجع بایران ابداً قابل اعتماد نیست چه او دبیر سردار ارمنی مردان که در سرشورشیان ارمنستان در دوم ماه ژوئن ٤٥١ با گروهی از سرداران دیگر ارمنی درجنگ ایران کشته شدند بود در همین جنگ که خود الیشه در آن شرکت داشت ایرانیان سزای بسیار سختی بارمنیهای شورشی دادند گروهی از سرداران ارمنی را با ده تن پیشوایان و کشیشهای بزرگ شورشی را اسیر گرفته بایران بردند و در ۳۱ ژوئیه ٤٥٤ میلادی در ریوند نزدیك نیشاپور بدار آویختند و گروهی از بزرگان و شرفاء آنان را ده سال دیگر در سال ٤٦٤ اجازه دادند که بارمنستان برگردند الیشه پس از کشته شدن مردان افسرده و شکسته گوشه گزید تا در سال ٤٨٠ از جهان درگذشت چون ارمنیها با شمشیر کاری نساختند نا گزیر نویسندگان آنان دست بقلم برده لختی بشهداء خود گریستند و مشتی تهمت بایرانیان زدندگاهی از بیداد و ستم دولت ایران سخن راندندگاهی دین زرتشتی را بزشتی یاد کردند کتب مورخین ارمنی پرُ است از این مراثی و ناسزاها آثار کین و تعصّب بخوبی از و جنات آنها پیداست[۱] اینك برگردیم بسر مطلب گذشته از شهرستانی که یکی از نویسندگان اسلامی قرن ششم هجرت است و از رساندن حقیقت مطلب معذور دیگر از مآخذ خود مان اطلاعی از زروان نداریم زیرا که نویسندگان کتب دینی پهلوی و پازند که بما رسیده ظاهراً هیچیك از فرقهٔ زروانیه نبوده که در آثار آنان از زروانیه بیان عقیده شده باشد جز از يك رسالهٔ مختصر بزبان فارسی موسوم به "علمای اسلام" موضوع این رساله مناظرهٔ

---

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ١٥-١٦

Haug's Essays on the Parsis; second edition by West; London 1878, pp. 12-15
Sacred Books of the East by E. W. West, vol. V; Oxford 1880 p. LXX.
Philosophie religieuse du Mazdéisme sous les Sassanides par L. C. Casartelli; Paris 1884, pp. 5-14.
Nöldeke Festgruss an Roth; 1898, p. 34.
Iranische Religion von Jackson im Grundriss der iranischen Philologie, II Band Strassburg 1896-1909, S. 680
N. D. Khandalavala's article in the Dastur Hoshang Memorial volume; Bombay 1918, pp. 196-200.
درخصوص مندرجات نویسندگان ارمنی، الیشه Elische و ازنیك Eznik رجوع شود به:
Collection des Historiens anciens et modernes des l'Armenie par Victor Langlois; Paris MDCCCLXIX, pp. 190 pp. 375.
Geschichte des Alten Persiens von Justi: Berlin 1879, S. 197-200.
Etudes sur le Zoroastrisme de la Perse antique par Christensen; Kobenhavn 1928 p. 45-57.

و پس آغاز کرد و اورمزد هرچه کرد بیاری زمان کرد و هر نیکی که در اورمزد بایست بداده بود و زمان درنگ خدای اورمزد پیدا کرد . . . . . "

هر چند از این عبارت نارسا و نقیض و پیچیده درست نمیتوان درك کرد که فرقهٔ زروانیه چه فلسفهٔ داشته ولي از زبان یکی از پیروان این فرقه میتوان دریافت که عقیده فرقهٔ زروانیه با آن چه در کتاب الملل والنحل شهرستانی و در کتب نویسندگان ارمنی ذکر شده فرقی دارد شهرستانی از یك فرقهٔ دیگر نیز موسوم به کیومرثیه اسم میبرد عقیده این فرقه راجع بخلقت کیومرث نخستین بشر, همان است که نقل از فصل ۱۵ بندهش نموده در جلد دوم یشتها ص ٤٤ ذکر کردیم اما عقیدهٔ آنان راجع بهرمزد و اهریمن این است . " یزدان بی آغاز و جاودانی است اهریمن مخلوق است باین معنی که یزدان نزد خود اندیشید, اگر مرا خصمی بودی چگونه بایستی او بوجود آمده باشد چون این اندیشهٔ زشت با طبیعت نور سازشی نداشت از آن ظلمت برخاست و اهریمن نام یافت از اوست سرا سر فتنه و شر و فساد و زشتی و آسیب . . "

چنانکه از عقیده فرقهٔ زروانیه و فرقهٔ کیومرثیه پیداست خواسته اند از برای خلقت اهریمن فلسفه و راه حلّی پیدا کنند و پروردگار مهربان را در آن واحد آفریدگار اهریمن یا مصدر شرّ و فساد ندانند در آئین حقیقی زرتشتی نیز ذات اهورا مزدا را که از او جز نیکی نیاید بري میدانند از اینکه اهریمن را آفریده مایهٔ رنج و مرگ و آسیب و گزند آفریدگان نیکش قرارداده باشد بدون اینکه صراحةً از کیفّت خلقت او سخن رفته باشد وجودي است ازلی بحکم ضرورت ظلمتی است در مقابل روشنی و زشتی است نقطهٔ مقابل زیبا (رجوع شود بگاتها, یسنا ۳۰)

راجع به زروان بکتب ذیل ملاحظه شود:

کتاب الملل والنحل لمحمد بن عبدالکریم الشهرستانی طبع لندن سنهٔ ۱۸٤٦ مسیحی ص ۱۸۲–۱۸۵

Eranische Altorthumskunde von Fr. Spiegel, II Band; Leipzig 1873, S. 176-188.

Ormazd et Ahriman par Darmesteter; Paris 1877, pp. 316-337.

آمده و درسانسکریت اوشاس usăs میباشد وآن عبارت است از نیمشب تا برخاستن خورشید این قسمت از شبانروز را در ادّبیات متأخر مزدیسنا اُشهینگاه نامیده اند

در فرهنگ اوئیم (Oim) سومین قسمت شب " اوشم سورم "" (ušąm sūrąm) نامیده شده و آن عبارت است از سپیده دم تا برآمدن خورشید[1] همچنین کلمهٔ بام در این جا بمعنی سقف خانه که بان هم گفته شده نیست بلکه این کلمه اصلاً صفت بوده بمعني روشن و درخشان و در اوستا صفت بامیه bāmya بمعني فروزنده و تابنده بسیار استعمال شده است در پهلوی بامیك () شده بام در پهلوی () و فارسی نیز بمعنی سپیده دم و سحرگاه آمده است بلخ بامی که غالباً در کتب متقدّمین ذکر شده بمعنی درخشان است ناصر خسرو نیز گفته :

گوئی که فلان فقیه گفت است آن فخر امام بلخ بامین

همین صفت هم بنخستین موعود مزدیسنا داده شده او را هوشیدر بامي نامیده اند[2] بامداد بمعني صبح از لغات ادبی فارسي است همچنین در قدیم اسم اشخاص بوده یعنی داده و بخشیده و یا آفریدهٔ فروغ پدر مزدك که در عهد قباد ساسانی (۴۹۰ـ۵۳۱ میلادی) ظهور کرده موسوم بوده به بامداد در تفسیر پهلوی اوستا (زند) درتوضیحات فقرهٔ ۴۹ از فرگرد ٤ وندیداد اسم مزدكِ بامدادان ذکر شده یعنی مزدك از خاندان یا پسر بامداد در این جا متّذکر میشویم که مورّخین ایراني و عرب اسم پدر مزدك را بامدادان ضبط کرده اند و این درست نیست زیرا چنانکه در مقالهٔ آذر پاد مهراسپندان گفتیم آن () در پهلوی بجای یاء نسبی است مثل زرتشت سپنتمان و آذرپاد مهراسپندان بامدادان در صورتی درست است که مضاف الیه باشد

کلمهٔ مرکبّه هوشبام در پهلوي () و پازند بمعنی سپیده دم و سحر گاه است راجع بشتافتن روان در سحرگاه روز چهارم پس از وفات بسوی جهان

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۲۳ و بمقالهٔ پنجگاه در همین جلد
۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۰۰

هوشبام

هوشبام نمازی است که در سحرگاه خوانند این نماز نیز از قطعات مختلف اوستا فراهم شده است معمولاً فقراتی که در اوستا غالباً تکرار شده از برای اختصار در متن فقط بنوشتن چند کلمه اولی آن اکتفاء میکنند چون تقریباً تمام جملات هوشبام از یسناها برداشته شده و هنوز تفسیر این قسمت از اوستا بتوسط نگارنده صورت نگرفته مورد نداشت که در تفسیر این نماز باختصار پردازد و خوانندگان این نامه را از برای تکمیل جملات به یسناها حواله دهد ناگزیر هوشبام، باستثنای چند جمله که در همین جلد در سروش باژ هم موجود است، کاملاً تفسیر شده است تا از معانی نغز این نماز که در سپیده دم تقدیم بارگاه اهورامزدا میشود بخوبی پی برند

پیش از تفسیر لازم است چند سطر در خصوص کلمهٔ هوشبام نوشته شود:
هوشبام مرکب است از هوش و بام هوش در این جا بمعنی خرد و زیرکی و ذکاوت که در اوستا اوشی usi آمده نیست و نه از کلمهٔ دیگر اوستا آئوشه aošah که بمعنی مرگ و نیستی است و در پهلوی و در فارسی نیز هوش شده و بهمین معنی اصلی در ادّبیات ما باقی مانده است چنانکه فردوسی گفته:

ورا هوش در زابلستان بود　　بدست یل پور دستان بود

و فخر گرگانی در ویس ورامین گفته:

چرا با من بتلخی همچو هوشی　　که با هر کس بشیرینی چو نوشی

آنوشه با «آ» که از ادوات نفی است یعنی بیمرگ و جاودانی (خسرو انوشیروان زرتشت انوشه روان) این لغت در فرهنگهای فارسی غلط ترجمه شده است در این جا کلمه هوش که موضوع مقالهٔ ما ست در اوستا اُوشه ušah

۳ از برای بر افراشتن (بلند و بزرگ نمودن) اهورا مزدای رایومند فرهمند، از برای بر افراشتن امشاسپندان، از برای بر افراشتن ستاره فروغنده و شکوهنده تشتر از برای برافراشتن مرد پاکدین، از برای برافراشتن سراسر آفرینشهای پاك سپنت مینو (خرد مقدس)[1]

یتا اهو وئیریو . . . . (دو بار)

٤ (آنچه) به (و آنچه) بهتر است آرزومندم من از برای سراسر آفرینش پاك که هست و بوده و خواهد بود . . .[2] اشی که پیروزي بلند بخشد . . .[3] بخوبی یاری . . .[3] و آرزو بر آورد (اشی که) دارندهٔ سرا سر در مانهای آبها و جانوران و گیاهاست که ستیزگی همه دیوها و مردمان را که باین خانه و بخانه خدای این خانه کین ورزند درهمشکنند دهش و پاداش نیك، نیکی پیش و . . .[2] بعد که پیروزی بلند بخشد[4] آن چنان که ما از بزرگترین و بهترین و زیباترین پاداش بهره مند شویم امشاسپندان را ستایش و نیایش کنیم و خوشنود سازیم و آفرین خوانیم (تا اینکه آنان) این خان و مان را بنوازند (بزرگ و بلند کنند و ترقی دهند) و سراسر آفرینش پاك را بنوازند و سراسر آفرینش دروغ را براندازند

٥ ای راستی (اهورا را) ثنا خوانم که نیکخواه آفریدگان است[5]

---

۱ این فقره نیز مانند فقرهٔ پیش از یسنا ۲۷ از فقرهٔ ۲ آن برداشته شده است بفقرهٔ ۳۲ هرمزدیشت هم نگاه کنید

۲ بجاي نقاط از کلمهٔ [illegible] معنی اي برنمیآید

۳ بجاي نقاط از کلمهٔ [illegible] معني اي برنمیآید

٤ جملاتي که در این فقره روشن نیست راجع است به اشی، فرشتهٔ توانگری که در جلد دوم یشتها در صفحات ۱۷۹-۱۸۵ از او صحبت داشتیم گذشته از اینکه در این جملات بواسطهٔ نا مفهوم ماندن چند کلمه مقصود هم نا مفهوم مانده در این جملات فعلی هم که بیان مقصود کند موجود نیست

٥ فقرهٔ ٤ هوشبام تا باین جا از فقرات ۱-٤ یسنا ۵۲ میباشد جاي اصلی جملهٔ اخیر « اي راستي (اهورا را) ثناخوانم . . . در گاتها یسنا ٤۵ قطعهٔ ٦ میباشد

مینوی در فصل ۲ فقرهٔ ۱۱۵ مینوخرد مندرج است : " " روان " روز چهارم اندر هوشبام به آواگی (یاری) سروش اشو . . . "[۱]

تفسیر هوشبام

۱ وترُاست که این کلمات (باژ) را از بر بخوانی که پیروزمند ترین و چاره بخش ترین است :

ینج اهون وئیریه بسرائی: یتا اهووئیریو . . . (پنج بار)

یتا اهو وئیریه نگهدار تن است , یتا اهووئیریو . . . [۲]

"یکم نامزدا" که را ای مزدا از برای نگهداری مانند من کسی خواهند گماشت. . . . [۳]

اشم وهو . . . .

یتا اهووئیریو . . . . (بیست و یك بار)

اشم وهو . . . . (دوازده بار) ೲ

۲ درود بتوای هوشبام (سه بار) از این رو او را, آن بزرگتر از همه را آن اهورا مزدا را بزرگ و سرور بر گزینیم, از برای برانداختن اهریمن نابکار, از برای برانداختن (دیو) خشم خونین سلاح, از برای برانداختن دیوهای مازندران, از برای برانداختن همهٔ دیوها و دروغپرستان وَرِن (دیلمُ = گیلان)[٤]

[واژ بگفت] شکسته (باد) گنامینو (زشت منش) اهریمن , بر و لعنت صد هزار باد[۵] ೲ

---

۱ بفقره ۸ متن پازند اَئوگمدَئچا نیز ملاحظه شود

۲ فقرهٔ اول هوشبام بعینه مثل فقرهٔ ۳ از فرگرد ۱۱ وندیداد میباشد بفقرهٔ ۲۷ از فرگرد ۹ وندیداد نیز ملاحظه شود

۳ بعینه مثل فقرهٔ ۲ و ۳ سروش باژ

٤ این فقرهٔ از یسنا ۲۷ فقرهٔ ۱ برداشته شده بفقرهٔ ۳۲ هرمزدیشت هم نگاه کنید راجع بدیوهای مازندران و دروغپرستان وَرِن که بدین قدیم آریائی باقی بوده دیوها یا پروردگاران آریائی را میستودند بجلد اول یشتها ص ۵۷ و بجلد دوم ص ۷۵ ملاحظه شود

۵ لابد جملات فارسی را که باید باژ گرفت یعنی زمزمه نمود بعدها افزوده اند

پنج نیایش

بپیروزی اندر نمایش کنید جهان آفرین را نیایش کنید (فردوسی)

نیایشن در پهلوی چنانك در فارسی بمعنی دعا و درود و آفرین است در تفسیر پهلوی اوستا (زند) کلمهٔ وَهمَ (vahma) که بمعنی دعا و نماز و ستایش است و کلمه نمهَ (nemah) که همان نماز فارسی است هر دو در پهلوی نیایش ترجمه گردیده است

در جزو ادعیهٔ خُرده اوستا پنج نماز و آفرین را که راجع است به خورشید و مهر و ماه و آب و آتش، خورشید نیایش و مهر نیایش و ماه نیایش و اردویسور بانو نیایش و آتش بهرام نیایش نامیده اند در جزو بیست و یك یشت پنج یشت نیز از آن همین ایزدان است از همهٔ این ایزدان در جلد اول یشتها مفصلاً صحبت داشتیم و یشتهای آنان را تفسیر کردیم پنج نیایش که در آنها فرشتگان و پاسبانان فروغهای بزرگ و عناصر سودمند ستوده شده قسمت مهم خُرده اوستا بشمار است

خورشید در اوستا هوَرِ خشَئِتَ (Hvare-xšaēta) نامیده شده[1] قسمت مهم نیایش آن که فقرات ۱۱ـ۱۷ باشد از فقرات ۱ـ۷ خورشید یشت است خورشید نیایش هر روز سه بار در هاونگاه و در رپیتوینگاه و در ازیرینگاه یعنی در صبح و ظهر و عصر خوانده میشود[2]

مهر در اوستا میثرَ (Mithra) فرشتهٔ فروغ و ایزد عهد و پیمان است[3] فقرت ۱۱ـ۱۲ و فقرات ۱۳ـ۱۵ مهر نیایش از فقرات ۱۴۴ـ۱۴۵ و فقرات ۴ـ۶ مهر یشت است مهر نیایش نیز هر روز سه بار در هاونگاه

---

۱ در خصوص خورشید و یشت آن بجلد اول یشتها ص ۳۰۴ـ۳۱۰ ملاحظه کنید

۲ راجع به هاونگاه و رپیتوینگاه و اُزیرینگاه بمقالهٔ پنجگاه ملاحظه کنید در همین جلد

۳ درخصوص مهر و یشت آن رجوع شود بجلد اول یشتها ص۳۹۲ـ۴۰۷ و ۴۲۳ـ۵۰۳

بشود که تو ای مزدا اهورا بنا باراده و میل خود بآفریدگان خود شهریاری کنی, بارادهٔ خود بآبها, باراده خود بگیاهها, بارادهٔ خود بهمهٔ بهان راست نژاد (شهریاری کنی) (مرد) پاك را باقتدار رسانی و از ناپاك اقتدار سلب کنی که پاکدین کامروا شود که ناپاك کامیاب نشده رانده و بر افتاده و از آفرینش خرد مقدس بیرون بُرده شده, بَرده (اسیر) و ناکام گردد من زرتشت بر آنم که کدخدایان (سران) خانها و دهها و ناحیه ها و کشورها را بر آن دارم که بحسب این دین اهورائی زرتشتی اندیشند و سخن گویند و رفتار کنند[۱] ٥٥

از برای شادی منش ما و کامیابی روان و آسائیدن تن, بهشت (از آنِ ما باد پس) از آنکه اعمال آشکار گشته بسوی ساحت اهورائی گرائیم ای مزدا ای بهترین اشا (راستی, درستی) ای زیباترین اشا خواستاریم که ترا بنگریم, بسوی تو گرائیم و یکسره با تو باشیم[۲]

اشم وهو . . . (سه بار)[۳]

«اهمائی رئشچه» (کسی که ترا بستاید) از برای او ست شکوه و فرّ . . . . [٤] ٥٥

---

۱ تمام جملات از «بشود که تو ای اهورا مزدا بنا باراده و میل خود . . .» تا آخر همین فقره از فقرات ٥ـ۷ یسنا ۸ میباشد همین جملات نیز در فصول دیگر یسنا غالباً تکرار شده چنانکه در فقرات ۱۲-۱٤ از یسنا ۱۱ و در فقرات ۸-۱۰ از یسنا ٦۰ و در فقرات ۱٦-۱۸ از یسنا ٦۸ و در فقرات ۲٦-۲۸ از یسنا ۷۱ و بعلاوه این جملات در فقرات ٥ـ۸ از یسنا ٥۲ که فقرات ۱ـ٤ قسمت اولی فقره ٤ هوشبام را تشکیل داده نیز موجوداست بنا بر این تمام یسنای ٥۲ باستثنای فقره ۸ آن که آخرین فقره آن یسناست به هوشبام نقل داده شده و از آن هفت فقره مجموعاً یك فقره که فقرهٔ ٤ هوشبام باشد ساخته اند

۲ فقره ٥ تا اینجا از فقرات ۱۱ـ۱۲ یسنا ٦۰ میباشد و در فقرات ۲۹ـ۳۰ از یسنا ۷۲ نیز همین جملات تکرار شده است

۳ فقرهٔ ٥ از «ای بهترین اشا» با اشم وهو . . . سه بار تکرار میشود

٤ تمام فقره ٥ سروش باژ در اینجا تکرار میشود

آتش یا آذر در اوستا آتر (Ātar) نامیده شده است[۱] فقرات ۷-۱۶ آتش بهرام نیایش از فقرات ۱-۱۰ یسنا ۶۲ میباشد

آتش بهرام نیایش را در هر پنجگاه موبدان در آتشکده میخوانند و در آذر روز (نهم) هر ماه نیز خوانده میشود[۲] بهرام در این جا صفت است یعنی پیروز مند[۳]

بسا پنجمین نیایش را بدون این صفت آتش نیایش مینامند

گذشته از تفسیر نیایشها که در جز و تفاسیر کامل اوستا که از دانشمندان اروپائی و پارسي بجا مانده تفسیر بسیار سودمندی از نیایشها از دستور دانشمند پارسی دکتر مانك جی نوشیروان جی دالا Dhalla نیز در دست داریم دستور دانشمند متن اوستائی نیایشها را با تفسیر پهلوی آنها که در حدود سنهٔ ۷۰۰-۹۰۰ میلادی انجام پذیرفته و با ترجمهٔ سانسکریت آنها که از دستور پارسی نریوسنگ در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی باقی مانده و با ترجمهٔ فارسی آنها که در میان سالهای ۱۶۰۰-۱۸۰۰ میلادی فراهم شده و با ترجمهٔ گجراتی آنها که در سال ۱۸۱۸ نوشتهٔ شده در یك کتاب جمع نموده همه را بخط لاتین در آورده و هر یك را جداگانه بانگلیسي ترجمه کرده با توضیحات و یاد داشتهاي عالمانه آراسته است[٤] ترجمهٔ گجراتی نیایشها در جز و خرده اوستا در وقتی صورت گرفته که هنوز کتب دانشمندان اروپائي راجع بمزدیسنا در میان پارسیان هند نفوذ نداشته و تفسیر اوستا از روی علم اشتقاق جدید معمول آنان نبوده است بنا بر این ترجمهٔ گجراتی مذکور دارای ارزش سنّتی است[٥] اگر از

مندرج است: «آذر نیایش و آبان نیایش خواندن از واجبات دین نیست اما اگر کسی هر روز و یا در روزهای مخصوص بآنان، در آذر روز (نهم) و در آبان روز (دهم) هر ماه بخواند ثواب است آبان نیایش در شب نشاید خواندن» بترجمهٔ انگلیسی آن بصفحهٔ ۲۷ نیز ملاحظه شود

۱ در خصوص آذر بمقالهٔ آن در جلد اول یشتها ص ٥٠٤ - ٥١٥ ملاحظه شود

۲ رجوع شود به Zend-Avesta par Darmesteter Vol. III p. 705.

۳ بجلد دوم یشتها ص ۱۱۵ ملاحظه کنید

٤ The Nyaishes or Zoroastrian Litanies translated by Maneckji Nusservanji Dhalla New York, 1908.

٥ Ibid. p. XIII-XIV.

و در رپیتوینگاه و در ازیرینگاه پس از خورشید نیایش خوانده میشود [۱]

ماه در اوستا ماونگهه Maonh نامیده شده [۲] تمام ماه یشت به ماه نیایش نقل گردیده فقرات ۳–۹ آن شده است ماه نیایش در هر ماه سه بار خوانده میشود نخست در وقتی که هلال ماه دیده شود دوم وقتی که دائره آن پر است سوم در موقعی که دوباره روی بکاهش گذاشته تیغه میشود [۳]

اردویسور یا اردویسور ناهید در اوستا اردْ ویسورَ اناهیتَ (Aredvisūra Anāhita) سر چشمهٔ مینوی آبهای جهانی است [٤] فقرات ۱–۷ اردویسور نیایش که آبان نیایش نیز نامیده شده از فقرات اولیهٔ آبان یشت است یا از یسنا ٦٥ اردویسور نیایش در کنار رود و جوی و نیز در آبان روز (دهم) هر ماه خوانده میشود [٥]

---

۱ رجوع کنید به روایات داراب هرمزد یار چاپ بمبئی باهتمام اون والا Unvâlâ جلد اول ص ۲۹۱-۲۹۲ و به فرضیات نامه و خلاصهٔ دین منظومهٔ دستور داراب پالن Pâhlan باهتمام مدی Modi ص ۱۷ و بترجمه انگلیسی آن ص 26: The Persian Farziât Nâmeh and Kholâseh-Dîn of Dastur Dârâb Pâhlan, text and version with notes by Jivanji Jamshedji Modi; Bombay 1924.

در جلد اول روایات داراب هرمزدیار (از روایت شاپور بروچی) در ص ۳۲٦ مندرج است: «در ماه فروردین در خرداد روز (ششم) درهاونگاه نه بار خورشید نیایش و سه بار مهر نیایش باید خواند و در رپیتوینگاه سه بار خورشید نیایش و یکبار مهر نیایش باید خواند و در ازیرینگاه سه بار خورشید نیایش و یکبار مهر نیایش باید خواند»

۲ در خصوص ماه و یشت آن بجلد اول یشتها ص ۳۱٦ - ۳۲۳ ملاحظه شود

۳ رجوع شود به روایات داراب هرمزدیار جلد اول ص ۲۹۱ - ۲۹۲

در «صد در نثر» در باب ششم آمده است: «چند کرفه است (ثواب است) که اگر بجای آورند مزدهای بزرگ یابند و اگر بجای نیاورند برسر پل چینود (صراط) یاد فراه (عقوبت) گران بستانند نخست گهنبار است دوم فروردیان است سوم از برای روان پدران و مادران و خویشان آمرزش خواستن است چهارم هر روز سه بار خورشید نیایش خواندن است پنجم هرماه سه بار ماه نیایش سرودن است: یکبار که ماه نوشود و یکبار که نیمه شود (وسط ماه) و یکبار دیگر که باریك شود ششم هر سال یکبار آفرینگان رپیتوین خواندن است» به باب پنجاه و ششم کتاب «صد در بندهش» نیز ملاحظه شود همچنین به فرضیات نامهٔ ص ۱۷

٤ در خصوص ناهید و یشت آن (آبان یشت) رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱۵۸-۱۸٦ و ۲۳۳ - ۳۰۳

٥ در روایات داراب هرمزدیار جلد اول ص ۳۲٥ آمده: «خورشید نیایش و مهر نیایش و اردویسور بانو نیایش پیش آتش کردن روا نیست» در فرضیات نامه ص ۱۸

خورشید نیایش

پازند

بنام یزدان ستایم، زبایم (بیاری خوانم) دادار هُرمزد رایومند (شکوهنده) خورهمند (فرهمند) هروسپ آگاه (از همه چیز آگاه) کردگار خداوندان خداوند پادشاه بر همه پادشاهان نگاهدار خالق مخلوق، الرّزاق روزی دهنده قادری قوی قدیم بخشاینده بخشایشگر مهربان توانا و دانا و پاك پروردگار عادل پادشاهی بی زوال باشت هرمزد خدای اوزونی گرز (بزرگی) خُره اوزایات خورشیت آمرگ (بیمرگ = جاودانی) رایومند اُوروند اسپ (تیز اسب) برسات (بیاری)[1] از هما گناه پتیت پشیمانم . . . .[2] ❀

اوستا

۱ نماز تُرا ای اهورا مزدا سه بار،[3] پیش از آفرینشهای دیگر نماز شما را ای امشاسپندان همه یکسره با خورشید هم اراده بشود که این (نماز) برساد باهورا مزدا، این با مشاسپندان، این

---

۱ در سر آغاز خورشید نیایش برخلاف قطعات دیگر پازند چندین لغات عربی مثل خالق و مخلوق و رزاق وقادر و قدیم و عادل و زوال بکار رفته و باید نسبةً جدید باشد آنچه درمیان ابروان ( ) نوشته شده نگارنده از برای فهم معنی افزوده است

کلمهٔ زبایم از فعل زبائیدن در اوستا زبا آمده که بمعنی بیاری خواندن و استغاثه کردن است و در اوستا مشتقات زیاد دارد چون زباتر یعنی استغاثه کننده هئیات دیگری از این کلمهٔ (زون) بمعنی استغاثه غالباً در اوستا آمده در پهلوی آز بایشن و خوانشن گویند

هروسپ از کلمهٔ اوستائی ویسپ یعنی همه راجع بکلمهٔ گرز بتوضیحات سر آغاز سروش باژ ملاحظه شود اروند در اوستا ائوروت aurvant بمعنی تیز و تند است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۲۷

کلمات باشت، اوزونی اوزایات، خورشیت، برسات، روژی، معلوم است که املاء پازند کلمات فارسی باشد، افزونی، افزایاد، خورشید، برساد، روزی میباشد

۲ مثل سرآغاز نیرنگ کشتی بستن

۳ نریوسنگ در ترجمه سانسکریت نیایشها از « سه بار » سه طرز ستایش که پندار و گفتار و کردار باشد مقصود دانسته است رجوع شود به The Nyaishes or Zoroastrian Litanies by Dhalla P. 228

همین ارزش سنّتی صرف نظر کنیم باید بگوئیم که ترجمهٔ فارسی نیایشها نیز ارزشی ندارد زیرا گذشته از اینکه این ترجمه مانند کلیه آثاری که راجع بمزدیسنا بزبان فارسی بمارسیده، چه نسبةً قدیم و چه جدید فارسی بسیار پست و زشت و نادرستی است در واقع ترجمهٔ مغلوط و مغشوشی است که از روی ترجمهٔ پهلوی و پازند نیایشها درست شده و دور از اصل متن اوستائی است[1] در این جا موقع را غنیمت شمرده می افزائیم که کتب روایات فارسی و در جزو آنها صد در بندهش و صد در نثر دارای مطالب بسیار مهم و مفیدی است یك رشته از احادیث و اخبار و احکام دینی در آنها جمع است مأخذ آنها قدیم و سنت های کهن مزد یسنان از پشت به پشت گردیده باسم روایات مدون شده است نگارنده در هرجا که از این کتب مطلبی ذکر میکنم بناچار تغییری بعبارات آنها میدهم تا اثر فرسودگی زبان فارسی در مسافرت از ایران بهند کمتر مشاهده گردد چنانکه میدانیم فتاوی واحکامی که دستوران ایران در قدیم در جواب بسوالات پارسیان هند می نوشتند در سرزمین هند مدّون شده است

---

۱ از برای متن فارسی نیایشها رجوع شود به Études Iraniennes par Darmesteter, Tome Second; Paris 1883 p. 275-315.

راجع به ماه نیایش و آتش بهرام نیایش که فقرات اخیر آن مطابق فقرات ۱ ـ ۱۰ یسنا ۶۲ میباشد بکتاب ذیل ملاحظه شود:

Avesta Reader by Hans Reichelt; Strassburg 1911 p. 164-166 and p. 172-173.

[درهاونگاه][1]

بدستیاری وهومن, خشترا (شهریور) و اشا به بالان تن را بحسب آرزوی (من) (سه بار)[2]

اشم وهو . . . (سه بار)

[در ریپتوینگاه]

این روشنی درمیان (روشنیهاي) بلند ترین (سه بار)[3]

اشم وهو . . . (سه بار)

[در ازیرینگاه]

در آن سر انجامی که تو (ای مزدا اهورا) با خرد مینوي خود فراخواهی رسید (سه بار)[4]

اشم وهو . . . (سه بار)

خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهنده تیز اسب را ما میستائیم مهر[5] دارنده دشتهای فراخ را ما میستائیم (آن مهر) راست گفتار انجمنی هزار گوشِ خوب ساخته شده هزار چشمِ بزرگوارِ بسیار آگاه نیرومندِ بیدار (بیخواب) هوشیار را ꙮ

مهر, شهریار همهٔ ممالك را ما میستائیم او را اهورا مزدا فرهمند ترین ایزدان مینوی بیافرید بشود که آن هر دو بزرگواران, مهر (و) اهورا بیاري ما آیند خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب را ما میستائیم[6] ꙮ

---

۱ هاونگاه عبارت است از وقت برآمدن خورشید تا نیمروز, ریپتوینگاه عبارت است از نیمروز تا عصر, ازیرینگاه عبارت است از عصر تا سرشب بمناسبت خواندن خورشید نیایش در یکی از این اوقات سه گانه جمله ای که در پائین آنها نوشته شده خواندهٔ میشود رجوع بجلد اول یشتها ص ۳۲

۲ این جمله از آخیر از گاتها, یسنا ۳۳ قطعه ۱۰ میباشد در خصوص وهومن و شهریور و اشا یا اردیبهشت بمقالهٔ امشاسپندان در جلد اول یشتها ص ۶۹-۹۶ رجوع کنید

۳ این جمله از « هفت ها » یسنا ۳۶ فقره ٦ میباشد

٤ این جمله از گاتها, یسنا ٤۳ قطعهٔ ٦ میباشد

۵ این فقره از این جا تا آخر از مهریشت فقرهٔ ۷ میباشد

٦ جملات اولیهٔ این فقره از زامیاد یشت فقرهٔ ۳۵ میباشد

بفروهرهای پاکدینان, این به اندروای جاودانی (برساد) [۱] ꙮ

۲ "خشنوتره" در خشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهوراست) [۲]

من نماز راستی میگزارم: اشم وهو . . . ꙮ

۳ "فرستوّیه" [۳] فراز ستایم پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك را آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است من میپذیرم همهٔ پندار نیك و گفتار نیك و کردار نیك را من فروگذارم همهٔ پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را ꙮ

۴ فراز آورم بسوی شما, ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود) را با پندار, با گفتار, باکردار, با جان, نیز با زندگی تن خود [۴]

من نماز راستی میگزارم: اشم و هو . . . ꙮ

۵ درود (نماز) باهورا مزدا, درود با مشاسپندان, درود بمهر دارندهٔ دشتهای فراخ, درود بخورشید تیز اسب, درود باین دیدگان اهورامزدا, [۵] درود به گوش, [۶] درود به گیّه (کیومرث) [۷] درود به فروهر زرتشت اسپنتمان, درود بسراسر آفرینش پاك که هست و بوده و خواهد بود

---

۱ فقرات ۱ـ۹ خورشید نیایش در فقرات ۱ـ۹ مهر نیایش تکرار میشود

۲ این جمله از گاتها, یسنا ۵۰ قطعه, ۱۱ میباشد بفقره ۱ نیرنگ کشتي بستن نیز ملاحظه شود

۳ فرَستوّیه [illegible] تا انجام فقرهٔ ٤ خورشید نیایش از ادعیه معروف و جای آن در یسنا ۱۱ فقرهٔ ۱۷ـ۱۸ میباشد و در فقرات ٤ـ٥ سرآغاز یسنا ها نیز موجود است

٤ مضمون جمله اخیر: «زندگي تن خود را تقدیم نمودن» از گاتها, یسنا ۳۳ قطعه ١٤ میباشد

٥ در یسنا ۱ فقرهٔ ۱۱ نیز خورشید از برای فروغش بچشم اهورا مزدا تعبیر شده است ازجمله تعبیرات شاعرانه اوستاست

٦ گوش فرشتهٔ نگهبان چارپایان سود مند است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۳۷۲ـ ۳۸٥

۷ گیه [illegible] Gaya یعني کیومرث در مزد یسنا نخستین بشر شمرده شده رجوع بجلد دوم یشتها ص ٤۱ـ٤٥

۱۰ " فرَ وَرانه " من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم

[درهاونگاه]

به هاونی پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۱

[در رپیتوینگاه]

به رپیتوین پاك (و) سرور پاکي ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین به فرادت فشو و به زنتوم پاك (و) سرور پاکي ستایش و نیایش وخوشنودي و آفرین

---

۱ کلمات هاوني, رپیتوین, ازیرین که در اوستا هاوني 𐬵𐬁𐬬𐬀𐬥𐬌 (hāvani) رپثوین 𐬭𐬀𐬞𐬌𐬚𐬡𐬌𐬥𐬀 (rapithwina) اوزیرین 𐬎𐬰𐬀𐬫𐬉𐬌𐬭𐬌𐬥𐬀 (uzayēirina) آمده همان سه وقت از اوقات پنجگانهٔ شبانروز است که در توضیحات فقرهٔ ۵ ذکر کردیم در این جا از آنها فرشتگاني اراده شده که بپاسباني اوقات مذکور گماشته شده اند هریك از این فرشتگان را مانند فرشتگان دیگر مزدیسنا یاران و همکارانی است غالباً باهم ذکر میشوند: ساونگهی 𐬯𐬁𐬬𐬀𐬢𐬵𐬌 (sāvaṅhi) از کلمهٔ سوه 𐬯𐬀𐬬𐬀𐬵 (بمعنی سود و بهره) فرشتهٔ ای که بپاسباني چارپایان بزرگ گماشته شده و ویسیه 𐬬𐬍𐬯𐬫𐬀 (vīsya) از کلمهٔ ویس 𐬬𐬍𐬯 (بمعنی ده) فرشتهٔ ای که پاسبان ده است از یاران و همکاران هاوني شمرده شده اند رجوع کنید به یسنا ۱ فقرهٔ ۳ و یسنا ۲ فقرهٔ ۳ وغیره فرادت فشو 𐬟𐬭𐬁𐬛𐬀𐬝.𐬟𐬱𐬎 (Frādat.fšu) فرشته ای که بپاسباني چار پایان خرد گماشته شده و لفظاً بمعنی پرورانندهٔ چارپایان خرد است و زنتوم 𐬰𐬀𐬥𐬙𐬎𐬨𐬀 (zantuma) از کلمهٔ زنتو 𐬰𐬀𐬥𐬙𐬎 (بمعنی ناحیه) فرشته ای که نگهبان ناحیه است از یاران و همکاران رپیتوین شمرده شده اند رجوع کنید به یسنا ۱ فقرهٔ ٤ و یسنا ۲ فقرهٔ ٤ وغیره فرادت ویر 𐬟𐬭𐬁𐬛𐬀𐬝.𐬬𐬍𐬭𐬀 (Frādat-vīra) فرشته ای که با افزودن نوع بشر گماشته شده و لفظاً بمعنی پرورانندهٔ مردان است و دخیوم 𐬛𐬀𐬵𐬫𐬎𐬨𐬀 (Dahyuma) یا داخیومَ از کلمهٔ 𐬛𐬀𐬵𐬫𐬎 (بمعنی ده که حالیه باید ایالات یامملکت ترجمه شود) فرشته ای که نگهبان ایالت است از یاران و همکاران ازیرین شمرده شده اند رجوع کنید به یسنا ۱ فقره ۵ و یسنا ۲ فقره ۵ وغیره

در خصوص سایر اوقات پنجگانه شبانروز و فرشتگاني که موکل این اوقات اند و فرشتگان دیگری که از همکاران آنان بشمار اند و همیشه در اوستا باهم یاد شده اند رجوع کنید بجلد اول یشتها ص ۳۲ بعد و بمقالهٔ پنجگاه در همین جلد

۸ تیشتر درست چشمان را ما میستائیم تیشتر را ما میستائیم, تیشترینی ها را ما میستائیم تیشتر رایومند خرهمند را ما میستائیم وننت ستارهٔ مزدا آفریده را ما میستائیم تیشتر ستاره رایومند خرهمند را ما میستائیم[1] ثواش بیزوال را ما میستائیم زمانهٔ (زروان) بیکرانه را ما میستائیم[2] زمانهٔ جاودانی را ما میستائیم باد مقدس نیك کنش را ما میستائیم[3] راست ترین دانش (چیستا) مزدا آفریدهٔ مقدس را ما میستائیم[4] دین نیك مزدیسنا را ما میستائیم راهی که بوضع خوب کشاند ما میستائیم دریاچهٔ زرنومنت را ما میستائیم[5] کوه ساوکنت مزدا آفریده را ما میستائیم[6] ༶

۹ هر یك از ایزدان مقدس مینوی را ما میستائیم, هر یك از ایزدان مقدس جهانی را ما میستائیم, روان خود را ما میستائیم, فروهر خود را ما میستائیم

" جس مه اونگهه مزد " یاری من آی ای مزدا

فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را ما میستائیم خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب را ما میستائیم

اشم وهو . . . (سه بار) ༶

---

۱ راجع به تیشتر ([illegible] شعری یمانی) ستارهٔ باران و تیشترینی ها [illegible] Tištryaēinī که ستارگانی هستند در پیرامون تیشتر و ستارهٔ وننت [illegible] بجلد اول یشتها بصفحات ۳۲۴-۳۳۶ و بپاورقی صفحه ۳۴۵ و بجلد دوم یشتها بصفحات ۳۵۵-۳۵۷ ملاحظه کنید

۲ راجع به ثواش (جوّ) بتوضیحات فقرهٔ ۵ سروش باژ ملاحظه شود درخصوص زروان بمقاله آن رجوع کنید

۳ در خصوص باد بجلد دوم یشتها ص ۱۳۵-۱۳۶ ملاحظه شود

۴ راجع بدانش = چیستا بجلد دوم یشتها ص ۱۵۷-۱۵۸ نگاه کنید

۵ از برای دریاچهٔ زرنومنت (زرینمند) بتوضیحات فقرهٔ ۶۷ زامیاد یشت ملاحظه شود

۶ ساوکَنتَ [illegible] یا ساوکَنَتْ [illegible] دریکی از قطعات دیگر اوستائی که در متن اوستای وسترگارد Westergaard در تحت شمارهٔ ۵ ضبط گردیده در فقرهٔ ۱ آن باز با دریاچه زرنومنت ذکر شده نمیدانیم که این کوه در کجا واقع است

۱۴ کسی که بستاید خور بیمرگ شکوهنده تیز اسب را از برای پایداری نمودن بضّد تاریکی، از برای پایداری نمودن بضّد تاریکی که از دیوها سرزده، از برای پایداری نمودن بضّد دزدان و راهزنان، از برای پایداری نمودن بضّد جادوان و پریها، از برای پایداري نمودن گزندي که از مرشئون است[۱] (چنین کسی) اهورا مزدا را میستاید امشاسپندان را میستاید، روان خود را میستاید، همهٔ ایزدان مینوی و جهانی را خوشنود میکند آن کسي که خور بیمرگ شکوهنده تیز اسب را میستاید ♣

۱۵ من میستایم مهر دشتهای فراخ دارنده هزار گوش ده هزار چشم را من میستایم آن گرزي که از مهر دارندهٔ دشتهای فراخ خوب بکله دیوها فرود آید من میستایم آن دوستی را و آن بهترین دوستي را که درمیان ماه و خورشید است ♣

۱۶ «اَهه رَیه» از برای شکوه (فروغ) و فرش من او را با ستایش بلند با (آب) زَوْر میستایم آن خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب را
خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب را میستایم با هوم آمیخته بشیر با برسم، بازبان خرد، با پندار و گفتار و کردار، با (آب) زوْر و باکلام راست گفته شده[۲]
«ینگهه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) درمیان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستي، این چنین مردان و این چنین زنان را ما میستائیم[۳] ♣

---

۱ در خصوص مَرْشئونَ [illegible] (Marřaona) که دیو فراموشي و محو کنندهٔ دین یکتا پرستی است رجوع کنید بجلد اول یشتها ص ۳۱۳ و بجلد دوم ص ۳۸

۲ اهه رَیه . . . [illegible] . . . غالباً در اوستا تکرار میشود، چنانکه در یشتها بمناسبت مقام اسم فرشته اي که نماز متعلق باوست تغییر میباید مثلاً در ماه نیایش از ایزد ماه نام برده شده است

۳ راجع به «ینگهه هاتم» بمقالهٔ اشم وهو یتا اهو ملاحظه شود

[در از بریشگاه]

به ازیرین پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
به فرادت ویرَ و به دخیوم پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین

بخوشنودی خورشید بیمرگ شکوهندهٔ تیز اسب ستائیدن و نیایش
کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن

[راسپی] " یتا اهووئیریو " که زوت بمن بگوید

[زوت] " اثا رتوش اشات چیت هچا " که مرد پاکدین دانا بگوید ۱ ꙳

۱۱ خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب را ما میستائیم هنگامی که خور روشنی بتابد, برخیزند ایزدان مینوی صد و هزار و آنان این فروغ را (خره را) گردهم آورند, آنان این فروغ را بسوی نشیب آورند و آنان این فروغ را در روی زمین اهورا آفریده پخش کنند از برای افزایش (پرورش) جهان پاك (راستی) از برای افزایش تن راستی (جهان مادی راستی) ۲ ꙳

۱۲ هنگامی که خور بر آید پاکیزگی رسد بزمین اهورا آفریده, پاکیزگی بآب روان پاکیزگی بآب چشمه, پاکیزگی بآب دریا, پاکیزگی بآب ایستاده, پاکیزگی رسد بآفرینش پاکی که از خرد مقدس است ꙳

۱۳ چه اگر خور بر نیاید پس دیوها سراسر آنچه را که در روی هفت کشور است نابود کنند هیچیك از ایزدان مینوی را پناهی و آرامگاهی در این جهان مادی نماند ꙳

---

۱ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ

۲ در برخی از نسخ خطی اوستا در آخر این فقره این جمله افزوده شده است: [illegible] یعنی از برای افزایش خور بیمرگ شکوهنده تیز اسب فقرات ۱۱ - ۱۷ خورشید نیایش از فقرات ۱ - ۷ خورشید یشت است رجوع شود بآن در جلد اول یشتها

«جَس مَه اونگهه مزدَ» بیاری من آی ای مزدا[1]

پازند « کَربه مزدَ » کرفه (را) مزد[2]

اشم وهو . . . ۳

پازند روز ماه گاه[3]

۱۹ نماز دادار گهان دامان[4]

اوستا «خشنوتره» در خوشنودی اهورامزدا و شکست اهریمن آشکار کنند آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهورا ست)[5]

من نماز راستی میگزارم: اشم وهو . . .

گرز (بزرگی) خرّه اوزایات خورشیت اَمرگ (بیمرگ) رایومند

پازند اوروند اسپ اماوند پیروژگر اماوندی پیروژکاری دات[6] دین وه مزدیسنان (را) آگاهی روانی و آفرینگانی دات

(باد) هفت کشور زمی ایدون بات[7]

من آنو آوایت شدن[8] (سه بار)

---

۱ راجع به «هزنگرم» «جَس مَه» بتوضیحات فقرهٔ ۵ سروش باژ و فقرهٔ ۲ نیرنگ کشتی بستن ملاحظه شود

۲ راجع باین قطعهٔ پازند بانجام سروش باژ ملاحظه کنید

۳ در این جا باید اسم روز و ماه و وقتی که خورشید نیایش خوانده میشود یادکرد چون رام روزو مهرماه, هاونگاه

٤ یعنی درود بآفرینندهٔ مخلوقات جهان در خصوص دامان که جمع دام (آفرینش) است بتوضیحات سرآغاز سروش باژ ملاحظه شود ۵ مثل فقرهٔ ۲

٦ چنین بنظر میرسد که در این جمله و جملهٔ بعد به نسّاخ سهو روی داده بجاي «بات» که بمعني بادا میباشد «دات» نوشته شده که از فعل دادن و آفریدن است صفت اُورند را در سرآغاز همین نیایش معني کرده گفتیم بمعني تند و تیز و چالاك است اماوند در اوستا آمَوَنت [illegible] بمعني باجرأت و زورمند است رجوع بجلد دوم یشتها ص ۱۱۹ و ۳۲۷ جملهٔ فوق یعنی: خورشید جاوداني شکوهنده تیز اسب زورمند پیروزگر را زور و پیروزي باد

۷ دین نیك مزدیسنان را آگاهی و رواج و آفرین باد در روی هفت کشور زمین-آمین

۸ آوایت از فعل آوایستن = بایستن یعنی من بآنجا بایست شدن, بدیگر سراي رفتن، بجهان پسین گرائیدن

[واژ گفتن] هرمزد خدای اوزونی مردم[۱] مردم سردگان هما
پازند | سردگان[۲] هم بایشت وهان[۳] ویم وه دین مزدیسنا آگاهی, آستوانی, نیکی رسانات[۴] ایدون بات[۵]

۱۷ اوستا | «یتا اهو وئیریو» . . . (دو بار)

ستایش و نیایش و نیرو و زور آرزومندم از برای خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب ❀

۱۸ اشم وهو . . . (سه بار)
(کسی که بستاید آبهای) اهورائی اهورا را با بهترین (آب) زَور, بازیباترین زَور, باز َوری که پارسائی تصفیه کرده باشد:
«اهمائی رئشچه» از برای اوست شکوه و فرّ, از برای او تندرستی و از برای او پایداری تن, از برای او پیروزی تن, از برای او خواستهٔ (ثروت) بسیار آسایش بخشنده, از برای او فرزندان برازنده, از برای او زندگی بلند (و) طولانی, از برای او بهشت پاکان (و) روشنائی همه گونه آسایش بخشنده[۶]

اشم وهو . . .
«هزنکرم» هزار درمان, ده هزار درمان (برساد) (سه بار)

---

۱ یعنی ای خداوند افزایندهٔ مردم

۲ یعنی انواع مردم, همهٔ انواع کلمه سرده که سردگان جمع آن است در فرهنگهای فارسی نیز ضبط است در اوستا سَرذَ (saredha) و در پهلوی سرتك یعنی انواع و اقسام و همه گونه و همه جنس بتوضیحات فقرهٔ ۷ ارت یشت در جلد دوم یشتها ص ۱۸۸ و بصفحهٔ اول مقاله تقویم مزدیسنا در همین جلد که سَرذ بمعنی سال شرح داده شده نیز ملاحظه شود

۳ یعنی وهمهٔ نیکان ۴ یعنی بشود.بمن دین نیك مزدیسنان آگاهی و استواری و نیکی بخشد

۵ یعنی چنین باد = آمین رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۴ سروش باژ

۶ کسی که بستاید آبهای اهورای . . . تا «آسایش بخشنده» از یسنا ۶۸ فقرات ۱۰ - ۱۱ میباشد . بفقرهٔ ۵ سروش باژ نیز ملاحظه شود

مهر نیایش

پازند

بنام یزدان هرمزد خدای اوزونی گرز (بزرگی) و خره اوزایات مهر فراگیوت داور راست (بیاری برساد)[1]

اژ هما گناه پتیت پشیمانم . . . [2]

اوستا

۱–۹ نماز ترا ای اهورا مزدا سه بار، پیش از آفرینشهاي دیگر، نماز شما را اي امشاسپندان . . .[3]

۱۰ «فرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم

[گاه چه بیت] [4]

به هاونی پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین، به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

بخوشنودی مهر دشتهای فراخ دارنده هزارگوش ده هزار چشم ایزدی که بنامش خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده ستائیدن و نیایش کردن و خوشنودی خواستن و آفرین خواندن[5]

[راسپی] " یتا اهو وئیریو " که زوت بمن بگوید

---

۱ صفت فراکیوت که در پهلوي فراخوکویوت شده در اوستا [illegible] vouru gaoyaoiti میباشد یعنی دارندهٔ دشتهای فراخ رجوع بجلد اول یشتها ص ۴۲۳

۲ ما بقی مثل سر آغاز نیرنگ کشتي بستن

۳ فقرات ۱ - ۹ مهر نیایش بعینه مثل فقرات ۱ - ۹ خورشید نیایش است

٤ گاه چه بیت یعني تا چه هنگامی باشد که مهر نیایش خوانده میشود اگر در صبح باشد باید بفرشتهٔ موکل این وقت که هاوني است و همکاران وي که ساونگهي و ویسیه هستند درود فرستاد اگر در ظهر باشد باید از رپیتوین و همکارانش و اگر عصر باشد باید از ازیرین و همکارانش همان طوری که در فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش آمده یاد نمود

٥ راجع بایزد رام و صفت چراگاه یا اغذیهٔ خوب بخشنده بجلد دوم یشتها ص ۱۳٤-۱۳٥ ملاحظه شود

اشم وهو . . . .

دادار گهان، دین مزدیسنی، دات زرتشتری[۱]

اوستا	نماز (درود) ترا ای اردویسور ناهید مقدس سودمندترین پاك نماز بگیاه نیك پاك مزدا آفریده

اشم وهو . . . .

خورشید بیمرگ شکوهنده تیز اسب را ما میستائیم

اشم وهو . . . .

پازند	گرز (بزرگی) خره اوزایات خورشیت امرگ رایومند اوروند اسپ (بیاری) برسات

اشم وهو . . . .

۱ یعنی آفریدگار جهان، کیش مزدا پرستی، قانون زرتشتی

گرایم، او را با ستایش بلند و با (آب) زَورْ بستایم، آن مهر دارندهٔ دشتهای فراخ را

ما مهر دارندهٔ دشتهای فراخ را میستائیم باهوم آمیخته بشیر، با برسم، با زبان خرد، با پندار و گفتار و کردار، با (آب) زَورْ و با کلام راست گفته شده "ینگهه هاتم" . . . . . [1] ꙰

[پازند]

۱۶ (واژ گفتن) هرمزد خدای اوزونی . . . . [2]

یتا اهو وئیریو . . . . (دو بار)

[اوستا] ستایش و نیایش و نیرو و زور آرزو مندم از برای مهر دشتهای فراخ دارندهٔ هزار گوش، ده هزار چشم، ایزدی که بنامش خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده [3] ꙰

۱۷ اشم وهو . . . .

اهمائی رئشچه . . . . هز نگرم . . . جس مه اونگهه . . . .

کربه مزد . . . . اشم وهو . . .

روز ماه گاه

خشنوتره . . . .

کرز (بزرگی) خره اوزایات مهر فراکیوت داور راست اماوند پیروزگر . . . .

اشم وهو . . . . .

کرز (بزرگی) خره اوزایات مهر فراکیوت داور راست (بیاری) برسات اشم وهو . . . . [4] ꙰

---

۱ ما بقی مثل قسمت اخیر فقرهٔ ۱۶ خورشید نیایش

۲ مثل قطعهٔ پازند در انجام فقره ۱۶ خورشید نیایش

۳ مثل جملات فقره ۱۰ همین نیایش است

٤ فقرات ۱۸-۱۹ خورشید نیایش از اهمائی رئشچه گرفته تا اخیرین اشم وهو بهمان ترتیب چه جملات اوستائی و چه جملات پازند آن در فقره ۱۷ مهر نیایش تکرار میشود جز اینکه بجای خورشید از مهر یاد شده است

[زوت] « اَثار توش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید [۱]

۱۱ مهرد ارندهٔ دشتهای فراخ‌را ما میستائیم (آن مهر) راست گفتار انجمنی هزار گوش خوب ساخته شده ده هزار چشم بزرگوار بسیار آگاه نیرومند بیدار (بیخواب) هوشیار را [۲]

مهری که در پیرامون مملکت است ما میستائیم , مهری که در بالای مملکت است ما میستائیم , مهری که در پائین مملکت است ما میستائیم, مهری که در پیش مملکت است ما میستائیم, مهری که در پشت مملکت است ما میستائیم ꙮ

۱۲ مهر (و) اهورای بزرگ بی زوال پاك را ما میستائیم, ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برسم, مهر شهریار سراسر مملکت را میستائیم ꙮ

۱۳ از برای شکوه و فرّش من او را با ستایش بلند با (آب) زَور میستائیم آن مهر دارندهٔ دشتهای فراخ را مهر دارندهٔ دشتهای فراخ را ما میستائیم که خان و مان با رامش و سازش و خان و مان خوب بخشد بممالك ایران [۳] ꙮ

۱٤ بشود که او از برای یاوری ما آید, بشود که او از برای گشایش ما آید, بشود که او از برای رامش ما آید, بشود که او از برای آمرزش ما آید, بشود که او از برای درمان ما آید, بشود که او از برای پیروزی ما آید, بشود که او از برای زندگانی خوش ما آید, بشود که او از برای پاکی ما آید, آن (مهر) نیرومند و درهمه جا پیروزگر برازندهٔ ستایش و نیایش (و) هرگز فریفته نشدنی در سراسر جهان خاکی آن مهر دارندهٔ دشتهای فراخ ꙮ

۱٥ آن ایزد زورمند توانا, درمیان آفرینشهای توانا ترین را آن مهر را با (آب) زَور میستائیم من خواستارم که با عشق و درود بسوی او

---

۱ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ

۲ این فقرهٔ تا این جا از فقرهٔ ۷ مهریشت است که در فقرهٔ ٦ خورشید نیایش نیز بآن برخوردیم سراسر فقرات ۱۱ - ۱۲ مهرنیایش از فقرات ۱٤٤ - ۱٤٥ مهر یشت است

۳ فقرات ۱۳-۱٥ مثل فقرات ٤-٦ مهر یشت است

۲ "خشنوتره" در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند
آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهوراست) من نماز راستي ميگزارم:
اشم وهو . . . (سه بار) [۱]
"فرَوَرانه" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتي, دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم . . . . [۲]
بخوشنودی ماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو و گاو (جانور) یگانه آفریده
و گاو بسیار گوناگون (اقسام جانوران) ستائیدن, نیایش کردن,
خوشنود ساختن و آفرین خواندن
[راسپی] " یتا اهوو ئیریو " که زوت بمن بگوید
[زوت] " اثار توش اشات چیت هچا " که مرد پاکدین دانا بگوید[۳] ﻫ

۳ نماز (درود) باهورا مزدا, درود بامشاسپندان . . . . [٤] ﻫ

٤ چگونه ماه میافزاید؟ چگونه ماه میکاهد؟ ــ پانزده (روز) ماه میافزاید,
پانزده (روز) ماه میکاهد مانند طول مدّت فزایش آن, طول مدّت
کاهش آن است این چنین طول مدّت کاهش برابر طول مدّت فزایشش
میباشد[٥]
از کیست که ماه میافزاید (و) میکاهد جز از تو؟[٦] ﻫ

٥ ماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو (جانور) پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم
اکنون ماه را نگریستم, اکنون ازماه آگاهی یافتم, بروشنائی ماه نگریستم,
از روشنائی ماه آگاهي یافتم در این هنگام امشاسپندان برخاسته آن فرّ را

---

۱ این فقره تا این جا مثل فقرهٔ ۲ خورشید نیایش است
۲ ما بقي مثل فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش است
۳ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ
٤ تمام فقرهٔ ۱ در این جا تکرار میشود
٥ فقرات ۳ - ۹ ماه نیایش مثل فقرات ۱ - ۷ ماه یشت است بنابر این سراسر ماه یشت باین جا نقل داده شده است
٦ جملهٔ « از کیست که ماه میافزاید . . » از گاتها, یسنا ٤٤ قطعهٔ ۳ میباشد جز از تو یعنی جز از تو ای مزدا اهورا

ماه نیایش

پازند

بنام یزدان هرمزد خدای اوزونی گرز (بزرگی) خره اوزایات ماه بوختار (بیاری برساد)[1] اژهما گناه پتیت پشیمانم ...[2] ❀

۱ نماز (درود) باهورا مزدا، درود بامشاسپندان، درود بماه در بردارندهٔ

اوستا

تخمهٔ گاو[3] درود (بآن ماه) دیده شده، درود (بآن) در هنگام دیدن (سه بار)[4] ❀

---

۱ بوختار یعنی رهاننده و آزاد کننده و رستگاری دهنده از فعل بوختن [پهلوی] که در پهلوی و پازند بسیار مورد استعمال دارد راجع باسامی خاص ایرانیان قدیم چون سه بوخت و پنج بوخت و هفتان بوخت و ماه بوخت و یزدان بوخت بجلد اول یشتها ص ۷۷ ملاحظه کنید

۲ مانند سر آغاز نیرنگ کشتی بستن

۳ وجه مناسبت اینکه ماه مربی گاو که از آن در اوستا و کتب پهلوی مطلق جانوران اراده شده درجلد اول یشتها در صفحهٔ ۳۱۷ بیان گردید صفت «در بردارندهٔ تخمهٔ گاو» یا «حامل نژاد حیوان» در اوستا گئوچیثر [اوستایی] Gaočithra آمده در تفسیر پهلوی اوستا گوسپند تخمك [پهلوی] ترجمه گردیده است اسم جنس کلیهٔ جانوران اهلی و بری از چرندگان و خزندگان و پرندگان و ماهیان که مجموعاً در ایران قدیم بپنج طبقه قسمت شده اند در اوستا گاو میباشد گئوش پنجو [اوستایی] یعنی جانوران پنجگانهٔ (رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۶۱ - ۶۲) کلمهٔ گوسپند که امروزه در فارسی بمعنی میش است از کلمهٔ اوستائی گئو سپنت [اوستایی] آمده که بمعنی گاو پاك است خود کلمهٔ گوسپند هم در پهلوی مانند کلمهٔ گئو [اوستایی] (گاو) در اوستا بمعنی مطلق جانوران است در فصل ۱۴ بندهش که از آفرینش جانوران پنجگانهٔ سخن رفته کلمات «گوسپندان پنج آئینك» استعمال شده یعنی اقسام جانوران پنجگانه در انجام فقرهٔ ۲ ماه نیایش آمده: گئوشچه پئورو سرذیاو [اوستایی] یعنی گاو بسیار گوناگون از این تعبیر هم بخوبی پیدا ست که گاو بمعنی معمولی امروزه نیست و از آن یك جانور مخصوص اراده نشده بلکه انواع و اقسام جانوران مقصود است از برای توضیحات مفصل تر رجوع شود بجلد اول یشتها بمقالهٔ ماه ص ۳۱۶ - ۳۱۹ و بمقالهٔ گوش (درواسپ) فرشتهٔ موکل جانوران ص ۳۷۲ - ۳۷۵ و بپاورقی ص ۳۲۱ و بتوضیحات فقرهٔ ۶ اویسروتریمگاه در همین جلد

۴ این فقره از فقرهٔ ۱ ماه یشت میباشد

۷ من میستائیم ماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو را (آن ماه) بخشاینده شکوهنده فرهمند آبرومند تابنده ارجمند توانگر دولتمند چالاك سودمند سبزی رویاننده خوب آباد کننده بخشایشگر درمان بخش را ꙳

۸ « اهه رئیه » از برای شکوه و فرّش من او را باستایش بلند با (آب) زَورْ میستایم آن ماه در بردارنده تخمه گاو را ماه تخمهٔ گاو در بردارنده پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم با هوم آمیخته بشیر, با برُسم, با زبان خرد با پندار و گفتار و کردار, با (آب) زَورْ و با کلام راست گفته شده «ینگهه هاتم . . . »

هشت روز است * در بندهش بزرگ مندرج است: اندر ماه عبارت است از اول تا پنجم, پرماه از دهم تا پانزدهم, ویشپتث از بیستم تا بیست وپنجم +

بنظر نگارنده این تعریف مقرون بصواب است, ویشپتث باید اوقاتي باشد که دیگر باره ماه روی بکاهش نهاده تیغه میشود ممدّ بر این در فصل ششم صد در نثر که ذکرش در مقالهٔ پنج نیایش گذشت مندرج است که در هرماه سه بار باید ماه نیایش خواند از این قرار: یکبار که ماه نوشود و یکبار که نیمه شود و یکبار که باریك شود در کتاب دینکرد نظر بهتیأتهای ماه در مدت سی روز هر ماه بشش قسمت پنجروزی منقسم شده مندرج است: اندر ماه که نخستین پنجه است زز نخستین روز ماه آغاز یافته و بپنجمین روز پس از ماه نو انجام میگیرد پذیره اندر ماه از ششمین روز ماه نو تا دهمین روز پس از ماه نو پرماه از یازدهمین تا روز پانزدهم پس از ماه نو پذیره پرماه از شانزدهمین روز تا روز بیستم پس از ماه نو ویشپتث از بیست و یکم تا روز بیست و پنجم پس از ماه نو پذیره ویشپتث از بیست و ششم تا روز سی ام ماه در پنجهٔ اندرماه و پرماه و ویشپتث هرکار نیك شاید و بخصوصه روزهای سعید اند در پنجهٔ پذیره اندرماه و پذیره پرماه و پذیره ویشپتث کارهاي مدني نشاید اما اعمال نیك را شاید + + در فقرهٔ فوق که از فقرهٔ ٤ ماه یشت نقل شده مانند فقرهٔ ۸ یسنا ۱ و فقرهٔ ۸ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۲ یسنا ٤ وغیره از اندرماه و پرماه و ویشپتث فرشتگاني اراده شده که موکل سه اوقات ماه میباشند

---

* Iranische Religion von Jackson im Grundriss der Ira. Phi. II B. s. 675-676

به یشتها جلد اول ص ۷۸-۷۹ ملاحظه شود

+ رجوع شود به Zend Avesta par Darmesteter vol I p. 12-13

+ + رجوع شود بدینکرد جلد ششم چاپ سنجانا ص ٤۰۵-٤۰٦

꙳ به Zoroastrian Civilization by M. N. Dhalla; New York 1922 pp. 172 and 363.

بر گیرند , در این هنگام امشاسپندان آن فرّ را بروی زمین اهورا آفریده پخش کنند ○○○

۶ در هنگامي که ماه روشنی بتابد گیاه سبز رنگ یکسان در بهار از زمین بروید

اندر ماه پُرماه وِ یشپتثَ ۱

اندر ماه پاك (و) سرور پاکي را ما میسائیم , پُرماه پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم , ویشپتثَ پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ○○○

---

۱ اندرماه , پُرماه , وِیشپتثَ در متن آنترَ ماونگهه [illegible] (antare Maoṅha) پِرِنو ماونگهه [illegible] ویشپتثَ [illegible] višaptatha آمده در تفسیر پهلوی این نیایش این کلمات اندرماه و پُرماه شده و سومی بهمان هیأت اوستائي خود باقی مانده است در تفسیر مذکور از برای اندرماه چنین توضیح داده شده : « پنچك فرتوم » یعنی پنجهٔ اولی. در توضیح پُرماه آمده « پنچك دتیکر » یعنی پنجهٔ دو دیگر و در توضیح ویشپتثَ آمده « پنچك ستیکر » یعنی پنجهٔ سدیگر کلهٔ ویشپتثَ لفظاً یعنی « هفتمی که درمیان است » از توضیح پهلوی و از معنی لفظی این کلمه نمیتوان دانست که چه روزي ازماه از آن ارادهٔ شده در صورتي که شکی نیست که اندرماه همان اول ماه است یا روزي که تیغهٔ ماه نمودار میشود و پُرماه پانزدهم ماه است یعنی روزی که دائرهٔ ماه پُر است وِیشپتثَ باید هفت روز پس از آغاز ماه یا هفت روز پس از نیمهٔ ماه باشد یعنی روز هشتم و روز بیست و سوم که هر دوروز مانند روزپانزدهم ماه باسم آفریدگار نامزد گردیده دَثوشوْ [illegible] (dathušō = دادار) نامیده شده اند که در فارسي دي گوئیم * یا بعبارت دیگر ویشپتث اسمی است از برای روزهائی که ربع اولی و ربع آخری هر ماه سي روزي را معین میکنند

ربع اولي هر ماه از نخستین روز ماه که نیز باسم دادار نامزد گردیده هرمزد نامیده شده شروع و بروز هفتم ماه ختم میگردد و ربع دومی از هشتم ماه (دی بآذر روز) شروع و بروز چهاردهم ماه ختم میگردد و ربع سومي از پانزدهم ماه (دی بمهر روز) شروع و بروز بیست و دوم ماه ختم میگردد و ربع چهارمی از بیست و سوم ماه (دي بدین روز) شروع و بروز سی ام ماه ختم میگردد ** نظر باین قسمت چهارگانه که در سر هر یك از آنها نام دادار قرار داده شده برخی از مستشرقین پنداشته اند که باین ترتیب ایرانیان نیز سی روزماه خود را مانند اقوام سامی بچهار هفته تقسیم کرده باشند البته این حدس را اعتباری نیست زیرا که بنا بترتیب مذکور دو هفته اولی هر یك دارای هفت روز و دو هفته دیگر هر یك دارای

---

* رجوع شود به Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae sp. 1472

و به Avesta Reader von Reichelt p. 165.

و به یشتها تفسیر نگارنده جلد اول ص ۴۱ و ۴۲

** رجوع شود به Ostīrānische Kultur von Geiger s. 319

نماز (درود) باهورا مزدا, درود با مشاسپندان, درود بماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو درود (بآن ماه) دیده شده, درود (بآن) در هنگام دیدن

اشم وهو . . . .

گرز (بزرگی) خره اوزایات ماه بوختار اماوند پیروزگر . . . .

اشم وهو . . .

ماه تخمهٔ گاو دربردارندهٔ پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم

اشم وهو . . .

گرز (بزرگی) خره اوزایات ماه بوختار بیاری برسات

اشم وهو . . . [1]

---

۱ فقرات ۱۸ - ۱۹ خورشید نیایش از «اهمائی رئشچه» تا آخرین «اشم وهو» بهمان ترتیب در فقرهٔ ۱۲ ماه نیایش تکرار میشود جز اینکه بجای خورشید, چنانکه بجاي خود نگاشتیم, از ماه با صفت مخصوصش یاد شده است

پازند [واژ گفتن] هرمزد خدای اوزونی مردم . . . [۱] ⁂

اوستا « یتا اهوو ئیریو . . . . » (دو بار)

۹ ستایش و نیایش و نیرو و زور آرزومندم از برای ماه در بردارنده تخمهٔ گاو و گاو یگانه آفریده و گاو بسیار گوناگون (اقسام جانوران)
اشم وهو . . . (سه بار) ⁂

۱۰ زور و پیروزی دهید، از گله ورمه فراوانی دهید، از دلیران فزونی دهید (از آن دلیران) [۲] پایدار انجمنی شکست دهنده (و) شکست نیافتنی که هماوردان را بیك ضربت شکست دهند، که دشمنان را بیك ضربت شکست دهند که آشکارا پیمانشناس را رامش (خرّمی) بخشند : [۳] ∘

۱۱ شما ای ایزدان پر از فرّ، شما ای ایزدان پر از درمان پدیدار باد بزرگواری تان، پدیدار (یاری) شما کسانی که یاری میکنید در هنگامی که خوانده شدید
شما ای آبها فرّ تان را پدید سازید بآن کسی که میستاید ⁂

۱۲ اشم وهو . . . .
اهمائی رئشچه . . . . هزنگرم . . . . جس مه اونگهه . . .
کربه مزد . . . اشم وهو . . . .

روز ماه گاه

« خشنوتره » . . . . در خوشنودی اهورا مزدا . . . .

---

۱ مثل قطعهٔ پازند در فقرهٔ ۱۶ خورشید نیایش

۲ از دلیران که در متن نران آمده فرزندان پهلوان و نامور اراده کرده اند

۳ این جمله اخیر از گاتها، یسنا ۳۴ قطعهٔ ٤ اقتباس شده است

فقرات ۱۰-۱۱ بهم مربوط بهم اند: زور و پیروزی و گله و رمه و فرزندان دلیر از ایزدان فقرهٔ بعد استغاثه شده است

فقرات ۹-۱۰ ماه نیایش از فقرات ٦-۷ ویشتاسپ (گشتاسب) یشت میباشد درخصوص ویشتاسپ (گشتاسب) یشت رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۷۱-۲۷۲

ضدّ دیوها, اهورائی کیش, برازندهٔ ستایش در جهان مادی, برازندهٔ نیایش درجهان مادی (است) مقدسی که افزایندهٔ جان, مقدسی که افزایندهٔ گله ورمه, مقدسی که افزایندهٔ گیتی, مقدسی که افزایندهٔ خواسته, مقدسی که افزاینده مملکت (است) [1] ٥٥

۳ کسی که نطفهٔ همهٔ مردان را پاك کند, کسی که زهدان همهٔ زنان را از برای زایش پاك کند, کسی که زایش همهٔ زنان را آسان گرداند, کسی که همهٔ زنان را چندان که باید در سروقت شیر بخشد ٥٥

٤ بزرگ درهمه جا نامبرداری که در بزرگی باندازهٔ همه آبهائی است که در روی این زمین روان است آن زور مندی که فروریزد از (کوه) هکر بدریای فراخکرت ٥٥

٥ سراسر کنارهای دریای فراخکرت بشورش افتد, سراسر میان (آن) بالا برآید, در آن هنگامی که بسوی آن روان گردد, در آن هنگامی که بسوی آن سر ازیر شود آن اردویسور ناهید که (دارای) هزار دریاچه هزار جوی میباشد هر یك از این دریاچها و هر یك از این جویها (به بلندی) چهل روز راه مرد خوب اسبْ (است) ٥٥

٦ و هر یك جوی این آب من بهمهٔ هفت کشور پراگنده گردد و این یك (جوی) آب من یکسان روان است, چه تابستان و چه زمستان او پاك کند از برای من آبها را, او نطفهٔ مردان را, زهدان زنان را (و) شیر زنان را (پاك کند) ٥٥

۷ اورا, من اهورا مزدا, از نیروی زبان خود ؟ [2] پدید آوردم: از برای پروراندن خان و مان و ده و ناحیه و مملکت ٥٥

---

۱ فقرات ۳ - ٦ آبان نیایش مثل فقرات ۲ - ٥ یسنا ٦٥ میباشد

۲ کلمه اي که «نیروي زبان» ترجمه شده در متن «[illegible]» آمده معنی آن درست معلوم نیست

اردویسور بانو نیایش[1]

(آبان نیایش)

بنام یزدان هرمزد خدای اوزونی گرز, خره اوزایات اردویسور بانو (بیاری) برسات اژ هما گناه پتیت پشیمانم . . .[2] ꙮ

۱ " خشنوتره " در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهوراست) من نماز راستی میگزارم: اشم وهو . . . (سه بار)
" فرَوَرانه " من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم . . .[3]
بخوشنودی آبهای نیك مزدا آفریده, آبهای اردوی ناهید پاك, همهٔ آبهای مزدا آفریده و همهٔ گیاههای مزدا آفریده ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن[4]
[راسپی] " یتا اهو وئیریو " که زوت بمن بگوید
[زوت] " اثار توش اشات چیت هچا " که مرد پاکدین دانا بگوید[5]
یتا اهو وئیریو . . . (ده بار) ꙮ

۲ گفت اهورا مزدا به سپنتمان زرتشت, بستای از برای من ای سپنتمان زرتشت این اردویسور ناهید را که بهمه جا کشیده شده, درمان بخشنده,

---

۱ بانو در پهلوی بانوك [illegible] در ترکی خاتون یا خانم گویند .بمناسبت اینکه اردویسور ناهید فرشتهٔ آب در اوستا مؤنث آمده اورا بانو خوانند این نیایش را نیز آبزور نیایش نامیده اند معمولاً فصول ۶۳ - ۶۹ یسنا را نیز آبزور مینامند

۲ ما بقي مانند سر آغاز نیرنگ کشتی بستن

۳ ما بقی مانند فقره ۱۰ خورشید نیایش

٤ فقرات ۱ - ۷ آبان نیایش مثل سر آغاز آبان یشت تا خود فقره ٦ آن میباشد

٥ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱ سروش باژ

(میستائیم) اردویسور ناهید پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم
باهوم آمیخته بشیر, با برسم, با زبان خرد, با پندار و گفتار و کردار,
با (آب) زَورْ و باکلام راست گفته شده
« ینگهه هاتم » . . . . .[۱] ۞

۱۰ | یازند | [واژ] هرمزد خدای اوزونی مردم . . .[۲]

| اوستا | یتا اهو وئیریو . . . . (دوبار)

ستایش و نیایش و نیرو و زور آرزومندم از برای آبهای نیك مزدا آفریده
از برای آبهای اردوی ناهید پاك, از برای همهٔ آبهاي مزدا آفریده و همهٔ
گیاههاي مزدا آفریده
اشم وهو . . .
اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جس مه اونگهه . . .
کربه مزد . . . . اشم وهو . . .[۳]

۱۱ روز ماه گاه

خشنوتره . . . . در خوشنودی اهورا مزدا . . . .
گرز, خره اوزایات
اُردویسور بانو (بیاری) برسات اماوند پیروزگر .. اشم وهو . . .
اردویسور ناهید پاك (و) سرور پاكي را ما میستائیم
اشم وهو . . . .
گرز (بزرگی), خره اوزایات اردویسور بانو (بیاري) برسات
اشم و هو . . .[٤]

---

۱ ما بقي مثل قسمت اخیر فقره ۱٦ خورشید نیایش
۲ مثل قطعهٔ یازند در فقره ۱٦ خورشید نیایش
۳ مثل فقره ۱۸ خورشید نیایش
٤ مثل فقره ۱۹ خورشید نیایش جز اینکه بجاي خورشید اردویسور ناهید یاد میشود

۸ چون من اکنون ستوت یسن میسرایم [1] و اهون وئیریه میسرایم
واش وهشیت [2] . . . . . .[3] و آبهای نیک را پاك میسازم با این کلام
گاتها: «(بآنچه) که اهورا مزدا نخستین در گرزمان رسید» [4] او آن
چیز را در مقابل پاداش خواهد بخشید [5] ٥٥

۹ از برای شکوه و فرّش من او را با ستایش بلند میستایم، من او را
با ستایش خوب میستایم بشود که تو این چنین از پی استغاثه در رسی، بشود
که این چنین بهتر ستوده شوی اردویسور ناهید پاك را با (آب) زور

---

۱ از ستئوت یسنیه 𐬯𐬙𐬀𐬊𐬙𐬀 𐬫𐬈𐬯𐬥𐬌𐬌𐬀 Staota yesnya غالباً در اوستا یاد شده چنانکه در یسنا ٥٤ فقرهٔ ۲ و یسنا ٥٥ فقرات ۳ و ٦ و ۷ و یسنا ٥۸ فقرهٔ ۸ و یسنا ۷۱ فقرات ۷ و ۱۸ و ویسپرد کرده ۱ فقره ۳ و کرده ۳ فقره ۷ و کرده ۱۲ فقره ۳ و کرده ۲۳ فقره ۱ و مهر یشت فقره ۱۲۲ وغیره در فقره ۸ از یسنای ٥۸ آمده: ما سراسر مجموعهٔ ستوت یسن را میستائیم در کتاب هشتم و نهم دینکرد که از نسکهای اوستا سخن رفته «ستوت یشت» نسك بیست و یکم و از قسمت گاسانیك اوستا شمرده شده است در کتب روایات «ستود یشت» دارای سی و سه کرده دانسته شده است در سر تعیین این سی و سه فصل یا کرده که مجموعاً درمیان یسناها جای داده شده اختلاف بسیار کرده اند بگفته گلدنر Geldner این فصول باید از آن قسمتهای یسنا باشد که در لهجه مثل گاتها ست یا بعبارت دیگر از قدیمترین اجزاء اوستا باشد بارتولومه Bartholomæ هفده فصل گاتها و هفت فصل «هفت ها» و یسنا ۱٤ و یسنا ۱٥ و یسنا ٥٤ و یسنا ٥٦ و یسنا ٥۸ را محققاً جزو ستوت یسن دانسته است

رجوع شود به Awestalitteratur von Geldner im Grundriss der Irani. Philologie II Band S. 25-26.

وبه Indogermanische Forschungen VII Band; Arica von Bartholomae S. 231.

وبه Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae Sp. 1589.

در خصوص اختلاف آراء دانشمندان متقدّم در سر تعیین فصول ستوت یسن رجوع شود به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Modi p. 327 and 340.

۲ اهون وئیریه و اش وهیشت همان یتااهو و اشم وهو میباشد رجوع کنید بمقالهٔ آنها

۳ بجای نقاط از کلهٔ [illegible] معنی ای بر نمیآید این کله در نسخ خطی باملاء مختلف نوشته شده است

٤ جملهٔ درمیان ابروان از گاتها، یسنا ٥۱ قطعهٔ ۱٥ میباشد گرزمان یعنی عرش رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱٤۱

٥ کلیهٔ فقره ۸ بواسطهٔ منحرف شدن از قواعد صرف و نحوی مبهم است

۴ بخوشنودی اهورا مزدا, نماز ترا ای آذر مزدا اهورا ای مهترین ایزد
خوب کنش اشم وهو . . . (سه بار)
« فرَوَرانه » من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم ۱
(درود) بآذر پسر اهورا مزدا, ترا (درود) ای آذر پسر
اهورا مزدا ٥

۵ آذر پسر اهورا مزدا, فرّ (و) سود مزدا آفریده فرّ ایرانی مزدا آفریده,
فرّ کیانی مزدا آفریده, آذر پسر اهورا مزدا, کیخسرو, دریاچهٔ خسرو,
کوه اسنونت مزدا آفریده, دریاچهٔ چیچست مزدا آفریده, فرّ کیانی
مزدا آفریده; ٥

۶ آذر پسر اهورا مزدا, کوه ریوند مزدا آفریده, فرّ کیانی مزدا آفریده,
آذر پسر اهورا مزدا, ای آذر مقدس ارتشتاران (رزمیان) ای ایزد پُر از
فرّ, ای ایزد پرُ از درمان آذر پسر اهورا مزدا, با همهٔ آتشها, نبیرهٔ

خشترَ وسپنت آرمئیتی که در فارسی بهمن و اردیبهشت و شهریور و سفندارمذ گویند میباشد این کلمات در گاتها گاهی از اسماء مجرد و صفات اهورامزدا استعمال شده و گاهی اسامی خاص مهین فرشتگان مزدیسناست که آنان را امشاسپندان گویند تشخیص این دو دسته کلمات از همدیگر بسیار دشوار و یکی از اسباب اشکال تفسیر گاتها ست بهمن در اوستا وهومنه [illegible] یعنی منش خوب اشا بسا با کلمهٔ وهیشت آمده : اشَ وهیشتَ [illegible] (اردیبهشت) معنی آن بسیار منبسط است راستی و درستی و پاکی و پارسائی و تقدس وقانون ایزدی از جملهٔ معانی آن است خشترَ بسا با کلمهٔ وئیریه آمده خشترَ وئیریه [illegible] (شهریور) یعنی شهر و اقتدار و سلطنت و کشور روحانی اهورا با کلمهٔ وئیریه بمعنی اقتدار و سلطنت آرزو شده یا کشور روحانی مطلوبه میباشد سپنت آرمئیتی [illegible] (سپندارمذ) مرکب از کلمات آرم [illegible] بمعنی درست و مناسب و آنچنان که شاید و مئیتی [illegible] اندیشیدن و پنداشتن مجموعاً بمعنی صواب اندیشیدن میباشد و بمعانی محبت و خلوص و فروتنی و پارسائی و پرهیزگاری هم آمده است از برای معانی مفصل تر این چهار امشاسپند و دو امشاسپند دیگر که خرداد و امرداد باشند رجوع شود بمقالهٔ امشاسپندان در جلد اول یشتها ص ۶۹_۹۶

۱ ما بقی مثل فقره ۱۰ خورشید نیایش, بهمان ترتیب باید در این جا بمناسبت وقتی که آتش نیایش خوانده میشود بفرشتهٔ موکل همان هنگام درود فرستاد

آتش بهرام نیایش

بنام یزدان هرمزد خدای اوزونی گرز، خره اوزایات، آتش بهرام، آدرفرا[1] (بیاری برساد) از هما گناه پتیت پشیمانم . . .[2]

۱ خود را .عن آشکار ساز ای اهورا، بتوسط آرمئیتی توانائی ده، بواسطهٔ سپنت مینو (خرد مقدس)، ای مزدا، زوری (ده) از پاداش نیك، بواسطهٔ اشا فزون نیرو (بخش)، بواسطه وهومن پاداش[3]

۲ از برای نگهداری من، ای دور بیننده، بشود که شما چیزهای بیمانند کشور روحانی (خشتر) تان را، ای اهورا، ارزانی دارید بسان پاداش نیك منشی (وهومن)، بیاموز، ای سپنت آرمئیتی (سفندارمذ)، وجدانها را از راستی (اشا)

۳ ایدون زرتشت به بخشاید جان تن خود را (و) برگزیده (ترین) پندار نیك (و) کردار (و) گفتار (خود) را به مزدا، به اشا، به سروش و به خشتر[4]

---

۱ فرا مخفف فرن بغ میباشد که بمعنی فرّ بغ یا شکوه خداوندی است فرن بغ که فرو بغ و فرو با نیز خوانده شده اسم آتشکده معروف بوده در فارس در شهر کاریان رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲٤۰ بتوضیحات فقرات ٥ - ٦ همین نیایش نیز ملاحظه شود

۲ مثل سر آغاز نیرنگ کشتی بستن

۳ کلمه ای که در آخر این فقره «پاداش» ترجمه شده در متن [illegible] (در فرهنگ فرس و اوستای بارتولومه [illegible]) آمده ترجمهٔ مذکور از بارتولومه میباشد گتری Guthrie و مولتون Moulton نیز بهمین معنی گرفته اند در تفسیر پهلوی سرداری ترجمه شده و گروهی از مفسرین جدید اوستا همین معنی سنتی پهلوی را برگزیده اند اخیراً این کلمه را خدا بخش ایدلجی پونگر در ترجمهٔ گاتهای خود مانند میلز Mills به سرداری بچارپایان (Leadership over the cattle) ترجمه کرده است

رجوع شود به The Gāthās translated by Khodabax Edulji Punegar in the Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 12, edited by Jivanji Modi; Bombay 1928 p. 151.

٤ فقرات ۱ - ۳ آتش نیایش از گاتها، یسنا ۳۳ قطعات ۱۲ - ۱٤ میباشد در یافتن معانی این قطعات مثل کلیه قطعات دیگر گاتها منوط بدانستن معانی وهومن و اشا و

[راسپی] « یتا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید

[زوت] «اَثا رتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[1] ❀

۷ ستایش و نیایش، نذر خوب و نذر آرزو شده (دلخواه) و نذر از روی خلوص آروزمندم از برای تو ای آذر پسر اهورا مزدا توئی برازندهٔ ستایش (و) برازندهٔ نیایش بشودکه تو بستایش برازنده (و) بنیایش برازنده شوی در این خان و مان خوشا بآن مردی که ترا از روی راستی بستاید با هیزم در دست، برُسم در دست شیر در دست، هاون در دست[2] ❀

مندرج است: « از چیچست تا دریاچه (چیچست) چهار فرسنگ است این دریاچه چهار فرسنگ پهنا و درازا دارد» از این عبارت مفهوم میشود که این دریاچه باسم شهر مجاور خود نامزد بوده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۵۷ و ۲۸۹-۲۹۰) همچنین در خصوص دریاچه خسرو نوشته: دریاچه خسرو در آتریاتکان است این دریاچه را کیخسرو در آتریاتکان ساخت « (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۵۶)

اما کلمه نریوسنگ که در اوستا نئیریوسنگهه [illegible] Nairyo Sanha و در سانسکریت نراسمس Narāsamsa گویند و اسم خاص نرسی از آن آمده ایزدی است که بپیامبری اهورا مزدا گماشته شده است در فرگرد ۱۹ وندیداد در فقره ۳۴ ایزد نریوسنگ پیك ([illegible] آَشتَ) مزدا اهورا نامیده شده است در فقرات ۷ و ۱۳ از فرگرد ۲۲ وندیداد چنانکه درکتاب هفتم دینکرد فصل ٤ در فقرات ۸٤-۸۵ و درکتاب نهم فصل ۲۲ در فقرات ۱۰-۱۲ و در زاد سپرم فصل ۱۳ در فقره ٦ و در بهمن یشت فصل ۳ در فقرات ۲۵ و ۲٦ و ۵۹-٦۰ همین وظیفه از برای اوشناخته شده است از معنی لفظي این کلمه هم چنین شغلی باید از برای او تصور نمود در بند هش بزرگ آمده که ایزد نریوسنگ موظف است که پیام ایزدی را بکیان ویلان برساند (Zend Avesta par Darmes. Vol. 2 p. 319) در چندین جاي اوستا از ایزد نریوسنگ یك قسم آتشي اراده شده از آن جمله در فقره فوق که مطابق فقره ۹ سیروزه است همچنن در یسنا ۱۷ فقره ۱۱ پس از ذکر پنج قسم آتش مثل فقرات مذکور در آتش نیایش و سیروزه از نریوسنگ یاد شده است

کلماتي که به نبیره پادشاهی (یا شهریاری) ترجمه شده در متن خشثر و نپتر [illegible] [illegible] Xšathrō naptar آمده این کلمات مجموعاً صفت ایزد نریوسنگ میباشد بنا بمعني سنتي نریوسنگ آتشی است که در ناف یا بعبارت دیگر در پشت و سلب پادشاه تمرکز دارد

۱ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱ سروش باژ

۲ فقرات ۷-۱٦ آتش نیایش مطابق فقرات ۱-۱۰ یسنا ٦۲ میباشد در آخر فقره ۷ آتش بهرام نیایش لوازم مراسم دینی باهم ذکر شده: هیزم از براي افروختن آتشدان، شاخه هاي برسم از برای بدست گرفتن در هنگام پرستش، شیر از براي آمیختن بافشردهٔ هوم وهاون ازبراي

پادشاهی ایزد نریوسنگ, بخوشنودی (شما) ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن ۱

۱ چنانکه ملاحظه میشود فقرات ۵-۶ بهمدیگر مربوط و کلیهٔ مندرجات آنها با مندرجات فقرهٔ ۹ (آذر روز) سیروزه یکی است از اسامی خاص این دو فقره که کیخسرو و دریاچهٔ خسرو و کوه اسنونت و دریاچه چیچست و کوه ریوند باشد مفصلاً در جلد دوم یشتها سخن داشتیم همچنین از فرّ ایرانی و فر کیانی در همان جلد سخن رفت (ص ۳۰۹-۳۲۱) اینك در این جا توضیحاتی که در خصوص این اسامی در تفسیر پهلوی (زند) آتش نیایش داده شده می نگاریم و سندی قدیم راجع بمندرجات مقاله کیانیان که درجلد دوم یشتها نگاشته آمد بدست میدهیم در توضیح سرآغاز این نیایش راجع بکلمهٔ «فرا» گفتیم که از آن آذر فرو بغ اراده شده است در تفسیر پهلوی فقره ۵ آتش نیایش توضیح داده شده مندرج است: «نام این آذر فرو بغ است و این آتشی است که نگهبانی پیشهٔ پیشوائی (آتربانی) با اوست و از یاوری این آتش است که دستوران و موبدان دانائی و بزرگی و فر دریافت کنند و این آتش است که با دهاك (ضحاك) پیکار کرد» در فصل ۱۷ بندهش که از اقسام آتشها سخن رفته در جزو دو آتش معروف دیگر که آذر گشسب و آذر برزین مهر باشد از آذر فروبغ یادشده مندرج است: «در عهد جمشید هر پیشه و کاری در تحت حمایت یکی از این سه آتش قرار گرفت جمشید آذر فرو بغ را در دادگاهی (در پرستشگاه) در کوه خوارزم فرو نهاد فر جمشید این آتش را از دست ضحاك برهانید در زمان پادشاهی کی گشتاسب این آتش را از خوارزم برگرفته در کابلستان فرو نهادند» در بندهش محل این آتش در خوارزم «گدمن هومند» یعنی در کوه فرهمند و پس از آن در ایالت کابل بر کوه «روشن» ضبط شده است

چنانکه در کتب تواریخ مسطور است آذر فروبغ در عهد ساسانیان در کاریان فارس از آتشکدهای معروف و زیارتگاه مشهوری بوده است در تفسیر پهلوی آتش نیایش جای آتشکدهٔ آذر فرو بغ معین نشده اما جای دو آتشکده دیگر از این قرار ذکر شده است: «جای آذر گشسب در کوه اسنوند است کار آذر گشسب رزمی است (ارتشتاری است) از اوست که جنگاوران (ارتشتاران) در آتریاتکان (آذربایجان) تیز تر و دلیر تر (تك تر) هستند و از او کیخسرو در وهمن دیز یاوری یافت و این آذر گشسب بود که نالید و فریادکرد نزد هر مزد» از این عبارات و از کلیه اخبارات راجع بآذر گشسب که در شهر شیز بوده شکی نمیماند که این آتشکده در آذربایجان بوده وبهمن دیز که کیخسرو بتسخیر آن کامیاب گشته در بالای کوه اسنوند بوده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها بمقاله آذر گشسب ص ۲۳۹-۲۵۲) همچنین بنا بتصریح تفسیر پهلوی آتش نیایش آتشکده آذر برزین مهر در ریوند در ایالت خراسان بوده از این قرار: «جای آذر برزین درکوه ریوند است کار آذر برزین مهر کشاورزی است, (واستریوشی است) از یاوری این آتش است که کشاورزان (واستریوشان) درکار کشاورزی دانا تر و تخشاتر و پاکیزه تر (شستك جامك تر) هستند و با این آتش بود که گشتاسب پرسش و پاسخ کرد» در خصوص کوه ریوند و طبقات سه گانه ایران قدیم: پیشوایان و رزمیان و کشاورزان بجلد دوم یشتها ص ۳۳۰-۳۳۱ و بگاتها ص ۸۵-۸۹ ملاحظه شود راجع بدریاچه چیچست که دریاچه اُرمیه باشد در تفسیر پهلوی مذکور

۱۲ بده, مرا ای آذر پسر اهورا مزدا, آنچه را که کامروا سازد; اکنون و از برای همیشگی بهشت پاکان, روشنائی و همه گونه رفاهیّت تا اینکه من بمزد نیك و نام نیك رسم, و سعادت از برای روان ✿

۱۳ بهمه آواز دهد آذر اهورا مزدا; بآن کسانی که او از برای آنان میپزد شام و سور (چاشت = غذای صبح), از همکان خواستار است نذر خوب, نذر آرزو شده (دلخواه) و نذر از روی خلوص, ای سپنتمان ✿

۱٤ آذر مینگرد بدستهای همه روندگان: چه می آورد دوستی از برای دوستی, آن فراز رونده از برای آن آرامش گزیده,[1] ٥

۱٥ و اگر او (آن رونده و از راه رسیده) بحسب راستی نذر هیزم آورد, بحسب راستی برسم گسترده یا گیاه هذانئپتا[2] پس درخواست کند از برای او آذر مزدا اهورا, (آن آذر), خوشنود و نیازرده, کامیابی:

---

۱ در برخی از نسخ خطی در انجام فقره ۱٤ این جمله افزوده شده: [illegible] یعنی ما میستائیم آذر پاك را (آن آذر) دلیر رزمی را چنانکه ملاحظه میشود فقرات ۱۳-۱٤ مربوط بهم است: آذر از همه کسانی که از فروغ و گرمای آن در زندگانی بهره مند اند خواستار است که از برای شکرانه نعمت سپاس بجای آورند اگر مردمان بندای آذر گوش فرا داده روا نداشتند که این عنصر مفید و مقدس خاموش گردد پس ایزد آذر از درگاه اهورا از برای آنان گله ورمه و گروهی از مردان یعنی فرزندان نامور و منش و زندگی ورزیده و کار آزموده درخواست کند

۲ کلمه ای که به «گیاه» ترجمه شده در اوستا اوروَرا [illegible] Urvarā آمده غالباً بصیغه جمع استعمال شده و بصیغه مفرد اسم جنس کلیه گیاهها و رستنیها و درختها ست در سانسکریت همین کلمه بمعنی کشت زار است در لاتینی arbor که در فرانسه arbre شده بمعنی درخت, با اوُروَرا یکی است عموماً اوُروَ را از برای گیاهها و روئیدنیهای نیك و سود مند و آنچه مایه تغذیه آدمی و حیوان است آمده و بسا اوُروَرا مانند ایزدی ستوده شده چنانکه همه چیزهای نیك و سود مند در مزدیسنا سزاوار نیایش و درود است

در فقره فوق از اُوروَرا هیزم یا شاخه درخت مخصوص «هذا نئپتا» اراده شده درخصوص این گیاه یا درخت مخصوص در ضمن چوبهای خوشبوی دیگر که در اوستا از آنها اسم برده شده و بخور آنها توصیه گردیده در مقاله بعد مفصلاً صحبت خواهیم داشت

۸ آن هیزمي که شاید ترا باد, آن بوئی (بخوریَ) که شاید ترا باد, آن تغذیهٔ اي که شاید ترا باد, آن ذخیرهٔ اي که شاید ترا باد, برنائی بنگهبانی تو گماشته باد (دین) آگاهي بنگهبانی تو گماشته باد, ای آذر پسر اهورا مزدا [1] ٥

۹ تا اینکه در این خان و مان سوزان بوي (باشي), تا که همیشه درین خان و مان سوزان بوی, تا که در این خان و مان روشن بوي, تا که در این خان و مان بالنده بوي, در زمان بلند تا رستا خیز توانا همچنین در رستاخیز توانا و نیک ٥٥

۱۰ بده مرا اي آذر پسر اهورا مزدا بزودي گشایش, بزودی پناه, بزودي زندگی, گشایش فراوان, پناه فراوان, زندگی فراوان, فرزانگی, تقدس, یك زبان چُست, هوش از براي روان و پس از آن خرد بزرگ فراگیرنده فنا ناپذیر; ٥

۱۱ پس از آن دلیری مردانه, همیشه بسر پا ایستاده, بیخواب, درگاه (تخت) آرمیده بیدار فرزندان رسا (و) کاردان قانون گزار مملکت (و) انجمن آرا باهم رُشد کرده, نیك کنش, از تنگنا رهاننده, خوب هوش که از برای من ترّقی دهند خانَ و مان را, ده را, ناحیه را مملکت را و شهرت (نام وآوازهٔ) مملکت را ٥٥

کوبیدن گیاه هوم همین لوازم مراسم در مهر یشت فقرهٔ ۹۱ و در فرگرد ۳ وندیداد فقره ۱ باهم ذکر شده (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ٤٧٥ و بجلد دوم ص ۳۰۵)

۱ کلمه ای که به «شاید» ترجمه شده در متن دائیتیه [illegible] dāitya آمده که صفت است بمعنی قانوني از کلمه دات [illegible] (داد = دستور=قانون) یعني هیزمی که از روی قانون مقرّره تهیه شده باشد مقصود از تغذیه همان هیزم است و از کلمه ذخیره آذوقه ای از هیزم اراده شده راجع بکلمهٔ برُنا بجلد دوم یشتها ص ۱۹۷ ملاحظه شود فقرات ۸-۹ مربوط بهمدیگر است چنانکه فقرات ۱۰-۱۱ بهمدیگر پیوسته است بتوسط ایزد آذر که نماینده فروغ جاوداني خداوندي است از اهورا مزدا زندگاني خوش و خرم و دانائي و پارسائي و دلیري و فرزندان نامور و کار آزموده و دادگر و نیك کردار و هوشمند و خدمتگزار مملکت و وطن پرست درخواست شده است این چند فقره بهترین نمونه ایست از براي نمودن همت بلند ایرانیان قدیم و اهمیت دادن آنان جهان و زندگاني را

۲۰ روژ ماه گاه

نماژ دادار گهان دامان[۱]

« خشنوتره » در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند آنچه را که بهتر موافق ارادهٔ (اهوراست)

نماز ترا ای آذر مزدا اهورا, ای مهترین ایزد خوب کنش اشم وهو . . .

گرز خره اوزایات آتش بهرام آدر فرا آدران شاه پیروژگر آدرگشسپ

پازند

آدر خور دات آدر برژین مهر[۲] اوَر (دیگر) آدران و آتشان که به دانگاه نشاست ایستند[۳]

گرز, خره اوزایات مینیو کرد و[٤] اماوند پیروژگر[٥]

اشم وهو . . .

بخوشنودی اهوراعزدا, نماز ترا ای آذر مزدا اهورا ای مهترین ایزد خوب کنش

اشم وهو . . . ٥٥

---

۱ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱۹ خورشید نیایش

۲ آدر گشسپ و آدر خوردات و آدر برژین همان آذر گشسب و آذر فرو بغ و آذر برزین مهر است که در توضیحات فقره ٦ همین نیایش از آنها سخن رفت

درشاهنامه نیز خراد بجاي فرو بغ یا فرن بغ آمده است: چو آذر گشسب و چو خراد و مهر فروزان بکردار گردان سپهر راجع بخواب دیدن پاپك از اینکه درشبي آذر فرن بغ و آذر گشسپ و برزین مهر بخانه ساسان فرود آمدند رجوع شود بفقره ۱۰ از فصل اول کارنامك ارتخشیر پاپکان:

Kârnânak-i Artakhshīr Pâpakân by Edalji Kersâspji Ântiā; Bombay 1900 p. 2-4

بشاهنامه نیز ملاحظه کنید: »در خواب دیدن بابك ساسان را و دختردادن بدو«

۳ دانگاه که در اوستا دائیتیوگاتو [illegible] dāityō gātu آمده چنانکه در وندیداد فرگرد ۸ فقره ۸۱ و فرگرد ۱۳ فقره ۱۷ لفظاً یعنی گاه و جائی که از روی داد و قانون باشد امروزه دادگاه گویند و از آن پرستشگاه اراده کنند معنی جمله فوق چنین است: و آذرهای دیگر که در پرستشگاهها نشسته برقرار گردیدند

٤ مینیو کردو [illegible] شاید اسم یکی از آتشکدهای معروف دیگر باشد مثل آذرگشسب و فرن بغ و برزین مهر نظر باینکه حرف کاف (و) و دال (و) در الفبای اوستا شبیه بهمدیگر است میتوان احتمال داد که بواسطه سهو نسّاخ »کردو« بجاي »کرکو« نوشته شده باشد و »کرکو« همان کرکوبه شهر سیستان باشد که یاقوت در معجم البلدان نوشته آتشکده آنجا نزد زرتشتیان بسیار محترم است مینیو یعني مینو (رجوع شود به زند اوستای دار مستتر جلد اول ص ۱۵۵-۱۵٦)

٥ ما بقي مثل فقره ۱۹ خورشید نیایش

۱۶ بشود که رمه ای از چارپایان از آن تو شود و گروهی از مردان بشود که منشی ورزیده از آن تو شود و یك زندگی ورزیده بشود با زندگی شاد زندگی کنی شبهائی که زیست خواهی کرد [۱]

این است آفرین (آرزوي) آذر از برای کسی که از برای او آورد هیزم خشك روشني نگریسته بحسب آداب راستي پاك شده ᪥

۱۷ | پازند | (واژ) هرمزدِ خدای اوزونی . . . [۲]

| اوستا | یتا اهووئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش و نیرو و زورآرزو مندم از برای آذر پسر اهورا مزدا ترا (درود) ای آذر پسر اهورا مزدا . . . . . . ایزد نریوسنگ [۳]
اشم وهو . . . . (سه بار) ᪥

۱۸ از آذر تو ای اهورا که از پرتو اشا (راستی) زورمند است, از آن نیرومندی که وعده شده, آرزو مندیم که بپیمانشناس آشکارا خوشی بخشد, اما اي مزدا, بدخواه را بنا بیك اشارهٔ تو شکنج مرئی (دهد) [۴] ∴

۱۹ اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جسِ مهِ اونگهه . . .
ـکربه مژد . . . اشم و هو . . . [۵] ᪥

---

۱ شب در اوستا خشپ Xšap (در فرس هخا منشي نیز خشب) و خشپن و خشپر Xšapar, Xšapan آمده است در ایران قدیم شب مقدم بروز شمرده میشده همیشه در اوستا از برای تعیین ایّام شبها را ذکر کرده اند مثلاً در مدت سه شب و در مدت نُه شب وغیره بجای در مدت سه روز و در مدت نُه روز از این جهت است که در جله فوق بجای «روزهائي که زیست خواهي کرد» «شبهائي که زیست خواهي کرد» گفته شده است در نزد برخي از اقوام دیگر هند و اروپائی نیز شب را بروز مقدم میداشتند از آن جله هندوان وژرمن‌ها رجوع شود به:

Ostirānische Kultur von Wilh. Geiger; Erlangen 1882 S. 315

۲ ما بقي مثل قطعه پازند فقره ۱۶ خورشید نیایش

۳ فقرات ۵-۶ همین نیایش تا ایزد نریوسنگ در این جا تکرار میشود

۴ فقره ۱۸ از گاتهاو یسنا ۳۴ قطعه ٤ میباشد

۵ مثل فقره ۱۸ خورشید نیایش

بطور تحقیق نمیدانیم که این چوبها از کدام درختها ست اما در سنّت پارسیان اُورواسنا را چوب صندل [۱] وُهوُگَئُونَ را درختی که از آن کُلبان استخراج کنند (benzoë) [۲] وَهوْکِرتی را عود (aloe) [۳] و هذا نئِپتا را چوب انار دانسته اند[٤]

در تفسیر پهلوی اوستا این کلمات با اندك تحریفی راسن (rāsan), هوگون (hugōn), هوکرت (hukart), هد نپاك (hadanpāk) شده و هیچ قسم توضیحی در خصوص آنها داده نشده است در برخی از نسخ وندیداد از برای توضیح سه کلمه اولی بفارسی افزوده اند: عنبر ــ صندل ــ کافور و در برخی از نسخ دیگر افزوده اند: سوخر ــ لوبان ــ اگر [٥] از این کلمات هم اشکال رفع نمیشود همینقدر که میدانسته اند در اوستا از درختهای مذکور چوبهای خوشبوئی اراده شده این کلمات را در توضیح بدون امتیازی در ماهیّت آنها فقط نظر ببوی خوش آنها افزوده اند عنبر که در فارسی شاهبوی گویند چنانکه رودکي گفته : بی قیمت است شکّر از آن دولبان اوی کاسد شد از دو زلفش بازار شاهبوی ابداً مناسبتی ندارد که در جزو گیاههای خوشبو شمرده شود زیرا عنبر از عطرهای حیوانی است نه نباتی انبرا ambra و هیأتهای دیگر این کلمه در السنهٔ اروپائی همان عنبر عربی است و عربها هم شاید این عطر را باسم معمولی همان مملکتی که از آنجا آن را بدست آوردند

---

۱ صندل در ادبیات فارسی چندن هم گفته شده است منوچهری گوید :

عنان برگردن سرخش فکنده چو دو مارسیه بر شاخ چندن

۲ راجع به بَخَور وُهوُگَئُونَ بفرگرد ۱۹ وندیداد بفقرات ۲٤ و ٤۰ نیز ملاحظه شود

۳ بجاي کلمه عربي عود در فارسي راد بوی و دار بوي هم آمده چنانکه رودکي گوید :

تا صبر را نباشد شیرینی شکر تا بید بوي ندهد برسان دار بوی

و شمس فخری گوید : ببزمش جام زرین آفتاب است حطب در مطبخ او دار بویست

٤ رجوع شود به Dìnkard vol. XVII py Sanjana p. 16.

٥ رجوع شود به Vendidâd : Avesta text with Pahlavi translation and commentary, edited by Dastoor Hoshang Jamasp vol. I ; Bombay 1907 p. 297.

گیاههای خوشبو و بخور در اوستا

(هذانئپتا در فقرهٔ ۱۵ آتش بهرام نیایش)

آری خوش است وقت عزیزان ببوی عود   و ز سوز غافلند که در جان مجمر است

(سعدی)

هذانئپتا یا هذانئپاتا hadhānaēpāta اسم گیاهی است و هذانئپتونت hadhānaēpatavant صفت آورده شده از برای آب زَوْر (آب مقدس = aqua lustralis) که بافشردهٔ هذانئپتا آمیخته شده باشد چنانکه در یسنا ۲۲ فقرهٔ ۲ و یسنا ٦٦ فقرهٔ ۱ و یسنا ٦۸ فقرهٔ ۱ آمده است

این گیاه غالباً با سه گیاه دیگر یکجا نامیده شده از این قرار: نخست اورواسنا urvāsnā دوم وُهوگَئُونَ vohu gaona سوم وُهوکِرِتی vohu kereti پس از این سه گیاه هذانئپتا ذکر شده است در وندیداد فرگرد ۸ فقرات ۲ـ۳ آمده که از برای پاك کردن کوخ چوبی و چادری که در آنجا بهدینی مرده باشد باید در آنجا با چوبهای اورواسنا یا وُهوگَئُونَ یا وُهوکرتی یا هذانئپتا یا با یک گیاه خوشبوی دیگر بخور نمود در فقرات ۷۹ـ۸۰ از همین فرگرد وندیداد باز از این چهار گیاه بترتیب مذکور یاد شده مندرج است: بهر طرفی که باد بوی آتشی را که در آن این چوبها میسوزد پراکنده کند از همان طرف ایزد آذر هزارها دیوهای نهانی تیره نژاد را براند در وندیداد فرگرد ۹ فقرهٔ ۳۲ و فرگرد ۱٤ فقرهٔ ۳ و فرگرد ۱۸ فقرهٔ ۷۱ باز این چهار گیاه باهم ذکر شده که باید مقداری از آنها را از برای پاك کردن منزلی از آلایش لاشه و مُردار بخور نمود یا باصلاح جدید از دود و بوی این گیاههای خوشبو باید ضدّ عفونی (antisepsie) بعمل آورد و در مورد دیگر باید مقداری از همین چوبها از برای کفّاره گناهی نذر آتشکده نمود

در مفردات ابن البیطار نیز راجع بعنبر اقوال مختلف ذکر شده بخصوصه در کتاب مذکور نقل قولي که راجع بعنبر از ابن سینا و تمیمي شده قابل توجه است[1]

امروزه تحقیقاً میدانیم که عنبر در مثانه یک جانور بسیار بزرگ دریائی از جنس جانوري که در فرهنگهای فارسي "بال" یا "وال" ضبط شده و در لاتینی balaena و در فرانسه baleine و در آلمانی Wal گویند یافت میشود این جانور را باید نهنگ بنامیم قسمی از این جانور دریائی که حامل عنبر است در لاتینی Catadon و در فرانسه Cachalot در انگلیسي Spermwhale و در آلمانی Pottwal نامیده میشود در کتب لغات جدید ماهی عنبر — عنبر ماهی — شیر ماهی ترجمه کرده‌اند ظاهراً تولید عنبر در مثانه این جانور بواسطه علّت و ناخوشي است که جانوران دیگر هم چنین سنگ مثانه ای بهم میرسانند طول این جانور بسیار مهیب را که در دریاهای گرم بسر میبرد تا سی زرع هم ذکر کرده اند اما معمولاً نر آن که بزرگتر از ماده است درمیان بیست و بیست و سه زرع میباشد و قطر آن درمیان نه تا دوازده زرع است و پهنای دمش به پنج زرع میرسد عنبر که در مثانه آن یافت میشود معمولاً شش تا ده کیلوگرام وزن دارد

این جانور گرانبها که گذشته از عنبر از برای چربی (Thran) و یك قسم مایعی (Walrat) که از کلهٔ آن استخراج میکنند صید میشود و صید آن بسیار خطرناك است بسا صیّادان و کشتي ها را در تك دریا فرو برده است غالباً عنبر را که این جانور از خود دفع میکند در کنار دریا ها پیدا میکنند و وزن یك توده عنبر تا به نود کیلوگرام هم دیده شده است[2] غرض از ذکر این مطالب این است که عنبر از جنس رستنیها نیست و هیچ یك از چوبها و گیاهها و بخورهای اوستا بعنبر مصداق نمییابد

---

۱ رجوع شود بابن البیطار Traduction L. Leclerc, Première Partie; Paris 1877 p. 469

۲ از برای تفصیل رجوع شود به Brehms Tierleben, Säugetiere III Band Dritte Aufgabe; Leipzig und Wien 1900 S. 632-640.

نامیده باشند و اصلاً این کلمه از افریقای شرقی باشد[۱] بهر حال از زمان بسیار قدیم عنبر درمیان اقوام مختلفه معروف بوده است اما تا دویست سال و اندی پیش از این در مادّهٔ آن حدسهای عجیب و غریب میزدند برخی آن را فضلهٔ مرغی عجیب الخلقه که گیاههای خوشبو میخورد میدانستند برخی دیگر آن را کف دریا می پنداشتند گروهی آن را یك قسم صمغ تصوّر میکردند و گروهی دیگر آن را از اشجار دریائی گمان میکردند در فرهنگها و در کتب ادویه مفرده فارسي و عربي نیز مانند کتب مغربیان بهمین حدسها برمیخوریم نزد برخی عنبر از گاو بهم میرسد چنانکه مشك از آهو و نزد برخی دیگر عسل دریائی است گروهی نوشته اند عنبر عبارت است از موم عسل دریائی دسته ای برآنند که کره دریائی است نزد گروهی سرگین چارپایان است و نزد گروهی دیگر قیر دریائی است

این حدسها از این جا برخاسته که عنبر را در روی آب در کنار دریا پیدا میکنند و در دریای بیکران راه تحقیق نمي جستند نزد برخي از یونانیان عنبر از مادهٔ حیوانی بوده چنانکه نزد برخی از ایرانیان نیز بنابر صواب بچنین چیزی حدس زده شده است در تحفهٔ حکیم مؤمن مندرج است: عنبر رطوبتی است مانند مومیائي و از جزیرهای دریای عمّان و بحر مغرب و چین در وقت جذر و مد دریا داخل بحر میگردد و آن از شکم ماهی بیرون میآید در عجایب المخلوقات قزوینی درتحت کلمهٔ عنبر مندرج است: گمان کرده اند که بقرالماء حیوانی است از دریا بیرون میآید از برای چریدن و عنبر دفع میکند آنچه در سواحل مي بینند سرگین اوست و بقول دیگری عنبری از قعر دریا میروید و بقول دیگري آن را چشمهٔ مانند قیر و نفط از دریا میداند[۲]

---

۱ رجوع شود به Morgenländische Wörter im Deutschen von Enno Littmann; Berlin 1920, S. 27 u. 41.

در فرهنگها «مند» در جزو لغات فارسي نوعي از عنبر ضبط شده است رجوع بجلد دوم یشتها ص ۲۶۲

۲ رجوع شود بعجایب المخلوقات چاپ وُستنفلد Wüstenfeld; Gottingen 1849 ص ۱۳۱

تحفة‌المؤمنین مندرج است : « لبان معرب از لیبانوا یونانی و آن کندر است »
لبان در یونانی لیبانوس (libanos) و در لاتینی الیبانوس (olibanus) که در تمام
زبانهای اروپائی نیز موجود است در فرهنگها کندر فارسی آن شمرده شده است
صندل و کافور و لبان و عود بومی هر مملکتی که باشد و اسامی آنها از هر زبانی
که آمده باشد[۱] در ایران قدیم بخور آنها معمول بوده و ابداً دور نمی نماید
که از درختها یا گیاههای مذکور در اوستا برخی از آنها را اراده کرده باشند
چون در کلیه السنهٔ قدیم و حالیه هم گیاهها هر یك بهمان اسم معمولی که در وطن
و سرزمین اصلی خود داشته نامیده میشود ممکن است که کلمهٔ هذ انئپتا اصلاً
ایرانی نباشد

چنانکه از مندرجات اوستا برمیآید گیاههای مذکور بسیار خوشبو
و بخصوصه بخور آنها توصیه شده است همچنین در کتاب مقدس سوزانیدن
چوبهای بدبو نهی شده از آن جمله است هیزم هپرسی (اوستایی) haperesi
و هیزم نمذك (اوستایی) nemedhka که در فقرهٔ ۵۵ بهرام یشت آمده است[۲]

در تاریخ ایران هم غالباً ازین بخورها که نزد ایرانیان قدیم معمول بوده
یاد شده است در انجیل کتاب متّی در باب دوم آمده که مغها در مشرق
ستاره‌ای دیده از آن تولد عیسیٰ را در اورشلیم دریافتند آنگاه از برای پرستش
براهنمائی همان ستاره به بیت لحم آمده نوزاد را در آنجا با مادرش مریم پیدا
کردند و برسم ارمغان زر و کندر و مربوی تقدیم کردند این مغها را که
بگفته انجیل از مشرق بستایش عیسی شتافتند دستوران دینی ایران پنداشته اند
یقین است که این داستان را از برای عظمت عیسی و تخفیف آئین ایران ساخته
اند غرض این است که نویسنده متّی در جزو ذخائر گرانبها از طرف مغها
یا پیشوایان ایرانی کندر و مر به پسر خدا بخشیده است هرودت در کتاب

---

۱ لغات صندل و کافور هر دو هندی در فارسی و عربی و کلیه زبانهای اروپائی نیز
مصطلح است رجوع شود به Morgenländische Wörter im Deutschen von Littmann
S. 7 u. 29.

۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۳۱

اما کلمهٔ سوخر در جائی بنظر نگارنده نیامده که از لغات فارسی ضبط شده باشد لابد این لغت هندی سوخد Sukhad میباشد که بمعنی چوب صندل و در هند هنوز مصطلح است بزودی از «لوبان = لُبان» و «اگر» صحبت خواهیم داشت وُهُوْ گَنْئونَ لفظاً بمعنی خوب گون یا خوشرنگ و وُهُوْ-کِرِتی بمعنی خوب کرده شده یا نیك ساخته شده است معنی لفظی دو کلمهٔ دیگر معلوم نیست[1] درمیان این کلمات اوستائی فقط از برای اُوروَاسنا کلمهٔ شبیهی در کتب ادویهٔ مفرده و فرهنگهای فارسی ضبط شده و آن لغت راسن میباشد در پهلوی هم که ذکرش گذشت چنین تلفظ میشود ابوریحان بیرونی در هنگام جشنی از بَخُوُر راسن در خانهای زرتشتیان صحبت میدارد[2] راسن در طب قدیم دوای معروفی بوده از برای معده برگ درخت آن پهن تعریف شده و بهمین مناسبت پیلگوش هم نامیده شده است و برخی نوشته اند که بوی آن ببوی سیر ماند از یك فرد شعر انوری که گفته:

در بوستان خاطر من گرچه جا بجای با سرو یا سمن مثلاً سیر و راسن است

نیز چنین مفهوم میشود: در بحرالجواهر مندرج است راسن سوسن کوهی است و حکیم مؤمن هم در تحفة المؤمنین بنا بقول بعضي آن را سوسن کوهي دانسته است

دستور هوشنگ جاماسب آن را یك قسم کاج (Juneperus) شمرده است[3] و آن عبارت از نیمدرخت پستی است با برگهای باریك بشکل سوزن و دانهای ریز سرخ رنگ بار میدهد چوبش سخت و سرخ گون است چنانکه میدانیم لُبان را که صمغ معروف و بَخُوُر خوشبوئي است از جنس چنین درختهائی استخراج میکنند تیغهٔ چندی به بدنه درخت زده از آن شیره ای آید که در هوا منجمد گشته باسم لُبان بخور آتشدان زرتشتیان و مجمر عیسویان است در

---

۱ دانشمند پارسی مُدی Modi هذانئپتا را مرکب از دو جزء دانسته و مطابق هر یك کلماتی از سانسکریت ذکر کرده و بنابر این وجه اشتقاق هذانئپتا یعنی همیشه سبز رجوع شود به The Religious ceremonies and customs of the Parsees; Bombay 1922 p. 298.

۲ رجوع شود بآثارالباقیه ص ۲۲٤

۳ رجوع شود به Vendidâd: Avesta text with Pahlavi translation and commentary vol. II Glossarial Index p. 197.

نزد آنان بحد کمال بوده در استعمال عطریات و مشمومات و بخورها نیز سلیقه مخصوصی داشتند در صورتی که همه رستنیها در آئین ایران مانند همه چیزهای سودمند مقدس باشد و بسا اوروَرا urvara که اسم جمع گیاهها ست در اوستا فرشته سان ستوده شده باشد بدیهی است که بخصوصه گیاههای خوشبو ستوده و مورد توجه بوده است در آبان یشت فقرهٔ ۱۳۰ و در ارت یشت فقرهٔ ۷ بوی خوش (عطر) هوبوئیذی hubaodhi جزو شکوه و بزرگی و مایهٔ زندگانی خوش شمرده شده است در فصل ۲۷ بندهش که از روئیدنیها سخن رفته در فقرهٔ ۲٤ آن از سی قسم گیاهای خوشبو و گلها نام برده شده و هر یك از آنها گیاه یا گل مخصوص فرشته ای دانسته شده است در کتاب دیگر پهلوی که دارای ۱۷۷۰ کلمه و نامزد است به هوسرو کواتان ورتك یعنی خسرو قبادان و غلام در فقرات ٦۸ ـ ۹۲ از هیجده گل و گیاه خوشبو و در جزو آنها از کافور اسم برده شده است[1] در اوستا که قدیم ترین آثار کتبی ایران است چنانکه گفتیم مکرراً از بوی

۱ در فقره ٦۸ کتاب مذکور پهلوی آمده: گل یاسمین خوشبو ترین است زیرا که بویش ببوی خدایان (پادشاهان) ماند شبیه باین مضمون معزّی در بوی عنبر گوید: چو شاه بوی دهد خُلق شاه بوی از آنك ز عنبر است سرشته باصل طینت او مندرجات خسرو قبادان و غلام را نیز ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسمعیل الثعالبی در کتاب تاریخ خود غُرر اخبار ملوك الفرس و سیر هم در صفحه ۷۰۵ ـ ۷۱۱ ذکر کرده اما این غلام را ریدك خوش آرزو نامیده است ریدك همان بمعنی غلام است و بهمین معنی در فرهنگها هم ضبط است در کتاب مذکور پهلوی اسم این غلام واسپور vāspuhr میباشد آرزوك خوش یا خوش آرزوك در فقرات ۱۹ و ۱۲۵ صفت این غلام است و دیگر اینکه پرسش و پاسخی که درمیان شاه و غلام شده بنا بثعالبی این شاه خسرو پرویز (۵۹۰ ـ ٦۲۸ میلادی) بوده اما در کتاب پهلوی این شاه خسرو انوشیروان (۵۳۱ ـ ۵۷۹ میلادی) پسر قباد بوده است و اسپور جوان دانا و هنرمندی بوده از خاندان بزرگ و شریف در هر مقوله سؤالات پادشاه را بنا برصواب جواب میگفته و مورد تحسین بوده است در خصوص این رساله پهلوی رجوع شود به
The Pahlavi text "King Husrav and his Boy" published with its transcription, translation and copious notes by Jamshedji Maneckji Unvala, published by Paul Geuthner 13 rue Jacob, Paris.
در خصوص ثعالبی رجوع شود به: Histoire des rois des Perses par Abou Mansoûr al Tha'âlibi publiée et trad. par H. Zotenberg; Paris Imprimerei Nationale 1900 p. 705-711.

هفتم راجع بلشکر کشی خشایارشا (٤٨٥ــ٤٦٥ پیش از مسیح) بطرف یونان در فقرهٔ ٥٤ مینویسد: چون ایرانیان آمادهٔ حرکت شدند در بامداد در هنگام بر آمدن خورشید در روی پُلی که از برای گذراندن لشکریان در روی داردانل ساخته بودند برگ مورد پاشیدند, انواع و اقسام بخور سوزانیدند پس از آن شاهنشاه خشایارشا خورشید را بستود و ظرفی زرین و پیاله ای زرین و یك شمشیر ایرانی از برای نثار در آب افگند هرودت در کتاب سوم خود که از خراجهای ممالك قلمرو ایران که بخزینهٔ داریوش بزرگ میپرداختند صحبت میدارد در فقرهٔ ۹۷ مینویسد: عربها هرساله معادل هزار تا لنت کُندر بایران خراج میدهند [۱] وقتی که لشکریان امپراطور هراکلیوس Heraklius (هرقل) بشهر دستگرد (دستجرد) دست یافتند و قصر خسرو پرویز در آنجا بغارت آنان رفت گذشته از سیصد بیرق رُم که ایرانیان در جنگها از رُمها گرفته بودند و ثروت هنگفتی از قبیل شوشهای نقره و فرشهای دیبا و پارچها و رختهای ابریشمین و پیراهنهای کتان وقند و زنجبیل و فلفل وغیره مقدار زیادي هم چوب عود و عطریات بدست لشکر دشمن افتاد[۲]

همچنین در هنگامی که مداین بدست عربها افتاد وطاق کسری بتاراج رفت درمیان غنائم بیشمار و گرانبها از زر و سیم و گوهر خزینه ای پر از شیشهای عطرهای نفیس مثل کافور و عنبر و مشك نصیب دشمنان گردید عربها کشتی پر از کافور که از برای خوشبو ساختن شمع از هند آورده بودند در کنار دجله یافتند وآن را نمک انگاشته چاشنی نان خود ساختند [۳]

راجع بحسن سلیقه و ذوق لطیف ایرانیان قدیم شواهد تاریخی بسیار است و از برای آن فصلی جداگانه باید همان طوزی که خوراك و پوشاك و خنیاگری

---

۱ دانشمند پارسي مُدي Modi هزار تالنت Talent را به ۲,٤۳۰۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی بر آورد کرده است رجوع به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees p. 320

۲ رجوع شود به L'Empire des Sassanides par Christensen Kobenhaven 1907 p. 104. بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۲٤٤ نیز ملاحظه شود

۳ رجوع شود به Geschichte des alten Persiens von Justi; Berlin 1879 S. 248.

چون روزهای زمستان کوتاه است فقط چهارگاه محسوب میدارند، رپیتوینگاه ساقط میشود وهاونگاه از صبح تا عصر امتدادمي یابد

در کتاب نیرنگستان اُشهینگاه نخستین گاه وهاونگاه دومین گاه شبانروز شمرده شده است[۱] اما معمولاً همانطوری که در اوستا غالباً ذکر شده هاونگاه را در سر چهارگاه دیگر میشمرند در نیرنگستان کتاب دوم در باب پنجم و ششم و هشتم و نهم و دهم پنجگاه چنین تعریف شده: «اُشهینگاه از میان شب تا برخاستن خورشید ; هاونگاه از برخاستن خورشید تا نیمروز (ظهر)، در تابستان، در زمستان تا بعد از ظهر ; رپیتوینگاه از نیمروز تا عصر (سه ساعت بعد از ظهر) ; ازیرینگاه از عصر تا فرو رفتن خورشید ; اویسروتریمگاه از فرو رفتن خورشید تا نیمشب» [۲]

در روایات داراب هرمزدیار مندرج است : «هاونگاه شش ساعت است ; رپیتوینگاه سه ساعت است ; اُزیرینگاه سه ساعت است ; اویسروتریمگاه شش ساعت است ; اُشهینگاه شش ساعت است [۳] چنانکه ملاحظه میشود این تقسیم پنجگانه بکلي طبیعي است : آغاز روز از بر آمدن خورشید تا نیمهٔ روز هاونگاه و از نیمهٔ روز تا سه ساعت بعد از ظهر که گرمترین وقت روز است رپیتوینگاه و از سه ساعت بعد از ظهر که هوا متدرجاً خنك میشود تا سر شب اُزیرینگاه و از سر شب تا نیمهٔ شب اویسروتریمگاه و از نیمهٔ شب تا صبح اُشهینگاه میباشد

---

۱ رجوع شود به Aêrpatastân and Nîrangastān, translated by S. J. Bulsara, Intro. p. XLI-XLIII.

بمقالهٔ بهاروچا Bharucha نیز ملاحظه شود: The Order of the Gâhs in Sir J. J. Madressa Jubilee volume p. 209

در وندیداد ساده نیز فقرهٔ ۷ از یسنای ۱ که راجع است به اشهینگاه مقدم بفقره ۳ که راجع است به هاونگاه نوشته شده زیرا که وندیداد ساده در اشهینگاه و یسنا ساده درهاونگاه سروده میشود رجوع شود بمتن اوستاي گلدنر Geldner جلد اول ص ۷ بیادداشت شماره ۲ از فقره ۳ یسنا ۱

۲ رجوع شود به ائرپتستان و نیرنگستان ترجمه بلسارا ص ۱۶۸ و ۲۱۴ و ۲۴۲ و ۲۴۶ و ۲۵۴ و بترجمه اوستاي دارمستتر Darmesteter جلد سوم ص ۱۰۷-۱۱۳، نیرنگستان فرگرد ۲ فقرات ۴۶ و ۴۷ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱

۳ رجوع شود به روایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئي جلد اول ص ۳۱۵ - ۳۱۶

پنجگاه

شبانروز در مزدیسنا به پنج وقت تقسیم گردیده چنین نامیده شده است:

۱	هاونگاه	[illegible]	هاونی
۲	رپیتوینگاه	[illegible]	رَپیثوینَ
۳	اُزیرینگاه	[illegible]	اوزیئیرینَ
۴	اویسروتریمگاه	[illegible]	ائیویسروثریمَ[1]
۵	اُشهینگاه[2]	[illegible]	اوشهینَ[3]

کلمهٔ اسنیه [illegible] asnya را که بجای کلمهٔ گاه استعمال شده فرشتگان موکّل این اوقات پنجگانه دانسته همیشه در سر اوقات مذکور یاد شده است[4]

در بندهش فصل ۲۵ فقرهٔ ۹ اوقات پنجگانه چنین معیّن شده: "در هفت ماه تا بستان گاهِ روز و شب پنج است. بامداد هاونگاه — نیمروز رپیتوینگاه — عصر (از سه ساعت بعد از ظهر) اُزیرینگاه تا هنگامی که ستاره در آسمان پدید گردد — تا نیمشب اویسروتریمگاه — از نیمشب تا هنگامی که ستاره نا پدید گردد اُشهینگاه در زمستان چهارگاه باشد از بامداد تا اُزیرینگاه سراسر هاونگاه بود"[5]

---

۱ در نسخه بدل [illegible] ائیویسروثرمَ

۲ این کلمات در کتب روایات و کتب ادعیه زرتشتیان باملاء مختلف ضبط شده از آن جمله: رفتین = رفتون = رپیتیین = رپیتن = رپثون = رپتون = رپیتن = رفیتون = رفینن؛ اوزیرن = ازیرن؛ اویسرو ثرم = عیوه ثریترم = ایوه سریترم = اوی سر وترم؛ اوشہن = اشہن = اوشہین = هوشہن وغیره

۳ املاء این کلمات بخط لاتین hāvani, rapithwina, uzayēirina, aiwisrūthrima, ušahina.

۴ رجوع شود به یسنا ۱ فقرات ۳-۷، یسنا ۲ فقرات ۳-۷، یسنا ۳ فقرات ۵-۹، یسنا ٤ فقرات ۸-۱۲، و یسنا ٦ فقرات ۲-٦، یسنا ۷ فقرات ۵-۹، یسنا ۱۷ فقرات ۲-٦، یسنا ۲۲ فقرات ۵-۹

۵ در مقالهٔ تقویم مزدیسنا خواهیم دید که در ایران قدیم هفت ماه از سال را: ازآغاز فروردین ماه تا انجام مهر ماه تا بستان و پنج ماه دیگر را از آغاز آبان ماه تا انجام اندرگاه (خمسهٔ مسترقه) زمستان بشمار درمی آوردند

هاوَنَ همان کلمهٔ هاون است که در فارسی باقی مانده است وجه مناسبت نامیده شدن صبح به "هاونی" این است که در این هنگام از روز گیاه "هوم" در هاون فشرده میشود بانگ هاون از برای تهیه نمودن هوم در بامداد بجای زنگ کلیسا ست که دینداران را از برای ستایش و نماز همیخواند درخود اوستا باین وجه تسمیه نیز اشاره شده است [1] چنانکه پیداست هاونی اسم مذهبی این وقت از روز است اسم معمولی بامداد را در اوستا در مقالهٔ هوشبام ذکر کردیم

رپیثوا یعنی نیمروز (ظهر) فرشتهٔ تابستان نیز مانند فرشتهٔ نیمروز که گرمترین هنگام روز است رپیثوین نامیده شده است[2] اُوزَیرَ مرکب است از دو جزء نخست اُوْزْ دِر (اوس ...) که بمعنی "آن طرف و خارج" است دوم اَیرَ ... یعنی روز بنابر این اوزَیرَ یعنی خروج روز و سپری شدن روشنائی چنانکه گفتیم اُزیرینگاه که از سه ساعت بعد از ظهر است تا سر شب هنگامی است که خورشید دور گشته و عمر روز درکار بانجام رسیدن وگرائیدن فروغ است بدیگر سوی معنی لغوی ائیویسروثر درست معلوم نیست[3] اوشه بمعنی سپیده دم است [4] همچنین هاونی و رپیثوین و اوزیرینَ و ائیویسروثریم و اوشهینَ فرشتگانی هستند که بنگهبانی پنجگاه شبانروز گماشته شده اند در تفسیر پنجگاه خواهیم دید که با هر یك از ایزدان پنجگاه گروهی از ایزدان مانند مهر و رام و اردیبهشت و آذر و اَپَمْ نپات و ایزد آب و فروهر و اَمَ و اوپرتات و سروش

---

١ رجوع شود به یسنا ٩ فقره ١ راجع به «هوم» بمقالهٔ آن در جلد اول یشتها ص ٤٧١-٤٧٣ ملاحظه کنید

٢ رجوع شود بمقاله آفرینگان رپیثوین و بتوضیحات فقره ٦ آفرینگان رپیثوین

٣ بارتولومه Bartholomae راجع بجزء اخیر این کلمه مرکبه به لغت Srvant (Sravant) منتقل شده (...) یعنی آهسته درآینده و پنهان فرار رسنده و نهانی گراینده

رجوع شود به Altiranisches Wörterbuch Sp. 49 und 1650

وجه اشتقاق دیگری که از برای این کلمه ذکر کرده اند در توضیحات فقره ١ اویسروتریمگاه یاد آور میشویم

٤ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ٣٢٣ و بمقاله هوشبام در همین جلد

در زمستان که روزها کوتاه است از میان افتادن دومین گاه (رپیتوین) نیز منطقی است[1]

از برای هر یك از این پنجگاه نماز مخصوصی است: هاونگاه, رپیتوینگاه, اُزیرینگاه, اویسروتریمگاه, اُشهینگاه که هر یک بموقع خود خوانده میشود تفسیر آنها را در انجام این مقاله ملاحظه میکنید

کلمات هاونی, رپیثوینَ, اوزیئیرینَ, ائیویسروثریمَ, اوشهینَ بحسب ترتیب از کلمات هاوَنَ (hāvana) رپیثوا (rapithwâ), اُوزیَرَ (uzayara), ائیویسروثرَ (aiwisrūthra), اُشه (ušah) مشتق میباشد

---

۱ گذشته از این اوقات پنجگانه عمده در فرهنگ پهلوی اوئیم (Frahang i Oim) شبانروز باوقات دیگري نیز منقسم شده است: (۱) روز «اَیرَ» (ayara) منقسم است بدو هنگام عمده: نیمه اولی که پیش از ظهر باشد موسوم است به «فرَیرَ» (Frayara), هاونگاه داخل این قسمت از روز است, نیمهٔ دوی که بعد از ظهر باشد نامزد است به «اوزیرَ» (uzayara), رپیتوینگاه و اُزیرینگاه دو هنگام این قسمت از روز است

(۲) شب «خشپن» (xšapan) بچهار وقت تقسیم گردیده از این قرار: اویسروتریمگاه که گفتیم از سر شب تا نیمشب امتداد دارد دو قسمت شده: نخست «هو فراشمو دائیتی» (hū frāšmō dāiti) و این عبارت است از فرورفتن خورشید تا هنگامی که سیاهی شب یکسره گیتی را فراگیرد, دوم «ارزَئوروئسَ» (erezaurvaēsa) و این از هنگام فراگرفتن تیرگی شب است تا نیمشب, اُشهینگاه که گفتیم از نیمشب تا بر آمدن خورشید امتداد دارد نیز دو قسمت شده: نخست «اوشم سورم» (ušąm sūrąm) و این عبارت است از نیمشب تا سپیده دم, دوم «رئوچنگهم فرگتی» (raočanhąm fragati) و این از سپیده دم است تا بر آمدن خورشید بکتب ذیل نیز ملاحظه شود:

Zend-Avesta par Darmesteter vol. II p. 282-283.

Calendar (Persian), by Louis H. Gray in Encyclopaedia of Religion and Ethics, ed. Hastings 3. 129.

Zoroastrian civilization by M. N. Dhalla p. 172-173.

راجع بمعانی کلمات مذکور در فوق و وجه اشتقاق آنها و مورد استعمال آنها در اوستا و در قطعات اوستائی مانند «ائوگمدئچا» و «نیرنگستان» و «فرهنگ اوئیم» بحسب ترتیب رجوع شود به:

Altiranisches Worterbuch von Bartholomae sp. 158 und 989 und 409 und 1022 und 353 und 415 und 1490.

هاونگاه

۱ بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو . . . (سه بار)
"فرَوَرانه" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و)
اهورائی کیشم[۱]
به هاونگاه پاک (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی
و آفرین
به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش
و خوشنودی و آفرین[۲] ۞

۲ بخوشنودی مهر دشتهای فراخ دارنده هزار گوش, ده هزار چشم ایزدی
که بنامش خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده ستائیدن
و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن
[راسپی] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید
[زوت] "اثار توش اشات چیت هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید[۳] ۞

۳ اهورا مزدای پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, زرتشت پاك (و)
سرور پاکي را ما میستائیم فروهر زرتشت پاك را ما میستائیم امشاسپندان
پاك را ما میستائیم[٤] ۞

٤ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را ما میستائیم (چه) مادی
و (چه) معنوی, کارگرترین سرور, چالاك ترین ایزد را که درمیان

---

۱ این جمله از یسنا ۱ فقره ۲۳ میباشد رجوع شود بتوضیحات فقره ۱ سروش باژ
۲ فقرات ۱-۲ مثل فقره ۱۰ مهر نیایش است در خصوص ساونگهی و ویسیه که از همکاران هاونگاه بشمار اند بتوضیحات فقره ۱۰ خورشید نیایش ملاحظه شود
۳ بتوضیحات فقره ۱ سروش باژ ملاحظه شود ذکر اسم مهر, فرشتهٔ فروغ و همکارش رام در این جا باین بمناسبت است که در صبح (هاونگاه) هنگام فرمانروائی فروغ جهانتاب است
٤ فقرات ۳-٤ از فقرات ۲-۳ یسنا ۷۱ میباشد این دو فقره در فقرات ۳-٤ چهار گاه دیگر تکرار میشود

و رشن و اشتاد یاد شده اند از همه این فرشتگان در جلد اول و دوم یشتها و در همین جلد مفصلاً صحبت داشتیم و وجه مناسبت و ارتباطی که درمیان این فرشتگان موجود است در طی قراءت مقالات آنان معلوم میشود در این جا بخصوصه چند تن از فرشتگان را که از یاران و همکاران ایزدان اوقات پنجگانه دانسته اند یاد آور میشویم: ساونگهی (Sāvaṅhi) و ویسیه (vīsya) از همکاران هاونی؛ فرادت فشو (Frādatfšu) و زنتوم (Zantuma) از همکاران رپیثوین؛ فرادت ویر (Frādatvīra) و دخیوم (Dahyuma) یا داخیوم از همکاران اوزیشیرین؛[1] فرادت ویسپم هوجیا ئیتی (Frādatvīspąm hujyāiti) و زرتوشتروتم (Zarathuštrōtema) از همکاران ائیویسروثریم؛[2] برجیه (Berejya) و نمانیه (Nmānya) از همکاران اوشهین شمرده شده اند[3] در هرجائی از اوستا که از فرشتگان پنجگاه یاد شده همین همکاران نیز با آنان یاد گردیده اند[4]

---

۱ از این شش ایزد در توضیحات فقره ۱۰ خورشید نیایش سخن داشته معانی لغوی و وظیفه آنان را بیان کردیم

۲ از این دو ایزد در توضیحات فقره ۱ اویسروتریمگاه صحبت خواهیم داشت

۳ در توضیحات فقره ۱ سروش باژ از این دو فرشته سخن رفت

٤ راجع بفقراتی که در اوستا از فرشتگان پنجگاه و همکارانشان باهم یاد شده یاد داشت شماره ٤ از صفحه اول همین مقاله ملاحظه شود بجلد اول یشتها ص ۳۲ نیز ملاحظه کنید: در خصوص اشهینگاه بکتاب ذیل نگاه کنید: Avesta Reader by Reichelt; Strassburg 1911 p. 166.

آزار (ستیزگی) برانگیخته شده که بهمه شکست دهد که همهٔ ستیزگی را براندازد که پسین و میانکین و نخستینی است که باید بزبان راند, جز از منترَ (کلام مقدس) (که) پنج گاتها ست ¤

۷ مهرِ دارندهِ دشتهای فراخ را ما میستائیم, رام چراگاه خوب بخشنده را ما میستائیم از برای ستایش و نیایش ویسیه سرور, ویسیه پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ¤

۸ مهرِ دارندهِ دشتهای فراخ, هزار گوش, ده هزار چشم ایزدی که بنامش خوانده شده ما میستائیم رام چراگاه خوب بخشنده را ما میستائیم ¤

۹ ترا ای آذر پاك پسر اهورا مزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم, نیز (آب) زَورْ را, نیز کُشتی این برسم پاك و بحسب پاکی (راستی) گسترده شده

آدیتیا Aditya شمرده شده و بمعنی یار و دوست هم آمده در گاتها از برای تعیین طبقه پیشوایان دینی استعمال گردیده در مقابل دو طبقه دیگر که رزمیان و برزیگران باشند در قسمتهای دیگر اوستا غالباً باین کلمه برمیخوریم اما نه بمعنی ای که در گاتها آمده بلکه از آن فرشته ای اراده کرده اند و از فرگرد ۲۲ وندیداد که مکرراً ائیریمن در آنجا تکرار شده چنان برمیآید که این ایزد نخستین پزشك باشد چاره و درمان دردها و ناخوشیها بدست او سپرده شده باشد در بندهش بزرگ نیز ائیریمن ایزدی تعریف شده که دردها از او درمان پذیرد (Z. A. par Darmes. Vol. II p. 819) ائیریمن در فارسی ایرمان شده و در فرهنگها نیز ضبط است متقدمین از شعرای ما این لغت را بمعانی مختلف بکار برده اند فردوسی بمعنی مهمان و دوست و سرور گرفته: چو موبد بدید اندر آمد ز در ابا او یکی ایرمانی دگر در جای دیگر شاهنامه گفته: اگر کشته گردد بدست تو گرگ تو باشی بروم ایرمانی بزرگ فخرالدین گرگانی در داستان ویس ورامین سروده:

چو داری در خراسان مرزبانی چرا جوئی دگر جا ایرمانی

ولی غالباً بمعنی مهمان گرفته اند و ایرمان سرای بمعنی سرای سپنج و خانه عاریت استعمال شده چنانکه خاقانی گفته است: یارب چه ناخلف پسری کز وجود تو دارالخلافه پدر است ایرمان سرای

راجع به ائیرْیمنْ ایشیه بکتب ذیل مراجعه شود: Sacred Books of the East by Mills vol. XXXI p. 298.

Zend-Avesta par Darmesteter vol. I p. 349-351.

Avesta Reader by Reichelt p. 177.

Selections from Avesta and old Persian by Irach J. S. Taraporewala p. 206-213.

Zum Altiranischen Wörterbuch Nacharbeiten und Vorarbeiten von Bartholomae S. 118.

سژوران پاکی سزاوار تر (و بستایش) فرا رسنده تر است ما میستائیم سرور خوشنودی پاک (و) سرور پاکی را که کامروا تر است ما میستائیم ❀

٥ هاوني پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم خرداد پاك (و) سرور پاکی را ما میسائیم

امرداد پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم پرسشی که از اهورا شده (آن پرسش) پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم کیشی که از اهوراست (آن کیش) پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم [1]

هفت های توانای پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم [2] ❀

٦ ساونگهی و ویسیه پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ائیریمن ایشیه پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم [3] نیرومندی، پیروزگری که برضدّ

---

١ از پرسش و کیش پرسشی که از زرتشت شده و پاسخی که از اهورا مزدا راجع بکیش داده شده مقصود میباشد

٢ هفت ها در اوستا هپتنگ هائیتی [illegible] haptanhāiti یعني دارای هفت ها یا باب و آن عبارت است از یسنا ٣٥ تا یسنا ٤١ هفت ها پس از گاتها قدیمترین قطعات اوستاست و از حیث مطالب شبیه است بگاتها اما بنثر آن را بمناسبت هفت بابش هفتن یشت بزرگ نامیده اند رجوع شود بجلد اول یشتها ص ١١٠-١٣٥

٣ ائیریَمنَ ایشیه [illegible] Airyaman išya عبارت است از یسنا ٥٤ که باولین کلمات خود: «آ ائیریما ایشیو [illegible] نامیده شده است هرچند که ائیریمن ایشیه در جزو گاتها نیست اما نظر بانشاء باید آن را از قطعات گاتها دانست در وندیداد فرگرد ١٠ فقرهٔ ١١ ائیریمن ایشیه با یتا اهو جزو سرودهای گاتها شمرده شده که باید چهار بار خواند بقول گلدنر Geldner در وَزن شعر هم با آخرین گات که وهیشتواشت (یسنا ٥٣) باشد یکی است (GIr. Ph. B. II S. 27) یسنا ٥٤ فقط دارای دو فقره است فقره دومی آن نثر است ائیریمن ایشیه که در ردیف یتا اهو و اشم وهو از ادعیه بسیار شریفه شمرده شده امروزه در جزو خطبه عروسي پارسیان خوانده میشود غالباً در اوستا از شرافت و تأثیر این دعا یاد شده از آن جمله در فقره ٥ اردیبهشت یشت آمده: ائیریمن نمازی است که اهریمن و جادوان و پریها را براندازد و بزرگترین و بهترین و زیبا ترین و نیرومند ترین و کارگر ترین و پیروزمند ترین و درمان بخش ترین کلام ایزدی (منترَ [illegible]) میباشد (به ویسپرد کرده ١ فقره ٨ و کرده ٢ فقره ١٠ و کرده ٢٤ نیز ملاحظه شود) کلمهٔ ایشیه [illegible] صفت ائیریمن است یعنی آرزو شده یا عزیز اما خود کلمهٔ ائیریمن که در وید کتاب مقدس هندوان یکی از پروردگاران و اَبامترَ (مهر) و وارونا (Varuna) جزو گروه

رپیتوینگاه

۱ بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو . . . (سه بار)
« فرَوَرانه » من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم[۱] به رپیتوین پاك (و) سرور پاکي ستایش ونیایش و خوشنودی و آفرین
به فرادت فشو و به زنتوم پاك (و) سرور پاکي ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۲] ꙮ

۲ بخوشنودی اردیبهشت و آذر اهورا مزدا ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن[۳]
[راسپی] " یتا اهو وئیریو " که زوت بمن بگوید
[زوت] "اثار توش اشات چیت هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید[٤] ꙮ

۳ اهورا مزدای پاک (و) سرور پاکی را ما میستائیم . . . [۵] ꙮ

٤ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را ما میستائیم . . . .[٦] ꙮ

۵ رپیتوین پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم اهنود گاتای پاک (و) سرور پاکي را ما میستائیم, اشتودگاتای پاک (و) سرور پاکی را ما میستائیم, سپنتمدگاتای پاک (و) سرور پاکي را ما میستائیم,

---

۱ رجوع شود بفقره ۱ هاونگاه

۲ در خصوص فرادت فشو و زنتوم بتوضیحات فقره ۱۰ خورشید نیایش ملاحظه کنید

۳ ذکر اسم اردیبهشت و ایزد آذر در این فقره و در فقره ۹ و فقره ۱۲ از این جهت است که امشاسپند اردیبهشت درجهان بنگهبانی آتش گماشته شده است و با رپیتوین, فرشته نیمروز که گرمترین هنگام روز است مناسبتی دارد

٤ بتوضیحات فقره ۱ سروش باژ ملاحظه شود

۵ ما بقی مثل فقره ۳ هاونگاه

٦ ما بقي مثل فقره ٤ هاونگاه

(و) سرور پاکی را ما میستائیم[۱] آپَم نپات را ما میستائیم, نریوسنگ را ما میستائیم[۲] ایزد داموئیش اُوپمنَ دلیر را ما میستائیم[۳] روانهای مردگان را ما میستائیم, آن فروهرهای پاکدینان را ما میستائیم سرور بزرگوار آن اهورا مزدا را ما میستائیم که در پاکی برتر که در پاکی (تقدّس) سرآمد است سراسر گفتارهای زرتشتی را ما میستائیم, سراسر کردارهای نیك بجای آورده شده را ما میستائیم (آنچه) بجای آورده شده و (آنچه) بجای آورده خواهد شد[٤]

ینگهه هاتم . . . ∴

۱۰ یتا اهو وئیریو . . . (دو بار)

ستایش و نیایش, نیرو و زور خواستارم از برای مهر دارندهٔ دشتهای فراخ, هزار گوش, ده‌هزار چشم, ایزدی که بنامش خوانده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده

اشم وهو . . . . .

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جَسَ مه . . .

کربه مژد . . . .

اشم وهو . . . [۵] ∴

---

۱ از برای کلمهٔ کُشتی یا کمربند در این جا همان کلمهٔ ائیویانگهنَ آمده است بهمان ترتیبی که زرتشتیان این بند را بدور کمر می بندند بهمان ترتیب این بند در مراسم دینی بدور برسمها بسته میشود راجع بکُشتی بمقالهٔ «نیرنگ کُشتی بستن» در همین جلد و در خصوص برسم بمقالهٔ آن در جلد اول یشتها ص ٥٥٦ - ٥٦٠ ملاحظه شود

۲ راجع به آپم نپات, فرشتهٔ آب بفهرست لغات اوستائی جلد اول و دوم یشتها ملاحظه شود و در خصوص نیریوسنگ, پیك ایزدی, بتوضیحات فقرهٔ ٦ آتش بهرام نیایش رجوع کنید

۳ در خصوص ایزد داموئیش او پَمَنَ رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۹ مهریشت در جلد اول یشتها ص ٤۲۷

٤ فقرهٔ ۹ از فقرات ۲۳ - ۲٤ یسنا ۷۱ میباشدو فقرهٔ ٥ از کردهٔ ۷ ویسپرد نیز از فقرات ۲۳-۲٤ یسنا ۷۱ برداشته شده‌است

٥ مثل فقرهٔ ۱۸ خورشید نیایش

در پیمان مهتر، در بجای آورن تکلیف مهتر[1] در منتشر ساختن دین مزد یسنا مهتراند ꙳

۸ آن مجلس و انجمن که برفراز آسمان، در آنجا امشاسپندان در آیند — از برای ستایش و نیایش زنتوم سرور — و زنتوم پاک (و) سرور پاکی را ما میستائیم ꙳

۹ اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را ما میستائیم ꙳

۱۰-۱۱ ترا ای آذر پاک پسر اهورا مزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم ......[2] ꙳

۱۲ یتا اهووئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش، نیرو و زور خواستارم از برای اردیبهشت و آذر اهورا مزدا

اشم وهو . . . .

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . . جَس ِمه . . . .

کِریه مژد . . . .

اشم وهو . . . .[3] ꙳

---

۱ کلمه ای که «بجای آوردن تکلیف» ترجمه شده در متن هئیثیا وَرِز° 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬁𐬬𐬀𐬭𐬆𐬰 (haithyāvarez) آمده و در تفسیر پهلوی اوستا آشکارک ورزیتار ترجمه شده است کلمه هئیثیا 𐬵𐬀𐬌𐬚𐬌𐬌𐬀 که جدا گانه در اوستا بسیار استعمال شده بمعنی واقع و صواب و اصل میباشد و آن را در ترکیب با صفت وَرِز° یعنی ورزنده میتوان تکلیف گزارنده و وظیفه بجای آورنده و آشکار کننده حقیقت ترجمه نمود در فقره ۷ از یسنای ۱۲ و در فقره ۱٤ از کرده ۱۱ ویسپرد همین معنی مناسب بنظر میرسد

۲ فقرات ۱۰-۱۱ مانند فقره ۹ هاونگاه است رجوع شود بآن

۳ رجوع کنید بانجام هاونگاه

وهوخشترگاثای پاک (و) سرور پاکی را ما میستائیم, وهیشتواشت گاثای پاک (و) سرور پاکی را ما میستائیم[۱] ۞

۶ فرادت فشو و زنتوم پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم و فشوشو منثر را ما میستائیم[۲] و گفتار راست گفته شده را ما میستائیم گفتار راست گفته شده را ما میستائیم (آن گفتاری که) دیوها را براندازد ما میستائیم آبها و زمینها را ما میستائیم و گیاهها و ایزدان مینوی را ما میستائیم: آن پاکانی (مقدسینی) که بهتر بخشایش کنند و امشاسپندان پاك را ما میستائیم ۞

۷ فروهرهای مقدس نیك توانای پاکدینان را ما میستائیم و سر آمدهای بهترین راستی را ما میستائیم[۳] : که در گفتار مهتر, در کردار مهتر,

---

۱ در خصوص گاتها که هر پنج جزو آن در این جا ستوده شده بگاتها تفسیر نگارنده بصفحات ۶۱-۶۹ نگاه کنید

۲ فشوشو منثر [illegible] Fšūšō-Mąthra اسمی است که به یسنای ۵۸ داده شده و در ردیف ادعیه شریفه شمرده شده است

در فقرهٔ ۳۳ از یسنای ۵۹ فشوشو منثر جزو هادُخت نسک که بیستمین نسک اوستای عهد ساسانیان است قید گردیده است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۶۵) یسنای ۵۸ که در فقرهٔ ٤ آن از فضیلت و ثواب پرورانیدن چارپان اهلی سخن رفته بهمین مناسبت فشوشو منثر نامزد گردیده است [illegible] بمعنی چارپان اهلی است و منثر یعنی کلام مقدس در فصل ۱۳ شایست لاشایست در فقرهٔ ٤۹ فشوشو منثر متعلق بگاتها (گاسا نیک) شمرده شده است (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵٤۹) فشوشومنثر نمازی است از برای فراوانی و گشایش در فقرات ۳-۹ از کردهٔ اول ویسپرد که از ادعیه شریفه اوستا نام برده شده فشوشو منثر نیز در جزو آنهاست در هرمزدیشت فقرهٔ ۱۳ فشوشومنثر در جزو نامهای اهورا مزدا شمرده شده باین معنی که اهورا مزدا کلام پرورش دهندهٔ نعمت و فزایندهٔ روزی و فراوانی است

۳ کلمه ای که « سرآمد » ترجمه شده در متن برِشنو [illegible] (barešnu) آمده که در قطعات اوستا بمناسبت مطلب بمعانی سرهٔ کوه, نوك, پیشرو, سر آمد, بلندی استعمال شده است در فقره فوق گفتار پاك و کردار نیك و پیمانشناسی وغیره مهترین و بزرگترین وظایف و پیش آهنگ و بلند ترین رتبه راستی بشمار رفته است و همین که برشنو را در فقره بعد فراز (آسمان) ترجمه کردیم

آبِرِتْ پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, آسنتار پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, راثوي (راسپي) پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, سروشاوَرَزْ پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم[1] ٥٥

---

۱ در این فقره از زوت که در رُتبه سر آمد پیشوایان دینی است و از هفت موبدان دیگر که هاونان و آترِوخش و فربرتار و آبرت و آسنتار و راثوی (راسپی) و سرو شاورز باشند و در زمان قدیم باهم در تحت ریاست زوت مراسم دینی (یزشنه) بجای میآورند یاد شده است کلمات فوق هیأت پهلوي این اسماء است در اوستا از این قرار است: زاوتر (Zaotar) ; هاوَنَنْ (hāvanan) ; آترِ وَخشْ ātrevaxš ; فرَبِرِتَرْ (frabereter) ; آبِرِت (āberet) ; آسنتر āsnatar ; رَثویشکرَ (raēthwiškara) ; سراوشاوَرِزْ (Sraošāvarez) بهمین ترتیب این اسماء در وندیداد فرگرد ۵ در فقرات ۵۷ و ۵۸ ذکر شده اند در ویسپرد کرده ۳ فقره ۱ و در ویشتاسپ (گشتاسب) یشت فقره ۱۵ هفت موبدان از هاونان گرفته تا سروشاورز یادگردیده اند در کتاب دوم نیرنگستان در فصل ۲۷ از وظیفه هر یك از آنان سخن رفته و در فصل ۲۸ آن کتاب جای هر یك از آنان در هنگام بجای آوردن مرآسم دینی (یزشنه) معین شده است از این قرار: زوت در هنگام یزشنه بسرودن گاتها میپردازد و جای وی درمیان پرستشگاه در مرکزی که لوازم مرأسم آماده شده میباشد هاونان بفشردن شاخه های هوم در هاون میپردازد و جای وی در طرف راست در مقابل برسم در نزدیك آتشدان میباشد آترِوخش که از طرف رأست در مقابل آتش ایستاده بخدمت آذر مقدس گماشته میباشد فربرتار موظف است که آلات را در هنگام یزشنه زیردست موبد بزرگتر بگذارد و جای او از طرف دست چپ در مقابل برسم میباشد آسنتار بشستن هوم و بتصفیه نمودن آن اشتغال دارد جای او در طرف چپ است از برای آبرت که خدمت آب در هنگام یزشنه محوّل باوست چنانکه از برای سروشاورز درهنگام یزشنه جائی معین نشده چه وظایف آنان رفتن و آمدن و چیزی آوردن و چیز دیگر بجای خودگذاردن باشد مقتضی آن نیست که مانند موبدان دیگر مقرّ معین دآشته باشند رثویشکر که معمولاً راسپی گویند بحسب رُتبه پس آز زوت دارای ششمین درجهٔ موبدی است چنانکه از معنی لغوی این کلمه برمیآید راسپی کسی است که در یزشنه کار مخلوط کردن هوم با شیر و آب زَوِر سپرده باوست و جای وی طرف رأست فربرتار میباشد سروشاورز که دارای کوچکترین رُتبه است بنظم و ترتیب یزشته گماشته میباشد چنانکه ملاحظه میشود در ایران قدیم از برای مرآسم دینی در تحت ریاست زوت هفت موبد لازم بوده که هر یك وظیفه مخصوصی داشته است امروزه تمام این وظایف فقط بتوسط دو موبد که یکی زوت و دیگری راسپی نامیده میشوند انجام میگیرد (در خصوص زوت رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱۰۳ و ۱۳۹ و در خصوص همه موبدان مذکور بصفحه ۴۶۹)

اُزیرینگاه

۱ بخوشنودی اهورا مزدا   اشم و هو . . . . (سه بار)
«فرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورای کیشم [1] به اُزیرین پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
به فرادت ویرَ و به دخیومَ پاك (و) سرورپاکی ستایش و نیایش وخوشنودی و آفرین [2] ꙮ

۲ بخوشنودی سرور بزرگ نپات اَپم وآب مزدا داده (آفریده) ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن [3]
[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید
[زوت] «اثارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید [4] ꙮ

۳ اهورا مزدای پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم . . . [5] ꙮ

۴ فروهرهای نیك توانای مقدس پاك دینان را ما میستائیم . . . [6] ꙮ

۵ اُزیرین پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم زوت پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, هاونان پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, آتروخش پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, فربرتار پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم

---

۱ رجوع شود بفقره ۱ هاونگاه

۲ راجع به فرادت ویرَ و دخیومَ یا داخیومَ که از یاران و همکاران ازیرین میباشند بتوضیحات فقره ۱۰ خورشید نیایش ملاحظه شود

۳ نپات اَپم غالباً در اوستا اَپم نپات [illegible] آمده است چنانکه درفقره ۵۲ زامیاد یشت ذکر شده اَپم نپات ایزد آب است ([illegible] = اوپاپویزَتو) رجوع کنید بجلد اول یشتها ص ۱۰۱ و ۱۵۹

٤ بتوضیحات فقره ۱ سروش باژ ملاحظه کنید

٥ مابقی مثل فقره ۳ هاونگاه

٦ مابقی مثل فقره ٤ هاونگاه

۹ـ۱۰ ترا ای آذر پسر آهورا مزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم . . .[۱] ꙮ

۱۱ یتا اهو وئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش، نیرو و زور خواستارم از برای سرور بزرگوار نپات آیم و آب مزدا داده (مزدا آفریده) اشم وهو . . .

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جسَ مه . . .

کرفه مزد . . . .

اشم وهو . . . .[۲] ꙮ

---

۱ فقرات ۹ - ۱۰ مثل فقره ۹ هاونگاه میباشد رجوع شود بآن

۲ رجوع شود بانجام هاونگاه

٦ فرادت ویرَ و دخیومَ پاك (و) سرور پاکي را ما میستائیم, ستاره و ماه و خورشید و روشنیها (فروغهای آسمان) را ما میستائیم انیران (فروغ بی پایان) را ما میستائیم گشایش کامروایان را ما میستائیم که رنج مرد دُورغپرست است[۱] ۞

۷ پاکدین تکلیف گزار[۲] (و) سرور پاکي را ما میستائیم و کیش واپسین را ما میستائیم[۳] آفرینش پاك مقدس را که وظیفه گزارد (تکلیف خود بجای آورد) روز و شب با (آبهای) زَوْر برازندهٔ تقدیم ما میستائیم — از برای ستایش و نیایش دخیوم سرور — و دخیوم پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ۞

۸ سرور بزرگوار شهریار شیدور اَپَمْ نپات تیز اسب را ما میستائیم و آب پاک مزدا داده (مزدا آفریده) را ما میستائیم ۞

در این جا یادآور میشویم که پیغمبر خود را در گاتها, یسنا ۳۳ قطعه ٦ زوت یعنی پیشوای دینی نامیده است و در خرداد یشت فقره ۷ زوت زرتشت خوانده شده است

رجوع شود به Aêrpatastân and Nîrangastân, translated by Sohrab J. Bulsara p. 391-397.

Zend-Avesta par Darmesteter vol. III, p. 128-131.

۱ کلمه ای که به « گشایش » ترجمه شده در متن خواثر [اوستایی] آمده و در تفسیر پهلوی خواری ترجمه شده یعنی رفاهیت و خوشي و آسایش کلمه ای که « رنج » ترجمه شده در متن سادرَ [اوستایی] میباشد و در تفسیر پهلوی تنگی ترجمه شده در مقابل گشایش کلمهٔ سادر نیز مانند کلمه خواثرَ (خوار) در فارسی بهیئات سار موجود و در فرهنگها بمعنی درد و رنج و غم ضبط است

قسمت جمله اخیر : « که رنج مرد دروغپرست است » از گاتها, یسنا ٤٥ قطعه ۷ میباشد و در فقره ۲ از کردهٔ ۱۸ ویسپرد تکرار شده است

۲ راجع بکلمات « تکلیف گزار » در این فقره بتوضیحات فقره ۷ رپیتوینگاه ملاحظه شود

۳ کیش واپسین در متن آپَرِمچَهْ تکَئشم [اوستایی] میباشد معلوم نیست که مقصود چیست کدام دین بعد و یا کدام ایمان دیگر؟ شاید مقصود ایمان عهد سوشیانت باشد چنانکه میدانیم در ظهور سه موعود زرتشتی هشیدر بامی و هشیدرماه و سوشیانت آئین مزدیسنا دیگر باره رونق گیرد و هر یك از موعودها بنوبهٔ ظهور خود نسك (کتاب) نوي باوستا بیفزاید رجوع شود به « علمای اسلام »

۲ بخوشنودی فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه فرزندان و یائیریا هوشیتی[۱] و امَ خوب ساخته شده خوب بالا و بهرام اهورا داده (آفریده) و اویرتات شکست دهنده[۲] ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[زوت] «اثار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[۳] ❀

۳ اهورا مزدای پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم . . . .[۴] ❀

۴ فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را ما میستائیم . . .[۵] ❀

۵ اویسروتریم پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم، اَئیبی گَیَه پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم[۶]

Zarathuštrōtema که در پهلوی زرتشتوم شده فرشتگانی هستند که از همکاران و یاران ائیوی سروثریمَ میباشند چنانکه از معنی لفظی اولی برمیآید او فرشته ایست که آنچه از برای زندگانی خوش باید میپروراند در تفسیر پهلوی اوستا نیز چنین تعریف شده: «فراچ داتار هروسپ هوزایشنی» یعنی افزاینده همه زندگی (زوشنی) خوب اما کلمه زَرَثوشتروتمَ که ترکیب صفت تفضیلی دارد یعنی کسی که بیشتر مانند زرتشت است یا اینکه بیش از بیش زرتشت آساست گروهی از مستشرقین این کلمه را عنوان بزرگترین پیشوای دینی یا مسمغان دانسته اند زَرَثوشتروتمَ اسم فرشته ایست که پرستاری همه پیشوایان دینی سپرده باوست در تفسیر یسنا از فرشتگان پنجگاه و یاران آنان مفصل تر صحبت خواهیم داشت

۱ یائیریا هوشیتی مرکب است از کلمهٔ یائیریه [illegible] Yāirya که صفت است بمعنی سالی و فصلی (از کلمهٔ یار [illegible] سال) و از کلمهٔ هوشیتی [illegible] که بمعنی منزل خوب است و در تفسیر پهلوي اوستا هومانشنی یعنی خوب خان و مان ترجمه شده است از این اسم مرکب ([illegible] یائیریا هوشیتی) ایزدی اراده شده که در سراسر سال خان و مان خوب و آرامگاه نیك از او بمردم بخشیده میشود از این فرشته در فقرهٔ ٦ یسنا ۱ و فقرهٔ ٦ یسنا ۲ و فقرهٔ ۸ یسنا ۳ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ٤ و در دو سیروزهٔ کوچك و بزرگ در فقره ٦ نیز یاد شده است در فقرهٔ ۳ هفتن یشت کوچك نیز بهمین فرشته برمیخوریم رجوع شود بتوضیحات آن در جلد اول یشتها ص ۱۰۱

۲ دربارهٔ آمَ، فرشتهٔ نیرو جرأت، و بهرام فرشتهٔ پیروزي، و اَویرتات، فرشتهٔ برتري و زبردستی بتوضیحات فقرهٔ ٥ سروش باژ ملاحظه شود در همین جلد

۳ بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ ملاحظه شود

۴ ما بقي مثل فقرهٔ ۳ هاونگاه ٥ ما بقي مثل فقرهٔ ٤ هاونگاه

٦ باین میاند که در این جا «اَئیبی گَیَه» کلمهٔ مرادف «ائیوي سروثریمَ» باشد رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۱

اویسروتریمگاه

۱ بخوشنودی اهورامزدا   اشم وهو . . . (سه بار)
«فَرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم
به اویسروتریم اَئیبی گیّه پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
به فرادت ویسپم هوجیائیتی و به زرتشتومْ پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[1] ❀

---

۱ اویسروتریم در اوستا [illegible] aiwisrūthrima آمده چنانکه در فصل ۲۵ بندهش فقره ۹ مندرج است: «از هنگامی که ستارگان در آسمان پدیدار شوند تا نیمشب ایسروتِمَ میباشد» معنی جزء اول این اسم مرکب که ائیوی ([illegible] = ائیبی [illegible] aibi) باشد معلوم است در مقاله «نیرنگ کشتی بستن» گفتیم که بمعنی بر وبالا ورو میباشد معنی جزء دیگر این کلمه معلوم نیست اشپیگل (Spiegel) و یوستی (Justi) و دارمستتر (Darmesteter) آن رآ از کلمه سرو [illegible] (Sru) که بمعنی شنودن و سرودن است دانسته اند همچنین اشپیگل و دارمستتر در کلمه ائیبی گیه [illegible] aibi gaya جزء آخیر رآ از کلمه گا [illegible] که بمعنی سرودن و خوآندن است دانسته اند جزء اول که آئیبی باشد با ائیوی یکی است بنابر این کلمات ائیوی سروثریمَ و ائیبی گیه رآ مرادف همدیگر دانسته اند بفقره ۵ همین گاه ملاحظه کنید

رجوع شود به Commentar über das Avesta von Spiegel II Band Wien 1868 S. 57.

Handbuch der Zendsprache von Justi ; Leipzig 1864 S. 4.

Zend-Avesta par Darmesteter vol. II p. 26.

معانی این دو کلمه بطور تحقیق معلوم نیست بارتولومه Bartholomae در فرهنگ لغات قدیم ایران برتری داده که جزء اخیر کلمه اولی از سرونت Srvant باشد که صفت است بمعنی مخفیانه در آینده و آهسته خرامنده (رجوع شود بمقاله پنجگاه) همچنین یوستی Justi و کانگا Kanga در فرهنگهای اوستای خود جزء اخیر کلمه دومی را از گیه [illegible] که بمعنی جان است گرفته اند بنابر این آئیبی گیه فرشته ایست که بنگهبانی زندگی گماشته شده است بهر معنی که این کلمه باشد همیشه در اوستا صفت ائیوی سروثریمَ آمده است ائیوي سروثریمَ گذشته از اینکه اسم هنگام معینی از شبانروز است نیز اسم فرشته ایست که نگهبانی این هنگام با اوست فرادت ویسپم هوجیائیتی [illegible] Frādat vīspąm hujyāiti و زَرَثوشتروتِمَ [illegible]

۶ فرادت ویسپم هوجیائیتی پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم زرتشت پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم گوشورون پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم[۱] زرتشتوم پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم زرتشت پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ꙮ

۷ آتروبان پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم رزمی پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم برزیگر گله پرور پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم[۲] خانخدای پاك (و) سرور پاکی خانواده را ما میستائیم دهخدای پاك (و) سرور پاکی ده را ما میستائیم بزرگ پاك ناحیه (و) سرور پاکی ناحیه را ما میستائیم بزرگ پاك ایالت و سرور پاکی ایالت را ما میستائیم[۳] ꙮ

چنانکه در فقرهٔ ۸ از فرگرد ۱۴ وندیداد استعمال شده است و این معنی در فقرهٔ فوق مناسب بنظر نمیرسد بارتولومه کلمات فوق را بمعنی اسب و سطل گرفته است هورن (Horn) نوشته کلهٔ برنی همان اوروِنیه اوستا ست .Grundriss der Neupersi. Etymo بنظر نگارنده اصل کلهٔ برنی در فارسی مشکوك است هرچند که این کله در فرهنگها ضبط شده و بمعنی ظرفی که در آن مربّا کنند گرفته اند اما در اشعار قدماء شاهدی از برای آن دیده نشده است

این لغت که در فارسی مورد استعمال ندارد امروزه در هند مصطلح است کلیه ظروف گلی و چینی و شیشهٔ که در آنها مربّا و ترشی و برخی از حبوبات و سایر لوازم مطبخ کنند برنی نامیده میشود در قاموسهای عربی نیز این کله ضبط است در لسان العرب مندرج است: البرنیة شبهٔ فخارة ضخمة خضراء و ربما کانت من القواریر الثخان الواسعة الافواه غیره والبرنیة اناء من خزف

۱ گوشورون اسم پهلوی گئوش اوروَن Geuš urvan میباشد که لفظاً بمعنی روان گاو است مکرراً در طی تفسیر اوستا گفتیم که کلهٔ گئوش در کتاب مقدس اسم جنس کلیهٔ جانوران مفید است چون بنا بآئین مزدیسنا آفرینش جانور پیش از آفرینش بشر بوده از این جهت پارسیان گوشورون را به روان نخستین آفریده جاندار تعبیر کرده اند گوشورون نیز اسم فرشتهٔ ایست که پاسبانی چارپایان خرد و بزرگ سود مند گماشته شده است (رجوع شود بگاتها ص ۹۷-۹۹ و به یشتها جلد اول ص ۳۱۷ و ۳۷۲-۳۷۵ و بجلد دوم ص ۶۱ و بتوضیحات فقرهٔ ۱ ماه نیایش در همین جلد

۲ دربارهٔ طبقات سه گانه پیشوایان و رزمیان و برزیگران در ایران قدیم بجلد دوم یشتها ص ۳۳۱ نگاه کنید

۳ دربارهٔ خان و مان یا خانواده و ده و ناحیة یا روستا و ایالت و سرور بزرگ (یا رد آنها) بجلد اول یشتها ص ۴۳۵ نگاه کنید

ترا ای آذر پاك پسر اهورا مزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم
هاون سنگین سرور پاکی را ما میستائیم, هاون آهنین سرور پاکی را
ما میستائیم[۱] نیز (آب) زَوَر را, نیز کُشتی[۲] این برسم پاك و بحسب
پاکی (راستی) گسترده شده و سرور پاکی را ما میستائیم آب و گیاه را
ما میستائیم روان دلیران پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم[۳] ﷳ

---

۱ چنانکه میدانیم هاون از ابزار مقدس پرستشگاه است زیرا که گیاه هوم در آن فشرده میشود در فقرهٔ فوق چنانك در فقرات ۲ و ۲۱ از یسنای ۲۲ و فقرهٔ ۲ از کردهٔ ۱۱ ویسپرد و فقرهٔ ۵ از کردهٔ ۱۲ ویسپرد و فقرهٔ ۱۰ از فرگرد ۱٤ وندیداد وغیره از دو قسم هاون یاد شده: هاون سنگین و هاون آهنین صفت سنگین در اوستا اسمنَ (asmana) آمده از کلمهٔ اسمنْ (asman) و آسَنْ (asan) که در اوستا و سانسکریت بمعنی سنگ است چون آسمان را بسان سنگی پنداشته اند از این رو نام آن در اوستا و فرس هخامنشي نیز آسمنْ میباشد که در پهلوی و فارسی آسمان گوئیم کلمهٔ مذکور بمعنی سنگ هم در زبان فارسی باقي مانده و آن لغت آس است که در لغات مرکبه آسیاب و باداس و خراس و دستاس و پاداس نیز دیده میشود صفت اسمنَ در تفسیر پهلوي اوستا آسمین یعنی سیمین ترجمه شده بجاي اینکه بنا برصواب سنگین ترجمه شود بدون شك شباهتی که این دو کله در تلفظ باهم دارند مایهٔ چنین سهوي شده است دارمستتر (Darmesteter) در ترجمهٔ اوستای خود در فقراتي که از دو قسم هاون مذکور یاد شده اول را هاون نقره یاسیمین و دومی را هاون آهنین دانسته اما در جلد اول زند اوستای خود در صفحهٔ ۱۷۹ بمعنی درست این صفت که سنگین باشد نیز منتقل شده است

۲ دربارهٔ کُشتی یا کُستی, بندی که بدور بستهٔ شاخه هاي برسم می بندند بتوضیحات فقرهٔ ۹ هاونگاه ملاحظه شود

۳ کلماتي که به «روان دلیر» ترجمه شده در متن آمده در تمام اوستا فقط در همین فقره است که کله (aurvant) که بمعنی تند و تیز و چالاك و دلیر و پهلوان است و نیز بمعنی اسب و کوه الوند آمده (رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۲۷) (aourvant) نوشته شده و در نسخ خطي اوستا همین کله در فقرهٔ فوق باملاء مختلف نوشته شده, در متن اوستای گلدنر (Geldner) کلیهٔ این نسخه بدلها نیز ضبط است همچنین کله دومي که (urunē) باشد نیز باملاء مختلف نوشته شده در جزو نسخه بدلها (urvanē) ضبط گردیده که از کله اُروَنْ یعنی روان میباشد در صورتي که کلهٔ اولی را بهمان املاء معمولي خود گرفته بمعنی تند و تیز یا دلیر و پهلوان بدانیم و در کلهٔ دومی نسخه بدلی که از آن معنی روان برمیآید درست باشد میتوان گفت که در فقرهٔ فوق روان مرد دلیر ستوده شده است و در اوستا نظایر این گونه ستایشها بسیار است اما اگر خواسته باشیم کله دومی را همان طوری که در متن است بدانیم لابد باید آن را از کلهٔ اوروئیه (urunya) بگیریم که بمعنی ظرف و طبق و سطل و دلو است

کیّذَ بیگانه است[۱] که از کوشش وی جهان راستی روی بافزایش است[۲] — از برای ستایش و نیایش زرتشتوم سرور — و زرتشتوم پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ☙

۱۰ فروهرهای نیكِ توانای مقدس پاکدینان را ما میستائیم و زنان با گروه فرزندان را ما میستائیم و یائیریا هوشیتی را ما میستائیم و آمَ خوب ساخته شده خوب بالا را ما میستائیم و بهرام اهورا داده (آفریده) را ما میستائیم و اُوپرتات شکست دهنده را ما میستائیم ☙

۱۱-۱۲ تُرا ای آذر پسر اهورا مزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم . . . . [۳] ☙

۱۳ یتا اهو وئیریو . . . (دو بار)

ستایش و نیایش, نیرو و زور خواستارم از برای فروهرهای پاکدینان

Fraoreti اسمی است که به یسنا ۱۲ داده شده این فصل از یسنا با کلمهٔ «فرَوَرانه» (fravarānē) شروع شده در توضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ از آن سخن داشتیم رجوع شود بآن همچنین کلمهٔ دین (کلمهٔ شهادت) مزدیسنا: «مزدیسنواهمی» که در فقرهٔ ۲ نیرنگ کشتی بستن ترجمه نمودیم از آخرین فقرات یسنا ۱۲ میباشد کلیه مندرجات این فصل ازِ یسنا در اعتراف بدین زرتشتی است

۱ کیّذ (Kayadha) اسم گناه مخصوصي است بسا این کلمه صفت آورده شده از برای مردان و زناني که باین جرم مرتکب شده و بچنین گناهی آلوده هستند از ترجمهٔ پهلوي این کلمه که در تفسیر اوستا (زند) باقی مانده نمیتوان معین کرد که کیّذ چه معصیتی بوده ترجمه مذکور در پهلوي « کاستاری » است از فعل کاستن که مفهوم عامّ و مطلقی دارد همینقدر که این کلمه در اوستا در ردیف گناههاي سنگین از قبیل دزدی و راهزني و جادوئی و پیمانشکنی شمرده شده میتوان پي برد که از معاصی کبیره بوده است از قرینه کلام در فقرهٔ فوق که مثل فقرهٔ ٤ از کردهٔ ۳ ویسپرد است چنین برمیآید که کیّذ جرمي باشد در مقابل اعتراف و اقرار بدین که در جمله پیش آمده مثلاً جرم انکار کردن دین و استهزاء نمودن آئین در فقرهٔ ۱۵ یسناي ۵۷ و فقرهٔ ۳ یسناي ٦۱ و فقرهٔ ۳ یسناي ۷۲ و فقرهٔ ۱۹ هرمزد یشت و فقرهٔ ۲ مهریشت و فقرهٔ ۱۰ سروش یشت هادخت و فقرهٔ ۷۱ فروردین یشت وغیره از این گناه نام برده شده است

۲ جملهٔ اخیر « کسی که از گوشش وی جهان راستی روي بافزایش است » از گاتها یسنا ٤۳ قطعه ٦ میباشد مطالب فقرات ۷-۹ اویسروتریمگاه بهمین ترتیب در فقرات ۲-٤ از کردهٔ ۳ ویسپرد نیز موجود است

۳ فقرات ۱۱-۱۲ مانند فقرهٔ ۹ هاونگاه است

۸ جوان نیك پندار, نیك گفتار, نیك کردار, بهدین پاك (و) سرور پاکی
را ما میستائیم جوان سخنگوی پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم
پاکدینی که ختودت بجای آورد (و) سرور پاکی را ما میستائیم ۱
(موبد) پاك (و) سرور پاکي را که در داخل مملکت (در خدمت) است
ما میستائیم (موبد) فرخندهٔ پاك (و) سرور پاکی را که (درخارج)
در گردش است ما میستائیم[۲]
کدبانوي پاك (و) سرور پاکی خانواده را ما میستائیم ۞

۹ زن پاکدین را ما میستائیم: که فزون خوب اندیشد, فزون خوب گوید,
فزون خوب رفتار کند که خوب آموخته (و) فرمانبردار سرور (شوهر)
است, پاکدینی (مانند) سپندارمذ[۳] و زنی که از تست ای اهورا مزدا
و مرد پاکدین را ما میستائیم: که فزون خوب اندیشد, فزون خوب
گوید, فزون خوب رفتار کند که باعتراف آگاه است[٤] و از (گناه)

---

۱ دربارهٔ ختودت بانجام مقاله نیرنگ کشتی بستن نگاه کنید

۲ موبدي که در داخل مملکت و موبدی که در خارج مملکت است اولی موبدي است که در داخل مملکت و ظایف دیني خود بجای میآورد و دومی موبدی است که از برای تبلیغ دین زرتشتي بخارج مملکت سفر میکند چنانکه استرابون Strabon خبرداده: پس از افتادن کاتپاتوکا (در آسیای صغیر) بدست ایرانیان گروهی از منها بد آنجا روی آوردند (رجوع شود به زند اوستای دار مستتر جلد اول ص ۹٤)

در فقرهٔ ٦ یسنا ۳۲ (هفتن یشت بزرگ کردهٔ ۸ فقرهٔ ٦) به آترباتانی (موبداني) که دور رفته در ممالك دیگر بانتشار دین راستین میکوشند درود فرستاده شده است (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱۳۵)

۳ زن نیک تعلیم یافته و پارسا و فرمانبردار شوهر به سپندارمذ که یکی از امشاسپندان یا مهین فرشتگان است تشبیه شده است سپندارمذ که امشاسپند (یعني جاوداني مقدس) مؤنث است مظهر محبت و خلوص و فروتني و پارسائی اهورا مزداست و در عالم مادي نگهبانی زمین و زنان نیك با اوست ابوریحان در آثارالباقیه ص ۲۲۹ مینویسد: و اسفندارمذ هوالموکل بالارض والموکل بالمرأة الصالحة العفیفة الفاعلة للخیر و المحبة لزوجها رجوع شود بمقالهٔ امشاسپندان در جلد اول یشتها ص ٦۹-۹٦ و بتوضیحات فقره ۳ آتش بهرام نیایش درهمین جلد

٤ مقصود از اعتراف اقرار بدین مزدیسناست در فقرهٔ ۸ یسنا ۱۳ آمده: [illegible] یعني ما (فصل) اعتراف را ما میستائیم فرآورتی

اُشهینگاه

۱ بخوشنودی اهورا مزدا اشم وهو . . . (سه بار)
" فرَوَرانه " من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم
به اشهین پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
به برجیّه و به نمانیّه پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین [1]

۲ بخوشنودی سروش مقدس پاداش بخشنده پیروز مند فزاینده جهان, رشن راست ترین و ارشتاد فزاینده جهان, پرورانندهٔ جهان ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن [2]
[راسپی] " یتا اهووئیریو " که زوت بمن بگوید

---

۱ اشهین = اُوشهینَ (ušahina) عبارت است از نیمشب تا برآمدن خورشید اُوشه بمعنی سپیده دم است اُوشهینَ نیز نام فرشته ایست که نگهبانی این هنگام با اوست برجیه (Berejya) و نمانیه (Nmānya) فرشتگانی هستند که از همکاران و یاران اُوشهین بشمار اند برجیه با فزودن دانها (حبوبات) گماشته شده است نمانیه صفت است از کلمه نمانَ که در گاتها و قسمتهاي دیگر اوستا دِمانَ (demāna) نیز آمده و بمعنی خانه است در فارسی مان گوئیم غالباً با کلمه خان مرادف آورند در جزو کلمه گرزمان که بمعنی عرش است نیز این کلمه موجود است (رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۷۰) نمانیه نیز نام فرشته ایست که نگهبانی خان و مان یا خانواده سپرده باوست اوشهینَ نیز مانند سایر ایزدان چهار هنگام دیگر شبانروز که همیشه با همکاران خود در اوستا یاد شده اند همواره با برجیه و نمانیه آمده است چنانکه در یسنا ۱ فقرهٔ ۷ و یسنا ۲ فقرهٔ ۷ و یسنا ۳ فقرهٔ ۹ وغیره راجع بآن بجلد اول یشتها ص ۳۲ و بجلد دوم ص ۳۲۳ و در همین جلد بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ و مقاله هوشبام نگاه کنید

۲ ذکر اسم سروش در این جا باین مناسبت است که این فرشته رقیب تیرگی شب است در بامداد سپاس داشتن از او که جهان را از گزند تیرگی برهاند بجا ست راجع بسروش و یاران وي رشن, فرشته عدالت و ارشتاد, فرشته راستی بمقالات و یشتهای آنان در جلد اول یشتها ص ۵۱۶ - ۵۵۵ و ۵۶۱ - ۵۸۱ و در جلد دوم ص ۲۰۱ - ۲۰۶ ملاحظه شود

و از برای زنان با گروه فرزندان و از برای یائیریا هوشیتی و از برای آم خوب ساخته شده خوب بالا و از برای بهرام اهورا داده (آفریده) و از برای اُوپرتات شکست دهنده

اشم وهو . . .

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جس مه

یکربه مزد . . .

اشم وهو . . . ۱ ۞

؛ رجوع شود بانجام هاونگاه

۷ سروش مقدس خوب بالای پیروزمند فزاینده جهان پاك (و) سرور پاکی
را ما میستائیم, راست ترین رشن را ما میستائیم, ارشتاد فزاینده جهان,
پرورانندهٔ جهان را ما میستائیم ꙮ

۸–۹ ترا ای آذر پاك پسر اهورامزدا (و) سرور پاکی ما میستائیم ...[1] ꙮ

۱۰ یتا اهو وئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش, نیرو و زور خواستارم از برای سروش مقدس پاداش بخشنده پیروزمند فزاینده جهان, از برای رشن راست ترین و از برای ارشتاد فزاینده جهان, پرورانندهٔ جهان

اشم وهو . . .

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جس‌مه . . .

کربه مزد . . .

اشم وهو . . .[2] ꙮ

---

۱ فقرات ۸–۹ مثل فقره ۹ هاونگاه میباشد

۲ رجوع شود بانجام هاونگاه

• [زوت] «اشار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید[۱] ✿

۳ اهورا مزدای پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم . . .[۲] ✿

٤ فروهرهای نیك توانای پاکدینان را ما میستائیم . . .[۳] ✿

۵ اشهین پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم اوشه (سپیده دم) زیبا را ما میستائیم سپیده دم را ما میستائیم: شیدوری که چست اسب تازد که مردان را ببالاند, که هوش مردان را ببالاند؟[٤] آن سعادتمندی که با نمانیه بسر برد[۵] سپیده دم چالاك را که چست اسب تازد ما میستائیم که در روی هفت کشور زمین در آید آن سپیده دم را ما میستائیم, اهورا مزدای پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم وهومن را ما میستائیم, ارديبهشت را ما میستائیم شهریور را ما میستائیم سپندارمذ نیك را ما میستائیم[٦] ✿

٦ برجیّه پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم, برسم (بنا بآئین) نیك راستی برسم دین نیك مزدیسنی — از برای ستایش و نیایش نمانیّه سرور — و نمانیّه پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ✿

---

۱ بتوضیحات فقرهٔ ۱ سروش باژ ملاحظه شود

۲ ما بقی مثل فقرهٔ ۳ هاونگاه

۳ ما بقی مثل فقرهٔ ٤ هاونگاه

٤ معنی دو جملهٔ اخیر بواسطه نا مفهوم ماندن یك کلمه درست معلوم نیست در متن آمده فرَمِنْ نرَمْ [illegible] , فرَمنْ نروْ ویرمْ [illegible] معنی نَرْ [illegible] که بمعنی نرو مرد است و معنی وِیرَ [illegible] (Vira) که در ادبیات فارسی ویر بمعنی هوش آمده نیز معلوم است فقط کلمه فرَمنْ مجهول مانده در تفسیر پهلوی جملهٔ اولی فراخومرت و جمله دومی فراخومرت و یر ترجمه شده است

۵ معنی این جمله نیز بواسطه خراب شدن کلمهٔ [illegible] Nmānyāiti بطور تحقیق معلوم نیست در صورتی که این کلمه را اصلاح نموده [illegible] nmānyavaiti بگوئیم آنگاه معنی جمله فوق درست است

٦ در باره امشاسپندان وهومن (بهمن) و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ بتوضیحات فقرهٔ ۳ آتش بهرام نیایش ملاحظه شود

و احادیثی جعل شود نه آیات چنانکه ابو هریره که یکی از صحابهٔ پیغمبر عرب است بحدیث سازی معروف است[1] در قسمت پازند این کتاب نیز بمطالبی بر نمیخوریم که بیرون از سنّت کهن باشد از برای صحّت کلیه مندرجات آن در خود اوستا و کتب دینی پهلوی شواهد بسیار داریم و نیز باید بیاد داشت که کتاب مینوی ایرانیان در استیلای عرب و مغول پراگنده و پریشان شده قسمت مهمّ آن از ستم و بیداد قرون متمادی از دست رفته فقط یك ربع از اوستای بزرگ عهد ساسانیان بما رسیده است لابد در عهد انشاء ائوگمدئچا اوستای کامل تری در دست نویسنده آن بوده است بیست و چهار فقرهٔ مذکور را باید از اجزای از دست رفته اوستا دانست در خصوص کتاب وچرکرت دینیك نیز گفتیم که مقداری از فقرات اوستا را که در آنجا ذکر شده در اوستای کنونی نیافته اند

آئوگمدئچا مانند بسیاری از نوشتهائی که امروزه بزبان پازند در دست است اساساً پهلوی بوده بعدها کلمات سامی (ارامی = هزوارش) آن را برداشته و بجای آنها لغات ایرانی نشانده بخط اوستائی نوشته اند در آئوگمدئچا از حتمی بودن مرگ سخن رفته و از برای سفر اخروی آماده بودن و توشه ای از کردار نیك فراهم آوردن اندرز شده است مجملاً مطالب آن از این قرار است: «روان نیکو کار در بامداد روز چهارم پس از مرگ بهمراهی گروهی از ایزدان بسر پل چینوت (صراط) رسد و از آنجابسوی بهشت گراید آدمی راست که در زندگانی خود چنان رفتار کند که پس از مرگ در خور چنین پاداشی شود و هرگز

۱ در این جا بی مناسبت نیست که یکی از احادیث ابو هریره را که بما ایرانیان راجع است ذکر کنیم محمد بن احمد بن ابی بکر المقدسی که در قرن چهارم هجری میزیسته در کتاب جغرافیای خود: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در صفحه ٤١٨ حدیث ذیل را از ابو هریره نقل میکند: قال رسول اله صلعم ابغض الکلام الی الله الفارسیة وکلام الشیاطین الخوزیة و کلام اهل النار البخاریه وکلام اهل الجنة العربیة

هرچند که این حدیث ساختگی است ولی یك چیز در آن ساختگی نیست و آن کینهٔ ایست که عربها در هر موقعی نسبت بایران بروز میدادند گذشته از اینکه تمام آثار کتبی ایران را بعنوان اینکه آثار کفر است نابود کردند زبان فارسی و زبان خوزستان و بخارا را که از لهجات ایرانی بوده دشمن داشته خدا و زبانهای اهریمنان و دوزخیان خواندند

اَئوِگمدَئچا

در تفسیر اوستا غالباً از رسالهٔ اَئوِگمدَئچا اسم برده و مندرجات آن را شاهد آوردیم از برای اینکه بارزش این رساله که یکی از اسناد معتبر مزدیسناست پی بریم اینك از خود این رساله مختصراً صحبت میداریم اَئوِگمدَئچا 𐬀𐬊𐬔𐬆𐬨𐬀𐬛𐬀𐬉𐬗𐬁 Aogemadaēčā رسالهٔ ایست دارای بیست و نُه فقرات اوستائی که مجموعاً دویست و هشتاد کلمه است و هزار و چهار صد و پنجاه (۱۴۵۰) کلمهٔ پازند در آن آمده است این فقرات در اوستائی با متن پازند بصد و یازده فقره تقسیم شده است پنج تا از این فقرات اوستائی که امروزه در دست داریم موجود است از این قرار: آیهٔ ای که در فقرهٔ اول این رساله آمده از یسنا ۷ فقرهٔ ۲٤ و یسنا ٤۱ فقرهٔ ٥ میباشد; آیهٔ فقرهٔ ۱۲ آن در فرگرد ۱۹ وندیداد در فقرهٔ ۳۱ موجود است; آیهٔ فقرهٔ ۱٦ آن از فرگرد ۲ هادخت نسك فقرهٔ ۱۸ برداشته شده است; آیهٔ فقرهٔ ۱۹ آن از فرگرد ۱۹ وندیداد فقرهٔ ۳۳ میباشد; و قسمت اخیر آیهٔ فقرهٔ ۲۸ آن در فقرهٔ ٤۷ از فرگرد ۱۹ وندیداد موجود است

بیست و چهار آیهٔ دیگر آن در اوستای کنونی نیست البته این را دلیل نو بودن و یا ساختگی این آیات نمیتوان دانست زیرا که اَئوِگمدَئچا یکی از بهترین رسالاتی است که از آئین مزدیسنا بجا مانده کلیه مطالب آن کاملاً موافق دین زرتشتی است و نویسنده آن اطلاع کاملی از دین خود داشته ابداً احتیاجی از برای قوّت دادن مطالب خود بآیهٔ سازی نبوده و گذشته از این کمتر احتمال میرود که کسی در قدیم آیاتی از خود ساخته باوستا نسبت داده باشد زیرا که همه کس از اوستا اطلاع داشته و قسمت مهمّی از کتاب مقدس در حفظ مردم بوده بخصوصه موبدان که بایستی بسیاری از قطعات نامهٔ مینوی را از برداشته باشند چنانکه امروزه هم در بردارند در مسائل دینی ممکن است که روایات

نمود و جادوئی و بزهکاری اندر جهان پدید آورد بآن می اندیشیدی و هرآینه فریدون پسر آبتین که اژدهاك (ضحاك) نابکار را بر انداخته در بند در آورد و بدیوهای مازندران زنجیر نهاد و نیرنگ در جهان پدید کرد بآن می اندیشیدی اما چون مرگ باین ناموران روی کرد آنان در خود یارای ستیزه ندیدند و در برابر مرگ خویش کوشش را بیهوده دانسته نا گزیر تن در دادند» از این مختصر پیداست که این رساله با این همه اشارات بداستان ملی ما تا بچه اندازه باید مفید و دلکش باشد

مندرجات فقرهٔ ۸ اَئوْگِمَدَئیچا راجع برسیدن روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ بسر پل چینوت با مندرجات فقرهٔ ۱۱۵ از فصل دوم کتاب دیگر پازند, مینوخرد, شباهتی دارد همچنین فقرات اخیر اَئوگمدَئیچا راجع بپادشاهی پیشدادیان مطابق مندرجات فقرات ۱۴ـ۳۸ از فصل ۲۷ مینوخرد است از برای اَئوگمدَئیچا نیز مانند مینوخرد ترجمه ای بزبان سانسکریت موجود است چنانکه معلوم است نریوسنگ Neriosengh دستور معروف پارسیان که در آواخر قرن دوازدهم میلادی میزیسته مترجم سانسکریت مینوخرد است گیگر Geiger مینویسد نظر بتفاوتی که درمیان این دو ترجمهٔ و ترجمهٔ سانسکریت یسنا که آنهم بتوسط نریوسنگ از ترجمهٔ پهلوی اوستا (زند) انجام گرفته نمیتوان ترجمهٔ سانسکریت ائوگمدَئیچا را نیز از نریوسنگ دانست نویسندهٔ اَگمدَئیچا مانند مفسّر سانسکریت آن غیر معلوم است همچنین نمیدانیم که این رساله در چه زمانی انشاء شده وست West مینویسد که زمان تألیف آن را متأخرتر از قرن دوازدهم میلادی نمیتوان قرار داد گفتیم این رساله با یك فقرهٔ اوستا که در یسنای ۷ فقرهٔ ۲۴ و در یسنای ۴۱ فقرهٔ ۵ نیز موجود است شروع شده است چون در نسخ اسم این رساله ضبط نشده از این رو آن را به نخستین کلمهٔ فقرهٔ مذکور نامزد کرده ائوگمدَئیچا نامیده اند تمام آن فقره این است:

[illegible] اَئوگمدَئیچا اُوْسم هیچا ویسا مَدَئیچا

نسخ خطی که از این رساله مانده بسیار خراب و مغلوط است بخصوصه

روز مرگ را فراموش نکنند و پیوسته بیاد داشته باشد که در روی زمین کسی از گزند دیو مرگ تن بدر نتواند برد هیچ موبدان موبدی و هیچ شاهنشاهی از چنگال خونین مرگ رهائی نیابد

کیکاوس که در سر سودای آسمان پیمائی داشت و افراسیاب تورانی که در تك زمین هنگ آهنین ساخت و دهاك (ضحاك) که زمین پهناور و دراز را زیروز بر نمود از دست مرگ نجستند تا روز ظهور سوشیانت (موعود) کسی را از آسیب دیو مرگ راه گریز نباشد

راهی را که رود ژرفی بسته باشد میتوان گذشت, راهی را که مار بزرگ خونخواری بسته باشد میتوان در نور دید, راهی را که خرس تیرهٔ خونخواری بسته باشد میتوان گذشت, راهی را که راهزن نابکاری بسته باشد میتوان گذشت و راهی را که لشکری با نیزه های برافراشته خود بسته باشد میتوان گذشت اما از راه پر بیم و هراس مرگ نتوان گذشت آری مرد ناپاك بدولت گاو و اسب ورمهٔ میش تواند رسید اما آن مرد ستمکار برمهٔ راستی نتواند رسید مرد و زن پاك خواستار دولت راستی اند چه راستی است که پر از پاکی است گاو و اسب و سیم و زر مشت خاکی است تن مردانِ دلیر کارزاری نیز خاك شود کسی که در گیتی راستی را ستاید و بنیکان چیز دهد جاودانی است:

اگر مرگ را چاره بودی هر آینه کیومرث که سه هزار سال جهان را از آسیب مرگ و پیری و گرسنگی و تشنگی باز داشت بآن می اندیشیدی, هرآینه هوشنگ پیشدادی که دو ثلث آفریدگان اهریمن را نابود کرد بآن می اندیشیدی, هرآینه طهمورث زیناوند پسر ویونگهان که دیو دیوان اهریمن را مرکوب خود ساخت و هفت قسم خط از او آموخت بآن می اندیشیدی, هرآینه جمشید پسر ویونگهان که در مدت ششصد و شانزده سال و شش ماه و سیزده روز جهان را از مرگ و پیری باز داشت و آفریدگان هرمزد را از آز و نیاز دور بداشت بآن می اندیشیدی, هرآینه دهاكِ (ضحاك) زشت آئین که یک هزار سال و نیم روز کم گیتی را دچار شهریاری زشت خود

نریوسنگ

نریوسنگ پسر دهاول Dhaval دستور معروف پارسیان هند در اواخر قرن دوازدهم میلادی در سنجان از بلاد هند در همان جائی که نخستین دستهٔ مهاجرین زرتشتي بار اقامت افکندند میزیسته است در توضیحات فقرهٔ ۶ آتش بهرام نیایش گفتیم که نئیریو سنگهه 𐬥𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬋.𐬯𐬀𐬢𐬵𐬀 Nairyō Sanha ایزدی است که بپیامبری اهورامزدا گماشته شده و اسم یك قسم آتشی است که در سُلب پادشاهان است اسم خاص نرسی از آن آمده است دستور معروف پارسی که موضوع مقاله ماست بهیأت پهلوی این اسم ([illegible] Neryōsang) نریوسنگ نامیده شده است سابقاً زمان این دانشمند را متأخر تر از قرن دوازدهم میدانسته اند آنکتیل دوپرون Anquetil Duperron در ترجمهٔ اوستای خود (Zend-Avesta, I 20 Partie, 74) نوشته: «موبد نریوسنگ پسر داول Daval تقریباً سیصد سال پیش از این بسر میبرده است» چنانکه میدانیم زند اوستای آنکتیل در سال ۱۷۷۱ میلادی انتشار یافته بنابر این نریوسنگ در سال ۱۴۷۰ میلادی میزیسته است لابد آنکتیل تاریخ مذکور را همانطوری که در مدت اقامت خود در هند از پارسیان شنیده نقل کرده است سهرابجی شاپور جی پارسی در کتاب خود راجع به «قدمت و زبان کتب دینی زرتشتی» که در سال ۱۸۵۲ در بمبئی منتشر ساخته روایت دیگری که درمیان پارسیان راجع بزمان نریوسنگ در دهانها بوده نقل کرده مینویسد: «نریوسنگ بنا برآنچه میگویند در پانصد سال پیش از این میزیسته است» بعدها مستشرقین خبر آنکتیل را مأخذ گرفته زمان نریوسنگ را در قرن پانزدهم میلادی نوشته اند این دستور دانشمند خدمات شایاني بمزدیسنا کرده گذشته از ترجمهٔ سانسکریت یسنا که ذکرش در مقالهٔ ائوگمدئچا گذشت ترجمه سانسکریت خُرده اوستا نیز از اوست بنا بمندرجات آنکتیل بایستی ترجمهٔ سانسکریت شش فرگرد اولی وندیداد نیز ز نریوسنگ باشد اما از این ترجمهٔ اخیر اثری نیافته اند نریوسنگ بخصوصه

فقرات اوستائی آن که از برای نسّاخ نامفهوم بوده اما دانشمند آلمانی گیگر آن را اصلاح نموده متن را با ترجمهٔ سانسکریت جداگانه بخط لاتین در آورده با توضیحات و انتقادات لازمه و یاد داشتهای عالمانه ترجمه کرده است و فهرستی از برای لغات پازند و اوستا و سانسکریت آن افزوده است

گیگر از برای ترجمهٔ آلمانی خود سه نسخهٔ خطی در دست داشته بخصوصه یکی از آن دو نسخهٔ ای که در کتابخانهٔ دولتی مونخن München از بلاد آلمان محفوظ است اساس ترجمهٔ اوست

در ترجمهٔ سانسکریت این نسخهٔ نسبةً مضبوط تاریخ استنساخ سال ۱۵۵۵ سموات Samwat هندی (مطابق ۱۴۹۷ میلادی = ۹۰۳ هجری) معیّن شده است

Aogemadaêcâ, ein Parsentractat in Pâzend, Altbaktrisch und Sanskrit herausgegeben, übersetzt, erklärt und mit Glossar versehen von Wilhelm Geiger; Erlangen 1878.

پانزده سال پس از انتشار ترجمهٔ گیگر دانشمند فرانسوی دار مستتر Darmesteter آن را از روی دو نسخهٔ مستقل دیگر پهلوی ملکی دستور جاماسب که هر دونسخه از روی یك نسخهٔ دیگر پهلوی که در سال ۱۷۴۹ میلادی = ۱۱۵۲ هجری استنساخ شده بزبان فرانسه ترجمه کرده است هرچند که این نسخ اخیر اصلی نیستند و از روی یك نسخهٔ پازند بخط پهلوی نقل داده شده اما تا باندازه ای نواقص نسخي که گیگر استفاده کرده تکمیل میکنند در همین دو نسخهٔ پهلوی است، چنانکه در انجام مقالهٔ آفرینگان دهمان خواهیم دید، که در تحت عنوان "آفرینگان دهمان" آفرین شش گهنبار و اَئوِـگَمدَئچا و آفرین هفت امشاسپند باهم نوشته شده است

Zend-Avesta par Darmesteter Vol. III Paris 1898 p. CVI et 155-166.

ترجمهٔ فقرات اوستائي اَئوِـگَمدَئچا نیز در جزو تفسیر اوستاي دُهارله موجود است:

Avesta, Livre sacré du Zaroastrisme, traduit par De Harlez; Paris 1881 p. 612-614.

درخصوص اَئوِـگَمدَئچا بکتاب ذیل نیز ملاحظه کنید: Pahlavi Literatur by West im Grundriss der iranischen Philologie II Band S. 89.

همستکان

پیش از اینکه از سیروزه صحبت بداریم لازم است از همستکان که در فقرهٔ ۳۰ سیروزه آمده سخن بداریم

همستکان در متن اوستا میسوانَ misvāna آمده در فرگرد ۱۹ وندیداد فقرهٔ ۳۶ همین کلمه، چنانکه در فقرهٔ ۳۰ سیروزه، با کلمهٔ گاتو Gātu (گاه) آمده یعنی جایگاه آمیخته و در تفسیر پهلوی همیشك سودگاس ترجمه شده یعنی جایگاه سود همیشگی میسوانَ در اوستا و همیشك سودگاس در تفسیر پهلوی اوستا (زند) همان از برای همستکان پهلوی استعمال شده است در خود تفسیر پهلوی اوستا نیز مکرراً بکلمهٔ همستکان برمیخوریم چنانکه در تفسیر پهلوی فقرهٔ ۱ هرمزدیشت و در تفسیر پهلوی فقرهٔ ۵۲ از فرگرد ۷ وندیداد در کتاب هشتم دینکرد که از بیست و یك نسك (کتاب) اوستا سخن رفته و مندرجات آنها شرح داده شده در فصل ۱۴ از سپند نسك که کتاب سیزدهم اوستا بوده صحبت میدارد و در جزو مطالب راجع باین نسك در فقرهٔ ۸ از همستکان اسم میبرد و آن را آرامگاه روان کسانی میشمرد که در زندگانی کردار نیك و بد آنان یکسان بوده است همچنین در کتاب نهم دینکرد که مندرجات بیست و یك نسك اوستا مفصل تر شرح داده شده در فصل ۱۵ در شرح فرگرد چهاردهم سودکر نسك (نسك اول) در فقرهٔ ۴ مندرج است: بشفاعت زرتشت گناهی که از گرشاسب نسبت بآذر سرزده بود بخشیده شد و روان وی از همستکان نجات یافت[1] در فصل ۶۹ از کتاب نهم دینکرد در فقرهٔ ۴۰ باز از همستکان یاد شده است از مندرجات دینکرد برمیآید که در اوستای

---

۱ راجع بگرشاسب و آزرده شدن اردیبهشت موکل آتش از وی از برای جرمی که از او نسبت باین عنصر سرزده بود بجلد اول یشتها ص ۱۹۵ - ۲۰۷ و بکتاب روایات داراب هرمزدیار جلد اول ص ۶۱ - ۶۵ ملاحظه شود

مهارتي در پهلوی داشته ترجمهٔ سانسکریت او از برای دریافتن معنی تفسیر پهلوی اوستا (زند) بسیار گرانبها ست (رجوع شود به Neriosengh's Sanskrit-Ueber-setzung des yaçna, herausgegeben und erlaeutert von F. Spiegel; Leipzig 1861 S. 1).

و به Ueber der gegenwärtigen Stand der Zendphilologie von M. Haug; Stuttgart 1868 S. 6.

و به Texts, as arranged by Neriosengh Dhaval translated by West: Stuttgart and London 1871 p. X.

بعدها پس از تحقیق و نظر بشجره هائی که چند خانوادهٔ موبدان هند دردست دارند و سلسلهٔ نسب آنان به نریوسنگ مي پیوندد ثابت شده که زمان این دانشمند بسیار قدیم تر از عهدی است که آنکیتل ذکر کرده است (رجوع شود به Zend-Avesta par Darmesteter Vol. I p. CXII)

وست West نیز بعقیده قدیم خود باقی نمانده زمان او را بطور تحقیق در اواخر قرن دوازده میلادی دانسته است (رجوع شود Pahlavi Literatur im Grundriss der iranischen Philologie II Band S. 106.)

گروهی از دانشمندان پارسی متّفقاً زمان نریوسنگ را در حدود ۱۲۰۰ مسیحی نوشته اند (رجوع شود به Dânâk-u Mainyô-i khard: Pahlavi, Pazend and Sanskrit texts edited by Ervad. Tehmuras Dinshaw Anklesaria; Bombay 1913 p. 9.

و به The Nyaishes or Zoroastrian Litanies by M. N. Dhalla: New York 1908 p. IX.

و به Asiatic Papers, Part IV by J.J. Modi; Bombay 1929 p. 142

بعقیده Geldner نیز ملاحظه شود: Avesta litteratur im Grund. der iranis. Philol. II B. S. 50.

در شجره های مذکور چند خانوادهٔ موبدان نوساری و بمبئی که نسب شان در بیست و چهار و بیست و پنج پشت به نریوسنگ میرسد تقریباً زمان نریوسنگ بهمان قرن دوازدهم میلادی میافتد در یکي از این شجره ها که در انجام ایرانشاه تألیف نگارنده (چاپ بمبئی ۱۲۹۵ یزگردی = ۱۹۲۵ میلادی) ضبط شده و شجرهٔ خانوادهٔ دستور بزرگ بمبئی سنجانا است زمان نریوسنگ در اواسط قرن یازدهم معین شده است

اردای ویراف مقدس در سیر بهشت و دوزخ خود در فصل ششم اردا ویرافنامه گوید: بجائي رسیدم که در آنجا مردمان چندی را باهم دیدم از سروش پیروزگر پاك و ایزدآذر پرسیدم اینان چه کسانند و از برای چه در این جا هستند سروش و ایزدآذر گفتند این جایگاه را همستکان نامند این روانها تا روز واپسین در این جا بسر برند اینان روان کسانی هستند که کرفه (ثواب) و گناه آنان یکسان بوده است بجهانیان بگو: روا مدارید که آز و کینه جای کرفهٔ آسان بدست آمدنی را بگیرد چه آن که را کرفه سه سروشوچرَ نام [illegible][1] از گناه فزونی کند به بهشت در آید آن که را گناه بیش باشد به دوزخ رود آن که را هردو (یعني کرفه و گناه) یکسان باشد تا روز پسین در همستکان بماند پادفراه (سزای) آنان سردی و گرمی است که از اثر اندر وای (هوا) آید جز از این آنان را رنج دیگری نباشد

در دادستان دینیک فصل بیستم فقرهٔ ۳ـ٤ آمده که روان در صبح روز چهارم پس از وفات پس از گذراندن حساب اعمال در البرز به پل چینوت رسد آن که نیکوکار است از چینوت گذشته به همستکان در آید اگر کردار نیکش بکردار بدش فزوني کند بسوی بهشت گراید و اگر یکسره نیك کردار باشد وگاتها سروده باشد درگرزمان آرام گزیند اما آن که بزهکاراست از ته چینوت (صراط) یا ازمیان چینوت بدوزخ سرنگون گردد از مندرجات دادستان دینیك برمیآید که همستکان نیز دارای دو درجه است درجه ای از آن آرامگاه کسانی است که کردار نیك شان سبك باشد چنان که در فصل ٢٤ در فقرهٔ ٦ اشاره بآن شده و درجه دیگری از آن آرامگاه کسانی است که کردار بد شان سبك باشد چنان که در فصل ۳۳ در فقرهٔ ۲ اشاره گردیده است

---

۱ سروشوچرَ نام Srošočarnām در اوستا [illegible] تنبیه و حد ی بوده که موبدان نسبت بگناهکاران مجري میداشتند در این جا از این کلمه وزن سبکی اراده شده است

عهد ساسانیان و تفسیر پهلوی آن مکرراً از میسوان و همستکان ذکر شده بوده است در خود گاتها هم باین جایگاه اشاره شده است: در یسنا ۳۳ قطعهٔ ۱ مندرج است:

«آن چنان که در آئین روز نخست آمده رد (داور) بدرستی با دروغپرست و پیرو راستی رفتار خواهد کرد همچنین با کسی که کردارش آمیخته است از اینکه تا بچه اندازه از آن نادرست و تا بچه اندازه از آن درست است» در این قطعه صراحةً از سه طبقه مردم سخن رفته نخست آنانی که بیدین و گناه کار اند دوم آنانی که پیرو آئین راستین و نیکو کار اند سوم کسانی که اعمال شان بثواب و گناه آمیخته است سزای گناهکاران دوزخ و پاداش نیکو کاران بهشت است اما کسانی که کردارشان در زندگانی گاهی خوب و گاهی بد بوده نه در بهشت در آیند و نه در دوزخ بلکه جای آنان در همستکان است در یسنا ۴۸ قطعهٔ ٤ آمده است «کسی که گاهی نیك و گاهی زشت منش است و از کردار و گفتار خود وجدانش را مطیع هوا و هوس و خواهش خویش ساخته چنین کسی بحکم ازلی تو ای مزدا در روز واپسین منفرد خواهد شد» چنانکه بخوبی از این قطعه برمیآید کسی که ثواب و گناهش یکسان است نه در جز و بهشتیان بشمار آید و نه از دوزخیان بلکه از نیکوکاران و بزهکاران جدا گشته بجای مخصوص خود در آید نظر بهمین کردار آمیخته بثواب و گناه است که محل چنین مردمانی در اوستا میسوان نامیده شده که گفتیم بمعنی جایگاه آمیخته است این جایگاه در کلیه کتب دینی پهلوی همستکان hamestakān نامیده شده و لفظاً بمعنی همیشه یکسان میباشد همستکان بمنزلهٔ Purgatoire عیسویان کاتولیك و برزخ مسلمانان است در فصل هفتم مینوخرد در فقرات ۱۸ــ۱۹ آمده همستکان در میان زمین و کرهٔ ستاره است جز از سرما و گرما در آنجا رنج دیگری نیست در فقرات ۱٤ــ۱۵ از فصل دوازدهم همین کتاب نیز مندرج است: آن که را کرفه (ثواب) و گناه یکسان است جایش در همستکان است, آن که را بزه بیش است راه دوزخ پوید

سیروزه

هر ماه بی کم و بیش دارای سی روز بوده و در پایان سال پنج روز میافزودند تا سال درست دارای سیصد و شصت و پنج روز باشد نگهبانی هر یك از سی روز ماه بیکی از فرشتگان سپرده شده و بنام همان فرشته نامزد گردیده است سیروزه بعدد روزهای ماه دارای سی فقره است و در هر فقره مرتباً ایزد مخصوص همان روز با همکنان و یارانش یاد شده است سیروزه از جمله قطعاتی است که در آن گروهی از ایزدان مزدیسنا باهم یاد شده اند در یسنا ۱۶ و در هفتن یشت نیز ایزدان معروف باهم آمده اند در سیروزه بمطالبی برنمیخوریم که در قسمتهای دیگر اوستا نباشد چه همین ایزدان در سراسر اوستا بخصوصه در یسناها, غیر از گاتها, و در یشتهائی که متعلق به برخی از این ایزدان است باهمین صفات مکرراً یاد شده اند اسماء مجرّده را که در هر یك از فقرات با ایزد همان روز یاد شده نیز فرشتگانی دانسته اند مثلاً آشتی و آمرزش و دانائی و توانائی و سود و جوانمردی وغیره نیز شخصیّت یافته فرشتگانی هستند برازندهٔ ستایش و نیایش و این یك از خصایص دین زرتشتی است که از برای هر چیز خوب و نیك فرشته ای قائل شده و باو درود سپاس تقدیم میکنند

در خورشید یشت هم از صد و هزار ایزدان مینوی سخن رفته در فقرهٔ ۱ آن آمده: "در هنگامی که خورشید بتابد صد و هزار ایزدان مینوی برخاسته این فرّ را برگرفته در روی زمین اهورا آفریده پخش کنند تا با آن جهان راستی و هستی راستی را بپرورانند" دیوژنس لرتیوس Diogenes Laertius نویسنده و مورّخ یونانی که در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته در کتاب خود (Proem. 6. 5.) نوشته که باعتقاد ایرانیان فضای آسمان پر از ملائکه است شاید هم فروهرها مقصود نویسنده مذکور باشد (رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۵۸۳)

در فقرهٔ ۲ از فصل ششم شایست لا شایست نیز بهشت آرامگاه کسانی که کردار خوبشان فزونی کند و دوزخ جای کسانی که کردار بدشان سنگین تر باشد و همستکان سرای آنانی که کردار نیك و زشت شان یکسان باشد معیّن شده است

در خصوص همستکان بکتب ذیل نیز ملاحظه شود : Arische Forschungen von Bartholomae III Heft; Halle 1887 S. 49-50

و باز از همین مؤلف :— Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft 35 Band p. 157-158.

La Vie Future d'après le Mazdeisme par Nathan Söderblom; Paris 1901 p. 125-128.

The Zoroastrian Doctrine of a Future Life by Jal Dastur C. Pavry New York 1926 p. 74-77.

امشاسپندان		ایزدان همکار
(۳) اردیبهشت	ــــــــ	ایزد آذر, ایزد سروش, ایزد بهرام
(٤) شهریور	ــــــــ	ایزد خور, ایزد مهر, ایزد آسمان, ایزد انیران
(٥) سفندارمذ	ــــــــ	ایزدآبان, ایزد دین, ایزد ارت, ایزد ماراسپند
(٦) خُرداد	ــــــــ	ایزد تشتر (تیر), ایزد فروردین, ایزد باد
(۷) امرداد	ــــــــ	ایزد رشن, ایزد اشتاد, ایزد زامیاد

چنانکه ملاحظه میشود هر یك از سی روز ماه باسم یکی از امشاسپندان و یا باسم یکی از همکاران آنان نامیده شده است گذشته از ایزدان عُمدهٔ سیروزه ایزدان مُهمّ دیگری در مزدیسنا داریم از آن جمله اند نریوسنگ و هوم و اَپَمْ نپات وغیره که همه در ردیف همکاران ایزدان بزرگ یاد شده اند

نخستین روز ماه باسم هُرمزد خدای یگانه نامزد شده دومین تا خود هفتمین روز را باسامی امشاسپندان که بهمن و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خُرداد و امرداد باشند نامزد کرده اند باستثنای روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم که نیز باسم آفریدگار «دی» نامیده میشوند بروزهای دیگر ماه اسامي ایزدان معروف چون آذر و آبان و خورشید و ماه و تیر و گوش و مهر و سروش و رشن و فروردین و بهرام و رام و باد و دین و ارششنك (ارت) و اشتاد و آسمان و زامیاد و مهراسپند (ماراسپند) و انیران داده اند درجزو خرده اوستا دو سیروزه داریم نخستین که مختصر تر است سیروزهٔ کوچك نامیده میشود و دومي که مفصل تر است موسوم است به سیروزهٔ بزرگ در سیروزهٔ کوچك فقط بذکر اسامی امشاسپندان و ایزدان و همکارانشان اکتفاء گردیده بدون اینکه در آغاز فقرات مانند سر آغاز یشتهائی که به برخی از این امشاسپندان و ایزدان متعلق است کلمهٔ خشنوتره [اوستایی] (بخشنودی) افزوده باشند چون بخشنودی اهورامزدا, بخوشنودی امشاسپند بهمن, بخوشنودی ایزدآذر وغیره یا اینکه پس از اسم امشاسپند و ایزدي کلمهٔ یَزَمئیده [اوستایی] یعني ما میستائیم آمده باشد چون اهورامزدا را ما میستائیم وغیره بنابر این فقرات سیروزهٔ کوچك

در اوستا ایزد که ایزدان یا یزدان جمع آن است یزتَ (yazata) آمده و بمعنی برازندهٔ ستایش است مکرراً از ایزدان مینوی (مئینیوَ mainyava = معنوی) و ایزدان جهانی (گئیثیه gaēthya = مادی) سخن رفته چنانکه در یسنا ۱ فقرهٔ ۱۹ اهورامزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی جای گرفته اند چنانکه در یسنا ۱۶ فقرات ۱ـ۲ در ارت یشت فقرهٔ ۱۶ اهورامزدا بزرگترین و بهترین ایزد خوانده شده است ایزدان معروف مزدیسنا همانند که روزهای ماه را بنامهای آنان خوانده اند گروهی از ایزدان دیگر را از یاوران و همراهان و همکنان یا بگفتهٔ کتب پهلوی همکاران () ایزدان معروف دانسته اند نظر باین ایزدان عمده آنچه پلوتارخُس (Plutarkhos) مورخ یونانی (در قرن اول میلادی میزیسته) مینویسد که اهورامزدا بیست و چهار فرشتگان بیافرید چندان از حقیقت دور نیست[1] خود ایزدان بزرگ از همکاران مهین فرشتگان که آنان را امشاسپندان گویند شمرده شده اند در این جا یادآور میشویم که اساساً در سر امشاسپندان خرد مقدّس آفریدگار را که سپنتو مینو Spentō mainyava گویند جای داشته بعدها اهورامزدا را بجای سپند مینو قرار داده اند در آفرین دهمان که ذکرش در مقالهٔ آفرینگان بیاید، چنانکه در کتب دیگر دینی همکاران امشاسپندان از این قرار اند:

امشاسپندان		ایزدان همکار
(۱) هرمزد	———	دی بآذر، دی بمهر، دی بدین[1]
(۲) بهمن	———	ایزد ماه، ایزد گوش، ایزد رام

۱ رجوع شود به Die Iranische Religion von W. Jackson im Grundriss der Iranischen Philologie II Band S. 641.
وبه Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die Persische Religion von Carl Clemen; Giessen 1920 S. 166.

۱ دی در این جا بمعنی آفریدگار است رجوع شود بجلد ۲ یشتها ص ۱۶۱ و بتوضیحات فقرهٔ ۸ سیروزه کوچك

و صفات بارزهٔ آنان یاد شده است[۱] در یکی از قطعات دیگر پهلوی موسوم به ستایش سی روزه که دارای ۵۲۶۰ کلمه است اهورا مزدا که آفریدگار هر یك از ایزدان است ستوده شده و پس از آن جداگانه هر یك از ایزدان با صفاتشان ذکر شده اند متن پازند ستایش سی روزه نیز موجود است چون هر یك از این دو متن پهلوی و پازند دارای علائم مخصوصی است نمیتوان دانست که کدام یك اصلی است، پهلوی از پازند یا بعکس پازند از روی پهلوی برداشته شده است قطعهٔ دیگر نیز در پهلوی موجود و موسوم است به ماتیکان سی روز که دارای ۱۱۵۰ کلمه است و در ضمن هر روز ذکر شده که چه کاری مناسب و نیك است در قطعهٔ دیگری نا مزد به حقیقت روزها که دارای ۳۰۰ کلمه است و بنا بچند نسخهٔ قدیمی جزو "اندرز آذر باد مهراسپند" است نیز کارهائی که در هریك از سی روزماه باید انجام داد ذکرشده است[۲] دستور داراب پالن، دستور پارسی که تقریباً درسیصد و هفت سال پیش از این درشهر نوساری از بلاد هند میزیسته در جزو کتاب خود موسوم به فرضیات نامه اعمال مخصوصی که باید در هر یك از سی روز ماه بجای آورد برشتهٔ نظم کشیده این منظومه و منظومهٔ دیگر همین دستور موسوم به خلاصهٔ دین بنا بگفتهٔ سرایندهٔ آنها از یك کتاب پهلوی برشته نظم فارسی کشیده شده است:

نصیحت ها که آذر باد دستور　　نموده بود از روی هش و نور
ورا در پهلوی دیدم نبشته　　همه کردم درین دفتر سرشته

---

۱ رجوع شود به Sacred Books of the East Vol. V by West p. 401-406.

۲ در خصوص قطعات پهلوی و پازند فوق رجوع شود به Pahlavi Literature by West im Grundriss der Iranischen Philologie II Band p. 108 § 56; p. 110 § 67; p. 111 § 68 and p. 116 § 94.

از برای ترجمه «حقیقت روزها» رجوع شود به Notes sur quelques petits textes pehlvis par West, Le Muséon, VI p. 267-272; Louvain 1887.

و به SBE. Vol V by West p. 401-406.

و به Zand-i Khūrtak Avistāk edited by Ervad B. N. Dhabhar; Bombay 1927 p. 81.

و به Pāzend Texts collected and collated by Ervad E. K. Antiā ; Bombay 1909 p. 242.

دارای جملات مستقلی نیست بلکه فهرستی است از اسامی امشاسپندان و ایزدان اما در سیروزهٔ بزرگ پس از ذکر هر یك از امشاسپندان و ایزدان کلمهٔ یَزَمَئیده افزوده شده است و فرق دیگری که درمیان دو سیروزه موجود است این است که در سیروزهٔ بزرگ صفاتی که از برای ایزدان آورده شده کامل تر است فرشتگانی که در هر یک از فقرات سیروزه باهم یاد شده اند و کلیه کلماتی که با آنها آمده چه صفت و چه اسم مجرد همه باهم مربوط اند در یافتن وجه مناسبات درمیان آنها بسته بدانستن وظایف و خصایص هر یك از ایزدان است در آغاز گفتیم که اسماء مجرّده این فقرات نیز مانند آشتی و توانائی و سود وغیره فرشته سان ستوده شده اند

چون در جلد اول و دوم یشتها و در همین جلد خُرده اوستا کما بیش از این فرشتگان صحبت داشتیم در تفسیر سیروزه محتاج بتکرار نیستیم فقط کلماتی در پای صفحه شرح داده خواهد شد که تا کنون از آنها ذکری نکردیم یا مختصراً درجای دیگر توضیح دادیم

سیروزه بخصوصه در روز سی ام و در روز سی ام ششمین ماه و در روز سی ام دوازدهمین ماه پس از وفات کسی خوانده میشود بنابر این دعائی است از برای آمرزش روان و بهمین مناسبت یسنای ۲٦ را که راجع است بفروهر در آخر سیروزهٔ بزرگ افزوده اند در کتب پهلوی و پازند نیز سی ایزدان روزهای ماه بهمین ترتیبی که در سیروزه دیده میشوند یاد شده اند

در فصل ۲۷ بندهش در فقرهٔ ۲٤ همه این ایزدان را باهم می بینیم و بهریك کلی مختص کرده اند در فصل ۲۲ شایست لاشایست هم مرتباً درسی فقره از سی ایزدان روز نام برده شده و از هر یك از آنان درود و آفرینی که در خور وظیفهٔ اوست در خواست شده است

همچنین در ماتیکان سی یزدان که دارای هشتاد کلمه است و در برخی از نسخ فصل ۲۳ شایست لاشایست شمرده شده بحسب ترتیب از سی ایزدان

سیروزهٔ کوچک

۱ (روز) هرمزد شکوهنده خرهمند (و) امشاسپندان ❀

۲ (روز) بهمن, آشتي پیروزگر که سر آمد (دیدبان) آفریدگان دیگراست,
دانش فطري مزدا داده, دانش اکتسابی مزدا داده[۱] ❀

۳ (روز) اردیبهشت زیبا ترین, نماز ائیریمن ایشیه توانای مزدا داده[۲]
سئوکا نیك دور بینندهِ مزدا دادهِ پاك[۳] ❀

۴ (روز) شهریور, فلز گداخته, آمرزش (رحم) که درویشان
(بینوایان) را پناه دهد[٤] ❀

---

۱ ذکر آشني (آخشتي) و دانش = خرد (خرثو Xrthwa
باین مناسبت است که امشاسپند بهمن نماینده منش نیک و خرد و دانائی اهورا مزد است
کلماتي که به فطري و اکتسابي ترجمه شده در متن آسن (āsna) یعنی طبیعی و مادر
زادي و گئوشوسروت (gaosō srūta) یعنی بگوش شنیده شده
آمده است رجوع شود به مهریشت فقرهٔ ۱۰۷ و ارت یشت فقرهٔ ۲ و یسنا ۲۵ فقره ٦

۲ در خصوص ائیریمن ایشیه رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ٦ هاونگاه

۳ سئوك (Saoka) مذکر و سئوکا مؤنث بمعنی سود و بهره است
بهیأت تأنیث خود اسم خاص فرشتهٔ ایست چنانکه در هرمزدیشت فقره ۲۱ و در رشن یشت
فقرهٔ ٤ و در وندیداد فرگرد ۱۹ فقرهٔ ۳۷ و در فرگرد ۲۲ فقرهٔ ۳ آمده است بنا بتعریف
بندهش بزرگ سوك فرشتهٔ ایست از یاران مهر نعمتهائی که از عالم بالا از برای جهانیان
مقرر شده نخست با و میرسد و از او بماه و از ماه به اردویسور و از ارد ویسور بسپهر و از
سپهر بزمین فرود میآید

٤ ذکر فلز در این فقرهٔ باین مناسبت است که امشاسپند شهریور در جهان مادي نگهبان
فلزات است چون نگهباني این عنصر سپرده باوست از این جهت او را دستگیر بینوایان و بیچارگان
دانسته اند فلزگداخته درمتن ایوخشوست (ayōxšusta) آمده همین کلمه بهیأت
آیُخْشُسْت درفرهنگهای فارسی ضبط و بمعنی مطلق فلزات چون زر و سیم و مس و آهن و سرب
و روی وغیره گرفته اند جزء اول این از ایه (ayah) آمده که در پهلوي آسن
شده و در فارسی آهن گوئیم جزء دوم که خشوست باشد بمعني مایع و روان است
مجموع این کلمه در پهلوی آسن ویتاخت یعني آهن گداخته ترجمه شده است

بنابر این مأخذ سراینده این منظومه یکی از کتب پهلوی بوده منسوب بآذر باد مهراسپندان هرچند سراینده از این کتاب پهلوی اسم نمیبرد ولی باید مأخذش همان ماتیکان سی روز که ذکرش گذشت باشد و باز سراینده در آغاز منظومهٔ که از اعمال روزها سخن میدارد گوید:

بد این در پهلوی تفصیل هر روز   که باید کرد هم این کار هر روز
چو خواندم جملگی آمد پسندش   بنظم آورده ام زان ارجمندش

گذشته از اینکه این منظومه نادرست و فارسی بسیار زشتی است یك رشته از سنت های کهن در آن جمع و از این رو بسیار مفید است از برای نمونه کارهائی که از برای هر یك از روزهای ماه نیك شمرده شده از این قرار است: در روز هرمزد که نخستین روز ماه است نیك است اموال خود برشمردن و خوش بودن و از خود اندوه دور داشتن و نسبت بموبدان خوش نیّت بودن و جامهٔ نو در برکردن در بهمن روز کار از روی خرد بجای آوردن و بخانهٔ دانایان شدن و با یاران مشورت نمودن و با دشمنان راه آشتی پیش گرفتن و رخت خوب پوشیدن در اردیبهشت روز بآتشکده رفتن وغیره [1]

---

۱ رجوع شود به فرضیات نامه و خلاصه دین دستور داراب پالن باهتمام مدی چاپ بمبئی ص ۴۰ - ۴۶ The Persian Farziât-Nâmeh and Kho'âseh i Dîn of Dastur Dârâb Pâhlan, text and version with notes by Jivanji Jamshedji Modi; Bombay 1924.
در خصوص روزهای ماه به آثار الباقیه بیرونی ص ۲۳۰ - ۲۳۳ نیز ملاحظه شود
راجع به سیروزه به Avesta Reader by Reichelt p. 166-167. هم نگاه کنید

[اشهینگاه] سروش پاك پاداشگزار پیروزگر فزاینده گیتی, رشن راست ترین و اشتاد فزاینده گیتی ꝏ

۸ (روز) دادار (دی بآذر) اهورامزدای شکوهنده خرهمند (و) امشاسپندان[۱] ꝏ

۹ (روز) آذر پسر اهورا مزدا, فرّ (و) سود مزداداده, فرّ ایرانی مزدا داده و فرّ کیانی مزداداده, آذر پسر اهورا مزدا, کیخسرو, دریاچهٔ خسرو, کوه اسنونت مزداداده, دریاچهٔ چئچست مزداداده و فرّ کیانی مزداداده, آذر پسر اهورا مزدا, کوه ریوند مزداداده و فرّکیانی مزداداده, آذر پسر اهورا مزدا — ای آذر مقدس رزمیان, ای ایزد پرُ فرّ, ای ایزد پرچاره و درمان ــ آذر پسر اهورا مزدا با همهٔ آتشها, نافه (نبیرهٔ) پادشاهي ایزد نریوسنگ ꝏ

۱۰ (روز) آبان نیک مزداداده, آب اَردُ وی ناهید پاك, همهٔ آبهای مزدا داده, همهٔ گیاههای مزداداده[۲] ꝏ

۱۱ (روز) خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهنده تیز اسب ꝏ

۱۲ (روز) ماه در بردارندهٔ تخمهٔ گاو وگاو (جانور) یگانه آفریده و گاو بسیار گوناگون (اقسام جانوران)[۳] ꝏ

---

۱ روزهاي هشتم و پانزدهم و بیست و سوم ماه را نیز مانند روز اول ماه باسم هرمزد نامزد کرده اند اما نه باسم مخصوص او بلکه بصفت دثوش 𐬛𐬀𐬚𐬎𐬱 (dathuš) = (دَدوش 𐬛𐬀𐬛𐬎𐬱 daduš) که صفت است از براي اهورامزدا و بمعني آفریدگار است (از کلمهٔ دا 𐬛𐬁 دادن) این صفت را در پهلوي داتار و در فارسی دادار گوئیم و همین صفت است که در فارسی دي شده, از برای امتیاز این سه روز از همدیگر دي بآذر و دی بمهر و دي بدین یا دین بآذر, دین بمهر و دین بدین گفته اند در فصل ۲۳ شایست لاشایست که مرتباً از سی ایزدان ماه یاد شده و صفات هر یك ذکر گردیده در خصوص روزهاي هشتم و پانزدهم و بیست و سوم ماه فقط نوشته شده: دین بآذر مانند اهورامزد است, دین بمهر مانند اهورا مزداست, دین بدین مانند اهورا مزداست

۲ در خصوص کیخسرو و دریاچهٔ خسرو و کوه اسنونت و دریاچهٔ چئچست و کوه ریوند و نبیرهٔ پادشاهي ایزد نریوسنگ رجوع شود بتوضیحات فقرات ۵ـ۶ آتش بهرام نیایش

۳ در خصوص ماه و صفت در بردارندهٔ تخمهٔ گاو (نژاد جانوران) رجوع شود بماه نیایش فقرهٔ ۱

۵ (روز) سپندارمذ نیك, را تای نیك دور بیننده مزداداده پاك[۱] ⁂

۶ (روز) خرداد ِرد, یائیریا هوشیتی, (فرشتگان) سال, روان (سروران) راستی[۲] ⁂

۷ (روز) امرداد رد, گله های پرواری, خرمن سود دهنده, گئوکرن زورمند مزدا داده[۳] ⁂

[هاونگاه] مهر دارندهٔ دشتهای فراخ و رام چراگاه خوب بخشنده[٤]

[رپیتوینگاه] اردیبهشت و آذر اهورا مزدا

[ازیرینگاه] سرور بزرگوار نیات اپم و آب مزدا داده[۵]

[اویسروتریمگاه] فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه دلیران (فرزندانشان) و یائیریا هوشیتی و اَمَ خوب ساخته شده خوب رسته (بالا) و بهرام اهورا داده و اوپرتات پیروزمند[٦]

---

۱ در خصوص راتا [illegible] فرشتهٔ جود و بخشش بجلد دوم یشتها ص ۲۸۱ ملاحظه شود

۲ در خصوص یائیریا هوشیتی فرشته ای که خان و مان خوب بخشد بتوضیحات فقره ۲ اویسروتریمگاه ملاحظه شود

۳ ذکر گله و خرمن در این فقره باین مناسبت است که امشاسپند امرداد درجهان خاکی نگهبان گیاه است گئوکرن [illegible] Gaokerena درختی است که درمیان اقیانوس فراخکرت روئیده و آن را هوم سفید نامیده اند درختی است درمان بخش در وندیداد فرگرد ۲۰ فقرهٔ ٤ آمده که صدها و هزارها و ده هزارها گیاههای درمان بخش در پیرامون گوکرن سرزده بنا بکتب پهلوی در روز واپسین از این درخت جاودانی یابند رجوع شود به دینکرد کتاب هشتم فصل ٤٤ فقرهٔ ۸۰ و به بندهش فصل ۹ فقرهٔ ٦ و فصل ۱۸ فقرات ۱ ـ ٤ و فصل ۲٤ فقرهٔ ۲۷ و فصل ۲۷ فقرهٔ ٤ دستور هوشنگ جاماسب در فرهنگ لغات پهلوی تفسیر وندیداد در تحت کلمه پهلوی کوکرن [illegible] کوکنار را در فارسی با کلمهٔ کوکرن پهلوی یکی دانسته است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ٦۵ و ۱۰۱ بتوضیحات کوکرن در فقرهٔ ۳۰ از هرمزد یشت و فقره ۳ هفتن یشت نیز ملاحظه شود

٤ در این جا پس از امرداد که آخرین امشاسپند است, اگر سیروزه درهاونگاه خوانده شود باید از مهر و همکارش رام یاد نمود و اگر در رپیتوینگاه خوانده شود باید از اردیبهشت و آذر یاد کرد همچنین در اوقات دیگر پنجگانه از فرشتگانی که معین شده یاد میکنند بفقرات ۱-۷ از یسنای ۱ که پس از اهورا مزدا و امشاسپند فرشتگان اوقات پنجگانه شبانروز و همکارانشان یاد شده نیز ملاحظه شود

۵ در خصوص نیات اَپم فرشته آب بتوضیحات فقرهٔ ۲ ازیرینگاه ملاحظه شود

٦ از برای اَمَ و اوپرتات بتوضیحات فقرهٔ ۵ سروش باژ ملاحظه کنید

۱۶ (روز) مهر دشتهای فراخ دارنده هزار گوش ده هزار چشم ایزدی که بنامش خوانده شده و رام چراگاه خوب بخشنده[1] ꙮ

۱۷ (روز) سروش پاك دلیر تن فرمان قوی اسلحهٔ اهورائی[2] ꙮ

۱۸ (روز) رشن راست ترین و اشتاد فزایندهٔ گیتی و پروراننده گیتي, کلام راست گفته شدهٔ گیتی افزا ꙮ

۱۹ (روز) فروردین (فروهرها) نیرومند بسیار پیروزگر پاکدینان ꙮ

۲۰ آم خوب ساخته شدهٔ خوب رسته (خوب بالا) (روز) بهرام اهورا داده و او پرتات پیروزمند ꙮ

۲۱ (روز) رام چراگاه خوب بخشنده, اندروای (ویو = فرشتهٔ هوا) در بالا کارگر که دیدبان آفریدگان دیگر است[3] آنچه از تو ای اندروای که از خرد مقدس است (ما میستائیم)—, ثواش بیزوال, زمانه (زروان) بیکرانه, زمانهٔ جاودانی[4] ꙮ

۲۲ (روز) باد نیك کنش که از پائین (و) از بالا (و) از پیش (و) از پس (وزد), دلیری مردانه ꙮ

۲۳ (روز) دادار (دی بدین) اهورامزدای شکوهنده خرهمند (و) امشاسپندان ꙮ

۲۴ واست ترین علم (چیستا) مزدا دادهٔ مقدس (روز) دین نیك مزدیسني ꙮ

---

۱ راجع بصفت «دشتهای فراخ دارنده» بسر آغاز مهر نیایش نگاه کنید

۲ در خصوص صفت «تن فرمان» بسر آغاز سروش باژ ملاحظه شود

۳ در خصوص اندروای (ویو = فرشتهٔ هوا) رجوع شود بمقاله او در جلد دوم یشتها ص ۱۳۴-۱۳۷ راجع بصفت «در بالاکارگر» که در رام یشت بمعنی مجازی گرفته زبردست ترجمه کردیم بجلد دوم یشتها ص ۱۳۷ ملاحظه کنید

۴ در خصوص ثواش (جو) بتوضیحات فقرهٔ ۸ خورشید نیایش و راجع به زروان = زمانه بمقاله آن در همین جلد نگاه کنید ص ۹۱-۹۷

۱۳ (روز) تیر، ستارهٔ شکوهنده خرهمند، ستویس توانای مزدا داده، فراز آورنده آب، ستارگان مزدا داده در بردارندهٔ تخم آب، تخمهٔ زمین، تخمهٔ گیاه، ونند ستارهٔ مزدا داده، آن ستارهٔ هفتو رنگ مزدا دادهٔ خرهمند درمان بخش[۱] ꙮ

۱٤ (روز) گوش تشن، گوشورون، درواسپ توانای مزدا داده پاك[۲] ꙮ

۱۵ (روز) دادار (دی بمهر) اهورامزدای شکوهنده خرهمند (و) امشاسپندان ꙮ

---

۱ در خصوص ستارگان تیر و ستویس و ونند و هفتورنگ بجلد اول یشتها ص ۳۲٤-۳۳٦ و بجلد دوم ص ۳۵۵-۳۵۷ ملاحظه شود در خصوص اسامی ستارگانی که در اوستا آمده برسالهٔ ذیل ملاحظه شود:
Sitzungsberichte der Königlich Preussischen Akademie der Wissenschaften zu Berlin 1888.
Über alt-irânische Sternnamen von Albr. Weber.

۲ گوش تشن = گئوش تشن (Geuš tašan)؛ گوشورون = گئوش اوروان (Geuš urvan) غالباً در اوستا باهم یاد شده اند چنانکه در یسنا ۱ فقرهٔ ۲ و یسنا ۷۰ فقرهٔ ۲ و ویسپرد کردهٔ ۹ فقرهٔ ۵ و در یك قطعهٔ اوستائی که در اوستای چاپ وستر گارد محفوظ مانده (Zend Avesta edited by Westergaard, frag. VI, 1)

از گوشورون فرشتهٔ ای که نگهبان کلیه جانوران سود مند است مکرراً صحبت داشتیم از گوش تشن نیز چنین فرشته ای اراده شده تشن از فعل تش (taš) بمعنی بریدن و تراشیدن است (از همین کلمهٔ است تشه تیشه) و همیشه در اوستا بمعنی سازنده و آفریننده است و همیشه با کلمهٔ گئوش آمده یعنی آفریننده و سازنده گاو که از آن مطلق جانوران سود مند اراده کرده اند نگارنده در جلد اول یشتها ص ۱۲۳ در تفسیر فقرهٔ ۱ از یسنای ۳۹ مانند گروهی از مفسرین اوستا بخطا کلمهٔ تشن را بمعنی کالبد گئوش گرفتم صواب در این است که در فقرهٔ مذکور تشن را بمعنی ای که در فوق ذکر کردیم بدانیم بنابر این گئوش تشن و گوشورون دو فرشته اند نخستین سازندهٔ یا موجد و دومین روان سراسر جانوران سودمند ایزدی است

رجوع شود به Arische Forschungen von Bartholomae II Heft; Halle 1887 S. 25-29.

و به Studien auf dem gebiete des griechischen und der arischen Sprachen von Baunack I Band II Teil: Leipzig 1888 S. 383-384.

در خصوص گوشورون بتوضیحات فقرهٔ ۱٦ اویسروتریمگاه در همین جلد و در خصوص گوش = درواسپا بجلد اول یشتها ص ۳۷۲-۳۷۵ ملاحظه شود

هوش (ادراك) دریافتن دین مزدیسنی, آگاهی از کلام مقدس (مهراسپند), دانش فطری مزداداده, دانش اکتسابی مزداداده ꙮ

۳۰ (روز) انیران جاودانی, گرزمان روشن (عرش), جایگاه همستکان جاودانی [۱] پل چینوات (صراط) مزداداده, سرور بزرگوار نبات آپم [۲] و آب مزدا داده, هوم پاك سرشت, دهمان آفرین نیک, داموئیش اوپمن زور مند [۳] همهٔ ایزدان پاك مینوی (و) جهانی, فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر پاکدینان, فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان), فروهرهای نیاگان (نبانزدیشتان), [۴] ایزدان بنام یاد شده ꙮ

---

۱ در خصوص همستکان, برزخ, رجوع کنید بمقاله آن

۲ راجع به نبات اَپَم فرشتهٔ آب بتوضیحات فقرهٔ ۲ ازیرینگاه ملاحظه شود

۳ از برای دهمان آفرین و داموئیش اوپمن بمقالهٔ آفرینگان دهمان نگاه کنید

۴ راجع به پوریوتکیشان و نبا نزدیشتان بجلد دوم یشتها ص ۵۹ ملاحظه کنید

۲۵ [illegible] نیك[1] ارث نیك, رستات نیك,[2] فرّ (و) [illegible] نیك گردونه,[3] فرّ ایرانی مزدا داده, فرّ کیانی [illegible] مزدا داده,[4] و فرّ مزدا دادهٔ زرتشت ٥٥

۲۶ [illegible] کوشیدترین مزدا داده, سهولت اشا (رفاهیّت [illegible]

۲۷ [illegible] بهترین سرای (بهشت) پاکان, روشنی سراسر [illegible]

۲۸ [illegible] این جاها, این روستا ها — کوه [illegible] رفاهیّت راستی بخشنده و همهٔ کوههای [illegible] رفاهیّت بخشنده مزداداده و فرّ کیانی مزداداده و فرّ [illegible] ٥٥

۲۹ [illegible] (مهراسپند) پاك, کارگر, قانون ضدّ دیوها, قانون [illegible] دین نیك مزدیسنی, ایمان بکلام مقدس (مهراسپند)

---

۱ [illegible] آن در جلد دوم یشتها ص ۱۵۷–۱۵۸

۲ [illegible] جلد دوم یشتها ص ۱۸۶ نگاه کنید

۳ [illegible] خلاصه جلد دوم یشتها ص ۱۸۲ نگاه کنید

٤ [illegible] بتوضیحات فقرهٔ ٤۵ زامیاد یشت در جلد دوم یشتها ص ۳۳۹ [illegible] بنا بترجمهٔ دار مستتر فرّ بدست نیامدنی از آن [illegible] است که اهورامزدا درمیان مینویان نیز بدیده [illegible] دارمستتر (Darmesteter) جلد ۲ ص ۳۰۶

۵ [illegible] «سهولت اشا بخشنده» بتوضیحات سر آغاز [illegible] ص ۳۲۳ نگاه کنید

٦ [illegible] (Upayana) همیشه با صفت دَرِغ [illegible] ([illegible]) [illegible] آمده یعنی سنت کهن در هر جائی از اوستا که از [illegible] (Mathr-Spenta) (ماراسپند = مهراسپند) و [illegible] آمده است چنانکه در فقرات ۱۳ از یسنای ۱ و ۲ در فقرهٔ ۱۵ از یسنای ۳ و نیز فقرهٔ ۱۸ از یسنای ٤ وغیره در خصوص کلمهٔ منثر سپنت (مهراسپند) رجوع شود بصفحهٔ اول مقالهٔ آذر یاد مهراسپند در همین جلد ص ۳۰

هوش (ادراك) دریافتن دین مزدیسنی، آگاهی از کلام مقدّس (مهراسپند)، دانش فطری مزدا داده، دانش اکتسابی مزدا داده ꙮ

۳۰ (روز) انیران جاودانی، گرزمان روشن (عرش)، جایگاه همستکان جاودانی [۱] پل چینوات (صراط) مزدا داده، سرور بزرگوار نبات اَپَم [۲] و آب مزدا داده، هوم پاك سرشت، دهمان آفرین نیک، داموئیش اُوپمنَ زورمند [۳] همهٔ ایزدان پاك مینوی (و) جهانی، فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر پاکدینان، فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)، فروهرهای نیاگان (نبانزدیشتان)، [۴] ایزدان بنام یاد شده ꙮ

---

۱ در خصوص همستکان، برزخ، رجوع کنید بمقاله آن

۲ راجع به نبات اَپَم فرشتهٔ آب بتوضیحات فقرهٔ ۲ ازیرینگاه ملاحظه شود

۳ از برای دهمان آفرین و داموئیش اوپمنَ بمقالهٔ آفرینگان دهمان نگاه کنید

۴ راجع به پوریوتکیشان و نبا نزدیشتان بجلد دوم یشتها ص ۵۹ ملاحظه کنید

۲۵ (روز) ارد نیك, چیستی نیك,[۱] ارث نیك, رسستات نیك,[۲] فرّ (و) سود مزدا داده, پارندیِ سبك گردونه,[۳] فرّ ایرانی مزدا داده, فرّ کیانی مزدا داده و فرّ بدست نیامدنی مزدا داده,[٤] و فرّ مزدا دادهٔ زرتشت ⁂

۲٦ (روز) اشتاد گیتی افزا, کوه اوشیدَرِنَ مزدا دادهِ سهولت اشا (رفاهیّت راستی) بخشنده[٥] ⁂

۲۷ (روز) آسمان بلند توانا, بهترین سرای (بهشت) پاکان, روشنی سراسر خوشی بخشنده ⁂

۲۸ (روز) زامیاد ایزد نیك کنش — این جا ها, این روستا ها — کوه اوشیدَرِنَ مزدا داده (و) رفاهیّت راستی بخشنده و همهٔ کوههای رفاهیّت راستی (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا داده و فرّ کیانی مزدا داده و فرّ بدست نیامدنی مزدا داده ⁂

۲۹ (روز) ماراسپند (مهراسپند) پاكِ کارگر, قانون ضدّ دیوها, قانون زرتشتی, سنّت کهن[٦] دین نیك مزدیسنی, ایمان بکلام مقدس (مهراسپند)

---

۱ از برای چیستا = چیستی = دانش بمقاله آن در جلد دوم یشتها ص ۱۵۷-۱۵۸ نگاه کنید

۲ در بارهٔ فرشتگان اِرِث و رسستات بجلد دوم یشتها ص ۱۸٦ نگاه کنید

۳ در خصوص پارندي فرشتهٔ گنج و خواسته بجلد دوم یشتها ص ۱۸۲ نگاه کنید

٤ راجع بصفت «بدست نیامدنی» بتوضیحات فقرهٔ ٤٥ زامیاد یشت در جلد دوم یشتها ص ۳۳۹ ملاحظه شود در بندهش بزرگ بنا بترجمهٔ دارمستتر فرّ بدست نیامدنی از آنِ پیشوایان دینی شمرده شده از پرتو چنین فرّی است که اهورامزدا درمیان مینویان نیز بدیده نیامدني است رجوع شود بترجمه اوستای دارمستتر (Darmesteter) جلد ۲ ص ۳۰٦

٥ راجع بکوه آوشیدَرِنَ و صفت «سهولت اشا بخشنده» بتوضیحات سر آغاز زامیاد یشت در جلد دوم یشتها ص ۳۲۳ نگاه کنید

٦ سنت کهن در اوستا اوپینا [illegible] (Upayana) همیشه با صفت دَرِغ [illegible] (Daregha) که بمعنی دیرو بلند است آمده یعنی سنت کهن در هر جائی از اوستا که از سنت کهن ذکری شده با منثرَ سپنتَ [illegible] (Mathr-Spenta) (ماراسپند = مهراسپند) و دات [illegible] (قانون) یکجا آمده است چنانکه در فقرات ۱۳ از یسنای ۱ و ۲ در فقرهٔ ۱۵ از یسنای ۳ و در فقرهٔ ۱۸ از یسنای ٤ وغیره در خصوص کلمهٔ منثر سپنت (مهراسپند) رجوع شود بصفحهٔ اولی مقالهٔ آذر یاد مهراسپند در همین جلد ص ۳۰

[اویسروتریمگاه] فروهرهاي نيك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم و زنان با گروه دلیران (فرزندانشان) را میستائیم و یائیریا هوشیتی را میستائیم و آم خوب ساخته شده خوب رسته (خوب بالا) را میستائیم و بهرام اهورا داده را میستائیم و اوپرتات پیروزمند را میستائیم

[اشهینگاه] سروش مقدس خوب رستهٔ (خوب بالا) پیروزمند گیتی افزای پاك (و) سرور پاكي را میستائیم, رشن راست ترین را میستائیم, اشتاد گیتي افزا (و) گیتي پرور را میستائیم ꙮ

۸ دادار (دی بآذر) اهورامزدای شکوهنده خرهمند را میستائیم, امشاسپندان شهریاران نیك (و) نیك کنش را میستائیم ꙮ

۹ آذر پسر اهورامزدا را میستائیم, فرّ مزدا داده را میستائیم, سود مزدا داده را میستائیم, فرّ ایراني مزدا داده را میستائیم, فرّ کیانی نیرومند مزدا داده را میستائیم, آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم, کیخسرو را میستائیم, دریاچه خسرو را میستائیم, کوه اسنونت مزدا داده را میستائیم, دریاچهٔ چئچست مزدا داده را میستائیم فرّ نیرومند کیانی مزدا داده را میستائیم, آذر پسر اهورامزدا را میستائیم, کوه ریوند مزدا داده را میستائیم, فرّ نیرومند کیانی مزدا داده را میستائیم آذر پسر اهورامزدا را میستائیم, ای آذر مقدس رزمیان (ترا) میستائیم, ای ایزد پر فرّ (ترا) میستائیم, ای ایزد پر چاره و درمان (ترا) میستائیم, آذر پسر اهورامزدا را میستائیم, همهٔ آتشها را میستائیم, نافهٔ (نبیرهٔ) پادشاهی ایزد نریوسنگ را میستائیم ꙮ

۱۰ آبان نیك مزدا داده پاک را میستائیم, اردویسور ناهید پاك را میستائیم, همهٔ آبهای مزدا داده پاک را میستائیم, همه گیاههای مزدا داده پاك را میستائیم ꙮ

۱۱ خورشید بیمرگ (جاوداني) شکوهنده تیز اسب را میستائیم ꙮ

سیروزهٔ بزرگ

۱ هرمزد شکوهنده خرهمند را میستائیم, امشاسپندان, شهریاران نیك (و) نیك کنش را میستائیم ꙳

۲ بهمن امشاسپند را میستائیم, آشتی پیروزگر که سرآمد (دیدبان) آفریدگان دیگر است میستائیم, دانش فطری مزدا داده را میستائیم, دانش اکتسابی مزدا داده را میستائیم ꙳

۳ اردیبهشت زیبا ترین امشاسپند را میستائیم, (نماز) ائیر یمن ایشیه را میستائیم: (آن) توانای مزدا داده را میستائیم, سوکا نیك دور بیننده مزدا داده پاك را میستائیم ꙳

۴ شهریور امشاسپند را میستائیم, فلز گداخته را میستائیم, آمرزش (رحم) که درویشان را پناه دهد میستائیم ꙳

۵ سپندارمذ نیك را میستائیم, راتای نیكِ دور بینندهِ مزدا داده پاك را میستائیم ꙳

۶ خرداد امشاسپند را میستائیم, یائیریا هوشیتی را میستائیم, (فرشتگان) پاك سال (و) روان (سروران) راستی را میستائیم ꙳

۷ امرداد امشاسپند را میستائیم, گله های پرواری را میستائیم, خرمن سود دهنده را میستائیم ـ گئو ـ کرن زورمند مزدا داده را میستائیم

[هاونگاه] مهر دارندهٔ دشتهای فراخ را میستائیم, رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم

[رپیثوینگاه] اردیبهشت و آذر پسر اهورامزدا را میسائیم

[ازیرینگاه] سرور بزرگوار, شهریار شیدور آپم نپات تیز اسب را میستائیم و آب مزدا داده پاك را میستائیم

میستائیم, آنچه از تو ای اندروای که از خرد مقدس است میستائیم, ثواش بیزوال را میستائیم, زمانهٔ بیکرانهٔ را میستائیم, زمانه جاودانی را میستائیم ٭

۲۲ باد مقدس نیك كنش را میستائیم (باد) زیرین را میستائیم (باد) زبرین را میستائیم (باد) پیشین را میستائیم, باد پسین را میستائیم, دلیری مردانه را میستائیم[1] ٭

۲۳ دادار (دی بدین) اهورای مزدای شکوهنده خرهمند را میستائیم, امشاسپندان شهریاران نیك (و) نیك كنش را میستائیم ٭

۲۴ راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس را میستائیم, دین نیك مزدیسنی را میستائیم ٭

۲۵ ارد نیك را میستائیم (آن) شید ور بزرگوار زورمندِ خوب بالای بخشایشگر را, فرّ مزدا داده را میستائیم, سود مزدا داده را میستائیم, پارندی سبك گردونه را میستائیم, فرّ ایرانی مزدا داده را میستائیم, فرّ کیانی نیرومند مزدا داده را میستائیم, فرّ بدست نیامدنی نیرومند مزدا داده را میستائیم فرّ مزدا دادهٔ زرتشت را میستائیم ٭

۲۶ اشتاد گیتی افزا را میستائیم, کوه اوشیدَرِنَ, ایزد مزدا دادهٔ سهولت اشا (رفاهیّت راستی) بخشنده را میستائیم ٭

۲۷ آسمان درخشان را میستائیم, بهترین سرای (بهشت) پاکان (آن) روشنی سراسر خوشی بخشنده را میستائیم ٭

۲۸ زامیاد ایزد نیك كنش را میستائیم, این جا ها, این روستا ها را میستائیم کوه اوشیدَرِنَ, ایزد مزدا دادهٔ سهولت اشا بخشنده را میستائیم, همهٔ کوههاي رفاهیّت راستی (و) بسیار رفاهیّت بخشنده مزدا داده پاك (و) سرور پاکي را میستائیم فرّ کیانی نیرومند مزدا داده را میستائیم, فرّ بدست نیامدنی نیرومند مزدا داده را میستائیم ٭

---

۱ وُلف Wolff در ترجمهٔ اوستای خود باد زیرین و زبرین و پیشین و پسین را بحسب ترتیب باد غربي و شرقی و جنوبی و شمالي دانسته است

۱۲ ماه در بردارنده تخمهٔ گاو را میستائیم, فرَوهر روان گاو (جانور) یگانه آفریده را میستائیم, فروهر روان گاو بسیار گوناگون (اقسام جانوران) را میستائیم ಂ

۱۳ تیر ستارهٔ شکوهنده خرهمند را میستائیم, ستویس توانای مزدا دادهٔ فراز آورنده آب را میستائیم, همهٔ ستارگان در بردارنده تخمهٔ آب را میستائیم, همه ستارگان در بردارندهٔ تخمهٔ زمین را میستائیم, همه ستارگان در بردارندهٔ تخمهٔ گیاه را میستائیم, و ننْد ستاره مزدا داده را میستائیم, آن ستارهٔ هفتو رنگ مزدا داده خرهمند درمان بخش را میستائیم از برای ایستادگی کردن بضد جادوان و پریها ಂ

۱٤ گوشورون نیك کنش را میستائیم, درواسپ توانای مزدا داده پاك را میستائیم ಂ

۱۵ دادار (دی بمهر) اهورامزدای شکوهنده خرهمند را میستائیم, امشاسپندان شهریاران نیك (و) نیك کنش را میستائیم ಂ

۱٦ مهر دشتهای فراخ دارنده هزار گوش ده هزار چشم را ایزدی که بنامش خوانده شده میستائیم رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم ಂ

۱۷ سروش مقدس خوب بالای پیروزمند گیتی افزای پاك (و) سرور پاکی را میستائیم ಂ

۱۸ رشن راست ترین را میستائیم, و اشتاد گیتی افزای گیتی پرور را میستائیم, کلام راست گفته شدهٔ گیتی افزا را میستائیم ಂ

۱۹ فروردین (فروهرها) مقدس نیك توانای پاکدینان را میستائیم ಂ

۲۰ اَم خوب ساخته شده خوب رسته (خوب بالا) را میستائیم بهرام اهورا داده را میستائیم, اوپرتات پیروزمند را میستائیم ಂ

۲۱ رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم, اندروای (فرشتهٔ هوا) پاك را میستائیم اندروای در بالا کارگر را که دیدبان آفریدگان دیگر است

بسیار زورمندِ دلیران اهورائی فنا نا پذیر پاک را ما میستائیم اکنون جان و وجدان و درّاکه و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش (و) نخستین شنوندگان (آموزندگان) آموزش (تعلیم دینی) را, آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند, روان گوش نیك کنش را میستائیم آن (فروهرهای) کسانی که از برای راستی فتح نمودند (و) فروهر کیومرث پاکدین را میستائیم اکنون پاداش و فروهر زرتشت سپنتمان پاکدین را میستائیم فروهر کی‌گشتاسب پاکدین را میستائیم فروهر پاکدین ایسدواستر پسر زرتشت را میستائیم

ما میستائیم اکنون جان و وجدان و درّاکه و روان و فروهر نیاگان را, آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند با فروهرهای همهٔ پاکان آن پاکدینانی که مرده اند و آن پاکدینانی که زنده اند و آن مردانی که (هنوز) زائیده نشده اند, سوشیانتهای نوکنندگان (جهان) اند[1] اکنون روانهای مردگان را میستائیم آن فروهرهای پاکدینان را, ما میستائیم اکنون همهٔ نیاگان در گذشتهٔ این خاندان را (از) آموزگار (و) آموزنده (خواه) مردان پاکدین (و خواه) زنان پاکدین فروهرهای همهٔ آموزگاران پاك را میستائیم

فروهرهای همهٔ آموزندگان پاك را میستائیم, فروهرهای همهٔ مردان پاك را میستائیم

فروهرهای همهٔ زنان پاك را میستائیم فروهرهای همهٔ بچگان پاکی که از پارسائی بوجود آمدند میستائیم فروهرهای پاکانی که در مملکت اند میستائیم فروهرهای پاکانی که بیرون از مملکت اند میستائیم فروهرهای مردان پاك را میستائیم و فروهرهای زنان پاك را میستائیم همهٔ فروهرهای نیك توانای مقدس پاکان را میستائیم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر[2] ۵۵

---

۱ سوشیانتها موعودهای مزدیسنا و یاران آنان میباشند که از ظهور آنان رستاخیز برانگیخته جهان نو و زندگانی مینوی آغاز خواهد شد رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۳۲

۲ در این جا از سوشیانت آخرین موعود مزدیسنا استوت ارت اراده شده که آخرین آفریده اهورامزدا خواهد بود در مقابل کیومرث که نخستین بشر است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۹۱ و ۱۰۰ - ۱۰۲ و ۳۰۰

۲۹ ماراسپند (مهراسپند) بسیار خرهمند را میستائیم, قانون ضدّ دیوها را میستائیم, قانون زرتشتی را میستائیم, سنّت کهن را میستائیم, دین نیك مزدیسني را میستائیم, ایمان بکلام مقدس (ماراسپند) را میستائیم, هوش (ادراك) دریافتن دین مزدیسني را میستائیم, آگاهی از کلام مقدس (ماراسپند) را میستائیم, دانش فطری مزدا داده را میستائیم, دانش اکتسابی مزدا داده را میستائیم ۞

۳۰ انیران جاودانی را میستائیم, گرزمان روشن را میستائیم, جایگاه همستکان جاودانی را میستائیم, پل چینوت مزدا دادهٔ پاك را میستائیم, سرور بزرگوار شهریار شیدور اَپم نپات تیز اسب را میستائیم, و آب مزدا دادهٔ پاك را میستائیم, هوم زرین بلند را میستائیم هوم . . .[۱] گیتی افزا را میستائیم, هوم دور کنندهٔ مرگ را میستائیم, دهمان آفرین نیك را میستائیم, داموئیش او پمنَ ایزد نیرومند دلیر را میستائیم و همهٔ ایزدان پاك مینوی را میستائیم و همهٔ ایزدان پاك جهانی را میستائیم ۞

* فروهرهای نیك توانای مقدس پاکدینان را میستایم, میخوانم, میسرایم, ما میستائیم (فروهرهای) خانواده, ده, ناحیه, مملکت, زرتشتوم را[۲] و درمیان همهٔ این نخستین فروهرها ما میستائیم اکنون آن فروهر اهورامزدا را که مهتر و بهتر و زیباتر و سخت تر (پایدار تر) و خردمند تر و خوب اندام تر و در تقدّس سرآمد تر (است) فروهرهای نیك توانای مقدس پاکان را میستائیم آن (فروهرهاي) امشاسپندان مؤثر دیدگان بزرگواران

---

۱ بجاي نقاط در متن کله فراشمي آمده که معنی آن درست معلوم نیست رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۰۳

* از این جا تا انجام که راجع است بفروهر از یسنای ۲۶ فقرات ۱ ـ ۱۰ میباشد راجع بترجمهٔ این یسنا بکتاب ذیل نیز ملاحظه شود Selections from Avesta and Old Persian (First Series) Part I by Irach Jehangir S. Taraporewala ; Bombay 1922 p. 90-104.

درخصوص ترجه و یاد داشتهای راجع بفقرات ۲ و ۷ سیروزه به Avesta Reader by Reichelt p. 166-167 نیز ملاحظه شود

۲ راجع به زرتشتوم بتوضیحات فقرهٔ ۲ اویسروتریمگاه نگاه کنید

از مادهٔ کلمهٔ سَرِذَ میباشد که گفتیم در اوستا بمعنی سال است[۱] ابوریحان بیرونی راجع بماههای زرتشتیان سغد مینویسد: "نخستین ماه سال نزد آنان نامزد است به "نوسرد" . . . هفتمین ماه آنان نامزد است به "ففکان" روز اول این ماه نزد آنان جشنی است نامزد به "نیم سرده" معنی آن نیمهٔ سال باشد"[۲] از این کلمه پیداست که در ایران قدیم پیش از نفوذ تقویم دینی آغاز پائیز فصلی که سرما شروع میشود اول سال یا نو روز بوده چنانکه برخی از مستشرقین عقیده دارند سال هخامنشی از ماه "باگ یادی" Bāgyādi شروع میشده و بعد ها بجای جشن باگ یادی[۳] جشن مهرگان که در هنگام انقلاب شتوی در روز شانزدهم مهر ماه میافتد جشن بزرگ ایران قدیم بوده و چندین قرن پس از استیلای عرب نیز از اعیاد بزرگ شمرده میشده است[٤] تقویم اوستائی ظاهراً در اواخر سلطنت داریوش بزرگ درمیان سالهای ۴۹۳ و ۴۸۶ پیش از مسیح رواج گرفت و معمول شدن جشن مهرگان بجای جشن نوروز «باگ یادی» از همان عهد است[۵]

ماه در اوستا ماونگه (Maoṅh) هم اسم سیّارهٔ معروف و هم اسم مدت سیروزهٔ یك ماه است[٦] هر سال داراي دوازده ماه است از این قرار:

---

۱ بتوضیحات فقرهٔ ۷ ارت یشت در جلد دوم یشتها ص ۱۸۸ و بتوضیحات قطعهٔ پازند در انجام فقرهٔ ۱٦ خورشید نیایش در همین جلد که سَرِذَ بمعنی اقسام و انواع شرح داده شد نیز ملاحظه شود

۲ رجوع شود بآثارالباقیه ص ۲۳٤

۳ باگ یادی مرکب است از کلهٔ باگ = بغ (خداوند) و از ریشهٔ کلهٔ ید = یَز (ستایش) یعنی ماه ستایش بغ چنانکه میدانیم ایزد مهر که جشن مهرگان بنام اوست در کتیبهٔ میخی یاد شاهان هخامنشي «بغ مهر» نامیده شده است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۳۹٦

٤ بجوی مهر من ای نوبهار حسن که من بکارت آیم همچون بمهرگان آتش (وطواط) در لباب الالباب عوفی ج ۱ ص ۸۱ بجلد اول یشتها ص ۳۹٦ - ٤۰۰ ملاحظه کنید

۵ رجوع شود به Das Naurōz von Markwart in Dr. Modi Memorial volume; Bombay 1930 p. 716-717.

٦ رجوع شود به ماه یشت و مقالهٔ آن در جلد اول یشتها ص ۳۱۵ - ۳۲۳ و به ماه نیایش در همین جلد و بخصوصه بتوضیحات فقرهٔ ٦ آن

سالمه. (تقویم) مزدیسنا

نظر باینکه در خرده اوستا پنجگاه: هاونگاه، رپیتوینگاه، اُزیرینگاه، اویسروتریمگاه، اُشهینگاه، و دو سیروزه: سیروزهٔ کوچك، سیروزهٔ بزرگ و چهار آفرینگان: آفرینگان دهمان، آفرینگان گاتا، آفرینگان گهنبار، آفرینگان رپیتوین ادعیهٔ ایست که در اوقات معینهٔ سال و فصل و ماه و روز و شب خوانده میشود لازم آمد که جداگانه از تقویم مزدیسنا سخن بداریم گذشته از ادعیهٔ مذکور گروهی از فرشتگان بپاسبانی اوقات مذکور گماشته هستند بسا در اوستا با سپاس و درود از آنان یاد شده است از برای فهم فقراتی که راجع بآنان است نیز لازم است که اجمالاً بدانیم تقویم زرتشتی از چه قرار است در خصوص تقویم مزدیسنا دانشمندان پارسی و اروپائی رسالات و مقالات متعدد و مفصل نوشته اند در انجام مقالهٔ گهنبار فهرست برخی از آنها را مینگاریم

در مقالهٔ پنجگاه و در مقالهٔ سیروزه و در توضیحات فقرهٔ ۶ ماه نیایش باندازه ای که لازم بوده از تقویم سخن رفت اینك در این جا که بمجموع تقویم میپردازیم از مباحثهٔ طولانی و انتقاد و از اختلافی که در سر تعیین آغاز سال کرده اند و فرقی که درمیان تقویم قدیمی و شاهنشاهی موجود است خود داری میکنیم در اوستا از برای سال دو لغت استعمال شده نخست یار 𐬫𐬁𐬭𐬈 yāre که در آلمانی و انگلیسی نیز yahr و year گویند یائیریه 𐬫𐬁𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀 صفت است بمعنی فصلی و سالی همین کلمه است که در اوستا از برای گهنبار یا جشنهای ششگانهٔ سال که در مقاله بعد از آن صحبت خواهیم داشت استعمال شده است[1] دوم سَرِذَ 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬜𐬀 Saredha که در پهلوی ( ) و در فارسی سال گویند کلمهٔ سَرِتَ 𐬯𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀 (Sareta) که در پهلوی سرت ( ) و در فارسی سرد گوئیم

---

۱ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۱۰۱ و ۵۹۸

هر یك از ماهها بی کم و بیش دارای سی روز است و هر روز را نام مخصوصی است از این قرار:

۱	هُرمزد	[illegible]	اَهوَرَ مزدَ
۲	بهمن	[illegible]	وُهو مَنهْ
۳	اردیبهشت	[illegible]	اَشَ وهیشتَ
٤	شهریور	[illegible]	خشثرَ وئیریه
٥	سفندارمذ	[illegible]	سپنتَ آرمئیتی
٦	خُرداد	[illegible]	هئوروَتات
۷	امرداد	[illegible]	اَمرِتات
۸	دی بآذر	[illegible]	دَثوش[1]

آغاز سال فرس در هنگام اعتدال خریفي بوده برخلاف آغاز سال مزدیسنی که در فروردین ماه در هنگام اعتدال ربیعی واقع میشود

نه ماهی که در کتیبهٔ بیستون آمده این است: باگـ یادي Bāgyādi ; آدوکنی Adukani ; آثریادیه Athryādiya ; انامك Anāmaka ; مرگـ زَنَ Margazana ; ویخن Viyaxna; گرم پَدَ Garmapada ; ثوروا هَرَ Thūrvāhara ; ثائیگرچی Thāigarči ; درمیان این ماهها باگـ یادي و آثریادیه داراي اسم دینی است معنی لفظی باگـ یادی گذشت آثریادیه یعنی (ماه) ستایش آذر است انامك که بمعنی «بینام» است شاید بتوان در جزو ماههای دینی بشمار آورد چه از اسم مذکور پروردگار بزرگـ که برتر از نام و نشان است اراده کرده اند یوستی Justi «ثوروا هَرَ» را که لفظاً بمعنی بهار پیروزمند یا بهار نیرومند است نخستین ماه فرس دانسته است

۱ روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم نیز مانند نخستین روز ماه باسم هرمزد نامیده شده اما این روزهای اخیر را بصفت اهورا مزدا که دَثوش باشد و بمعني آفریننده است خوانده اند

در فقرات ۸ و ۱۵ و ۲۳ سیروزه «دَثوشواهورهه مزداو» [illegible] آمده یعني دادار هرمزد هر یك از این سه روز را از برای امتیاز از همدیگر باسم روز بعدش نسبت داده دي بآذر، دي بمهر و دی بدین گفته اند بساهم کلمهٔ دَثوش را در فارسی دین گفته روزهاي مذکور را دین بآذر، دین بمهر، دین بدین خوانده اند

البته ترجمهٔ کلمهٔ دثوش در فارسی «دی» است نه دین روز ۲٤ ماه که در فارسی دین گفته میشود در اوستا هم همین کلمه: دَئِنا [illegible] daēnā آمده که بمعنی کیش و آئین است بتوضیحات فقرهٔ ۸ سیروزه کوچك نیز ملاحظه کنید

۱ فروردین ۲ اردیبهشت ۳ خرداد ٤ تیر ٥ امرداد ٦ شهریور ۷ مهر ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفند[۱]

در خود اوستا فقط اسامي هفت ماه باقی مانده: نامهاي پنج ماه که اردیبهشت و تیر و شهریور و مهر و دی باشد در فقرات ۷ — ۱۱ آفرینگان گهنبار آمده و اسم فروردین در یسنا ۱ فقرهٔ ۱۱ و اسم اسفند در یك قطعهٔ اوستائی و جرکرت دینیك فقرهٔ ۲۱ بجا مانده است[۲]

اما در کتب پهلوی و در آثارالباقیهٔ بیرونی اسامي این ماهها کاملاً ضبط شده است[۳] از اسامي ماههاي هخامنشی (فرس) فقط نامهای نُه ماه بما رسیده است[٤]

---

۱ در سال ۱۹۲۵ میلادی دیگر باره این اسامي را از برای ماههای ایراني برگزیده اند و ماههای سیار عربي رسماً متروك شده اما باز مبداء تاریخ هجري است فقط هجری قمری بهجری شمسی تبدیل یافته است چه خوب بود که بجای آن یك مبداء تاریخ ملی میگزیدند مثلاً فتح بابل را بدست کورش در سال ٥۳۹ یا امثال چنین وقایع ملی را مبداء قرار میدادند

۲ در خصوص این ماه اخیر رجوع شود به Sacred Books of the East by West Vol. XXXVII, p. 475.
و به Arica XIV von Chri. Bartholomae in Indogermanische Forschungen 12 Band S. 101.

۳ رجوع شود به بندهش فصل ۲٥ وبآثارالباقیه ص ٤۲

٤ داریوش بزرگ (٥۲۱ - ٤۸٥ پیش از مسیح) که در کتیبهٔ بهستان (بیستون) وقایع چهارمین و پنجمین سال سلطنت خود را ذکر نموده، لشکرکشیها و جنگها و شکست دشمنان و هماوردان خود را یك بیك با تعیین روز و ماه یاد کرده است در ضمن این وقایع تاریخي اسامی نُه ماه از ماههاي عهد هخامنشی محفوظ مانده است بنابر این کتیبه هر یك از روزهای ماه فرس مانند روزهای ماه مزدیسنی دارای نام مخصوصي نبوده بلکه روزها را با اعداد معین نموده یکم و دوم و سوم وغیره میگفتند همچنین از برای مبداء تاریخ یاد آور میشویم که در قدیم جلوس پادشاه عهد بتخت سلطنت مبداء تاریخ بوده است چنانکه ابوریحان بیروني مینویسد در زمان خود او (۳٦۲ - ٤٤۰ هجری) نزدگروهی در ایران جلوس یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی که در سال ٦۳۲ میلادی بتخت نشسته مبداء تاریخ و در نزدگروهی دیگر سال ٦٥۱ که سال مرگ اوست مبداء تاریخ بوده است تاریخ جلوس یزدگرد سوم هنوز درمیان زرتشتیان معمول و همواره در تقویمهاي ایران نیز یاد میشود
ظاهراً «باگ یادي» نخستین ماه سال و مطابق بوده با مهر ماه مزدیسنی، بعبارت دیگر

چنانکه ملاحظه میشود هریک از روزهاي ماه باسم امشاسپند و یا ایزدی نامیده شده و نامهای ماهها نیز باسم دوازده تن از همین امشاسپندان و ایزدان است در اسامی ماهها ترتیب رعایت نشده در صورتی که دراسامی روزها نخستین روز باسم خداوند و شش روز بعدش مرتباً بهمان ترتیبی که غالباً در اوستا آمده، باسامی امشاسپندان یا مهین فرشتگان نامزد شده است و بروزهای دیگر نامهای ایزدان بزرگ مزدیسنا داده اند

اسم هر یك از روزهای ماه که باسم همان ماه موافق میافتاده نزد ایرانیان روز جشن بوده از این قرار: فرَوَردین روز (نوزدهم) در فروردین ماه جشن فروردگان؛ اردیبهشت روز (سوم) در اردیبهشت ماه جشن اردیبهشتگان؛ [1] خُرداد روز (ششم) در خُرداد ماه جشن خردادگان؛ [2] تیر روز (سیزدهم) در تیر ماه جشن تیرگان؛ [3] مرداد روز (هفتم) در مرداد ماه جشن مردادگان؛ [4] شهریور روز (چهارم) در شهریور ماه جشن شهریورگان؛ [5] مهر روز (شانزدهم) در مهرماه جشن مهرگان؛ [6] آبان روز (دهم) در آبان ماه جشن آبانگان؛ آذر روز (نهم) در آذر ماه جشن آذرگان = آذر جشن؛ [7] هرمزد روز (یکم) در دی ماه جشن خرّم روز = دی دادار جشن؛ [8] بهمن روز (دوم) در بهمن ماه جشن بهمنگان = بهمنجنه؛ [9] سپندارمذ روز (پنجم) در سپندارمذ ماه اسپنداد جشن [10] میباشد [11] این جشنها هنوز درمیان پارسیان مانند عهد قدیم معمول است: در جشن فروردگان که جشن فروهرهای مردگان است پارسیان

---

۱ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۹۲

۲ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۹٦

۳ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۳۳۵

٤ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۹٦

۵ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۹۳

٦ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۲٤۳ و ۳۹٦-٤۰۰ و جلد ۲ ص ٤٤

۷ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۵۱۳

۸ همچنین روزهای دی بآذر (هشتم) و دی بمهر (پانزدهم) و دي بدین (بیست و سوم) مانند روز یکم ماه در دي ماه بواسطهٔ متفق افتادن اسم روز با اسم ماه جشن است

۹ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۸۹ - ۹۰

۱۰ رجوع بجلد ۱ یشتها ص ۹٤

۱۱ در خصوص این جشنها و جشنهای دیگری که در روزهاي مخصوص میگرفتند بآثارالباقیه ص ۲۱۵ - ۲۳۰ رجوع شود

۹	آذر	[illegible]	آتَرْ
۱۰	آبان	[illegible]	اَپَمْ
۱۱	خورشید	[illegible]	هوَرِ خشئتَ
۱۲	ماه	[illegible]	ماونگه
۱۳	تیر	[illegible]	تیشترّیه
۱۴	گوش	[illegible]	گِئوشْ
۱۵	دی بمهر	[illegible]	دَثوشْ
۱۶	مهر	[illegible]	میثرَ
۱۷	سروش	[illegible]	سرَئوشَ
۱۸	رشن	[illegible]	رَشنوْ
۱۹	فروردین	[illegible]	فرَوَشي
۲۰	بهرام	[illegible]	وِرِثرَغنَ
۲۱	رام	[illegible]	رامَنْ
۲۲	باد	[illegible]	واتَ
۲۳	دی بدین	[illegible]	دَثوشْ
۲۴	دین	[illegible]	دَئِنا
۲۵	ارد (ارت)	[illegible]	اشی وَنگوهی
۲۶	ارشتاد (اشتاد)	[illegible]	ارْشتاتْ
۲۷	آسمان	[illegible]	اَسمنْ
۲۸	زامیاد [1]	[illegible]	زَمْ
۲۹	ماراسپند (مهراسپند)	[illegible]	منثرَ سپنتَ
۳۰	انیران [2]	[illegible]	اَنغرَ رَئوچاو

۱ زامیاد یازمیاد که اسم ایزد زمین است مرکب است از کلمهٔ زَمْ [illegible] که در فارسی زمی و زمین گویند و از یاد که از حروف زواید است (در اوستا و فرس هخامنشی داتَ) چنانکه در کلمات بنیاد و فریاد رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۰۳

۲ در خصوص نامهاي سی روز ماه رجوع شود بآثارالباقیه ص ۴۳

درآخر هر سال، یعنی پس از انجام اسفند ماه، پنج روز دیگر میافزودند تا سال شمسی دُرست دارای سیصد و شصت و پنج روز باشد این کبیسهٔ سال را که در عربي خمسهٔ مسترقه و در فارسي پنجهٔ دزدیده و بهیزك، در پهلوي و هیجك، (نه بهترك که بغلط در فرهنگها ضبط شده) و پنجه و پنج وه و گاه و اندرگاه و روزهای گاتها نامیده شده، باسم پنج فصل گاتها نامزد کرده اند یعني بهر یك از این پنج روز اسم یکی از پنج فصل گاتها داده اند از این قرار

۱	اهنودگاه	[illegible]	اُهونَ ویتی
۲	اشتودگاه	[illegible]	اُوشتَ ویتی
۳	سپنتمدگاه	[illegible]	سپنتا مینو
٤	وهوخشترگاه	[illegible]	وهوخشترَ
٥	وهیشتواشت گاه[1]	[illegible]	وهیشتوایشتی

آفرینگان گاتا که تفسیر آن را ملاحظه خواهید کرد بخصوصه در همین پنج روز آخر سال خوانده میشود نظر باینکه سال حقیقی دارای سیصد و شصت و پنج روز و یك ربع روز است لازم میآمده که این ربعها را جمع کرده در هر چهار سال یك روز بیفزایند و چنانکه در دینکرد مندرج است: «در هر چهل سال ده روز، در هر صد و بیست سال یك ماه، در هر ششصد سال پنج ماه و در هر هزار و چهار صد و چهل سال یك سال تمام افزوده شود . . . . اما در دین نیك مزدیسنا خبر داده شده که این بهیزك (کبیسه) پیش از کامل شدن یك ماه تمام نباید گرفته شود»[2] از برای جبران شش ساعت سال در زمان یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹-٤۲۰ میلادی) دستور یزدگرد هزاری (از کورهٔ اصطخر) تقویم را مرتب ساخته یك سال سیزده ماهی گرفتند[3] از این تاریخ ببعد دیگر راجع بکبیسهٔ سال خبری بما نرسیده است

---

۱ گاه در این جا بمعنی گات است راجع باملاء دیگر این کلمات بآثارالباقیه ص ٤۳-٤٤ نگاه کنید املاء این کلات بخط لاتین: ahunavaitī ; uštavaitī ; spentā-mainyū ; vohu. xšathra ; vahištōištī

۲ رجوع شود به دینکرد Dinkard by Sanjana vol. IX p. 562-568

۳ رجوع شود بآثارالباقیه ص ٤٥ و بمعجم البلدان یاقوت بکلمهٔ «هزار»

بدخمه میروند و در معبد آنجا چوب صندل بخور میدهند و موبدان با نذورات میوه و گل مراسم آفرینگان بجای میآورند جشن فروردگان شبیه است به عید Toussaint نزد عیسویان کاتو لیك که در اول ماه نوامبر عید اموات شمرده میشود و از درگذشتگان یاد نموده مزار آنان را با گلها میآرایند؛ در جشن آبانگان پارسیان بخصوصه زنان در کنار دریا یا در کنار رود فرشتهٔ نگهبان آب را نیایش میکنند؛ در جشن آذرگان بآتشکده رفته آتش نیایش میخوانند؛ در جشن بهمنگان بمناسبت اینکه امشاسپند بهمن در جهان مادی موکل چارپایان سودمند است از گوشت خوردن پرهیز میکنند؛ در جشن اسپند قطعات مخصوصی از اوستا و پهلوی در روی کاغذ نوشته بدر خانه میآویزند تا سراسر سال را آن خانه از گزند مورچه و مار وغیره ایمن ماند این جشن را نیز جشن برزیگران گویند زیرا که افسون مذکور را از برای محفوظ داشتن کشت زار از آسیب حشرات موذی مینویسند[1] این جشن را ابوریحان بیرونی مژدگیران یا مردگیران نامیده و نیز آن را در کتاب التفهیم جشن رقعها گژدم نامیده که دُرست یاد آور رسم حالیه پارسیان است در این جشن [2]

در دو سیروزهٔ کوچك و بزرگ مرتباً در سی فقره از سی روز ماه یاد شده است ایزدان مهمّ مزدیسنا همین ایزدانی هستند که هر یك از سی روز ماه بنام یکی از آنان نامزد گردیده و بنگهبانی آنان سپرده شده است[3]

گفتیم هر یك از دوازده ماه بی کم و بیش دارای سی روز است: ۱۲ × ۳۰ = ۳۶۰ بنابر این در هر سال پنج روز کم داریم از برای جبران

---

۱ راجع بجشنهائی که امروزه نزد پارسیان معمول است رجوع شود به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Jivanji J. Modi p. 458-468.

۲ رجوع کنید بجلد اول یشتها ص ۹٤ در خصوص رسم مردمان اصفهان وری در عید سفندارمذ و صورت رقعه ای که عوام الناس در طلوع فجر در این عید می نوشتند بآثارالباقیه ص ۲۲۹ ملاحظه کنید

۳ از همه این ایزدان در جلد اول و دوم یشتها و در همین جلد مفصلاً صحبت داشتیم و وظیفه هر یك را با معانی لفظی آنان بیان کردیم راجع بآنان بفهرست لغات اوستائی جلد اول و دوم یشتها و همین جلد ملاحظه شود بخصوصه بمقالهٔ سیروزه نگاه کنید

در اوستا «هَم» (hama) (در سانسکریت Sáma سال) و در پهلوی هامین .بمعنی تا بستان است[۱] «همینَ» (hamina) صفت است یعنی تابستانی و بسا هم این کلمهٔ اخیر اسم مجرّد استعمال شده .بمعنی تابستان «زیمَ» (zima) (زّین zayan) در سانسکریت him و در لاتینی hiemes .بمعنی زمستان است در پهلوی دمستان و در فارسی زم نیز گفته اند «زّینَ» (zayana) صفت است یعنی زمستانی از همین ماده است کلمهٔ «دي» در فارسی که بمعنی زمستان است[۲]

همچنین کلمهٔ «ایوی گامَ» aiwi gāma بمعنی زمستان است و از همین ماده است لغت «هنگام» در فارسی و بسا از این کلمهٔ اخیر سال اراده کرده اند چنانکه در فرگرد ۲ وندیداد فقرهٔ ٤١ و گوش (درواسپ) یشت فقرهٔ ۱۰ و رام یشت فقرهٔ ۱۲ و زامیاد یشت فقرهٔ ۲۹ در اوستا کلمات تابستان و زمستان گاهی جداگانه و گاهی باهم آمده[۳] و جز از همین دو فصل از فصل مشخص و معین دیگري سخن نرفته است از بهار هم یاد شده چنانکه در ماه یشت فقرهٔ ٤ (در ماه نیایش فقرهٔ ٦) اما نه طوری که بتوان

برای تعیین زمان چنانکه در اریتستان فصل ۲ فقرهٔ ۲٤ وغیره در بندهش فصل ۲۵ فقرهٔ ٥ آمده: «روز تابستان ۱۲ ها سر و شب تابستان ٦ ها سر میباشد، شب زمستان ۱۲ ها سر و روز زمستان ٦ ها سر میباشد ها سر اندازهٔ ایست از براي زمان و نیز اندازهٔ ایست از براي زمین» بنابر این عبارت یك ها سر مطابق یك ساعت و بیست دقیقه است رجوع شود به

Sacred Books of the East, vol. V by West p. 93 and vol. XXXVII, p. 51.

۱ کله هامین نیز در آثارالباقیه ص ۲۲۳ سطر ۳ ضبط است

۲ نظامی گفته: چو خرّم کسی کو بهنگام دی بپیش آورد منقل و مُرغ و می مشتبه نشود بکلمهٔ دیگر فارسی «دی» که از کلمهٔ اوستائی «دثوش» آمده بمعنی دادار (آفریدگار) است و اسم دهمین ماه سال و اسم روزهاي هشتم و پانزدهم و بیست و سوم ماه است و ذکرش گذشت

۳ راجع بکلمهٔ «زِیمَ» (زمستان) بفرگرد ۱ وندیداد فقرهٔ ۱۹ و فرگرد ۲ فقرهٔ ۲۲ و فرگرد ۷ فقرهٔ ۲۷ و فرگرد ۱۹ فقرهٔ ٤۳ ملاحظه شود؛ راجع بکلمهٔ زمستان با «هَمَ» (تابستان) بفرگرد ۱ وندیداد فقرهٔ ۳ و فرگرد ۹ فقرهٔ ٦ و یسنا ۱٦ فقرهٔ ۱۰ و یسنا ٦٥ فقرهٔ ٥ و آبان یشت فقرهٔ ٥ ملاحظه شود؛ راجع بکلمهٔ تابستان با «ایوي گامَ» (زمستان) بفرگرد ٥ وندیداد فقرات ۱۰ و ٤۲ و فرگرد ۹ فقرهٔ ٦ و فرگرد ۱٥ فقرهٔ ٤٥ وغیره ملاحظه شود

روز در اوستا "اَزَن" azan (سنسکرت) یا "اَیَن" ayan (=اَیَر ayar)[۱] در مقابل شب "خشپن" Xšapan نامیده شده است[۲]

شبانروز بپنج وقت تقسیم شده است فرشتگان نگهبان روز و اوقات پنجگانه نامزد اند به "اَیَر" (Ayara) و "اسنیه" (Asnya) چنانکه فرشتهٔ نگهبان ماه "ماهیّه" (Māhya) و ایزد پاسبان سال "سَرِذَ" (saredha) و فرشتگان نگهبان شش گهنبار سال "یائیریّه" (Yāirya) نامیده شده اند[۳]

اوقات پنجگانهٔ شبانروز این است

۱	هاونگاه	هاوَنی
۲	رپیتوینگاه	رَپیثوینَ
۳	اُزیرینگاه	اوزیئیرنَ
٤	اویسروتریمگاه	ائیویسروثریمَ
۵	اُشهینگاه	اوشهینَ[٤]

در مقالهٔ پنجگاه از این اوقات مفصلاً صحبت داشتیم در این محتاج بشرح نیست از برای تعیین زمان کلمهٔ "هاثرَ" (hāthra) در پهلوی "هاسر" (hāsar) بجای ساعت استعمال کرده اند[۵]

---

۱ لغت روز در فارسی و روچ rauča در فرس هخامنشی و رئوچه raočah در اوستا یکی است اما در فرس و اوستا بمعنی فروغ آمده است از همین ماده است کلمهٔ روشن که در اوستا رئوخشن raoxšna میباشد ریشهٔ کلیه کلمات روز و روزگار و روزن = روزنه (در اوستا رئوچنه) و روزي (معرب آن رزق) و روشن و روشنی و روشنائی از کلمه رئوچ raoč میباشد که بمعني روشن کردن و افروختن است

۲ رجوع شود به هرمزدیشت فقرات ۹ و ۱۱ و ۱٦ و ۱۸ و تیریشت فقرهٔ ٥٤ و یسنا ۵۷ فقرات ۱۷ و ۳۱ و اُزیرینگاه فقرهٔ ۷ و وندیداد فرگرد ٤ فقرهٔ ۱ وغیره

۳ رجوع شود به یسنا ۱ فقرهٔ ۱۷ و یسنا ۲ فقرهٔ ۱۷

٤ املاء این کلمات بخط لاتین : Hāvani ; rapithwina ; uzayēirina ; aiwisrūth-rima ; ušahina.

۵ «هاثرَ» هم از برای مساحت زمین استعمال شده چنانکه در فرگرد ۲ وندیداد فقرهٔ ۲٦ و فرگرد ۸ فقرات ۱۰۰ - ۱۰۲ و تیریشت فقرهٔ ۲۳ وغیره و هم بجای ساعت از

گهنبار

بفرّ فریدون و رخش نهنگ بگاه گهنبار هوشنگ شنگ (اسدی)

پس از دانستن تقویم مزد یسنا و اعیاد دینی لازم است از گهنبارها یا شش جشن بزرگ دیگر ایرانیان که تا بامروز نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند بهمان اهمیت پارینهٔ خود باقی است سخن بداریم گذشته از اینکه گهنبار مربوط بتقویم مزد یسناست، در میان چهار آفرینگان خُرده اوستا یکی از آنها نامزد است به آفرینگان گهنبار این آفرینگان قطعهٔ ایست که از هادُخت نسک یعنی از بیستمین کتاب اوستای عهد ساسانیان بیادگار مانده است[۱] و در آن از فضیلت و شرافت شش جشن بزرگ سال سخن رفته است

آفرینگان گهنبار بانضام ادعیهٔ دیگر در جشنهای ششگانه سال خوانده میشود[۲] پیش از اینکه از آفرینگان صحبت بداریم و چهار قطعهٔ مذکور آن را تفسیر کنیم ناگزیریم که از برای فهم مندرجات آفرینگان گهنبار بخصوصه از گهنبارها مفصلاً بحث کنیم و ضمناً آنچه در مقالهٔ تقویم مزدیسنا ناگفته مانده در این مقالهٔ گفته آید

اینك گوئیم: گهنبار یا گاهنبار کلمهٔ ایست نسبتهً نو در پهلوی گاسانبار ــــ گویند از کلمهٔ ــــ گاس (در اوستا گاتو ــــ) که بمعنی گاه و هنگام است

جزء اخیر کلمهٔ گهنبار باید از کلمهٔ اوستائی یائیریه ــــ باشد که در آغاز مقالهٔ تقویم مزد یسنا گفتیم صفت است بمعنی سالی و فصلی، از کلمهٔ یارِ ــــ (سال) راجع بجزء کلمهٔ اخیر گهنبار وجه اشتقاق دیگری مستشرقین ذکر کرده اند که چندان قابل توّجه نیست در خود اوستا غالباً "یائیرّیه" بجای

---

۱ رجوع کنید بجلد دوم یشتها ص ۱٦٥-۱٦٦

۲ رجوع کنید به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by Jivanji J. Modi p. 449-455.

آن را در مقابل تابستان و زمستان فصل جداگانه ای شمرد زَرِمْیَه [illegible] (یا زَرَمیّه، زَرِ میّه [illegible]، [illegible]) بمعنی بهار آمده و همین کلمهٔ نیز صفت استعمال شده یعنی بهاری چنانکه درهادُخت نسك فرگرد ۲ فقرهٔ ۱۸ در ایران قدیم هفت ماه از سال را تابستان و پنج ماه دیگر را زمستان محسوب میداشتند در تفسیر پهلوی (زند) فقرهٔ ٤ از فرگرد اول وندیداد آمده: "هفت ماه است تابستان، پنج زمستان"[1] در بندهش فصل ۲۵ فقرهٔ ۷ آمده: "از هرمزد روز در فروردین ماه تا انیران روز در مهر ماه هفت ماه تابستان است و از هرمزد روز در آبان ماه تا اسفندماه و انجام پنج وه پنج ماه زمستان است" بعدها سال را بچهار فصل سه ماهی تقسیم کرده اند:

بهار، تابستان، پائیز، زمستان در فصل ۲۵ بندهش فقرهٔ ۲۰ مندرج است: "فروردین، اردیبهشت، خرداد بهار است؛ تیر، امرداد، شهریور تابستان است؛ مهر، آبان، آذر پائیز است؛ دی، بهمن، اسفند زمستان است" آفرینگان ریپتوین که تفسیر آن را در این جلد ملاحظه میکنید دعائی است مخصوص بتابستان بزرگ که در آغاز و انجام تابستان خوانده میشود یعنی در آغاز فروردین ماه و انجام مهر ماه که آخرین ماه تابستان بزرگ است[2]

---

۱ [illegible]

۲ رجوع شود بمقالهٔ ریپتوینگاه

در فقرات ۷ ــ ۱۲ این جشنها با تعیین ماه و روز ذکر شده و فاصله های آنها از همدیگر نیز قید گردیده از این قرار: میدیوزرم در اردیبهشت ماه در دی بمهر روز (پانزدهم) میباشد و از آغاز سال تا باین جشن چهل و پنج روز است؛ دومین گهنبار میدیوشم در تیر ماه در دی بمهر روز (پانزدهم) میباشد و از نخستین گهنبار تا باین جشن شصت روز است؛ سومین گهنبار پتیه شهیم در شهریور ماه در انیران روز (سی ام) میباشد و از دومین گهنبار تا باین جشن هفتاد و پنج روز است؛ چهارمین گهنبار ایاسرم در مهر ماه در انیران روز (سی ام) میباشد و از سومین گهنبار تا باین جشن سی روز است؛ پنجمین گهنبار میدیارم در دی ماه در بهرام روز (بیستم) میباشد و از چهارمین گهنبار تا باین جشن هشتاد روز است؛ ششمین گهنبار همسپتمدم در آخرین روز اندرگاه (خمسهٔ مسترقه) در وهیشتواشت روز (آخرین روز سال) میباشد و از پنجمین گهنبار تا باین جشن هفتاد و پنج روز است

در اوستا روز اصلی هر یك از گهنبارها یاد شده اما در سنّت چنانکه گفتیم هر یك از گهنبارها پنج روز طول میکشد بنا بر این در اردیبهشت ماه، خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیو زرم است؛ در تیرماه، خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیوشم است؛ در شهریورماه، اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهراسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تا سی ام جشن پتیه شهیم است؛ در مهر ماه، اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهراسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تا سی ام جشن ایاسرم است؛ در دی ماه، مهر روز و سروش روز و رشن روز و فروردین روز و بهرام روز یعنی از شانزدهم تا بیستم جشن میدیارم است؛ در اندرگاه (خمسهٔ مسترقه)، اهنودگاه و اُشتودگاه و سپنتمدگاه و وهوخشترگاه و وهیشتواشت گاه جشن همسپتمدم است[۱]

---

۱ در آثارالباقیه ماههای گهنبار چنین معین شده: در صفحهٔ ۲۲۶ مدیوزرم در دی ماه؛ در صفحهٔ ۲۳۰ مدیوشم در اسفند ماه؛ در صفحهٔ ۲۱۹ فیشهیم در اردیبهشت ماه؛

کلمهٔ گهنبار [illegible] همه مربوط از شش گهنبار
یا جشنهای [illegible] ۱ فقرهٔ ۹ و یسنا ۲
فقرهٔ ۹ [illegible] ۶ فقرهٔ ۸ و یسنا ۷
فقرهٔ ۱۱ [illegible] ۱۱ [illegible] ویسپرد کردهٔ ۱
فقرهٔ ۲ و [illegible]

این [illegible]

۱	[illegible]	[illegible]	مَیذیوئی زَرِمیه
۲	[illegible]	[illegible]	مَیذیوئی شِم
۳	[illegible]	[illegible]	پَئیتیش هَهیه
۴	[illegible]	[illegible]	اَیاثریمه
۵	[illegible]	[illegible]	مَیذیایریه
۶	[illegible]	[illegible]	همسپثمدیه[2]

این [illegible] میشدند از این قرار:
گهنبار [illegible] ۴۵ [illegible] گهنبار میذیوشم در
صد و پنجمین [illegible] در صد و هشتادمین روز
سال (۱۸۰ [illegible] ۲۱۰)؛ گهنبار
میذیارم در [illegible] همسپثمدم در سیصد و
شصت و پنجمین [illegible] هر یک از این گهنبارها
پنج روز [illegible] در واقع چهار روز
دیگر روز [illegible] فرشتگان گهنبار

---

۱ [illegible] میذیوشم گاه،
فیتهیم گاه، [illegible] ص ۲۱۹ و
۲۲۰ و ۲۲۲ [illegible] بإملاء دیگر هم
نوشته شده [illegible] همسپتمدیم = هسپثمدیم =
همسپثمیدیم وغیره
۲ املاء این [illegible] Maidhyôi-zaremaya, [illegible]
ayâthrima, maidhyâirya, hamaspathmaêdaya

در فقرات ۷ ــ ۱۲ این جشنها با تعیین ماه و روز ذکر شده و فاصله های آنها از همدیگر نیز قید گردیده از این قرار: میدیوزرم در اردیبهشت ماه در دی بمهر روز (پانزدهم) میباشد و از آغاز سال تا باین جشن چهل و پنج روز است؛ دومین گهنبار میدیوشم در تیر ماه در دی بمهر روز (پانزدهم) میباشد و از نخستین گهنبار تا باین جشن شصت روز است؛ سومین گهنبار پتیه شهیم در شهریور ماه در انیران روز (سی ام) میباشد و از دومین گهنبار تا باین جشن هفتاد و پنج روز است؛ چهارمین گهنبار ایاسرم در مهر ماه در انیران روز (سی ام) میباشد و از سومین گهنبار تا باین جشن سی روز است؛ پنجمین گهنبار میدیارم در دی ماه در بهرام روز (بیستم) میباشد و از چهارمین گهنبار تا باین جشن هشتاد روز است؛ ششمین گهنبار همسپتمدم در آخرین روز اندرگاه (خمسهٔ مسترقه) در وهیشتواشت روز (آخرین روز سال) میباشد و از پنجمین گهنبار تا باین جشن هفتاد و پنج روز است

در اوستا روز اصلی هر یك از گهنبارها یاد شده اما در سنّت چنانکه گفتیم هر یك از گهنبارها پنج روز طول میکشد بنا بر این در اردیبهشت ماه، خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیو زرم است؛ در تیرماه، خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیوشم است؛ در شهریورماه، اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهراسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تا سی ام جشن پتیه شهیم است؛ در مهر ماه، اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهراسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تا سی ام جشن ایاسرم است؛ در دی ماه، مهر روز و سروش روز و رشن روز و فروردین روز و بهرام روز یعنی از شانزدهم تا بیستم جشن میدیارم است؛ در اندرگاه (خمسهٔ مسترقه)، اهنودگاه و اُشتودگاه و سپنتمدگاه و وهوخشترگاه و وهیشتواشت گاه جشن همسپتمدم است[۱]

[۱] در آثارالباقیه ماههای گهنبار چنین معین شده: در صفحهٔ ۲۲۶ مدیوزرم در دی ماه؛ در صفحهٔ ۲۳۰ مدیوشم در اسفند ماه؛ در صفحهٔ ۲۱۹ فیشهیم در اردیبهشت ماه؛

کلمهٔ گهنبار استعمال گردیده و فوراً پس از ذکر این کلمه مرتباً از شش گهنبار یا جشنهای ششگانه سال نام برده شده است چنانکه در یسنا ۱ فقرهٔ ۹ و یسنا ۲ فقرهٔ ۹ و یسنا ۳ فقرهٔ ۱۱ و یسنا ٤ فقرهٔ ١٤ و یسنا ٦ فقرهٔ ۸ و یسنا ۷ فقرهٔ ۱۱ و یسنا ۱۷ فقرهٔ ۸ و یسنا ۲۲ فقرهٔ ۱۱ و در ویسپرد کردهٔ ۱ فقرهٔ ۲ و کردهٔ ۲ فقرهٔ ۲

این جشنها چنین نامیده شده است

۱	میدیوزرم	[illegible]	مئیذیو ئی زَرِ َمیّه
۲	میدیوشم	[illegible]	مئیذیو ئی شِمَ
۳	پتیه شهیم	[illegible]	پئیتیش ههیّه
٤	ایاسرم	[illegible]	ایاثریمَ
٥	میدیارم	[illegible]	مئیذیائیریه
٦	همسپتمدم [1]	[illegible]	همسپثمئدیه [2]

این جشنها بفاصله های غیر متساوی از همدیگر دور میباشند از این قرار: گهنبار میدیوزرم در چهل و پنجمین روز سال (٤٥)؛ گهنبار میدیوشم در صد و پنجمین روز سال (۱۰٥)؛ گهنبار پتیه شهیم در صد و هشتادمین روز سال (۱۸۰)؛ گهنبار ایاسرم در دویست و دهمین روز سال (۲۱۰)؛ گهنبار میدیارم در دویست و نودمین روز سال (۲۹۰)؛ گهنبار همسپتمدم در سیصد و شصت و پنجمین روز سال (۳٦٥) واقع میشود جشن هر یك از این گهنبارها پنج روز طول میکشد آخرین روز مهمّ ترین روز آن است در واقع چهار روز دیگر روزهاي مقدماتی جشن است در خود اوستا، در آفرینگان گهنبار

۱ ابوریحان بیرونی نامهای این جشنها را چنین نوشته: مدیوزرم گاه، مدیوشم گاه، فیشهیم گاه، ایاثرم گاه، مدیاریم گاه، همسفتمیذمگاه رجوع شود به آثار الباقیه ص ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲٤ و ۲۲٦ و ۲۳۰ این کلمات در کتب ادعیهٔ زرتشتیان باملاء دیگر هم نوشته شده از آن جمله میدیوشهم، پتی شهم = پتشم = پیتیشهم، همسپتمدیم = همسپتمیدیم = همسپثمیدیم وغیره

۲ املاء این کلمات بخط لاتین Maidhyōi-zaremaya, maidhyōi-šema, paitišhahya, ayāthrima, maidhyāirya, hamaspathmaēdaya.

که در هنگام همسپتمدم از آرامگاههای خود به بیرون شتابند، در مدت ده شب پی در پی در این جا برای آگاهی یافتن بسر برند»[۱] ده روز جشن فروردیان که هنگام فرود آمدن فروهرهاست عبارت است از اشتاد روز تا انیران روز از اسفند ماه و پنج روز گاتا[۲]

در خود اوستا هم این گهنبارها یا جشنهای ششگانهٔ سال با صفاتی که هر یك اشاره بفصل و موسم مخصوصی است متّصف شده: در ویسپرد کردهٔ ۱ فقرهٔ ۲ میدیوزرم با صفت شیره دهنده (𐬞𐬀𐬌𐬌𐬀𐬢𐬵) آمده از این صفت برمیآید که میدیوزرم هنگامی است که گیاهها شیره میگیرند یا بعبارت دیگر بهار؛ میدیوشم بهنگامی که علوفه درو میشود (𐬬𐬁𐬯𐬙𐬭𐬋.𐬛𐬁𐬙𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬀) متّصف گردیده؛ پتیه شهیم موقعی است از سال که گندم = خرمن (𐬵𐬀𐬵𐬌𐬌𐬀) بدست میآید؛ ایاسرم وقتی است که گله ورمه از چراگاه تابستانی بآغل برمیگردد (𐬟𐬭𐬀𐬊𐬎𐬭𐬬𐬀𐬉𐬱𐬙𐬭𐬌𐬨𐬀) و وقت جفتگیری گوسفندان است (𐬬𐬀𐬭𐬱𐬥𐬌𐬵𐬀𐬭𐬱𐬙𐬀)؛ میدیارم با صفت سرد (𐬯𐬀𐬭𐬆𐬜𐬀) آمده؛ همسپتمدم که آخر سال است با صفتی که حاکی از اجرای تکالیف دینی است (𐬀𐬭𐬆𐬙𐬋.𐬐𐬀𐬭𐬆𐬚𐬥𐬀) اختصاص یافته است[۳] این صفات با معانی لغوی گهنبارها مناسبت تامّ دارد و دُرست حاکی موسم مخصوص و وضع اصلی این جشنها ست

بعدها هر یك از شش گهنبار را هنگام پیدایش یکی از آفریدگان اهورامزدا دانسته اند همان طوری که در توراة سفر پیدایش در باب اول و دوم آمده که خداوند در شش روز آسمانها و زمین و روشنائی و آب و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و جانوران و انسان بیافرید و در روز هفتم از کار آفرینش بیاسود در مزدیسنا نیز آفرینش اهورا مزدا در شش گهنبار سال پایان پذیرفت

---

۱ بفقرهٔ ٤ آفرینگان گاتا نیز ملاحظه شود

۲ رجوع شود بکتاب روایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد اول ص ۲۹۲ بکتاب هشتم دینکرد باب ٦ فقرهٔ ۱۱ (چاپ سنجانا) جلد ۱۵ ص ۱۵ نیز نگاه کنید

۳ املاء این صفات بحسب ترتیب بخط لاتین: Payanh, Vāstrō-dātainya, hahya, fraourvaēštrima, varšniharšta, saredhā, aretō-karethna

به ویسپرد کردهٔ ۲ فقرهٔ ۲ نیز ملاحظه شود

چنانکه ملاحظه میشود میدیوزرم و میدیوشم وپتیه شهیم و ایا سرم در تابستان بزرگ، که در مقالهٔ تقویم مزدیسنا گفتیم هفت ماه است، میافتد میدیارم در زمستان میافتد و همسپتمدم در پنج وه، که پیش آهنگ فصل خوش و هنگام فرود آمدن فروهرهاست از آسمان بروی زمین، اتفاق میافتد

نظر بمعنی لفظی این کلمات گهنبارها اساساً جشنهائی بوده از برای اوقات مختلف سال: میدیوزرم یعنی میان بهار و این جشنی است در نیمهٔ زَرِمَیَه (ﺯﺭﻣﻴﻪ) بهار، هنگامی که زمین سبز و خرم است، میدیوشم یعنی میان تابستان، پتیه شهیم یعنی دانه آور از آن وقتی اراده شده که گندم رسیده و خرمن بدست میآید،[۱] ایاسرم یعنی برگشت و از آن هنگامی اراده شده که چوپان با گلهٔ خود از برای پیش آمد زمستان از چرا گاه تابستانی بخانه برمیگردد میدیارم یعنی میان سال معنی همسپتمدم معلوم نیست این جشن اخیر که بفروهرها اختصاص دارد در هنگامي است که فروهرهای در گذشتگان از برای سرکشی باز ماندگان خود فرود میآیند در اوستا فَرَوَشی (ﻓﺮﻭﺷﻰ) (Fravašı) یکی از ارواح انسانی است از همین کلمه است فروردین، ماهی که مقارن اوقات فرود آمدن فروهرهاست[۲] در فروردین یشت فقرهٔ ٤۹ همسپتمدم نیز جشن فروهرها نامیده شده: «فروهرهای نیك توانای مقدسین را میستائیم

در صفحهٔ ۲۲۰ ایاثرم در خرداد ماه؛ در صفحهٔ ۲۲۲ مدیاریم در شهریورماه؛ در صفحهٔ ۲۲٤ همشفتمیدیم در اندرگاه یا خمسهٔ مسترقه درمیان آبان ماه و آذر ماه قرار داده شده (برخلاف اهل فرس خمسهٔ مسترقه نزد سغدیان و خوارزمیان پس از اسفند ماه ذکر گردیده است) این اختلاف از این جا ست که تا زمان تألیف آثار الباقیه در حدود سنه ۳۹۰ هجری چهار کبیسه اهمال شده و پس از کبیسهٔ یك ماهي که گفتیم در عهد یزدگرد اول ساسانی (۳۹۹ - ٤۲۰ میلادی) اتفاق افتاد دیگر کبیسه نگرفتند بنابر این در آثارالباقیه اوقات گهنبارها چهار ماه پیش از مواقع خود قرار داده شده است

رجوع شود به Zend-Avesta par Darmesteter Vol. I p. 36.
بآثارالباقیه ص ۲۳۳ - ۲۳٤ نیز ملاحظه شود

۱ عید معروف عیسویان «عید الخمسین» که در یونانی Pentekoste و در فرانسه Pentecôte گویند و پنجاه روز پس از عید فصح میآید اساساً مانند پتیه شهیم جشن سرخرمن بوده بعدها نزد یهودیها و عیسوی ها جشن دینی شده است

۲ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۹۳

رسانید پس مردمان راست که در این هنگامها گاهنبار کنند و آفرین گویند و میزدها (اطعام و انفاق) سازند و خدای را ستایش کنند و سپاس بجای آورند نخستین گاهنبار در اردیبهشت ماه بود، پنج روز، از خور روز تا دی بمهر روز درین هنگام پروردگار آسمان داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه (ثواب) و مزد باشد که کسی هزار میش بابره از برای روان خویش بارزانیان و درویشان و بینوایان داده باشد دومین گاهنبار در تیر ماه باشد، پنج روز، از خور روز تا دی بمهر روز درین روز دادار هرمزد آب بیافرید چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه بود که کسی هزار گاو با گوساله بدرویشان و بینوایان و ارزانیان و مستمندان داده باشد سومین گاهنبار در شهریور ماه باشد، پنج روز، از اشتاد روز تا انیران روز درین هنگام دادار هرمزد زمین داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار اسب با کُره از برای روان خویش بارزانیان و بینوایان و درویشان داده باشد چهارمین گاهنبار در مهر ماه باشد، از اشتاد روز تا انیران روز درین هنگام دادار هرمزد از هر گونه گیاه داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند و سازند چندان کرفه باشد که کسی هزار اشتر با کواده (بچه شتر) به اشوي داد (بخیرات) از برای روان خویش بارزانیان و درویشان داده باشد پنجمین گاهنبار در دی ماه باشد از مهر روز تا بهرام روز و درین گاه دادار هرمزد جانور داد و گاو گوسفند بیافرید چون مردمان درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار گاو و هزار اسب به اشوی داد (بخیرات) از برای روان خویش بارزانیان و مستمندان داده باشد ششمین گاهنبار «همسپتمیدیم» در انجام اسفندارمذ ماه باشد از روز اهنودگاه تا روز وهیشتواشت گاه درین هنگام دادار هرمزد مردم داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه و مزد باشد که کسي سراسر جهان و آنچه در آن است به اشوي داد (بخیرات) از برای روان خود بخشیده باشد اگر این شش گاهنبار نگیرند وگر درویش (بینوا) باشند بجائی که گاهنبار آراسته اند نروند گناه سخت بزرگ باشد تا آن اندازه که بسته کستیان را

در گهنبار میدیوزرم آسمان و در میدیوشم آب و در پتیه شهیم زمین و در ایاسرم گیاه و در مید یارم جانوران و در همسپتمدم مردمان آفریده شدند در تفسیر پهلوی و پازند و فارسی آفرینگان گهنبار از این آفرینشها در هنگام گهنبارها یاد شده است[1] در آغاز فصل ۲۵ بندهش که از تقویم مزدیسنا سخن رفته مندرج است: «آفرینش جهان از من (اهورامزدا) در سیصد و شصت پنج روز که شش گهنبار سال باشد انجام گرفت»

در کلیه کتب پهلوی مکرراً از گهنبارها یاد شده و بجای آوردن مراسم دینی در این جشنها ثواب بزرگ و ترك کردن آنها گناه بزرگ شمرده شده است در سنّت مزدیسنان بنای این جشنها را بجمشید نسبت داده اند در فضیلت و شرافت آنها مفصلاً در کتب روایات سخن رفته است در این جا از ذکر آنها خود داری میکنیم

شش گهنبار سال نزد زرتشتیان ایران و هند اوقات عبادت و انفاق و خیرات است از وجه اوقاف گهنبارها جشنهای بزرگ میآرایند توانگر و بینوا هردو در آن شرکت میکنند آنانی که خود از مخارج این جشنها برنمیآیند لازم است که در مراسم دینی که دیگران بانی هستند حضور بهمرسانند و از خوان نعمت توانگران که در همه جا گسترده بهره مند شوند در صد در بندهش در باب نود و چهارم آمده: «اگر کسی در سال یکبار بگهنبار نرود یك ثلث از ثوابهائی که کرده بکاهد و یك ثلث بگناهانش بیفزاید»

اینك در انجام مقال از برای خلاصه نمودن مطالب و ضمناً از برای بفهم نزدیک تر کردن مندرجات آفرینگان گهنبار قطعه ای از روایات فارسی داراب هرمزدیار را با اصلاحی در عبارات و تغییری در برخی کلمات آن در این جا مینگاریم:[2] «خداوند آفرینش این جهان را در شش هنگام بانجام

۱ در خصوص متن ترجمهٔ فارسی رجوع شود به Études Iraniennes par Darmesteter; Paris 1883, Tome Second p. 318-324.

۲ رجوع شود بروایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد اول ص ۴۲۶-۴۲۷ اغلاطی را که در قطعهٔ فوق در طبع روایات روی داده نگارنده از روی یك نسخهٔ خطی قدیم روایات که در دو جلد در زیردست دارم و از روی باب پنجاهم صد در بندهش چاپ بمبئی ص ۱۱۲-۲۲۳ اصلاح کردم

رسانید پس مردمان راست که در این هنگامها گاهنبار کنند و آفرین گویند و میزدها (اطعام و انفاق) سازند وخدای را ستایش کنند و سپاس بجای آورند نخستین گاهنبار در اردیبهشت ماه بود، پنج روز، از خور روز تا دی بمهر روز درین هنگام پروردگار آسمان داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه (ثواب) و مزد باشد که کسی هزار میش بابره از برای روان خویش بارزانیان و درویشان و بینوایان داده باشد دومین گاهنبار در تیر ماه باشد، پنج روز، از خور روز تا دی بمهر روز درین روز دادار هرمزد آب بیافرید چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه بود که کسی هزار گاو با گوساله بدرویشان و بینوایان و ارزانیان و مستمندان داده باشد سومین گاهنبار در شهریور ماه باشد، پنج روز، از اشتاد روز تا انیران روز درین هنگام دادار هرمزد زمین داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار اسب با کُره از برای روان خویش بارزانیان و بینوایان و درویشان داده باشد چهارمین گاهنبار در مهرماه باشد، از اشتاد روز تا انیران روز درین هنگام دادار هرمزد از هر گونه گیاه داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند و سازند چندان کرفه باشد که کسی هزار اشتر با کواده (بچه شتر) به اشوي داد (بخیرات) از برای روان خویش بارزانیان و درویشان داده باشد پنجمین گاهنبار در دی ماه باشد از مهر روز تا بهرام روز و درین گاه دادار هرمزد جانور داد و گاو گوسفند بیافرید چون مردمان درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار گاو و هزار اسب به اشوی داد (بخیرات) از برای روان خویش بارزانیان و مستمندان داده باشد ششمین گاهنبار «همسپتمیدیم» در انجام اسفندارمذ ماه باشد از روز اهنودگاه تا روز وهیشتواشت گاه درین هنگام دادار هرمزد مردم داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه و مزد باشد که کسي سراسر جهان و آنچه در آن است به اشوي داد (بخیرات) از برای روان خود بخشیده باشد اگر این شش گاهنبار نگیرند وگر درویش (بینوا) باشند بجائی که گاهنبار آراسته اند نروند گناه سخت بزرگ باشد تا آن اندازه که بسته کستیان را

در گهنبار میدیوزرم آسمان و در میدیوشم آب و در پتیه شهیم زمین و در ایاسرم گیاه و در مید یارم جانوران و در همسپتمدم مردمان آفریده شدند در تفسیر پهلوی و پازند و فارسی آفرینگان گهنبار از این آفرینشها در هنگام گهنبارها یاد شده است[1] در آغاز فصل ۲۵ بندهش که از تقویم مزدیسنا سخن رفته مندرج است: «آفرینش جهان از من (اهورامزدا) در سیصد و شصت پنج روز که شش گهنبار سال باشد انجام گرفت»

در کلیه کتب پهلوی مکرراً از گهنبارها یاد شده و بجای آوردن مراسم دینی در این جشنها ثواب بزرگ و ترك کردن آنها گناه بزرگ شمرده شده است در سنّت مزدیسنان بنای این جشنها را بجمشید نسبت داده اند در فضیلت و شرافت آنها مفصلاً در کتب روایات سخن رفته است در این جا از ذکر آنها خود داری میکنیم

شش گهنبار سال نزد زرتشتیان ایران و هند اوقات عبادت و انفاق و خیرات است از وجه اوقاف گهنبارها جشنهای بزرگ میآرایند توانگر و بینوا هردو در آن شرکت میکنند آنانی که خود از مخارج این جشنها برنمیآیند لازم است که در مراسم دینی که دیگران بانی هستند حضور بهمرسانند و از خوان نعمت توانگران که در همه جا گسترده بهره مند شوند در صد در بندهش در باب نود و چهارم آمده: «اگر کسی در سال یکبار بگهنبار نرود یك ثلث از ثوابهائی که کرده بکاهد و یك ثلث بگناهانش بیفزاید»

اینك در انجام مقال از برای خلاصه نمودن مطالب و ضمناً از برای بفهم نزدیک تر کردن مندرجات آفرینگان گهنبار قطعه ای از روایات فارسی داراب هرمزدیار را با اصلاحی در عبارات و تغییری در برخی کلمات آن در این جا مینگاریم:[2] «خداوند آفرینش این جهان را در شش هنگام بانجام

---

۱ در خصوص متن ترجمهٔ فارسی رجوع شود به Études Iraniennes par Darmesteter; Paris 1883, Tome Second p. 318-324.

۲ رجوع شود بروایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد اول ص ۴۲۶-۴۲۷ اغلاطی را که در قطعهٔ فوق در طبع روایات روی داده نگارنده از روی یك نسخهٔ خطی قدیم روایات که در دو جلد در زیردست دارم و از روی باب پنجاهم صد در بندهش چاپ بمبئی ص ۱۱۲-۲۲۳ اصلاح کردم

راجع بتقویم فرس و اوستا و آداب و مراسم گهنبارها و فضایل آنها بکتب ذیل ملاحظه شود:

Roth, Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft 34. p. 697-720.

Justi, ZDMG. 51 p. 233-251.

Oppert, ZDMG. 52 p. 259-270.

Spiegel, Avesta, Die Heiligen Schriften der Parsen Leipzig 1859 II Band S. XCVI-CV; Eranische Alterthumskunde, III Band S. 665-670.

De Harlez, Bulletin de l'Athénée oriental, 1881 p. 79-97, 159-83; Calendrier Avestique et le Pays originaire de l'Avesta; Louvain 1882.

عین رساله ذوق بزبان آلمانی : Abhandlung des fünften internationalen Orientalisten Congresses gehalten zu Berlin im September 1881.

Separat-Abdruck, Berlin 1882.

Bharucha, The Names of the six Gahambars, in Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee volume; Bombay 1914 p. 199.

Geiger, Ostīrānische Kultur; Erlangen 1882 S. 314-327.

West, Sacred Books of the East vol. XLVII; Oxford 1897 p. XLII-XLVII.

Darmesteter, Le Zend-Avesta vol. I; Paris 1892 p. 33-41.

Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Eran, Heft II; Leipzig 1905 S. 192-215.

Naurōz in Modi Memorial volume; Bombay 1930 p. 709-765 B.

Jackson, Die Iranische Religion, im Grundriss der Iranischen Philologie II Band; Strassburg 1899-1904. S. 675-677.

Coorlawala, The Last Kabiseh, in Dastur Hoshang Memorial Volume p. 143-160.

Dhalla, Zoroastrian Civilization; New York 1922 p. 171-173 and 361-364.

Modi, The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees; Bombay 1922 p. 446-455.

روایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی ۱۹۲۲ میلادی جلد دوم ص ۱۶۲ - ۱۶۳

فرضیات نامه دستور داراب پالن چاپ بمبئی ۱۹۲٤ ص ۱۲ - ۱۶

(زرتشتیان را) نشاید، که باوی کرد و خورد کنند و بخانهٔ وی شوند و اورا بخانه خود آورند و اورا یاري دهند و گواهی وی پذیرند و مانند این در تفسیر گهنبار است» در آفرین شش گهنبار که بزبان پازند موجود است مفصلاً آفرینگان گهنبار تفسیر شده و سنّت کهن نیز راجع بآفرینش آسمان و آب و زمین و گیاه و جانور و آدمی در آن ذکر شده است[1] ترجمهٔ آلمانی آن در جزو تفسیر اوستای اشپیگل نیز موجود است[2]

در پایان مقال متذکر میشویم که امروزه نزد زرتشتیان ششمین گهنبار "همسپتمدم" در پنج روز پیش از فروردین ماه که مطابق ۲۱ ماه مارس فرنگی است نمیافتد نزد زرتشتیان و تقریباً پنج هزار تن از پارسیان هند که داخل فرقهٔ قدیمی هستند اول (هرمزد روز) فروردین ماه به نهم ماه اوت فرنگی میافتد و در روزهای ٤ـ۸ اوت جشن همسپتمدم میگیرند اما نزد پارسیان هند که از فرقهٔ شاهنشاهی هستند اول (هرمزد روز) فروردین ماه به هشتم سپتامبر میافتد و در روزهاي ۳ـ۷ سپتامبر جشن همسپتمدم میگیرند این اختلاف در تقویم که یك ماه پارسیان را عقب انداخته و فرقهٔ قدیمي و شاهنشاهي بوجود آورده در سال ۱۷٤۵ میلادي برخاست در وقتی که خواستند کبیسهٔ غفلت شده سال را نزد پارسیان هند جبران کنند و اعیاد دیني را مطابق تقویم اصلاح شده قرار دهند

بتازگي در هند فرقه ای تشکیل یافته که در پنج روز گاتها یعنی در پنج روزی که پس از سپند ماه میافزایند جشن همسپتمدم میگیرند و اول ماه فروردین نزد آن به بیست و یکم ماه مارس فرنگي "مطابق تقویم حالیهٔ ایران" میافتد

در این جا میافزائیم که جشن فروردین (نو روز) بدون اینکه نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند اوقات فرود آمدن فروهرها، که ذکرش گذشت، باشد از جشنهای بزرگ و نو روز جمشیدی خوانده میشود

---

۱ رجوع شود به Pâzend Texts collected and collated by Ervad Edalji K. Antiâ; Bombay 1909 p. 91-97.

۲ رجوع شود به Avesta übersetzt von Frie. Spiegel, Leipzig 1868. III Band S. 239-246.

کلیّه آفرینگان و آفرینها چه بزبان اوستائی و چه بزبان پازند که امروزه در دست داریم مفهوم آنها مطابق معنی لغوی آنها ست زیرا که در آنها بروان مردگان آفرین و درود فرستاده میشود یا اینکه بزندگان دعا میکنند

در اوستا کلمات آفرینَ ؟؟؟ و آفریتی ؟؟؟ āfrīti و آفریوَنَ ؟؟؟ āfrivana زیاد استعمال شده و همه بمعنی آفرین است آفرین از ریشه و بنیان فری ؟؟؟ fri که بمعنی دوست داشتن و ستائیدن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن است میباشد و از همین ماده است کلمات سانسکریت pri و prīmáti کلمهٔ آفریتی در اوستا چنانکه لغت دعا در عربی (دَعا لَهُ و دَعا عَلیهِ) از برای دعاء خوب و دعاء بد هر دو آمده است بمعنی دعاء نیک همیشه با کلمهٔ دَهمَ ؟؟؟ dahma که بمعنی نیك و پاك است استعمال شده چنانکه در وندیداد فرگرد ۷ فقرهٔ ٤۱ و فرگرد ۹ فقرهٔ ۳۷ و فرگرد ۲۲ فقرهٔ ٥ وغیره باین معنی در پهلوی آفرین و در سانسکریت اشیروادا aśīrvādā ترجمه شده است در فرگرد ۱۸ وندیداد فقرهٔ ۱۱ بمعنی نفرین آمده و در تفسیر پهلوی نیز نفرین ؟؟؟ ترجمه گردیده است

از برای بجای آوردن مراسم آفرینگان در مهر یا پرستشگاه و جای مخصوصی لازم نیست برخلاف مراسم دیگر این جشن را در جای معمولی و در خانهٔ شخصی هم میتوان آراست همچنین پیشوایانی که باجرای مراسم این جشن گماشته میشوند شرط نشده که دارای رتبهٔ مخصوصی باشند هر هیربد و موبدی بمباشرت آن مجاز است معمولاً دو موبد و بسا بیشتر از دو باجرای این مراسم میگمارند موبدی را که باجرای وظایف مهم گماشته میشود زوت مینامند و دیگری را راسپی اگر بیشتر از دو موبد حاضر باشند مجموعاً وظایف راسپی را بجای خواهند آورد بطوری که زوت در سرآنان قرار گرفته کارش عمده و مهم شمرده میشود و اگر دو موبد حاضر نباشند یك موبد بتنهائی میتواند بکار مراسم جشن پردازد و نیز ممکن است بهدینی تکالیفی را که از برای یك راسپی مقرر است بانجام رساند

آفرینگان

از اطاعت با پدر زرتشت پیر   خود بنسك آفرینگان گفته است   (لبیبی)

یك رشته از نمازهای زرتشتیان نامزد است به آفرینگان که در مدت سال در جشنها و هنگامهای مختلف بجای آورده میشود   چهار تای آنها که مهمترین آفرینگان است در متن اوستای گلدنر Geldner باین ترتیب ضبط است: آفرینگان دهمان، آفرینگان گاتا، آفرینگان گهنبار، آفرینگان رپیتوین   در این جلد خرده اوستا همین چهار آفرینگان را تفسیر خواهیم کرد و در مقدمهٔ هر یك از آنها خواهیم گفت که در چه هنگام آنها را میخوانند   اینك در این جا از مفهوم این کلمه و از ادعیهٔ نسبةً معروف دیگر که برخی از آنها نیز آفرینگان و برخی دیگر آفرین نامیده شده سخن میداریم

آفرنگان یا آفرینگان از همان کلمهٔ آفرین است که بمعنی دعاء نیك و ستایش است در مقابل نفرین که دعاء بد است   چنانك ناصر خسرو گفته است:

رو زبان از هر دوان کوتاه کن   چون همی نفرین ندانی ز آفرین [1]

---

۱ در فرهنگهای فارسی آفرنگان یکی از بیست و یک نسک (کتاب) زند ضبط شده لبیبی نیز بهمین معنی در شعر فوق استعمال کرده است   چنانکه میدانیم هیچیک از بیست و یک نسک اوستا چنین نامیده نمیشده است آفرینگان همانطوری که گفتیم نام .برخی از نمازهای خرده اوستاست همچنین در فرهنگها نفرین بکسر اول قید شده البته این غلط است باید بفتح نون باشد زیرا که این لغت از کلمهٔ نفی «نه» یا «نا» و «آفرین» ترکیب یافته مانند لغات نشناس و ناسزا کلمهٔ آفریدن .بمعنی ساختن برخلاف آنچه در فرهنگها ذکر شده مربوط بآفرین نیست باید از یک ریشه و بنیان دیگری باشد همچنین کلمات افرا و فری که مخفف آفرین پنداشته شده قابل تأمل است

در شاهنامه دو دختر کی گشتاسب که پس از افتادن بلخ بدست ارجاسب پادشاه توران اسیر شدند و بعد برادرشان اسفندیار آنان را نجات داد یکی همای و دیگری به آفرید نامیده شده اند   اسم این دو خواهر در اوستا هومیا [illegible] Humayā و واریذکنا [illegible] Vāridhkanā میباشد لابد در شاهنامه   واریذکنا بعنوان دینی خود به آفرید نامیده شده مطابق و نگوهی آفرینی [illegible] یعنی وه آفرین (به آفرین) رجوع شود بجلد اول [یشتها ص ۳۹۱]

از فقرات ۱ــ۸ و آفرینگان اردا فروش از فرور دین یشت فقرات ۴۹ــ۵۲ میباشد وغیره [1]

آخرین فقرات تمام آفرینگان مثل هم است و این فقرات همان است که در فقرات ۸ ــ ۱۳ آفرینگان دهمان تفسیر آنها را ملاحظه خواهید کرد

گذشته از آفرینگان یك دسته نمازهائی نیز بزبان پازند موجود است که آفرین نامیده میشود آفرین هم مانند آفرینگان درودی است بروان مرده و یا دعائی است دربارهٔ کسی زنده از این قرار: آفرین دهمان, آفرین گهنبار, آفرین رپیثوین, آفرین اردا فروش, آفرین بزرگان, آفرین گهنبار چاشنی, آفرین میزد, آفرین پیغمبر زرتشت این آفرینها معمولاً پس از آفرینگان خوانده میشوند مثلاً آفرین دهمان معمولاً پس از آفرین اردا فروش و پس از آفرین بزرگان خوانده میشود و ممکن است جداگانه پس از هر یك آفرینگان خوانده شود[2] آفرین گهنبار ممکن است در هر پنج روز جشن هر یك از شش گهنبار (جشنهای سال) خوانده شود آفرین رپیثوین پس از آفرینگان رپیثوین خوانده میشود در آفرینگان رپیثوین خواهیم ذکر کرد که این جشن در چه موقعی است آفرین اردا فروش پس از آفرینگان اردا فروش

---

۱ رجوع شود به The Religious Ceremonies and customs of the Parsees by Modi p. 385-386.

در خصوص متون اوستائی و ترتیب خواندن این آفرینگان بفهرست مندرجات جلد اول از کتاب داراب هرمزدیار بکلمه آفرینگان ملاحظه شود

۲ آفرین دهمان یعنی دعای پاکان و نیکان و پارسایان در خصوص کلمهٔ دهمان در مقدمهٔ تفسیر آفرینگان دهمان مفصلاً صحبت خواهم داشت این آفرین چنین نامزد گردیده زیرا که در آن همهٔ نیکان طبقهٔ چهار گانهٔ ایران قدیم که پیشوایان و رزمیان و برزیگران و پیشه وران (آتورنان و ارتشتاران, و استریوشان, هتخشان رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۳۱) باشند یاد شده اند بخصوصه از روانهای انوشه روانان (آمرزیدگان) کیومرث و هوشنگ و تهمورث و جم و فریدون و منوچهر بامی و زو پسر تهماسب و کیقباد و کیکاوس و کیخسرو و کي لهراسب و کی گشتاسب و بهمن پسر اسفندیار و زرتشت اسپنتمان نام برده شده است این آفرین را بمناسبت ذکر اسامی امشاسپندان در آن آفرین هفت امشاسپند هم مینامند و آن را بمناسبت اینکه همکاران و یاوران امشاسپندان با خود امشاسپندان یاد شده اند نیز آفرین همکاران خوانده اند چنانکه میدانیم چند تن از فرشتگان یا ایزدان را از یاران مخصوص هر یک از هفت امشاسپندان دانسته اند که در پهلوی همکار (hamkar) گویند در مقاله سیروزه ذکرش گذشت

در مراسم آفرینگان مانند همهٔ مراسم دینی پادیاب کشتی لازم است یعنی که پیش از خواندن آفرینگان آداب تطهیر و وضو فرض است[۱]

در جشن آفرینگان در خوانچه ای گلها و میوها و شیر و می و شربت و آب نهاده و در پهلوی آن آتشدان با چوب صندل و لبان میگذرانند زوت سراپا سفید پوشیده در طرف پائین خوانچه و آتشدان جای میگزیند و راسپی روبروی او هر یك از آفرینگان را دیباچهٔ ایست بزبان پازند که زوت تنها بخواندن آن شروع میکند و در سرودن خود آفرینگان راسپی با او هم آواز میگردد[۲]

گذشته از چهار آفرینگان مذکور چند آفرینگان دیگری هم موجود است از این قرار : آفرینگان دادار هرمزد, آفرینگان فرشتگان یا ایزدان, آفرینگان سیروزه, آفرینگان اردا فروش, آفرینگان سروش, آفرینگان مینو ناور یا نوناور

برخی از آفرینگان دارای مطالب مستقلی است باین معنی که جملات آنها در اوستای حالیه موجود نیست ولی ممکن است که از قسمتهای مفقود شده اوستا باشد جملات برخی دیگر از آفرینگان از قسمتهای دیگر اوستا برداشته شده و عیناً در یسنا ها یا در یشتها موجود است مثلاً آفرینگان مینو ناور از یسنا ۱۶ برداشته شده است و آفرینگان سروش از سروش یشت سر شب (یسنا ۵۷)

---

۱ پادیاب که در پهلوی پادیاو [illegible] گویند در فرهنگهای فارسی هم ضبط شده مثل وضو است نزد مسلمانان کسی که میخواهد پادیاب کند نخست یك «خشنوتره اهورهه مزدا و» ([illegible] = بخوشنودی هرمزد) میخواند و پس از آن یك بار «اشم وهو . . .» میسراید آنگاه روی و دستها و پاهاي خود را میشوید از آن پس کشتی نو میکند و بترتیبی که در مقالهٔ نیرنگ کشتی بستن ذکر کردیم کمربند خود کشوده و دعای مخصوص آن خوانده دوباره بدور کمر می بندد

۲ در خصوص متن پازند «دیباچهٔ آفرینگان» رجوع شود به Pāzend Texts Collected and collated by Ervad Edalji Kersaspji Antiâ; Bombay 1909 p. 152.

در خصوص تغییراتي که در این دیباچه بمناسبت ذکر هنگام و روز و ماهي که یك جشن آفرینگان گرفته میشود و تغییراتي که در آن بمناسبت اینکه این جشن از برای آفرین و درود روان مرده ای باشد (انوشه روان فلان) و یا دعائی از برای شخص زنده ای باشد (زنده روان فلان) و ذکر اسم کسي که بانی آن جشن است (فرمایش فلان) رجوع شود به روایات داراب هرمزدیار چاپ بمبئی جلد دوم ص ۳۵۴

آفرینگان دهمان

از کلمهٔ آفرین در مقالهٔ پیش سخن داشتیم و نیز اشاره کردیم که دهمان بمعنی پاکان و نیکان و پارسایان است دهمان جمع دَهمَ dahma در اوستا صفت است یعنی آزموده و از کار در آمده و در مسائل دینی آگاه و دانا و نیز اسم مجرّد استعمال شده از برای تعیین کسی که نیك و پاك و پارسا و از آئین برخوردار است باین معانی در آبان یشت فقرهٔ ۹۲ و مهر یشت فقرهٔ ۱۶ و یسنا ۱ فقرهٔ ۱۵ و یسنا ۲ فقرهٔ ۱۵ و یسنا ۳ فقرهٔ ۱۷ و یسنا ٤ فقرهٔ ۲۰ وغیره آمده است در تفسیر پهلوی این کلمه تغییر نکرده دَهمْ نوشته شده و از برای توضیح افزوده اند: وه مرت (به مرد)

این کلمهٔ از ریشهٔ دَهْ dah که بمعنی آموزانیدن و یاد دادن است میباشد مطابق آن در سانسکریت دَسمْ dasmá بمعنی آزموده و ماهر است غالباً این کلمهٔ صفت از برای آفریتی afrīti آمده چنانکه در فقرات مذکور یسنای ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و در یسنای ۷ فقرهٔ ۲٦ و در یسنای ۸ فقرهٔ ۱ و در وندیداد فرگرد ۹ فقرهٔ ۳۷ و فرگرد ۲۲ فقرهٔ ۵ در این فقرات از آفریتی یا آفرین دعائی اراده کرده اند که از روی آئین مقرّره و بحسب دستور پرهیزکاري و پارسائي باشد؛ غالباً دَهمْ آفریتي با داموئیش اُوپمنَ dāmōiš upamana یعنی نفرین نیکوکار و پارسا که شخصّیت یافته فرشته ای دانسته اند یکجا یاد گردیده است (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ٤۲۷) بنابر این دهما آفریتی فرشتهٔ ایست نمایندهٔ آفرین و درود یك پارسا در مقابل داموئیش اُوپمنَ که ایزدی است نمایندهٔ نفرین یك مرد پارسا در بندهش بزرگ دهمان آفرین فرشته ای تعریف شده که دعا را بهدف اجابت میرساند (رجوع شود به Zend-Avesta par Darmest. vol. II. p. 317)

خود کلمهٔ دَهمْ که گفتیم اسم مجرد بمعنی نیکوکار و پارساست در مقابل

در هنگام جشن فروردین خوانده میشود[۱] آفرین بزرگان پس از آفرین اردا فروش میآید[۲] آفرین میزد چنانکه از اسمش برمیآید در هنگام نذر میوه و گل و آب و شیر خوانده میشود این آفرین از مورد استعمال افتاده بسیار کم سروده میشود[۳] آفرین پیغمبر زرتشت درمیان آفرینهای دیگر که همه بزبان پازند است، بزبان اوستا ست در واقع آن را نمیتوان جزو آفرینها شمرد زیرا که هیچ وقت پس از آفرینگان خوانده نمیشود اما نظر بمندرجاتش بجا ست که چنین نامیده شود زیرا که در این آفرین از زبان پیغمبر ایران بپادشاه معاصرش کی گشتاسب دعا شده است[٤]

---

۱ اردا فروش مرکب است از کلمات اوستائی اَرِتَ (Areta) که بمعنی پاك و راست است و از کلمهٔ فروشی (Fravaši) که بمعنی فروهر است این دعا که لفظاً بمعنی دعاء فروهر پاکان است در هنگام جشن فروردین که بنا بآئین مزدیسنا هنگام فرود آمدن فروهرهای درگذشتگان است از آسمان بسوی زمین، خوانده میشود

۲ این آفرین بمناسبت اینکه گروهی از نامداران ایران کهن مانند زریر و سیاوش و بیژن و گشتاسب و سام نریمان و رستم و اسفندیار و جاماسب در آن یاد شده و از صفات بارزهٔ هر یک از آنان سخن رفته، آفرین بزرگان نامیده شده است این آفرین در جزو دعای نکاح هم خوانده میشود و از برای هر کسی که خوانده شود درخواست میگردد که آن کس بصفات نامداران مذکور نایل شود مثلاً مانند رستم زور آزما و مانند جاماسب دانا گردد

۳ میزد که در ادّبیات ما بمعنی بزم آمده چنانکه فرّخی گفته است:

ای بمیزد اندرون هزار فریدون وی بنبرد اندرون هزار تهمتن

در اوستا مَیزْدَ (Myazda) آمده و در سانسکریت میدهه (Miyedha) و آن عبارت است از نذر و تقدیمی غیر مایع، چیزی خوردنی در مقابل نذر روان و آشامیدنی که زاوثرا (Zaothrā) و در پهلوی زُهر (Zohr) و در فارسی زَورْ (آب زَورْ) گویند

٤ در خصوص اینکه آفرین پیغمبر زرتشت فصلی از گشتاسب یشت و بقایائی از دهمین نسک مفقود شده است بجلد دوم یشتها ص ۲۷۱ ملاحظه شود

در انجام متذکر میشویم که در برخی از نسخ خطی پهلوی در تحت عنوان «آفرین دهمان» آفرین شش گهنبار و ائوگمدَئچا و آفرین هفت امشاسپند باهم نوشته شده است[۱]

آفرینگان دهمان

۱ یتا اهووئیریو . . . (دوبار)
اشم وهو . . . (سه بار)
فرَوَرانه . . .[۲]

بخوشنودی آفریتی پاكِ (دَهمَ) نیك (و) داموئیش اُوَپمنَ نیرومند ستائیدن نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن
[راسپی] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید
[زوت] "اَنارتوش اشات چیت هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید ٥٥

۲ ☆بشود که باین خان و مان برسد خوشنودی پاکدینی و درود و دهش و پذیرائی (وی) بشود که اینك باین جایگاه فرا رسد راستی و توانائی و سود و فرّ و خوشی و پیشوائی بلند این دین اهورائی زرتشت ٥٥

۳ مبادا اینك از این جایگاه گله ورمه گسسته شود راستی نگسلد نیروی مرد پاك نگسلد , کیش اهورائی نگسلد ٥٥

---

۱ راجع بمفهوم کلمه دَهمَ به Dahma Studien zum Avesta von Karl Geldner S. 12-14. نیز ملاحظه شود

۲ مثل فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش

☆ آفرینگان دهمان از فقرهٔ دوم شروع میشود فقرهٔ اول مقدمهٔ آن است

فقرات ۲ - ۷ از یسنا ۶۰ فقرات ۲ - ۷ برداشته شده است در این فصل از یسنا که گفتیم دَهمَ آفریتی نامیدهٔ شده بخاندان پاکدین پارسا درود فرستاده شده و از برای آن دولت راستی و دینداری و شکوه و جلال و گله و رمه و فرزندان نیک و خصلتهای پسندیده وغیره درخواست گردیده است گذشته از ترجمه این فصل از یسنا در جزو تفسیر های کامل اوستا چون تفسیر اشپیگل Spiegel و دُهارله De Harlez و دارمستتر Darmesteter و وُلف Wolff از برای تفسیر آن بخصوصه بکتب ذیل نیز ملاحظه شود: Studien zum Avesta von K. Geldner; Strassburg 1882 S. 137-139.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series) Part I by I. J. Sorabji Taraporewala; Calcutta 1922 p. 105-122.

تنوپرث [Avestan script] tanu peretha که بمعنی گناهکار و بزهگر است آمده است چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۲ در تمام فقرات ۱ـ۱۹ کلمهٔ تنوپرث که لفظاً بمعنی « تن بسزا رسیده » میباشد در تفسیر پهلوی تناپوهر [Pahlavi script] آمده و در توضیحات افزوده اند: « مرگ ارزان [Pahlavi script] » یعنی سزاوار مرگ کلمهٔ دَهمَ چه صفت و چه اسم مجرد در کتاب مقدس بسیار استعمال شده همچنین کلماتی که با آن ترکیب یافته بسیار است مانند دهمو-کرِتَ [Avestan script] یعنی از پارسائی کرده شده (بجای آورده شده)؛ دهمو پئیریشتَ [Avestan script] یعنی از پارسائی برگزیده شده؛ دهمو یاوژداتَ [Avestan script] یعنی از پارسائی فراهم شده وغیره[1]

از آنچه گذشت معلوم میشود که آفرینگان دهمان یعنی دعاء پاکان و نیکان است و مندرجات آن هم دال بهمین معنی است

آفرینگان دهمان از یسنا ۶۰ فقرات ۲ ـ ۸ برداشته شده و این یسنا در خود اوستا در فقرهٔ ۱ از یسنای ۶۱ دهم آفریتی نامیده شده است

برخی از دانشمندان پارسی این یسنا را تندرستی نامیده اند اما تندرستی که معمولاً موبدان در روز نکاح بعروس و داماد میخوانند و در روز کشتی بندی به بچه خوانده میشود دعائی است نسبةً متأخر و بزبان پازند است و انشاء آن به آذر پاد مهراسپند نسبت داده شده است

آفرینگان دهمان دعائی است که در روز چهارم و دهم و سی ام و در سر سال پس از وفات کسی خوانده میشود این دعا در روزهای مذکور پس از آفرینگان اردا فروش و آفرینگان سروش که ذکر آنها در مقالهٔ پیش گذشت خوانده میشود آفرینگان دهمان دعائی است از برای باز ماندگان یك شخص در گذشته و طلب رستگاری از برای فروهر پارسایان بهمین مناسبت است که آن را چنانکه گفتیم برخی تندرستی نامیده اند

---

۱ املاء این کلمات بخط لاتین : Dahmō-kereta—pairišta—yaoždātā.

پیروزي برتر, شهریاري برتر (من آرزو مندم) از برای شهریاری و فرمانبرداری: شهریاري بلند شهریار را, زندگی بلند جان را (و) دُرستی تنها را [۱]

۹ (من آرزومندم) نیروی خوب ساخته شده, خوب رسته را, پیروزی اهورا آفریده و برتری شکست دهنده را (تا اینکه ما) بدخواه را از دور پاسبانی توانیم کرد, دشمن را توانیم برگردانید, همآورد بدخواه کینور را بیك ضربت شکست توانیم داد [۲]

۱۰ من آرزو مندم که در پیکار چیر شونده, شکست دهندهِ هر بدخواه کینور شوم, (شکست دهندهِ) هر بدخواهِ زشتِ بیجا اندیش, بیجا گفتار, بیجا رفتار

۱۱ (من آرزو مندم) که در بجا اندیشیدن, بجا گفتن, بجا رفتار کردن چیر شوم, همهٔ دشمنان را همهٔ دیو یسنان را نابود کنم [۳] تا بمزد نیك و بنیکنامي توانم رسید و از برای روان سعادت جاوداني

۱۲ من آرزو مندم که دیرزیم, کامیاب زیم — از برای یاری مردان پاك, از برای فشار بدکردار — بهترین جایگاه (بهشت) پاکان, روشني خوشی بخشنده را (خواستارم) بشود چنان پیش آید, چنان که من آرزو مندم [٤] پندار نیك, گفتار نیك, کردار نیکی که در این جا و جاهای دیگر بجای

---

۱ در این فقرات که بپادشاه وقت دعا شده و پیروزی و کامیابی و تندرستی از برای عموم درخواست گردیده یادآور خبر هرودت است که در کتاب اول فقرهٔ ۱۳۲ مینویسد: «یك ایرانی در هنگام ستایش و نذر تنها از برای شخص خود دعا نمیکند بلکه بهمه ایرانیان و پادشاه دعا میکند زیرا که خود دعا کننده در جزو جمعی است که از برای آنان دعا میکنند»

۲ جمله اخیر فقرهٔ ۹ از یسنا ۵۷ فقرهٔ ۲٦ میباشد

۳ دیویسنان یعنی پیروان پروردگاران باطل, مُشرکین

٤ در خصوص این جملهٔ اخیر رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۵ سروش باژ

۴ بشود باین جا (باین خانه) رسند فروهرهاي مقدس نیك پاکان, بهمراهی درمان اشی (که) بپهنای زمین و درازای رودها و بلندی خورشید (است)[1] تا اینکه بآن (خانه) بهتری فرا رسد و در برابر بدخواه پایداری تواند کرد تا اینکه شکوه و فرّ برافزاید ۞

۵ بشود در این خان و مان فرمانبرداری بنا فرمانی چیر شود, آشتی بنا سازگاری, رادی بنا رادی, فروتنی بخود پسندی, گفتار راست گفته شده بگفتار نادرست گفته شده, راستی بدروغ ۞

۶ آنچنان که در این جا امشاسپندان از فرمانبردای پاکدینی ستایشها و نیایشهای نیك توانند دریافت (و) نذر خوب و نذر آرزو شده و نذر دوستانه تا هنگام پاداش جاودانی[2] ۞

۷ مبادا که هرگز این خانه تهی گردد از خوشي فرّ, نه از خوشی هستي, نه از خوشی فرازندهٔ برازنده با همراهي طولاني آنکه بخوشی دلالت کند و با اشی نیك[3] ⁝

اشم و هو . . . (سه بار) ۞

۸ [راسپی] ✡ اهورا مزدای شکوهنده خرهمند

[زوت و راسپی] من آرزومندم از برای شهریاری پادشاه: نیروی برتر,

---

۱ اشی فرشتهٔ توانگری است خوشی و آسایش خاندان از اوست چاره و درمانی که از او رسد بپهنای زمین و درازای رود و بلندی خورشید است یعنی که سود و بهرهٔ فرشتهٔ توانگری بسیار بزرگ و فراوان است

۲ یعني تا روز واپسین

۳ آن کسي که بخوشی یا رفاهیت راهنمائی میکنند اشی فرشته توانگری است

✡ فقرات ۸ - ۱۲ در انجام همه آفرینگان دیگر تکرار میشود

در جمله اولی این فقره باید چیزی ناقص باشد اما اشپیگل Spiegel در ترجمه اوستای خود آن را بجملات بعد مربوط ساخته چنین ترجمه کرده است:

من پژوهش میکنم از برای امیر فرمانگزار از اهورامزدای فروغنده و شکوهمند نیروی برتر, پیروزی برتر, شهریاری برتر . . . رجوع شود به Avesta, die Heiligen Schriften der Parsen von Spiegel III Band S. 194, §. 14.

آفرینگان گاتا

در مقالهٔ «تقویم مزدیسنا» گفتیم که سال دارای دوازده ماه و هر ماه بي کم و بیش دارای سی روز بوده برای اینکه سال دُرست سیصد و شصت و پنج روز باشد پنج روز پس از اسفند ماه میافزودند این پنج روز را که اندرگاه (خمسهٔ مسترقه) نامیده اند بنام پنج ها (۵ فصل) گاتها نامزد کرده:

اهنودگاه, اشتودگاه, سپنتمدگاه, وهوخشترگاه, وهیشتواشت گاه گفته اند

همسپتمدم که ششمین و آخرین گهنبار سال و بزرگترین جشن و هنگام فرود آمدن فروهرهاست از آسمان بروی زمین در همین پنج روز میافتد آفرینگان گاتا نمازی است که در همین پنج روز خوانده میشود

این آفرینگان را نیز آفرینگان فروردگان گویند یعنی دعائی که از برای خوشنود ساختن فروهرهاست در مدت اقامت آنها بروی زمین

۱ یتا اهو وئیریو . . . (هشت بار)

اشم وهو . . . (سه بار)

فرَوَرانه . . .[۱]

ستایش و نیایش و خوشنودي و آفرین باهورای مزدای شکوهندهٔ خرهمند, بامشاسپندان; بگاتهای مقدس سر آمد شهریاران (و) پاکان: اهنودگات, اشتودگات, سپنتمدگات, وهوخشترگات, وهیشتواشت گات ۵۵

۲ بخوشنودی فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر (و) نخستین آموزگاران کیش (پوریو تکیشان) (و) فروهرهای نیاگان (نبانزدیشتان) ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن[۲]

---

۱ مانند فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش

۲ راجع به پوریوتکیشان و نبانزدیشتان بجلد دوم یشتها ص ۵۹ ملاحظه شود

آورده شده و بجای آورده خواهد شد بزرگ میشماریم چنانکه (خود)
با غیرت از برای نیکی میکوشیم (دوبار)[۱] ⁂

۱۳ یتا اهو وئیریو . . . (دوبار)
ستایش و نیایش و نیرو آرزو مندم از برای آفرینی پاك (دَهمَ) نیك (و)
از برای او یمن نیرومند
اشم وهو . . .
بشود چنان پیش آید, چنان که من آرزو مندم . . .[۲] ⁂

---

۱ این فقرهٔ از یسنا ۳۵ فقرهٔ ۲ میباشد
۲ ما بقی مثل فقرهٔ ۱۲ همین آفرینگان است

با شیر و پوشاك (و) خیراتی که بواسطهٔ آن (بنعمت) راستی رسند میستاید

اشم وهو . . . (سه بار) ꙮ

۵ [راسپی] اهورامزدای شکوهندهٔ خرهمند

[زوت و راسپی] من آرزومندم از برای شهریاری پادشاه: نیروی برتر . . .[۱] ꙮ

۶ یتا اهو وئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش و نیرو و زور آرزومندم از برای اهورامزدای شکوهنده خرهمند, از برای امشاسپندان از برای گاتهای مقدس سرآمد شهریاران (و) پاکان: اهنودگات, اشتودگات, سپنتمدگات, وهوخشترگات, وهیشتواشت گات

بخوشنودی فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر . . .[۲]

اشم وهو . . .

بشود چنان پیش آید, چنان که من آرزو مندم . . .[۳]

یتا اهو وئیریو . . . (بیست و یك بار)

اشم وهو . . . (دوازده بار)

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جس مه . . .

کربه مزد . . .

اشم وهو . . .[٤] ꙮ

---

۱ مثل فقرات ۸ - ۱۲ آفرینگان دهمان

۲ مثل فقرات ۱ - ۲ همین آفرینگان تا [راسپی]

۳ ما بقی فقرهٔ ۱۲ آفرینگان دهمان در این جا تکرار میشود

٤ مثل فقرهٔ ۱۸ خورشید نیایش

[راسپی] « یتا اهووئیریو » که زوت بمن بگوید

[زوت] « اثارتوش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید ❀

۳ اهورا مزدای شکوهنده خرهمند را ما میستائیم، امشاسپندان، شهریاران خوب (و) نیکخواهان را ما میستائیم، گاتهای مقدس سرآمد شهریاران (و) پاکان را ما میستائیم : اهنودگات پاك (و) سرورپاکی را ما میستائیم، اشتودگات پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم، سپنتمدگات پاك (و) سرورپاکی را ما میستائیم، وهوخشترگات پاك (و) سرورپاکی را ما میستائیم، وهیشتواشت‌گات پاك (و) سرور پاکی را ما میستائیم ❀

۴ ✡ فروهرهای نیک توانای مقدسین را میستائیم که در هنگام همسپتمدم از آرامگاههای خود به بیرون شتابند، در مدت ده شب پی در پی در این جا از برای آگاهی یافتن بسر برند: که ما را خواهد ستود که ستایش خواهد نمود که خواهد سرود که (ما را) خوشنود خواهد ساخت که با دست جود (ما را) با شیر و پوشاك خواهد پذیرفت (و) با خیراتی که بواسطهٔ آن (بنعمت) راستی رسند

اسم کدام یك را از میان ما او خواهد ستود، روان کدام یك را از میان ما او ستایش خواهد نمود، بکدام یك از ما او این خیرات را نثار خواهد کرد تا که از برای او غذای فنا ناپذیر همیشه و جاودان موجود باشد؟ مردی که آنها را با دست جود با شیر و پوشاك (و) خیراتی که بواسطهٔ آن (بنعمت) راستی رسند بستاید از برای چنین کسی آن فروهرهای توانای مقدسین (در صورتی که) خوشنود (و) نیازرده (و) نرنجیده (باشند) درخواست میکنند که این خانواده از انبوه ستوران و مردان بهره مند باد، از اسب تندرو و گردونهٔ استوار با بهره باد، از مرد پایدار انجمنی (زبان آور) برخوردار باد، آن (مردی) که همواره ما را با دست جود

✡ فقرهٔ ٤ از فقرات ٤۹ـ٥۲ فروردین یشت است در برخی از نسخ خطی فقرات ۱۵٦ـ۱۵۷ فروردین یشت را نیز باین جا افزوده اند

ردهای روز و گاهها و ماه و (جشنهای) سال و سال که درمیان همهٔ ردان پاکی مهترین ردانند در هنگام هاونی[۱] ۵

۲ [چی گهنبار ـ بت][۲] ردمیدیوزرم, ردمیدیوشم, رد پتیه شهیم, رد ایاسرم, رد میدیارم, رد همسپتمدم ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[زوت] «اثارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۵

۳۰ بدهید شما ای مزدیسنان (مزدا پرستان) از برای این رد[۳] و میزد[٤] از برای میدیوزرم یك گوسفند جوان خرد (سال) که شیر خوار نباشد[٥] اگر آن برسد (اگر ممکن باشد); یا اگر آن نرسد,[٦] ۵

جزو لغات زند و پازند ضبط شده و بمعنی امّت گرفته اند چنانکه میدانیم طبقات روحانی زرتشتیان را نظر بدرجات آنان هیربد و موبد و دستور مینامند و سایر زرتشتیان را عموماً بهدین میگویند

۱ یعنی در هاونگاه که بامدادان باشد

۲ یعنی تا کدام یک از شش گهنبار سال باشد اگر جشن میدیوزرم باشد فقط بذکر اسم آن اکتفاء میگردد اگر میدیوشم باشد فقط از همین عید نام میبرند همچنین است در جشنهای دیگر

۳ یعنی از برای خوشنودی رد یا بزرگ و فرشته جشن میدیوزرم یك سر از چار پایان خرد در راه خدا انفاق کنید شبیه فقرات ۳-۹ آفرینگان گهنبار در توراة سفر تثنیه در باب دوازدهم پیروان موسی نیز امر شده که نذورات خود را در محل مخصوصی گرد آورده باهم بخورند درفقرات ٦-۷ آن مندرج است: و بآنجا قربانیهای سوختنی و ذبایح و عشرهای خود و هدایای افراشتنی دستهای خویش و نذرها و نوافل خود و نخست زادهای رمه و گله خویش ببرید * و در آنجا بحضور یهوه خدای خود بخورید و شما و اهل خانهٔ شما درهر شغل دست خود که یهوه خدای شما را در آن برکت دهد شادی کنید بفقرات بعدهم ملاحظه شود

٤ میزد در ادبیات فارسی مستعمل است در اوستا میزد [اوستایی] یعنی نذورات و خیرات راجع باین کلمه بیاد داشت پاورقی آخرین صفحه مقالهٔ آفرینگان نیز ملاحظه کنید

۵ این جمله را مفسرین اروپائی اوستا مختلف معنی کرده اند معنی فوق بنظر نگارنده صواب آمده است

٦ مطلب تمام نشده فقرات مربوط بهم است

آفرینگان گهنبار

راجع بگهنبار در مقالهٔ آن مفصلاً صحبت داشتیم و گفتیم شش عید بزرگ دینی که در طیّ سال بفاصله هاي غیر متساوی از همدیگر میآیند اوقات ستایش و دهش است

اینك در این جا یادآور میشویم که آفرینگان گهنبار نمازی است که در هریك از پنج روز جشن شش گهنبار سال خوانده میشود یا بعبارت دیگر در روزهای یازدهم تا پانزدهم از اردیبهشت ماه و در روزهای یازدهم تا پانزدهم از تیر ماه و در روزهای بیست و ششم تا سی ام از شهریور ماه و در روزهای بیست و ششم تا سی ام از مهرماه و در روزهای شانزدهم تا بیستم از دی ماه و در پنج روز گاتها یا اندرگاه یعني در پنج روز کبیسهٔ سال که پس از اسفند ماه میافزایند شش گهنبار سال بحسب ترتیب میدیوزرم، میدیوشم، پتیه شهیم، ایاسرم، میدیارم، همسپتمدم نامیده میشوند

۱ یتا اهو وئیریو . . . (چهار بار)

اشم وهو . . . (سه بار)

فرَوَرانه . . . ۱

ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین به ردان (سروران) روز و گاهها و ماه و (جشنهای) سال و سال[۲] بخوشنودی رد بزرگوار پاکی،

---

۱ مانند فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش

۲ غالباً در تفسیر اوستا بجای کلمهٔ رد سرور آوردیم این کلمه در کتاب مقدس رَتُوْ ratu میباشد در پهلوی رت و در فارسی رد گوئیم که بمعنی سرور و بزرگ و پیشوا ست (رجوع کنید بجلد دوم یشتها ص ۲۸۰ - ۲۸۱) این کلمه بسا از برای کلیه کسانی که سمت ریاست روحانی بکسی یا بچیزی دارند استعمال شده خواه از برای فرشتگان و خواه از برای پیشوایان دینی و موبدان کلمهٔ ای که در فقرات ۷ - ۱۲ « بهدین » ترجمه کردیم در متن رَتوْنیه ratunaya آمده لفظاً یعنی کسی که مرید رد میباشد یا بعبارت دیگر شاگرد یا پیرو و یا هاوشت (در اوستا هاویشت در پهلوی) که در فرهنگهای فارسی

۷ چهل و پنج (روز تا) میدیوزرم (در ماه) اردیبهشت (در روز) دی[1]
از این رو در جهان دیگر مُزد بزرگی از آنِ او باید دانست آنچنان که او
در این جهان هزار ماده میش بابره[2] ازبرای راستی و نیکی از برای روان
(خویش) بمردان پاکدین بخشیده باشد: بیکی از کسانی که به بهترین
راستی دوستی ورزد و (اگر) نخستین میزد میدیوزرم را ندهند، ای
سپنتمان زرتشت، ردي که میزد داده بهدینی را که میزد نداده درمیان
مزدیسنان در خور بندگی نخواند[3]

۸ شصت (روز تا) میدیوشم (در ماه) تیر (در روز) دی[4]
از این رو در جهان دیگر مُزد بزرگی از آنِ او باید دانست آنچنان که او
در این جهان هزار ماده گاو با گوساله از روي راستی و نیکی از برای

---

۱ یعنی از آغاز سال نو تا جشن میدیوزرم که روز دین بمهر (پانزدهمین روز ماه) از ماه اردیبهشت آخرین و مهم ترین روز آن است چهل و پنج روز فاصله است در فقرات ۸ - ۱۲ از روزهای دین و انیران و بهرام و وهیشتواشت نیز همان آخرین روزهای میدیوشم و پتیه شهیم و ایاسرم و میدیارم و همسپتمدم اراده شده است

۲ کلمه ای که ما در این فقره و در فقرات ۸ - ۱۰ بمناسبت میش و گاو و مادیان و شتر: بره و گوساله و کره و شتر بچه ترجمه کردیم در متن پوثرَ 𐬞𐬎𐬚𐬭𐬀 puthra آمده که در فارسی پور یا پُسر و پُس گوئیم این لغت در اوستا بمعنی مطلق فرزند و زاده و بچه آمده چه نر و چه ماده رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۶۲

۳ این فقره و فقرات بعد مربوط بفقرات ۳ - ۶ میباشد از این قرار: اگر کسی در هنگام جشن میدیوزرم یك سر از چارپایان خُرد (گوسفند و بز) در راه خدا انفاق کند یا شربتی بنیکان و پاکان بنوشاند یا مقداری هیزم از برای تهیه نمودن غذاهای جشن نذر کند یا یک فقره از اوستا خوانده خداوند را پادشاه برحق داند و به بزرگي و شهریاری وی ایمان آورد در روز پسین در دیگر سرای در خور پاداش بزرگی خواهد شد آنچنان مزد و پاداش برازنده ای که اگر او در این جهان از برای رستگاری روان خود هزار گوسفند بابره از دل پاك و بي آلایش بارزانیان و مستمندان پاکدین راستکردار داده باشد اگر گهنبار میدیوزرم بگذرد و آن کس از انفاق نخستین خیرات سال دریغ ورزد هر آینه از زُمرهٔ کسانی خواهد بود که از ستایش پروردگار بی بهره و دور مانده باشد

۴ یعنی میان میدیوزرم تا میدیوشم که دومین گهنباراست شصت روز فاصله است در فقرات ۹-۱۲ نیز هفتاد و پنج روز و سي روز و هشتاد روز و هفتاد و پنج روز روزهائی است که درمیان همان گهنبار و گهنبار پیش آن فاصله است

۴ که او مقدار کافی هورا بدهد،[۱] آن را بنوشاند بنیکان (و) بفرمانگزاران
که بهتر بکلام (مقدس) آگاه اند (و) در راستی راست ترین اند،
در شهریاری بهترین شهر یاران اند . . . .[۲] پر رامش ترین،
آمرزشکار ترین (دلسوز ترین) و دادرسترین درویشان (بینوایان)،
در راستی (اشا) آزموده ترین اند . . .[۳] اگر آن برسد
(اگر ممکن باشد) یا اگر آن نرسد، ٥

۵ پس شما بار بزرگی از هیزم خشك برگزیده شده بخان و مان رد بیاورید[۴]
اگر آن برسد یا اگر آن نرسد، پس شما به بزرگی یك پشته (یا) به بزرگی
یك کش (یا) به بزرگی یك دسته هیزم خشك برگزیده شده بخان و مان
رد بیاورید، اگر آن را بتوانند (اگر آن را هم) نتوانند، ٥

۶ آنگاه شهریاری را از آن اهورامزدا که بهتر شهریاری کند همی دانند:
«براستی شهریاری را از آن کسی شمریم، از آن کسی دانیم و از برای کسی
خواستاریم که بهتر شهریاری کند: از برای مزدا اهورا و از برای بهترین
راستی»[۵] این است میزد آورده شده که مایهٔ خوشنودی رد است[۶] ٥٥

---

۱ هورا [illegible] hurā در سانسکریت سورا Surā یك قسم شربتی است در فقرهٔ ۱۷ از فرگرد ۱۴ وندیداد نیز بهمین کله برمیخوریم در تفسیر پهلوی وندیداد همین کله هور [illegible] بدون هیچ توضیحی نقل شده است

۲ بجای نقاط کله آنزوختم [illegible] (در نسخه بدل آنزوختم [illegible]) آمده معنی آن بطور تحقیق معلوم نیست نظر بتفسیر پهلوی باید آفریفتار یعنی کسی که فریب ندهد ترجمه شود

۳ بجای نقاط در متن چنین است: [illegible] با اینکه معانی این چهار کله هر یک جداگانه معلوم است اما از مجموع آنها معنی مناسبی از برای این جمله بدست نمیآید معانی این لغات این است: ستری [illegible] Strī زن؛ میه [illegible] mayah همبستری، شادی؛ پارندی [illegible] pārendī فراوانی، فیض و اسم فرشتهٔ گنج و خواسته است؛ اوپ وازه [illegible] upavāzah برآورنده

۴ یعنی بخانه رد یا پیشوائی که باجرای مراسم دینی گماشته شده است مقصود هیزمی است که در جشن گهنبارها از برای پختن غذاهای ضیافت بکار آید

۵ جمله ای که درمیان ابروان نوشته شده از یسنا ۳۵ فقرهٔ ۵ میباشد

۶ در این جا مقصود از «رد» بزرگ روحانی یا فرشته ایست که نگهبانی اوقات جشن میدیوزرم سپرده باوست

در این جهان هزار (سر) از هر رمه که باشد، از روی راستی و نیکی از برای روان (خویش) .بمردان پاکدین بخشیده باشد: بیکی از کسانی که به بهترین راستی دوستی ورزد و (اگر) پنجمین میزد میدیارم را ندهند، ای سپنتمان زرتشت، ردی که میزد داده بهدینی را که میزد نداده (با تلاف) بهرهٔ جهانی محکوم سازد[1] ꙮ

۱۲ هفتاد و پنج (روز تا) همسپتمدم (در روز) وهیشتواشت گات[2] از این رو در جهان دیگر مزد بزرگی از آنِ او باید دانست، آنچنان که او در این جهان هر آن خشك و تري را که در آن بزرگی و خوبی و زیبائی است از روی راستی و نیکی از برای روان (خویش) .بمردان پاکدین بخشیده باشد: بیکی از کسانی که به بهترین راستی دوستی ورزد و (اگر) ششمین میزد همسپتمدم را ندهند، ای سپنتمان زرتشت، ردی که میزد داده بهدیني را که میزد نداده (باتلاف) کیش اهورائی محکوم سازد[3] ꙮ

۱۳ بدون اینکه گناهی باشد پس روا ست بر او خروش زنند و (اورا) برانند، بدون اینکه گناهی باشد پس رواست معاملهٔ نارشنی بر او مُجری[1] دارند[4] رد به بهدین چنانك بهدین به رد

اشم وهو . . . (سه بار) ꙮ

---

۱ یعنی کلیه اموال او هدر شود

۲ وهیشتواشت آخرین روز کبیسهٔ سال است چنانکه میدانیم پنج روزی را که در آخر سال پس از روز سی ام اسفندارمذ ماه می افزوده اند باسم پنج فصل گاتها نامیده اهنود روز، اشتود روز، سپنتمد روز، وهوخشتر روز، وهیشتواشت روز گفته اند

۳ چنانکه ملاحظه میشود گناه کسی که در گهنبارها اتفاق نکرده متدرجاً سنگین تر شده در آخرین گهنبار از دین زرتشتی بي بهره شمرده شده است

۴ نارشنی [illegible] nāršni در تفسیر پهلوی و سانسکریت بهمین هیأت نقل شده است از توضیحات تفسیر پهلوی برمیآید که نارشنی جرمی باشد سزاوار تنبیه تنافور (تناپوهر) مانند مرگ ارزان تنبیهی که مجرم بمرگ محکوم شود رجوع شود بمقالهٔ آفرینگان دهمان وجه اشتقاقی که دارمستتر Darmesteter از برای این کلمه در تفسیر اوستای خود حدس زده و در فرهنگ لغات اوستای کانگا Kanga تکرار شده بکلی دور از صواب است

روان (خویش) بمردان پاکدین بخشیده باشد: یکی از کسانی که به بهترین راستی دوستی ورزد و (اگر) دومین میزد میدیوشم را ندهند، ای سپنتمان زرتشت، ردی که میزد داده بهدینی را که میزد نداده درمیان مزدیسنان در معامله پیمان نشناس خواند[1] ⁂

۹ هفتاد و پنج (روز تا) پتیه شهیم (درماه) شهریور (در روز) انیران
از این رو درجهان دیگر مزد بزرگی از آن او باید دانست آنچنان که او در این جهان هزار ماده اسب (مادیان) با کره از روی راستی و نیکی از برای روان (خویش) بمردان پاکدین بخشیده باشد: یکی از کسانی که به بهترین راستی دوستی ورزد و (اگر) سومین میزد پتیه شهیم را ندهند، ای سپنتمان زرتشت، ردی که میزد داده بهدینی را که میزد نداده درمیان مزدیسنان از برای ورگرم نارسا خواند[2] ⁂

۱۰ سی (روز تا) ایاسرم (درماه) مهر (درروز) انیران
از این رو در جهان دیگر مزد بزرگی از آن او باید دانست آنچنان که او در این جهان هزار ماده شتر با بچه شتر از روی راستی و نیکی از برای روان (خویش) بمردان پاکدین بخشیده باشد: یکی از کسانی که به بهترین راستی دوستی ورزد و (اگر) چهارمین میزد ایاسرم را ندهند، ای سپنتمان زرتشت، ردی که میزد داده بهدینی را که میزد نداده درمیان مزدیسنان (با تلاف) ستور برگزیده (اش) محکوم سازد[3]

۱۱ هشتاد (روز تا) میدیارم (در ماه) دی (در روز) بهرام
از این رو درجهان دیگر مزد بزرگی از آن او باید دانست، آنچنان که او

---

۱ یعنی کسی که دومین گهنبار هم از او گذشته و انفاقی در راه خدا نکرده بقولش در معامله اعتماد نشاید و قابل این نیست که با او عهد و پیمان بسته شود

۲ یعنی کسی که در سومین گهنبارهم دهش و بخشش نکرده قاصر است از اینکه بتواند در محکمهٔ حکم و قضاء ادعائی کنند و قابل محضر وَر یا سوگند باشد در خصوص وَرگرم و وَرسرد بجلد اول یشتها ص ۵۶۷-۵۶۹ ملاحظه کنید

۳ یعنی بهترین چار پایان بزرگ او چون گاو و اسب و استر و شتر هدر گردند

آفرینگان رپیتوین

راجع بکلمهٔ رپیتوین در مقالهٔ پنجگاه سخن داشتیم و گفتیم رپیتوینگاه دعائی است مختص بهنگام نیمروز (ظهر) همچنین درمقالهٔ تقویم مزدیسنا گفتیم که در ایران قدیم هفت ماه از سال را: از آغاز فروردین ماه تا انجام مهر ماه را تابستان و پنج ماه دیگر را: از آغاز آبان ماه تا انجام اندرگاه (خمسهٔ مسترقه) زمستان بشمار در می آوردند

آفرینگان رپیتوین نمازی است مختص بتابستان بزرگ از براي خوشنودی رپیتوین، فرشتهٔ تابستان، که بگفته بندهش در فصل ۲۵ هفت ماه تابستان را بروی زمین بسر میبرد باید در آغاز و انجام تابستان فرود و بدرود او را یاد آور شوند، درود و سپاس بجای آورند

چنانکه انتظار میرود بایستی در هرمزد روز از فروردین ماه ودر انیران روز از مهرماه که نخستین و پسین روز تابستان بزرگ است آفرینگان رپیتوین بخوانند و مراسم سپاس بجاي آورند اما زرتشتیان ایران در خُرداد روز از فروردین ماه یعنی در ششم این ماه و در مهراسپند روز از مهرماه یعنی دربیست و نهم این ماه جشن رپیتوین میگیرند نظر باینکه خُرداد روز از فروردین ماه روز بسیار شریفی است و بنا بمندرجات ابوریحان بیرونی "نو روز بزرگ" ایرانیان است این روز را از برای نیایش و سپاس رپیتوین برگزیده اند[1] پارسیان هند اردیبشهت روز از فروردین ماه یعنی سوم این ماه را جشن رپیتوین

---

۱ راجع بجشن نوروز که در قدیم شش روز طول میکشیده و خُرداد روز آخرین روز آن بوده و راجع بشرافت و فضیلت این روز اخیر در سنت ایرانیان بآثارالباقیه ص ۲۱۷ - ۲۱۹ ملاحظه شود

در یک قطعهٔ پهلوی مفصلاً از شرافت خرداد روز از فروردین ماه سخن رفته درسی و هفت فقره که در خصوص همین روز است کلیه وقایعی که از آغاز آفرینش جهان در این روز روی داده و بعدها آنچه در این روز تا ظهور سوشیانت و بر انگیخته شدن رستاخیز اتفاق خواهد

۱۸-۲٤ [راسپی] اهورا مزدای شکوهمند ِ خرهمند

[زوت و راسپی] من آرزومندم از برای شهریاری پادشاه: نیروی برتر . . .[1] ஃ.

۱۹ یتا اهو وئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش و نیرو و زورآرزومندم از برای ردان روز و گاهها و ماه . . .[2]

اشم و هو . . .

بشود چنان پیش آید، چنان که من آرزومندم . . .[3]

یتا اهو وئیریو . . . (بیست و یك بار)

اشم و هو . . . (دوازده بار)

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جس ِمه . . .

ـکریه مژد . . .

اشم وهو . . .[4] ஃ

---

۱ مثل فقرات ۸-۱۲ آفرینگان دهمان

۲ مثل فقرات ۱-۲ تا [راسپی]

۳ ما بقی فقرهٔ ۱۲ آفرینگان دهمان در این جا تکرار میشود

٤ مثل فقرهٔ ۱۸ خور شید نیایش

۳ آری چنین گفت اهورا مزدا به سپنتمان زرتشت آن سخنی که فرود آمده از برای رد رپیتوین: «اینک بپرس ازما، ای زرتشت پاك، آنچه را که از ما میخواهی بپرسی آری پرسشی از تو چون توانائی است زیرا که از بر آوردن حاجت بزرگ تو توانایت سازند»[۱] ⁂

٤ پرسید زرتشت از اهورا مزدا: ای اهورا مزدا، ای خرد مینوی، ای دادار جهان مادی، ای پاك در زندگانی چه اندازه مرد دریافت کند، چه اندازه مرد بپاداش رسد، چه اندازه است مزدی که از آن مرد شود: ⁂

۵ آن کسی که از برای (خوشنودی) رد رپیتوین به رد رپیتوین درود همیخواند، به رد رپیتوین نذر آورد با دستهای شسته، با هاون شسته، با برسم گسترده، با هوم گذاشته شده، با آتش افروخته، با اهون وئیریه سروده شده، (در هنگامی که) زبان از (فشردهٔ) هوم ترشده (و) تن بکلام مقدس پیوسته است[۲] ⁂

٦ باو پاسخ گفت اهورا مزدا: آنچنان که باد جنوبي (رپیتوین)[۳] وزیده، اي سپنتمان زرتشت، سراسر جهان خاکي را نموّ دهد و بپروراند و سود رساند و شادی آورد، بهمان اندازه مرد در زندگانی دریافت کند، بهمان اندازه است مزدی که از آن مرد شود، ⁂

---

۱ جملاتي که درمیان ابروان نوشته شده از گاتها یسنا ٤۳ قطعهٔ ۱۰ میباشد یعنی پاسخی که بپرسش تو خواهد داده شد مایهٔ توانائی و دانائی و آزمودگی تو خواهد شد جملهٔ اخیر را مفسرین اروپائی اوستا مختلف معنی کرده اند
پرسش زرتشت از اهورا مزدا راجع است به رد رپیتوین که در فقرهٔ بعد آمده است

۲ در این فقره بهمهٔ لوازم عبادت اشاره شده چنانکه میدانیم پیش از بجا آوردن مراسم، پادیاب یا شستن دست و رو لازم است همچنین هاوني که باید در آن گیاه هوم فشرده شود باید شسته و پاك باشد پس از فراهم شدن فشردهٔ هوم سر زبان از آن ترمیکنند یا بعبارت دیگر اندکی می چشند اهون وئیریه همان دعای معروف یتا اهو میباشد «تن بکلام مقدس پیوسته» یعنی سراسر وجود در تحت نفوذ گفتار ایزدی در آمده

۳ رپیتوَنتر [illegible] rapithwenatara یعنی جنوبي از کلمهٔ رپیثوا [illegible] rapithwa که بمعنی نیمروز است ودر پهلوی وفارسی مانند لغت اوستائی آن هم بمعنی ظهر است وهم بمعنی جنوب چنانکه کلمهٔ meridies در لاتینی بهر دو معنی آمده است

اختیار کرده اند زیرا که امشاسپند اردیبهشت که درجهان نگهبان آتش است و پاسبانی روز سوم ماه سپرده با وست با رپیتوین، فرشتهٔ تابستان، که بزمین گرما می بخشد و بکالبد افسرده گیتی پس از زمستان دیگر باره جان در میدهد مدارتباط و مناسبتی دارد[۱]

۱ یتا اهو وئیریو . . . (دوازده بار)

اشم وهو . . . . (سه بار)

فرَوَرانه . . . .[۲]

به رپیتوین پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین به فرادت فشو و به زنتوم پاك (و) سرور پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین[۳] ꙮ

۲ بخوشنودی اهورا مزدای شکوهنده خرهمند، امشاسپندان، اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا،[٤] همهٔ ایزدان مقدس مینوی (و) جهانی، فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر پاکدینان، فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)، فروهرهای نیاکان (نبانزدیشتان) ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن

[راسپی] "یتا اهو وئیریو" که زوت بمن بگوید

[زوت] "اثار توش اشات چیت هچا" که مرد پاکدین دانا بگوید ꙮ

Nauroz von Markwart in Dr. Modi افتاد یك بر شمرده شده است رجوع شود به

Memorial Volume p. 742-755.

Pahlavi Literature by West im و به ماتیگان ماه فروردین روج خوردات

Grundriss der Iranischen Philologie II Band p. 111

۱ رجوع شود به The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by

J. J. Modi p. 888 and 458 and 468.

۲ مثل فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش

۳ در خصوص فرادت فشو وزنتوم که از همکاران رپیتوین میباشند بتوضیحات فقرهٔ ۱۰ خورشید نیایش ملاحظه کنید در بندهش فصل ۲۵ فقرهٔ ۱۰ مرکز تابستان در کشورهای جنوبی در فردذفشو و ویدذفشو دانسته شده است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۴۳۱

٤ ذکر اسم اردیبهشت موکل آتش و ایزد آذر در این جا از این جهت است که هردو با رپیتوین، فرشتهٔ تابستان که بزمین گرما می بخشد مناسبت و ارتباطی دارند

فرهنگ اوستا

(لغاتی که در این جلد معنی شده است)☆

ا = [illegible]

صفحه

اثیرَ یمن ایشیه [illegible] اسمی است که به یسنا ٥٤ داده شده ١٥٤

اَئیوی	[illegible] (آئیبی [illegible])	بر، رو، بالا	١٦٤,٦٣
اَئیویانگهن	[illegible]	کمربند، کستی	١٥٦,٦٤-٦٣
اَئیبی گیّه	[illegible]	رجوع شود به اویسروثریم ١٦٤	
اَئیویسروثریم	[illegible]	از غروب تا نیمشب	١٥٢-١٤٨, ٢١٢,١٦٤
اَئیوی گام	[illegible]	زمستان	٢١٣
اَیر	[illegible]	روز	١١٢
اَیرَ	[illegible]	فرشتهٔ نگهبان روز	١٥١-١٥٠, ٢١٢
اَیّن	[illegible]	روز	١١٢
ایاثریم	[illegible]	ایاسرم	٢٢٢-٢١٦
اَیه	[illegible]	آهن	١٩١
ایوخشوست	[illegible]	فلز گداخته	١٩١
اَئوشه	[illegible]	مرگ و نیستی	٩٨
اَئورونت	[illegible]	تند و تیز	١٦٦,١٠٧
آپم	[illegible]	آبان	٢٠٧

☆ از برای معانی مفصلتر و اشتقاق کلمات وارتباط آنها بالغات فرس و پهلوی و فارسی رجوع شود بصفحاتی که با اعداد معین شده است بفرهنگ لغات اوستا درجلد اول و دوم یشتها نیز ملاحظه شود

۷ آن کسی که از برای (خوشنودی) رپیتوین به رد رپیتوین درود همیخواند، به رد رپیتوین نذر آورد بادستهای شسته، با هاون شسته، با برسم گسترده، با هوم گذاشته شده، با آتش افروخته، با اهون وئیرئیه سروده شده (در هنگامی که) زبان از (فشردهٔ) هوم تر شده (و) تن بکلام مقدس پیوسته است ⁂

۸ (این چنین) گفت اهورا مزدا به سپنتمان زرتشت، آن سخنی که فرود آمده از برای رد رپیتوین

اشم وهو . . . سه بار ⁂

۹ [راسپی] اهورا مزدای شکوهمندهٔ خرهمند

[زوت و راسپی] من آرزومندم از برای شهریاری پادشاه: نیروی برتر . . .[۱]

۱۰ یتا اهووئیریو . . . (دوبار)

ستایش و نیایش و نیرو و زورمندم از برای اهورا مزدای شکوهمنده خرهمند، امشاسپندان . . .[۲]

اشم وهو . . .

بشود چنان پیش آید، چنان که من آرزومندم . . .[۳]

یتا اهو وئیریو . . . (بیست و یك بار)

اشم وهو . . . (دوازده بار)

اهمائی رئشچه . . . هزنگرم . . . جس مه . . .

کربه مزد . . .

اشم و هو . . .[۴] ⁂

---

۱ مثل فقرات ۸-۱۲ آفرینگان دهمان

۲ مثل فقرهٔ ۲ تا [راسپی]

۳ ما بقی فقرهٔ ۱۲ آفرینگان دهمان در این جا تکرار میشود

۴ مثل فقرهٔ ۱۸ خورشید نیایش

			صفحه
آکرانَ	𐬀𐬐𐬀𐬭𐬀𐬥𐬀	بیکران	۹۱
اَمَ	𐬀𐬨𐬀	نیرو و زور وجرأت وفرشتهٔ ایست	۸۹
امونت	𐬀𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙	باجرأت, زورمند	۱۱۵
اَمِرتات	𐬀𐬨𐬆𐬭𐬆𐬙𐬁𐬙	امرداد	۲۰۷
انترماونگهه	𐬀𐬧𐬙𐬀𐬭𐬆.𐬨𐬂𐬢𐬵𐬀	اندرماه	۱۲۲
اَنرَوختمَ	𐬀𐬥𐬀𐬭𐬆𐬎𐬎𐬀𐬑𐬙𐬆𐬨𐬀	نفریبنده ؟	۲٤۰
انبداتَ	𐬀𐬥𐬀𐬌𐬡𐬌𐬛𐬁𐬙𐬀	بی پیراهن, بی سُدره	۶۵
انئیویاستَ	𐬀𐬥𐬀𐬌𐬡𐬌𐬌𐬁𐬯𐬙𐬀	بی گستی	۶۵
اورثربه	𐬀𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬚𐬭𐬀𐬠𐬀	یکی از پارسایان است	۳۶,۳۵
اهمائی رئشچه	𐬀𐬵𐬨𐬁𐬌.𐬭𐬀𐬉𐬱𐬗𐬀	دعائی است	۸۸,۲۸
اهورَ مزدَ	𐬀𐬵𐬎𐬭𐬀.𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁	هرمزد	۲۰۷
اهون وئیریه	𐬀𐬵𐬎𐬥𐬀.𐬬𐬀𐬌𐬭𐬌𐬌𐬀	رجوع شود به یتا اهو وئیریه	٤۵
اهون ویتی	𐬀𐬵𐬎𐬥𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬍	اهنودگاه	۲۱۱
اهونَ ونت	𐬀𐬵𐬎𐬥𐬀𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙	(درتأنیث اهونَ ویتی 𐬀𐬵𐬎𐬥𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬙𐬍 اهنودگات)	٤۷
اهه ریّه	𐬀𐬵𐬆.𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀	دعائی است	۱۱۲

آ = 𐬁

آبِرِتَ	𐬁𐬠𐬆𐬭𐬆𐬙	یکی از هفت پیشوایان درهنگام مراسم دینی دارای چهارمین رتبهٔ موبدی است	۱۶۱
آتر	𐬁𐬙𐬀𐬭𐬆	آذر, آتش	۲۰۷,۱۰۵
آثرِیاتَ	𐬁𐬚𐬭𐬌𐬌𐬁𐬙𐬀	یکی از پارسایان است	۳۰

			صفحه
اَپَم نپات		فرشتهٔ آب	۱۶۰
اَپرمچه تکشم		کیش و اپسین	۱۶۲
اَرت		پاك و راست	۲۲۸
اَرِم		درست، مناسب	۱۳۱
اَرِتوکرِتن		پاك کنشی	۲۱۹
ارشتات		ارشتاد، اشتاد	۲۰۸
اردویسور اناهیت		اردویسور ناهید	۱۰۴
آزَن		(اسنی) روز	۲۱۲
اسنیه		فرشتهٔ نگهبان اوقات روز	۲۱۲
اَسمن		سنگین	۱۶۶
اَسمن		آسمان	۲۰۸،۱۶۶
اپاختر		(اپاخذر) باختر، شمال	۸۷
آث جیاتیث آفرینامی		دعائی است	۸۸
اَش		پاکی، درستی، پارسائی	۹۰
اَشو		پاك، مقدس	۸۵
اَش		رجوع شود به اشم وهو	
اشم وهو		دعائی است	۴۶
اش وهیشت		رجوع شود به اشم وهو	
اش وهیشت		اردیبهشت	۲۰۷،۱۳۱
اشوستئوئیری		رجوع شود به اشم وهو	
اشت		بیك	۱۳۳
اشنئوغ		گمراه کننده، دیوی است	۷۳
اشی ونگوهی		ارد (ارت) نیك	۲۰۸

			صفحه
اورونیّه	[illegible]	ظرف, طبق, سطل, دلو	۱۶۶
اُوزْ	[illegible] (اوس [illegible])	آن طرف, خارج, بیرون	۱۵۱
اوزیرّ	[illegible]	خروج روز, عصر	۱۵۱-۱۵۰
اوزیئیرین	[illegible]	عصر	۱۰۹, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۴۸-۱۵۲
اوشت ویتی	[illegible]	اشتودگاه	۲۱۱
اوشم سورم	[illegible]	ازنیمشب تا سپیده دم	۹۹, ۱۵۰
اوشه	[illegible]	سپیده دم	۹۸, ۱۵۰, ۱۷۱
اوشهین	[illegible]	اُشهینگاه از نیم شب تا صبح	۸۵, ۱۴۸-۱۵۲, ۱۷۱, ۲۱۲
اوشي	[illegible]	هوش, خرد, زیرکي	۹۸

ب = [illegible]

بامیّه	[illegible]	فروزنده و تابنده	۹۹
باونگهه	[illegible]	باهك یکی از پارسایان است	۳۱
برجیّه	[illegible]	فرشته موکّل برحبوبات	۸۶, ۱۵۲, ۱۷۱
بَرِشنو	[illegible]	سرِ کوه, کوه‌سر, پیشرو, سرآمد	۱۵۸
بغَ	[illegible]	بغ	۲۰۵

پ = [illegible]

پارندی	[illegible]	فراوانی, فیض و نام فرشتهٔ گنج و خواسته است	۲۴۰
پیّه	[illegible]	شیر دهنده	۲۱۹
پئیتیش هیه	[illegible]	پتیه شهیم سومین گهنبار	۲۱۶-۲۲۲
پئیتیتَ	[illegible]	پتت, توبه	۷۳

			صفحه
آتروخش	[illegible]	یکی از هفت پیشوایان در هنگام مراسم دینی دارای دومین رتبهٔ موبدی است	۱۶۱
آخشتی	[illegible]	آشتی	۱۹۱
آزئینتی	[illegible]	زند، گزارش اوستا	۲۵
آسنَ	[illegible]	طبیعی، مادر زادی	۱۹۱
آسنتر	[illegible]	یکی از هفت پیشوایان در هنگام مراسم دینی دارای پنجمین رتبهٔ موبدی است	۱۶۱
آفرینَ	[illegible]	آفریتي [illegible] آفریون [illegible] آفرین، درود	۲۲۹،۲۲۵

اِ = [illegible] اِی = [illegible]

اِرِزئوروئس [illegible] از هنگام فراگرفتن سیاهی شب تا نیمشب ۱۵۰

ایشیه	[illegible]	آرزوشده	۱۵٤

اُو = [illegible]

اُوپیّنا	[illegible]	سنّت	۱۹٦
اوپاپویزتَ	[illegible]	ایزد آب	۱٦۰
اوپ سرونت	[illegible]	آهسته در آینده	۱۵۱
او پرَ تات	[illegible]	برتری و زبردستی و نام فرشتهٔ ایست	۸۹
اُوپَ وازه	[illegible]	بر آورنده	۲٤۰
اوروا سنا	[illegible]	گیاهی است، راسن	۱۳۸
اُوروَرا	[illegible]	گیاه، رستنی، درخت	۱٤۵،۱۳۵
اوروَن	[illegible]	روان	۱٦٦

صفحه

خشثرَ وئیریه [illegible]

شهریور ۲۰۷,۱۳۱

خشنوثرَ اهوراهه مزداو

[illegible] دعائی است ۲۲۶,۷۲

خشوست	[illegible]	روان, مایع	۱۹۱
خرثوَ	[illegible]	خرد	۱۹۱
خروژدرَ	[illegible]	سخت	۱٤٦
خواثرَ	[illegible]	خوار, آسان	۱٦۲
خواذاتَ	[illegible]	خودداده,خودآفریده,خدا	۸۹

خوائت وَدَثَ [illegible] مزاوجت خویشان باهمدیگر ۷٤

د=[illegible]

درئون	[illegible]	دَرون نان مقدس	۷۲
دخیو	[illegible]	ده (ایالت)	۱۱۱
دخیومَ	[illegible]	فرشتهٔ نگهبان ایالت	۱۵۲,۱۱۱
دروج	[illegible]	دروغ, دیو نادرستی	۷۳
درگونت	[illegible]	دروت [illegible] دُروند, مُشرك	۷۳
دراجه	[illegible]	دراز, دیر, درنگ	۹۱
دَرِغَ	[illegible]	دیر, درنگ	۹۱,۹۰

دَرِغو خواذات [illegible] جاودانی همیشه پایدار ۹۱,۸۹

دثوش [illegible] =دَدوش [illegible] دی,دادار,آفریدگار ۱۲۲,۱۹۳, ۲۰۷

دامن	[illegible]	آفرینش	۸۵
دا	[illegible]	دادن	۱۹۳

			صفحه
پِراهئوم		پراهوم	۱۴۶
پِرِ نوماونکهه		پرماه	۱۲۲
پوثرَ		پسر، پور	۲۴۱

ت =

تش		بریدن و تراشیدن	۱۴۴
تشه		تیشه	۱۹۴
تکَ		تك، تند و تیز	۸۵
تنو پِرِ ثَ		گناهکار، بزهکر	۲۳۰
تنو منثرَ		تن فرمان، صفت ایزد سروش	۸۵
تیشتریه		ستارهٔ تیر، شعری یمانی	۲۰۸،۱۱۰
تیشتری ینی		ستارگان پیرامون تیر	۱۱۰

ث =

ثواش — تند و تیز وچالاك، جوّ و هوا وفضاء ۸۹

ج =

جسَ مه اونکهه مزدَ — دعائی است ۷۴،۷۲،۲۸

خ = — خ = پیش از واو معدوله

خشپ — خشین

خشپر — شب ۲۱۲ ،۱۵۰،۱۳۶

خششرونپتر — نبیرهٔ شهریاری ۱۳۳

صفحه

رشنو	𐬭𐬀𐬱𐬥𐬎	رشن	۲۰۸
رامن	𐬭𐬁𐬨𐬀𐬥	رام	۲۰۸
رئوچ	𐬭𐬀𐬊𐬗	روشن کردن، افروختن	۲۱۲
رئوچه	𐬭𐬀𐬊𐬗𐬀𐬵	روشنی، فروغ	۲۱۲
رئوخشنَ	𐬭𐬀𐬊𐬑𐬱𐬥𐬀	روشن	۲۱۲
رئوچنه	𐬭𐬀𐬊𐬗𐬀𐬥𐬀	روزنه	۲۱۲
رتو	𐬭𐬀𐬙𐬎	رد، سرورو بزرگ وپیشوا	۲۳۸
رتونیّه	𐬭𐬀𐬙𐬎𐬥𐬌𐬌𐬀	مُرید، شاگرد، پیرو	۲۳۸

ز = 𐬰

زبا	𐬰𐬠𐬁	بیاری خواندن، استغاثه کردن	۱۰۸
زباتر	𐬰𐬠𐬁𐬙𐬀𐬭	استغاثه کننده	۱۰۷
زون	𐬰𐬀𐬎𐬀𐬥	استغاثه	۱۰۷
زروَن	𐬰𐬭𐬎𐬀𐬥	زروان، زمانه	۹۱
زروانَ اَکَرَنَ	𐬰𐬭𐬎𐬁𐬥𐬀 𐬀𐬐𐬀𐬭𐬀𐬥𐬀	زمانهٔ بیکرانه	۹۷–۹۱،٤۸
زئوتر	𐬰𐬀𐬊𐬙𐬀𐬭	زوت	۱٦۱،٦۹
زم	𐬰𐬆𐬨	زمین	۲۰۸
زیم	𐬰𐬌𐬀𐬨	زمستان	۲۱۳
زَینَ	𐬰𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬀	زمستانی	۲۱۳
زَرمیّه	𐬰𐬀𐬭𐬆𐬨𐬀𐬌𐬌𐬀 (زَرَمیّه 𐬰𐬀𐬭𐬀𐬨𐬀𐬌𐬌𐬀 زَرِمیه		
	(𐬰𐬀𐬭𐬆𐬨𐬀𐬉𐬌𐬌𐬀)	بهار	۲۱۸،۲۱٤
زاوثرا (زئوثرا)	𐬰𐬀𐬊𐬚𐬭𐬁	آب زور	۲۲۸
زنتو	𐬰𐬀𐬣𐬙𐬎	ناحیه	۱۱۱
زنتومَ	𐬰𐬀𐬣𐬙𐬎𐬨𐬀	فرشتهٔ موکل زنتو	۱۵۲،۱۱۱

			صفحهٔ
دات	𐬛𐬁𐬙𐬀	داد, دستور, قانون	۱۹۶,۱۳۴
دائیتیه	𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬌𐬀	مطابق دستور و داد	۱۳۴
دائیتیا	𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬌𐬁	رودی است در ایرانویج	۴۸
دائیتیوگاتو	𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬌𐬋.𐬔𐬁𐬙𐬎	دادگاه, پرستشگاه	۱۳۷
دِمانَ	𐬛𐬆𐬨𐬁𐬥𐬀	خان و مان	۱۷۱
دَئِنا	𐬛𐬀𐬉𐬥𐬁	دین	۲۰۸,۲۰۷
دَهْ	𐬛𐬀𐬵	آموزانیدن, یاد دادن	۲۲۹
دَهمَ	𐬛𐬀𐬵𐬨𐬀	آزموده, آگاه و دانا و پاک و پارسا	۲۲۹
دهمو کِرِتَ	𐬛𐬀𐬵𐬨𐬋.𐬐𐬆𐬭𐬆𐬙𐬀	کردار پارسا	۲۳۰
دهمو پئیریشت	𐬛𐬀𐬵𐬨𐬋.𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.𐬌𐬭𐬌𐬱𐬙𐬀	برگزیدهٔ پارسا	۲۳۰
دهمو یاوژدات	𐬛𐬀𐬵𐬨𐬋.𐬫𐬀𐬊𐬲𐬛𐬁𐬙𐬀	فراهم‌شده پارسا	۲۳۰
داموئیش اوپمن	𐬛𐬁𐬨𐬋𐬌𐬱 𐬎𐬞𐬆𐬨𐬀𐬥𐬀	فرشتهٔ ایست	۲۲۹

ر = 𐬭

راشترِ وغنتی	𐬭𐬁𐬱𐬙𐬀𐬭𐬆.𐬬𐬀𐬖𐬆𐬥𐬙𐬌	یکی از پارسایان است	۳۵
رپیثوا	𐬭𐬀𐬞𐬌𐬚𐬡𐬁	نیمروز, جنوب	۱۵۰–۱۵۱, ۱۴۷
رپیثوینَ	𐬭𐬀𐬞𐬌𐬚𐬡𐬌𐬥𐬀	نیمروز = ظهر, فرشتهٔ موکل این وقت, رپیثوینگاه	۹۱,۱۰۹,۱۱۱,۱۴۸–۱۵۲
رپیثونترَ	𐬭𐬀𐬞𐬌𐬚𐬡𐬌𐬥𐬙𐬀𐬭𐬀	جنوبی	۲۴۷
ئوچنگهم فرگتی	𐬎𐬱𐬀𐬢𐬵𐬆𐬨.𐬟𐬭𐬀𐬖𐬀𐬙𐬌	از سپیده دم تا برآمدن خورشید	۱۵۰
رئثویشکر	𐬭𐬀𐬉𐬚𐬡𐬌𐬱𐬐𐬀𐬭𐬀	راسپی	۱۶۱
راتا	𐬭𐬁𐬙𐬁	فرشتهٔ جود و بخشش	۱۹۲

صفحه

ف = 𐬟

فرَوَرانه	𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬭𐬁𐬥𐬈	دعائی است	۱۶۹,۸۵
فراورتی	𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬭𐬆𐬙𐬌	اسمی است که به یسنا ۱۲ داده شده است	۱۲۹,۸۵
فرستوّیه	𐬟𐬭𐬀𐬯𐬙𐬎𐬫𐬉	دعائی است	۱۰۸
فرادت فشو	𐬟𐬭𐬀𐬜𐬀𐬝.𐬟𐬱𐬎	فرشتهٔ موکل چارپایان	۱۵۲,۱۱۱
فرادت ویرَ	𐬟𐬭𐬀𐬜𐬀𐬝.𐬬𐬍𐬭𐬀	فرشتهٔ موکل مردمان	۱۵۲,۱۱۱
فسرَتو	𐬟𐬯𐬆𐬭𐬀𐬙𐬎	پاداش	۱۳۰
فشوشومنثر	𐬟𐬱𐬎𐬱𐬋.𐬨𐬄𐬚𐬭𐬀	اسمی است که به یسنا ۵۸ داده شده است	۱۵۸,۴۸
فرَبرِتر	𐬟𐬭𐬀𐬠𐬆𐬭𐬆𐬙𐬀	یکی ازهفت پیشوایان است درهنگام مراسم دینی، دارای سومین رُتبه موبدی است	۱۶۱
فرادتویسپم هوجیائیتی	𐬟𐬭𐬀𐬜𐬀𐬝.𐬬𐬍𐬯𐬞𐬄𐬨.𐬵𐬎𐬘𐬌𐬌𐬁𐬌𐬙𐬌𐬱	فرشتهٔ مرّبی زندگانی	۱۶۴
فرَوَشی	𐬟𐬭𐬀𐬬𐬀𐬱𐬌	فروهر، فروردین	۲۱۸,۲۰۸
فری	𐬟𐬭𐬍	دوست داشتن و ستائیدن وآفرین‌خواندن	۲۲۵
فرئواوروَئشتریمَ	𐬟𐬭𐬀𐬊𐬎𐬭𐬬𐬀𐬉𐬱𐬙𐬭𐬆𐬨	برگشت گله بآغل	۲۱۹
فرَیرَّ	𐬟𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀𐬭𐬀	پیش از ظهر	۱۵۰

ک = 𐬐

کِم نامزدا	𐬐𐬆𐬨.𐬥𐬁.𐬨𐬀𐬰𐬛𐬁	دعائی است	۸۷,۷۲,۲۸
کوی	𐬐𐬀𐬎𐬎𐬌	از اُمرای مزدیسنا	۷۳
کَرَپن	𐬐𐬀𐬭𐬀𐬞𐬀𐬥	از پیشوایان مزدیسنا	۷۳
کرتَ	𐬐𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀	کرده، فصل	۷۸
کیَّذ	𐬐𐬀𐬌𐬌𐬀𐬜𐬀	اسم گناهی است	۱۶۹

صفحه

زَرَ ثوشترو تمَ [illegible] فرشته‌نگهبان پیشوایان دینی ۱۶۵,۱۵۲ ,۱

زَئنَ	[illegible]	زین افزار	۸۵

س = [illegible]

سادرَ	[illegible]	سار, تنگی, سختی	۱۶۲
سرو	[illegible]	سرودن, شنودن	۱۶٤
سَرِذَ	[illegible]	سرده, انواع و اقسام	۱۱٤
ساونگهی	[illegible]	فرشتهٔ ایست	۱۵۲,۱۱۱
سوه	[illegible]	سود و بهره	۱۱۱

ستئوت یسنیّه [illegible] اسمی است که بچند فصل یسنا داده شده است ۱۲۸

سپنتامینیو [illegible] سپنتمدگاه ۲۱۱

سپنت آرمئیتی [illegible] سپندارمذ ۱۳۱,۱٦۸,۷۰

ساوکَنتَ [illegible] (ساوکَنتْ [illegible] کوهی است ۱۱۰

سئوکَ [illegible] (سئوکا [illegible]) سود و بهره ۱۹۱

سَرِذَ [illegible] سال ۲۰٤ و ایزد موکل سال ۲۱۲

سپنتو مینوَ [illegible] خردمینوی ۱۸٦

سرئوشوَچرَنا [illegible] تنبیه و حدّي است ۱۸۳

سرئوش	[illegible]	سروش	۲۰۸

سَوَنگهو پِشو [illegible] راه سود ۶۱

سراوشاوَرِزْ [illegible] یکی از پیشوایان است در هنگام مراسم دینی, دارای هفتمین رَتبه موبدی است ۱۶۱

سَرِذا	[illegible]	سرد	۲۱۹
ستری	[illegible]	زن	۲٤۰

			صفحه
مرشئون		دیوی است	۱۱۳
مئیذیوئی ماونگهه		پسر آراستي پسر عموی زرتشت	۸۰
مئیذیوئی‌زَرِمیه		میدیوزرم نخستین جشن گهنبار	۲۱۶-۲۲۲
مئیذیوئی شِم		میدیوشم دومین گهنبار	۲۱۶-۲۲۲
مئیذیائیریه		میدیارم پنجمین گهنبار	۲۱۶-۲۲۲
میزدَ		میزد	۱۳۹,۲۲۸
میهٓ		همبستری,شادی	۲۴۰
مئینیوَ		مینوی	۱۸۶

ن =

نارشنی		گناهی است	۲۴۳
نمانَ		خان و مان	۱۷۱
نر		نر و مرد	۱۷۲
نِمذکَ		یك قسم هیزمي است	۱۴۳
نئیریوسنگهه		فرشتهٔ ایست	۱۳۳
نِمه		نماز	۱۰۳
نمانیه		فرشتهٔ پاسبان خان و مان	۸۶,۱۵۲,۱۷۱
نوَ		نو	۶۹

و =

وات		باد	۲۰۸
وچ		واج و باز و زمزمه و سخن و گفتار	۸۳
وسترَ		رخت و جامه	۶۱

صفحه

گ = 𐬔

گئیه	𐬔𐬀𐬉𐬚𐬀	کیومرث ۱۰۸ 𐬔𐬀𐬉𐬚𐬀 جان	۱۶۴
گئو	𐬔𐬀𐬊	گاو	۱۲۰
گئوچیثر	𐬔𐬀𐬊.𐬗𐬌𐬚𐬭𐬀	نژاد گاو، تخمهٔ چارپایان	۱۲۰
گئوش پنچو	𐬔𐬇𐬎𐬱.𐬞𐬀𐬥𐬗𐬋	جانوران پنجگانه	۱۲۰
گا	𐬔𐬁	سرودن، خواندن	۱۶۴
گئوش اوروَن	𐬔𐬇𐬎𐬱.𐬎𐬭𐬎𐬎𐬀𐬥	گو شورون	۱۹۴،۱۶۷
گاتو	𐬔𐬁𐬙𐬎	گاه	۲۱۵،۱۸۱
گئیثیه	𐬔𐬀𐬉𐬚𐬌𐬌𐬀	جهانی	۱۸۶
گئوشو سروت	𐬔𐬀𐬊𐬱𐬋.𐬯𐬭𐬏𐬙𐬀	شنیده شده، اکتسابی	۱۹۱
گئوکرن	𐬔𐬀𐬊𐬐𐬆𐬭𐬆𐬥𐬀	درختی است	۱۹۲
گئوش تشن	𐬔𐬇𐬎𐬱.𐬙𐬀𐬱𐬀𐬥	رجوع شود به گئوش اورون	۱۹۴
گئوش	𐬔𐬇𐬎𐬱	ایزد گوش	۲۰۸

م = 𐬨

ماونگهه	𐬨𐬂𐬢𐬵𐬀	ماه	۲۰۷،۲۰۵،۱۰۴
ماهیه	𐬨𐬁𐬵𐬌𐬌𐬀	فرشتهٔ نگهبان ماه	۲۱۲
میثر	𐬨𐬌𐬚𐬭𐬀	مهر	۲۰۸،۱۰۳
مزدیسنو اهمی	𐬨𐬀𐬰𐬛𐬀𐬌𐬌𐬀𐬯𐬥𐬋.𐬀𐬵𐬨𐬌	دعائی است	۲۸، ۷۲، ۷۴، ۸۵، ۱۶۹
میسوان	𐬨𐬌𐬯𐬎𐬎𐬁𐬥	همستکان، برزخ	۱۸۱
منثرسپنت	𐬨𐬄𐬚𐬭𐬀.𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀	مارسپند، مهراسپند ۱۹۶ کلام مقدس	۳۰
منثر	𐬨𐬄𐬚𐬭𐬀	کلام مقدس	۱۵۴
مینیوکردو	𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎.𐬐𐬆𐬭𐬆𐬛𐬎	آتشکدهٔ ایست	۱۳۷
مئیتی	𐬨𐬀𐬉𐬙𐬌	اندیشیدن	۱۳۱

صفحه

= ه

هاویشت — هاوشت، پیرو، اُمت ۲۳۸

هورا — یك قسم شربتی است ۲۴۰

هومیا — هما، دختر کی گشتاسب ۲۲۴

هِهیه — گندم، خرمن ۲۱۹

هَم — تابستان ۲۱۳

همین — تابستانی ۲۱۳

همسپثمئدیه — همسپثمدم ششمین جشن کهنبار ۲۱۶–۲۲۲

هاثر — اندازهٔ ایست از برای تعیین وقت (ساعت) و از برای مساحت زمین ۲۱۲–۲۱۳

هاونی — هاونگاه، صبح ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۸–۱۵۲، ۲۱۲

هوَرخشئت — خورشید ۱۰۳، ۲۰۸

هئوروتات — خرداد ۲۰۷

هوشیتی — منزل خوب ۱۶۵

هاوَنن — یکی از هفت پیشوایانی است در هنگام مراسم دینی، دارای نخستین رُتبه موبدی است ۱۶۱

هئیثیه — مطابق واقع ۱۵۹

هئیثیا وَرزْ — تکلیف گزار، وظیفه گزار ۱۵۹

هذانئپتا (هذا نئپاتا) کیاهی است ۱۳۸

هذا نئپتونت — بافشردهٔ هذا نئپتا آمیخته شده ۱۳۸

			صفحه
ورِنَ	[illegible]	دیلم=گیلان	۱۰۰
وَرِزْ	[illegible]	(ورزیدن) ورزنده	۱۵۹
ورثرغنَ	[illegible]	بهرام	۲۰۸
واریذکنا	[illegible]	دختر کی گشتاسب	۲۲٤
واسترو داتئینیه	[illegible]	صفت است متعلق بهنگام در ویدن علوفه	۲۱۹
ورشنی هرشت	[illegible]	صفت است متعلق بجفتگیری چارپایان	۲۱۹
وهوخشثرَ	[illegible]	وهوخشترگاه	۲۱۱
وهیشتو ایشتی	[illegible]	وهشتواشت گاه	۲۱۱
وُهوکَئونَ	[illegible]	گیاهی است	۱۳۸
وُهوکرتی	[illegible]	گیاهی است	۱۳۸
ویشپتثَ	[illegible]	یکی از اوقات ماه	۱۲۲
وُئورو کیئوتی	[illegible]	فراکیوت، دارنده دشتهای فراخ، صفت ایزد مهر	۱۱۷
ونَنت	[illegible]	ستارهٔ ایست	۱۱۰
ویسپَ	[illegible]	همه	۱۰۷
وَهمَ	[illegible]	نیایش	۱۰۳
ویچیرَ	[illegible]	وزیر، فتویٰ دهنده	۷۸
وهو منه	[illegible]	بهمن	۱۳۱، ۲۰۷
ویرَ	[illegible]	ویر، هوش	۱۷۲
ویس	[illegible]	ده	۱۱۱
ویسیه	[illegible]	فرشتهٔ نگهبان ویس	۱۱۱، ۱۵۲
ونگوهی آفریتی	[illegible]	به آفرین	۲۲٤

فرهنگ پهلوی

			صفحه
ائرپتستان	[illegible]	کتابی است هیر بدستان	٧٦
اشموك	[illegible]	یا اشموغ [illegible] گمراه کننده	٧٣
اهونور	[illegible]	اسم نماز معروف یثا اهو	٤٥
آترویات	[illegible]	آذر باد	٣٠
آترویات مارسپندان	[illegible]	آذرپاد مهراسپندان	٣٠
آسن	[illegible]	آهن	٩٩١
آن	[illegible]	ازلواحق است چون یاء نسبی	٩٩,٣٠
بام	[illegible]	سپیده دم	٩٩
بامیك	[illegible]	بامداد, سحرگاه	٩٩
بانوك	[illegible]	بانو	١٢٦
بندك	[illegible]	کامل, تمام	٩٠
بوختن	[illegible]	رهانیدن	١٢٠
پادیاو	[illegible]	پادیاب, وضو	١٢٦
پتیت	[illegible]	پتت, توبه	٧٣
پرامون	[illegible]	پیرامون	٤٤
پیراهن	[illegible]	پیراهن	٦١
تن فرمان	[illegible]	صفتی است ازبرای ایزد سروش	٨٥
تنا پوهر	[illegible]	رجوع شود بلغت مرگ ارزان	٢٣٠
خوتوك دات	[illegible]	یا خوتوك داس [illegible] ازدواج باخویشان	٧٤
خورتك اوستاك	[illegible]	خرده اوستا	٢٥
دام	[illegible]	(جمع دامان [illegible]) پیدایش, آفرینش	٨٥

		صفحه
هوفراشمودائیتی	از غروب تا فراگرفتن سیاهی شب	۱۵۰
هوبئوئیذی	بوی خوش، عطر، بخور	۱۴۵
هوبئوئیذیتم	خوشبوترین	۱۴۶
هئوم	هوم	۷۳
هزنگرم	دعائی است	۸۹,۲۸
هپتنگ هایتی	هفت ها = یسنا ۳۵-۴۱	۱۵۴,۴۸
هپرسی	یك قسم هیزمی است	۱۴۳

ی

یاه	کمر بستن	۶۳
یانگهن	کمر	۶۳
یثا اهو وئیریه		۴۵
یار	سال	۲۱۵,۲۰۴,۱۶۵
یائیریه	سالی، فصلی ۲۱۵,۲۰۴,۱۶۵	
	فرشته نگهبان شش گهنبار	۲۱۲
یائیریه هوشیتی	ایزدی است	۱۶۵
یز	ستایش	۲۰۵
یزت	ایزد	۱۸۶
یسنو-کرتی	دعائی است	۴۸

			صفحه
فرین		نفرین	۲۲۵
نیرنگ		نیرنگ	۵۸
نیرنگستان		کتابی است	۷۶
نیایشن		نیایش	۱۰۳
واج	واجك	باج = باژ	۸۳
وجردن		گذشتن، ترك کردن	۹۰
وشاد دوبارشن		بی سدره و کشتی بودن	۷۰، ٦٦
هاسر		ساعت	۲۱۲
هاوشت		پیرو، مرید	۲۳۸
هامین		تابستان	۲۱۳
هد نیاك		درختی است	۱۳۹
همکار	(جمع همکاران)		۲۲۷،۱۸٦
هوش		مرگ، نیستی	۹۸
هوشبام		سپیده دم	۹۹
همستکان		برزخ	۱۸۲
همیشك سودگاس		جایگاه سود همیشگی	۱۸۱
هور		یك قسم شربتی است	۲٤۰
هوکرت		درختی است	۱۳۹
هوگون		درختی است	۱۳۹

		صفحه
دمستان	زمستان	۲۱۳
دهم	وه‌مرت، بهمرد، آزموده، دانا	۲۲۹
دُوشارم	عشق و محبت	۹۰
راسن	گیاهی است	۱۳۹
رت	ود، بزرگ، سرور	۲۳۸
زُهر	آب زور، آب مقدس	۲۲۸
سال	سال	۲۰٤
سرت	سرد	۲۰٤
سرتك	همه گونه، همه قسم	۱۱٤
سود رس	سود راه، راه سود	٦۱
سروشوچرنام	تنبیه و حدّی است و نیز وزن و مقیاسی است	۱۸۳
شپیك	سدره	٦۰
كرپك	كرفه، ثواب	۹۰
كست	كنار، سو	٦۲
كستیك	كستی	٦۱
گاس	گاه	۲۱۵
گاسانبار	گهنبار	۲۱۵
گاسانیك	متعلق بگاتها	٤۵
گوسپند تخمك	گوسفند تخمه	۱۲۰
گوكرن	درختی است	۱۹۲
مرگ ارزان	سزاوار مرگ	۲۳۰
مزدك بامدادان	مزدك پسر بامداد	۹۹
نریوسنگ	دستور نریوسنگ	۱۷۹

فهرست برخی از لغات

فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن

انتشاوات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ (League)

تفسیر کبیر نامهٔ مینوی اوستا

تفسیر پورداود

۱ گاتها — سرودهای پیغمبر پاك ایران زرتشت سپیتمان انوشه روان
با متن اوستا و باترجمهٔ مقالات آن بانگلیسي بقلم دینشاه جی‌جی
باهای ایرانی (سلیسیتر)
گاتها نیز بقطع کوچك (بغلی) بدون متن اوستا و مقالات و
توضیحات و ترجمهٔ انگلیسی چاپ شده موجود است

۲ یشتها — جلد اول از هرمزدیشت تا خود رشن یشت با متن اوستا

۳ یشتها — جلد دوم از فروردین یشت تا خود زامیادیشت
۲۰۰ جلد آن با متن اوستا ست

٤ خرده اوستا — بی متن اوستا

۵ یسنا — جلد اول فصل ۱ ـ ۲۷ درکار فراهم شدن است

این تفسیر فارسی با مقالات عدیده و توضیحات فراوان بانضمام
فرهنگ لغات و فهرست اسماء خاص درمیان کلیه تفاسیر
موجوده چه بزبان گجراتی و چه بزبانهای اروپائی بزرگ ترین
و مشروح ترین تفسیر اوستا ست مجلدات دیگر این تفسیر
بهمین رویه منتشر خواهد شد

(تألیفات دیگر پور داود)

ایرانشاه — تاریخچهٔ مهاجرت زرتشتیان بهند با ۵۷ تصویر

خرمشاه — نطقهائی است راجع بآئین و تاریخ و زبان قدیم ایران

پوراندخت نامه — دیوان اشعار باترجمهٔ انگلیسي دینشاه جی‌جی باهای ایرانی (سلیسیتر)

سوشیانس — رسالهٔ ایست در خصوص سوشیانس = سوشیانت، موعود زرتشتی

بیست مقالهٔ قزوینی — کتابی است مشتمل بر مقالات ادبی و تاریخی میرزا محمد خان قزوینی

پیك مزدیسنان — رسالهٔ ایست راجع بتعلیمات مزدیسنی بقلم دینشاه جی‌جی باهای
ایرانی (سلیسیتر)

اخلاق ایران باستان — تألیف دینشاه جی‌جی باهای ایرانی (سلیسیتر)

اخلاق ایران باستان جلد دوم